

سپاوون

شماره اول حمل ۱۳۶۸ مطابق اپریل ۱۹۸۹ مطابق
رمضان المبارک ۱۴۰۹ - سال دوم شمار مسلسل ۱۱



مورکیشیہ

صدای

جاودانہ

سدها

۲۰ لیلا، لیلا نوروز است

۲۲ خدا یاد دنیا دوروز است

۲۶ ۱۳۶۸ سال ولی دژر مار کال بولی؟

لکی فایف



۵۵۵

دعوت کما حقہ
و شخصہ مخصوصہ و شیر خوار شہرانیہ لاجنس صورتہ بگزار می نماید سالانہ
لکے فایف ہمیشہ بکوشش اپنا خاطرہ خواہد بود

آدرس: شهر نرنگ و مقابل مسجد جامع شیرپور • تلفون: ۲۰۴۱۰



یمار امین ویدیو کست

بعترین فلمعای ویدئوی گلچین (پښتو، دړی، هندی وایرانی) آماده فروش دارد. فلمبرداری از محافل خوش شمعای یدیرفته میشود.
ادرس: منزل اول فروشگاه بزرگ افغان
۲۱۷۷۶-۲۰۷۰۴

عکاسخانه هروی

عکاسخانه هروی عکاسی محافل خوشرو سرور شمارا به بدترین وجه برگه از مینماید (همچنان تیبویو بیسی)

اکدیس: چهار راه سردار
تق برفخانه
جمهوریت

خوراکه فروشی انوش

خوراکه فروشی انوش تازه به فعالیت آغاز نموده انواع خوراکه باب را به قیمت های مناسب عرضه میدارد. مشتری دایی خوراکه فروشی انوش باشید. همچنان مجلات و جراید مورد علاقه تانرا ازین خوراکه فروشی دستیاب کرده میتوانید.

اکدیس: چوک قلع فتح شه

سباوروس

اعلان تان شمسار با شرایط بهتر نشه
میرسانه

خوراکه فروشی سبزویش

خوراکه مورد نیاز شمارا به فروش میرساند. همچنان بلوزهای بهاری هندی ولباس - جین از قبیل براهن، دامن، جیسرهای زنانه، طفلانه و دخترانه ساخت وطن را با قیمت های نازل بدسترس میرا - جمعین محنت ترارمیدهد. شما میتوانید مجلات و نشریه های مورد علاقه تانرا نیز بدست آرید.

اکدیس: سرک ۶ قلع فتح شه تق برفخانه برادران هوس

قرطاسیه فروشی سید احمد شاه

جدیدترین لوازم تحریر کلاسوف معارف. اقسام کتاب و کتابچه، انواع قلم های خودکار خود رنگ وده ها قلم اجناس دیگر مورد ضرورت تانرا به قیمت های مناسب و رضایت بخش دستیاب نمایید. ادرس منزل اول فروشگاه بزرگ - افغان. نمبر تلفون ۲۱۷۷۶

قرطاسیه فروشی اخبارک

کتاب، قرطاسیه، مجلات و کارتهای تریکی ارزان و خوب اكدیس: منزل اول فروشگاه بزرگ قلع

قرطاسیه فروشی دوست

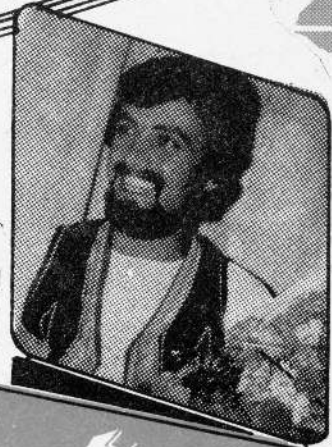
انواع قرطاسیه، جراید و مجلات دخواهتان را عرضه میدارد. ادرس توجه نمایید.

ماکتب مکر و باغ کهنه

ضروری: در شماره یازدهم سال ۶۷ مجله سباوروس در شرح عکسهای مرسوط به استعدادهای ثروت ملی ما، نام محنت قاری فاخره قاری و قار تصیح شون.

شماره اول حمل ۱۳۶۸ سال دوم
شماره مسلسل نهم

سپاروون



نعیم پوپل

یلا

نوروز

است صفحه (۲۵)

صفحه (۳۵)

فاجعه



صدای گمشده
جاودانه‌سده‌ها

صفحه (۲۰)

درسهای موسیقی

صفحه (۸۴)

آیاتاسی دخیل
کورزیر
سیرین
پاستی
مخ (۸۷)

از مود تا سینما
صفحه (۵۴)

علی فاضلی بسمل
پروما جبرایلی را با
دنیای عشق خود از
سرگردانان

چون در این بیست
صفحه (۲۲)

از گپها که ما خبر شدیم
صفحه (۴۴)



صفحه (۵۸)

۱۳ ساله بوی دانه مار کال بوی
مخ (۲۷)

زن ۱۳ ساله بی ته مرد
صفحه (۴۰)



چاری در صد سالگی
صفحه (۳۲)

مدیرمسول: دکتور ظا هرطنین
تلفون: ۶۱۹۵۲
معاون: محمد اصف معروف
تلفون: ۶۲۲۵۲
سوجبور: ۶۱۸۲۸
ارتباطی: ۳۹ - ۴۸ - ۵۴



نشریه اتحادیه ژورنالستان
جمهوری افغانستان

زیر نظر هیأت تحریر:
بارق شفیعی
محمد حبیبی
عبدالله شادان
لطیف ناظمی
رهنورد زریاب
شفیق وحدان

ارتزگرافیک: محمد طیبی و
وحمید سمور
مطابقی: کبیر امیر
عمی نامی
مستقیم: محمد گل
نگار: شریف لطیفی و
شاپسون

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست ازاد دارد. مضا مین
وارد در صورت نشر یا عدم نشر مسترد نمیگردد. نظریات ارایه شده صرف
نظر نویسندہ میباشد.

مصیبت‌اشک

مباحثه: حسینا حافظ

امروز در نیای مائینس و تکالوژی، متاسفانه مواردی وجود دارد که نمی‌شود آن را با این همه مسایل و تکالوژی بیشتر-فته تدایو کرد. هیچ اندازه هم برای وابستگی انسانهای عصر ما به مواد مخدر معین شده نمی‌تواند. شبکه‌های وسیع برای کشتن انسانها توسط مواد مخدره فعالیت میکند. مائیا امروز در هر کجایی شاخ و پنجه زده است. تاجران مرگ با وسایل گوناگون داری مرگ را عرضه میدارند. این تاجران هیت‌های مختلف دارند، در هر کشوری سزولکله شان پیدا است، به قیمت جان هزاران جوان آنان زنده کسی آبرومندان و شاهانه می‌نمایند چرا اعتماد از بین نمیرود؟ چرا نیروی جوان و فعال کشورهای جهان سوم عمدتاً و انسانهای کشورهای پیشرفته به حلقه‌های معتادین کشانیده میشود؟ برای اینکار بازی‌های تجارتهی وسیع است. ادامه دارد، و اما اعتماد و وضع اعتماد در کشورها چگونه است؟ مجله ما از کار این برایم نمیتواند به ساده‌گی بگذرد. چنانچه در شماره‌های قبلی خویش نیز در مورد نوشته‌هایی داشتم و اینک در این شماره با هم با دکتر عبدالسلام آثم رئیس بخش صحت روانها حبه‌ی ترتیب داده و توجه خواننده‌گان را به آن جلب میدارم و تقاضا دارم آنرا تا اخیر بخوانید.

س: اعتماد دواچی می‌موم دارد؟



ج : وابستگی دوايي که به عوض کلمه اعتياد دوايي يا معتاد شدن از طرف سازمان صحت جهان پذيرفته شده است عبارت از مجموعه عوارض جسمي و زکامی و سلوکي مي باشد اين عارضه در اثر وابستگی به مواد الکولي يا مخدر وجود مي آيد که حالات مختلف مي داشته باشد البته وابستگی دوايي با سوء استعمال دوايي فرق دارد .

س : اعتياد يا وابستگی به مواد مخدره در کشور ما چيزي تازه نيست ولي در اين اواخر تعداد زيادي از جوانان به مواد مخدر معتاد گردیده اند به علت چیست ؟

ج : علل و اسباب مختلف مي تواند وجود داشته باشد . ناپائيدگي شخصيت مي ثباتي عواطف و احساسات شخصي موجود است خانواده هاي پراکنده هاي نم انگيزه فشار اجتماعي هم نشيني با دوستان معتاد وغيره . همچنان کنجکاري براي دريافتن اسرار رمز مواد نشه آورنده ها هم بخاطر فراموشي نم و نگرانی به صورت موقت و بايد علل عده را در تبليغات فرهنگي قاچاقچيان مواد مخدره دريافت که جوانان و نوجوانان کم تجربه به دامان مي افتند . علل هاي ديگر روانسي نيز وجود دارد مثلاً افاده خود کامگي و نوع بندي و باري نسبت به خانواده و محيط .

س : در شرايط کشور ما اعتياد نوع از خود بيگانگي است يا لذت بردن ؟

ج : به موضوع دلچسپي تما مي گرفتيد در کشورهای مختلف حالت اعتياد نه تنها در شرايط جنگ بلکه در همه حالات وجود مي داشته باشد چنانکه امروزه در کشورهاي مختلف جهان اين امر به مشاهده ميرسد که بنا بر تجربی جوانان بتزليل افکار

بي اراده مي ويوارد ديگر که قبلاً ذکر نموديم حالات اعتياد بروز ميکند . برخی از معتادان فکر کرده اند که گويابنا بردن بيه مواد مخدره و مشروبات الکولي آن ها را به عالم ديگر برده و در چنان حالت ميتوانند نفس راحت بکشند حالانکه در نتيجه اين حالت زنده مي آنها به تباهي مواجه شده و واقعيت هاي زنده مي همانطور بچامی ماند .

در مورد لذت بردن که شما از آن ياد کرديد در اوایل خوشی هاي گذرا و کاذب به وجود مي آيد بعداً حالت نشه غمناک وغير قابل تحمل مي باشد و از سوي ديگر انسان معتاد در يك ناگيري قرار مي داشته باشد به مصداق همان شعر :
نشه صهبانمي آرزو به تشويش خمار
در گذر امروز عذاب که فردا آتش است

س : ارتباط معتاد بين بخصوص جوانان با امراض رواني چگونه است ؟

ج : نزد معتادان تشويشات رواني بملاحظه ميرسد گاهي در شوار است که فهميده شود که ايا اعتياد باعث تشويش رواني شده است يا تشويش رواني باعث اعتياد .

به هر صورت تاثيرات اين دوايي لاي هم متقابل است در نتيجه پناه بردن به مواد مخدره انسان بي اراده شده مسووليت هاي اجتماعي و اخلاقي را کمتر درک مي کند . استدلال و منطق نزد معتاد از بين رفته احساساتي عجول و کوتاه نظرمي شود کم حوصلگي و شک بردن بيچنان نسبت به همسر و دوستان در او تقويت يافته چنين تلقينات قضاوتش را متاثير مي سازد به تدریج نفرت و دوستان و خانواده اش را نسبت

به خود بيشتري سازد و گاهي هم از شخص معتاد فقط بايد انتظار انسان زنده را داشت که مشابه به يك مجسمه است .

س : بيشتري معتاد بين درجا معه ما کيها اند و از کدام مواد استفاده بعمل مي آورند ؟

ج : در حالاتيک فعاليت قاچا قبران و تجاران مواد مخدر مساعد تر باشد خطر اعتياد وسيعتر مي شود مخصوصاً در کشورهایمانند کشور ما دشواري هاي زنده گي مصيبت هاي جنگ و بيسوا دي و عوامل ازينگونه اين مصيبت را افزايش ميدهد در کشور ما در برخی مي ناطق از تريا ک بحيت داروي آرام کننده سرفه و تسکين درد اعضا و دوايي خواب آور استفاده مي شود از تريا ک و چرس گاهي براي درمان و معالجه قلع ها کار مي گيرند در برخی از ولايات ما در طبابت هاي محلي و غنچهوي حتى براي اطفال نيز اين مواد را توصيه ميکنند . حالانکه توصيه اين مواد صد فيصد از کودکی اعتياد را به بار مي آورد . در بخش هاي ديگر کشور ما که کشت و توليد تريا ک و چرس و تنباکو رايج است از لحاظ اشتغال افراد با اين مواد وابستگی هاي دوايي را بوجود مي آورد . بد بختانه در سال هاي اخير هيروئين در بين جوانان جامعه بازاریافته است . متاسفانه زماني دختران و پسران جوان مصاب به آن به مشاهده ميرسد که البته کار وسيعي و مبارزه عليه آن ادامه دارد .

نمونه هاي از مواد ديگر مثل ماند رس ، مخم و بنگ آب و بعضی ادويه ديگر هم وجود دارد چنانچه مي گويند : در يکی از مناطق ولايت بدخشان پيغمرد ي بود که مدت درازي تريا ک دود مي کرد

و به آن وابستگی داشت زمانیکه او چشم از جهان مي پوشد در فضاي کلبه موصوف ديگر دود تريا ک نمی بيچيد و چندي بعد يکتعداد موش هاي مرده در بين اتاق محقر پير مرد متوفی ديده مي شود . دليل آن اين است که حتى موش هاي موجود در سوراخ هاي خانه نيز به تريا ک وابستگی پيد کرده بودند که با قطع دود تريا ک و تبا نياردن بيترک آن مرده و زمين اتاق آن پير مرد افتاده اند .

تاجاييکه از خود ما بين وابسته به هيروئين معلومات حاصل شده هيروئين نيز در کشور ما برخلاف کشورهای ديگر از طريق دود کردن به مصرف ميرسد .

س : تعداد معتاد بين به مواد مخدره در شهر کابل آيا معلوم است ؟

ج : آماري وجود ندارد يگان احصائيه تشييت يکصد هزار مصاب وابسته به تريا ک در بدخشان است که مربوط بيک دهه قبل است . رياست صحت روانسي وزارت صحت عامه در نظر دارد تا به همکاري مالي اداره سازمان صحت جهان و مساعدت هاي ارگان هاي ذيربطه احصائيه مصابين به مواد مخدره و مشروبات الکولي در شهر کابل وسپس در ولايات را بدست آورد . باتاسف بايد گفت که تعداد اين اشخاص افزايش يافته است و ايجاب توجه جدي را مي نمايد .

س : برنامه تدبيريه چگونه است ؟

بقيه در صفحه (۷۴)

دواي مرگ و تاجران مرگ

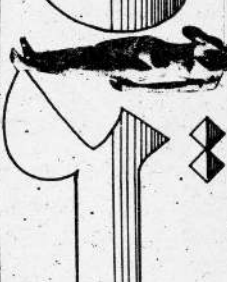


بِه مَكُونِنْدِه



مِه مَكُونِنْدِه

مِه مَكُونِنْدِه



مِه مَكُونِنْدِه

مِه مَكُونِنْدِه

مِه مَكُونِنْدِه

مِه مَكُونِنْدِه

مِه مَكُونِنْدِه

دوسمه واده

هيله منده م هغه كسان چي به تحينو عقل نار وغيواخته دي زو تر زره شفا و موسي او د عقلی او هو بنيار سترگي بي روضي شي خبره داسي ده چي تحني بي احساسه اوس مسووليتنه نارينه د خيل ژوند بدې او د نيسي روضي چي لومړني بنخي ورسره به ورين تندي كاللي چوره ياده باسي حقي دخيل بيه نس او شهرت خخه تيريزي او د دوهم واره بند ويست كوي كه شه هم چي د موضوع نوي نه ده ولي به ٦٢ كال كي بي د سارن ناروضي بيه تحانه نيولي او د يروكسانوته بي سرايت وكر . اميد واره هم مسر كال داد كو رينو رنكييد و ناروضي له منعه ولاړه شي .

لطيفه پرداد بياتون پوهنځي فار التحصيله



پاكي و صفايي

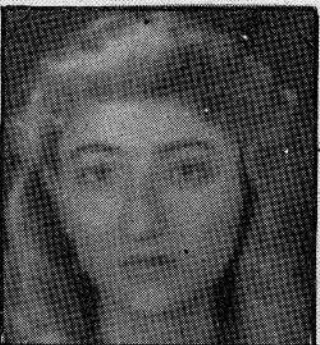
عزيز آقا سراز دل بستگي خاصي به پاكي و صفايي داد ، آرزومندم صاحب خانه مكروريان شم ، آنجا به مغمي شوم . پاكي و صفايي رانا مين كرد . - اگريا دخترن هم سفر زنده كي شويد كه ا و چندان توجه به پاكي نده استه باشد در آن صورت چه خواهيد كرد ؟ - خدای ناخواسته باشد كه اينچنين شوي ، ورته كار زار مي شوي با آنهم اگراچنين دخترن سرد چار نسدم انوت اورا به روجيه خود تربيه ميكنم .



نظام ود سپلين در سرويس ها

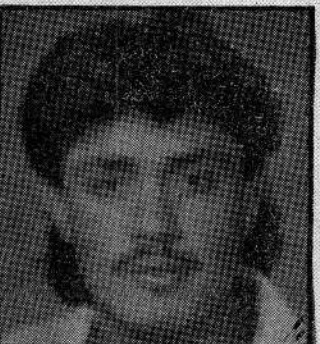
عضوكلان خانواده ام مياشم .. آرزو داد خواهران و برادرانم به آرزو هاي دلشان نایل آيند . همچنان آرزومندم كه بعضي از همشهریان مانظم ود سپلين اجتماعي را در سرويس هاي ملي بس جد ا رعایت نمايند ، و نگرانان محتس هم درين زمينه از خود سي تقارتي نشان ندهند ، بعضي از مردان به بالا شدن از د روزه اوس سرويس هلاتمندی بسيار نشان ميدهند وقتي برايشان گفته شوي كه يك كي دور شويدي و يا به اخل سرويس پيش برويد ميگويند : ((برو بي جان توجهه خود همي سازي ، ما از خود خوار و مادر داريم . . .))

مصرياتيكا نيرستان فاراض صواب ١٦



ميخواهد هنرمند سينما شود

محمد نريد محصل سال د م پوهنځي هنر هاي زيبا : در رشته تياتر و سينما مصروب تحصيل استم ، باسلكم عشق ميورنم و دوستن ميدان ، و معين ام هر نقشه كه برام سپرد مشود ميتوانم آنرا به خوبي اجرا نمايم ، ولي باتا سف چند بار يكه به اداره فلم هاي هنري و مستند مراجعه كردم خود را پشت در بسته يافتم و جواب رد شنيدم ، آرزومندم كه امسان آرزو هام برآورده شود و بتوانم در فلم ها كار نمايم .



پایند حاضری خانه

پایند حاضری خانه



روهینا محسن پوهنځی ژورنالینم :
تعمیر د اتم اسال باشخړمورد نظم ازدواج تمام آرزو د اتم
که د زمینه فامیل مخالفت ننماید .
آرزو مند بعد از عروسی شوهرم مراخیلی دوست بد اړدوسه
وقت معین خانه بیاید ، یعنی آن تسمیکه باید حاضر د دفتر
میباشد ، باید ، باید حاضر نزد من نیز باشد .

وفادار و پولدار



رزیا وفا کارمند وزارت امور عودت کننده . کان :
آرزو د اتم باخوانی د ارامی تحصیلات عالی ، وفادار و پولدار
ازدواج تمام ، پولدار به خاطر اینکه میخوایم ماه غسل رادرخان
از کشور سوری تمام .
- اگر باخوانی د ارامی چنین صفات آشنا نشدید در آن صورت ؟
- در آن صورت باهیی کسرا دواج نخواهم کرد .

در آرزوی ثروت و شهرت



محبوبه کارمند نشرات سنا :
د رزنده کیام سه آرزوی بزرگ د اتم که به حقیقت بیوستن آن
خیلی مشکل و باهم دوزار امکان است ، نخست آرزو د اتم خیلی ها
تروتمند باشم ، آندر که حسابش را کم ، دوم اینکه یک ورزشکار
ورزیده به سویه جهانی باشم و در مسابقات ورزشی جهانی همیس
موفقیت ازان من باشد و سن اینکه میخوایم به ایالات متحده
امریکا سفر تمام .

بنیاست او اخلاق



خیال محمد سرراز :
زما بیواچینی هیله داده چی سرکال د ترخیر د اخیستلو
وروسته د ژورنالینم به پوهنځی کی شامل شم . اوم د ژوند ملگري
چی بنیاست او اخلاق ولری پیدا کمن .
- د د ی خصوصیاتو لرونکو انجلی سره که بیسواده ورا شناسی
عنه انتخابوی ؟
- لومړی کوشس کم چی د ژوند ملگري می باید باسواده وي
اوکه نه وه نویسی د مبارزه با بیسواده . کورس کی شاملم او خپله هم
شبه اوون ور سره سبی وایم ترخو با سواده شی .



چهارمین جشنواره شعر جوانان

مباحثه از کلامه حبیب

وقتی شعری را زمزمه میکند چنانست که گویی دریایی از نسور در رگهای جانانت جاری میشود .
صدایش آنچنان برجذب و نوازشگر و لطیف است که وقتی میشنوی تنهایی در وجودت میشکند، زیرا که در صدایش وسعت رویش و پایش است .

سیما شادان از زمره دیکلماتورانی است که میتوان گفت در بخش زنها چون او زیاد نداریم و اگر هم است انگشت شمار .
وقتی عقب میکروفون قرار میگیرد ، وقتی شعری را از بیدل زمزمه میکند آنچنان با احساس میخواند ، آنچنان شعر را جان میبخشد که گویی این خود شاعر است که در نزد یکی ات نفس میکشد .
باد نیایی از برسشها بدیدنش میرم تا توشه بی برای مجله تهیه دایم ، مانند همیشه آنچنان که است با لطف همیشه کسی اش که خمیر وجود اوست با خوبی و مهربانی یک زن رو بروم می نشیند .
هرچند که در برخورد هایش صمیمی است اما در گفتار خود نهایت جدی و دقیق است .

من بعد از سکوت کوتاهی از وی میروم :

- وقتی اولین بار عقب میکروفون قرار گرفتید و اوهام نداشتید ؟
- البته که واهمه داشتیم ، حتی صدای قلم را میشنیدیم بخصوص که آنروز عبدالله ((شادان)) همراه با من اخبار را میخواند .
- و آیا غلطی نکردید ؟

- نه همه اخبار را بدون غلط خواندم .

- شما علاوه بر آنکه نطان خوب و ورزیده استید اشعار را نیز دیکلمه می کنید، آیا اتفاق افتاده که اشعار را غلط بخوانید ؟
- چرانه حتماً غلط خوانده ام زیرا گاهی همان لحظه یعنی در آخرین لحظات شروع پروگرام شعر را بمن سپرده انده بخصوص وقتی شعر از مولانا و بیدل بوده طبعاً که بدون غلطی نبوده است .
- شما وقتی اولین باری که شعر را دیکلمه میکردید خواستید مانند چه کسی دیکلمه کنید چون فریده انوری یا کسی دیگر و یا خودتان ؟

- چون زنده گی من با عبدالله شادان است من از او آموختم ولی تا اکنون از کسی تقلید نکرده ام . بودن عبدالله شادان نطق ورزیده که دوبار جایزه اول دیکلمه شعر را گرفته است ، فکر میکنم برای کافی است .

- شما اکثراً هنگام کارگردانی می کنید همینطور است ؟



پونتم در نیمه های شب به چه فکرمی کند

ترجمه علی اشرف

س- اگر بیگانه پس با شما تماس میگیرد و یا کسی دست شمارا میگیرد و یا دستانتان را در ورگوشهای بیچند پس احساس به شما دست میدهد ؟

ج- در چنین حالات خود را نا راحت احساس میکنم و از این آشنایی ها خوشم نمی آید. اگر یک دوستم ، مادرم و یا کسی را که دوست دارم مرا به اغوش میکشند البته که قشیه کاملاً جداست از چنین چیزها. و در راحتی خیلی به دورتم میدارم و اگر ضرورت بیفتد بگویم. پشت مورد آزار (پس میزنم) در چنین حالت خیلی با قاطعیت و در جلو چشم همه عکس العمل نشان میدهم. خیلی میزنم و یا خنجر را میدرم. با آنهم در زنده گی حقی لسته پس هم خودم را تنها و بدون دوست احساس نکرده ام.

س- لطفاً در مورد بوسه نشستن تان وارک و راست بگوید ؟

ج- من هرگز مردی را در ملاقات نخست نمیبوسم. اگر راست بگویم به چنین ملاقاتهایی دم نرفته ام. فراموش نباید کرد که مادر خند بوسه بهم نه در آمریکا ، در ایران ، دختران را به بیرون رفتن دعوت میکنند. زودتر از این زمان دعوت صورت نخواهد گرفت. بران هفتیسه سهنا آستم و دعوت هفتیسه جرات بیشتر با داران. روانه کسی مراد دعوت کند. تمام باید بخوبی دیده در این باشد. بنابراین موافقت زنی میزنم اما رای به بوسه نمیزنم.

س- در نیمه های شب وقتی همه خوابند شما درباره چه فکر میکنید ؟

ج- فکر ، فکر ، درباره چه فکر میکنم ؟ این مربوط میشود به اینکه چگونه روزی را گذرانم.

س- آنروز بدی را گذرانده باشم ، از زرد میباشم و در بستم ((لوتک)) میزنم و اما آنروز خوبی برایم بوده باشد و حال میباشم به بالشت میزنم و باید لبخند خواب میروم ، این مهم نیست که من چه ساعتی بخانه بر میگردم چهار صبح یا شش صبح ، من خواب سنگین ندارم. روانه تلفون در یکی از اتاق های دور هم زنگ بزند آنرا می شنوم و فوراً بر میخیزم. اما شب زنده دارن حار زیاد هم داشته ام و آن وقت بوده که یا ناراحتی روسی یا اختناق نشوری با مادر و خواهر داشته ام و عاشقی میخواسته خراب شود. س- وقتی به اغوش کشیده شدند اید عکس العمر تان چه بوده است ؟

وای ! وار خدا جان ! این دیگره است؟ بعضی حال این مربوط می شود به کسی که مراد اغوش میگیرد.

س- اگر بیگانه پس با شما تماس میگیرد و یا کسی دست شمارا میگیرد و یا دستانتان را در ورگوشهای بیچند پس احساس به شما دست میدهد ؟



میخواهم زنی باشم عاشق و با خدا دوستی یک با یک مرد میتوانم بعد گسترده تری از سکس داشته باشم



چونان نسل نوبی حد پیرو و از ادا است و درین مسورد چسارت کرده با والدین شان حرف میزنند ، اما در مورد من صدق نمیکند چه من تراورده دهه (۸۰) نیستم ، از تنو تا اندازه یی مسافنه کار استم و عذرت میخواهم البته در آینده پیراز کسی اوقات نرم در زمینه صحبت خواهم کرد ، به عقیده من جوانی جو دارد درین مورد ابراز ندرتند که از لسا نورو به پختگی بنیه در صفحه (۶۰)

بوسیدن یک امر طبیعی است و وسیله انتقال احساس دوستی و محبت تلق میشود. س- خوب اجازه میدید کسی جلو بروم و ؟

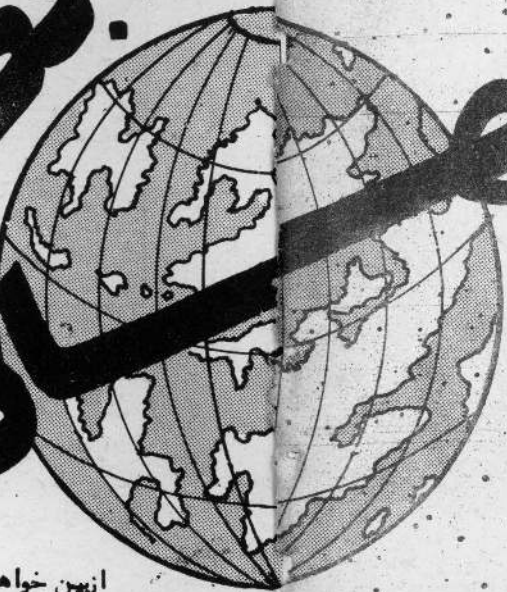
ترجمه: انجنیر حلیم

تأثیر عمده جنگ ذروی سقوط ناگهانی و سردی و متلاطم درجه حرارت خواهد بود

تأثیر عمده جنگ

ذروی سقوط ناگهانی و سردی

و متلاطم درجه حرارت خواهد بود



شوری در مطالعات و تحقیقاتشان پیرامون تغییرات ممکنه در اتموسفر بعد از جنگ ذروی به چیزهای تازه و مشخصی دست یافته اند، آنان توانهای خاکی را که بر سطح کره میخیزد و پیوند می یابد بعنوان مثال می آورند.

طبق نظر گولیتسین، خاکسوزده هایی که از کره میخیزد در آسمان تابستان بلند میشود، تمام کره میخیزد و در ظرف چند هفته در سطح میگرد و درجه حرارت کره میخیزد و در صورت کلی تغییر میدهد، سطح کره سرد میشود در حالیکه اتموسفر بسوی بالا گرم است و به شکل متناقض جهان پیدا میکند، همچو چیز مشابهی بر روی سطح کره زمین نیز اتفاق خواهد افتاد، بر طبق تخمین های نهایت مستطانه، بی که بعمل آمده آلوده کی اتموسفر ناشی از جنگ ذروی در تمام کره زمین از شدت شمعاع خورشید که به سطح زمین میرسد ظرف چند هفته در حدود (۱۵۰) - مرتابه خواهد گاست.

مدل های اقلیمی ایالات متحده و اتحاد شوروی نشان میدهد که بعد از انفجار ((صرف)) ۱۰۰ میگاتن ((معادل ۸۰۰۰ هیروشیما)) کره زمین برای زندگی انسان یا هر ارگانیسم زنده دیگر جایی مناسبی نخواهد بود.

یک شب طولانی و خاموش

بر طبق نظر پال ایرلیج، دانشمند بیولوژی در پوهنتون ستانفورد کالیفرنیا، هر بخش از جهان زنده که از فاجعه ذروی در امان مانده باشد در هر صورت محکوم به فنا خواهد بود، علت ساده آن اینست که فوتوسنتز، این پایه و اساس زنده گی نجات در تاریکی غیر ممکن خواهد بود و بدون زندگی نجات تمام حیوانات بازمانده از فاجعه از بین خواهد رفت.

حق اگر تصور کنیم که شرایط نیست شکل ارتجایی بخود بگیرد، در آن صورت جهان با خطر دیگری یعنی شمعاع قوی ماورای بنفش مواجه خواهد شد.

تشکیل مقادیر نهایت زیاد نایتروجن اکساید در ساحه اطراف قشر اوزون اتموسفر طبق نظر بیوری اسرائیل عضو آکادمی علوم اتحاد شوروی بقیه در صفحه (۲۷)

از این خواهد رفت زیرا این جنگلات حتی در برابر تغییرات جزئی درجه حرارت پتانوریتوانند مقاومت کنند.

صریخندگان دیگر؟

الکساندرروف معتقد است که تغییرات یکسال را در بر خواهد گرفت تا جهان باردگر تماشاگر روز روشن باشد، این چه چیزی را آشکار میسازد یا توضیح میدهد؟ جنگلات وسیع به صحرانیمه صحرا تبدیل خواهد شد البدیون (یا قدرت انعکاس نور) سطح زمین دوچند یاسه چند خواهد گردید که در نتیجه آن نور خیلی کمتری از خورشید جذب خواهد شد و بدین ترتیب تمام سیستم اقلیمی جهان دستخوش تغییر خواهد گردید، این نشاندهنده امکان پیدایش یک صریخندگان دیگر است. ملاتوا الکساندرروف و ستیجکوف محاسبه کرده اند که در حدود (۸) ماه بعد از درگیری ذروی، هوای گرم بر روی ساحات تپت و بعضی نقاط دیگر موجب خواهد شد تا برفها و یخبندانهای ساحات مذکور آب گردیده و در نتیجه آبهای خیلی زیادی بر روی تاره ها سرانبر خواهد شد، بار دگر سیل عظیمی توأم با درجه حرارت قطبی همه جا را فرا خواهد گرفت.

تمام این ((سناریو)) ها تصور میکنند که فاجعه ذروی در صورت وقوع در نیم کره شمالی رخ خواهد داد، چون کتله های هوای سرد و نیم کره در اثر مانع اقلیمی غیر مرئی خط استوا از هم جدا شده اند، انسان میتواند تصور کند که بازماندگان این فاجعه بایست در نیم کره جنوبی پناه گزین شوند.

زمستان ذروی بر تمام مناطق تیره خواهد انگذد؟

بدبختانه به چنین امدها و آرزوها بخود دلپسند اند، طبق نظر الکساندرروف این مانع را تفاوت های درجه حرارت بین دو نیم کره از این خواهد برد.

این فرضیه که هیچ منطقه بی بر روی کره زمین از این فاجعه در امان نخواهد ماند بهر جهت تحقیق مستقل دیگری تأیید شده است. کارل ساگان دانشمند امریکایی و گولیتسین و گینزوری دانشمندان

خواهد شد و حداقل برای یکسال ادامه خواهد یافت.

آفت ایکولوژیکی سرتاسری؟

هفته ای بعد از انفجار ((زمستان)) همراه با تاریکی تقریباً مطلق فرا میخیزد، صدها هزار تن خاکستر و دود آتش های شعله ور در در سرتاسر قاره ها پرده غیر قابل نفوذی را بر روی آسمان خواهد کشید شکل نورمال اتموسفر با هوای گرم در بالا و هوای سرد در پایین حالت معکوس را بخود خواهد گرفت.

طبق نظر ولادیمیر الکساندرروف، درجه حرارت اتموسفر در ارتفاعات بین (۱۰۰۰۰) و (۱۵۰۰۰) متر تا حد درجه سانتیگراد خواهد رسید در حالیکه در سطح زمین درجه حرارت در حدود پنجاه درجه پایین تر از نورمال کاهش خواهد یافت، با این کار واکنش زنجیری از حرکت بازمی آید و منتهی به آفت ویدیختی ایکولوژیکی سرتاسری میگردد.

ناپودی عجات بصورت کل؟

مدل سید بعدی های درود آنها یکی اتحاد شوروی از اقلیم جهان تأثیرات جانبی وحشت انگیز زمستان ذروی را ارائه میکند، طوری که تفاوت نهایت زیاد درجه حرارت بین تاره ها و اوجبار (هوای خیلی آهسته تر بر روی اوجبار سرد) منتهی به تند بادها و توفانهای شدید در نون های ساحلی خواهد گردید که این به توبه خود چنان برفباری های شدیدی را بدینال خواهد داشت که حیات را بصورت کل نابود خواهد ساخت، علاوه بر آن تغییرات اتموسفری سایر کل های درولوژیکی را کاملاً از بین خواهد برد و خشکسالی، ذواذوری را بر قاره های وسیع بندگان و بدون خورشید چگونه خواهد ساخت.

بعبارت دیگر، هراتیه که از صمیم آتش جان سلامت برده، سردی یا خشکسالی اثر از این خواهد برد، یخبندان ناگهانی وسیع که الکساندرروف ستیجکوف آنرا پیش بینی کرده، برای جنگلات در ارتفاعات متوسط تپاه کن و کشنده خواهد بود، جنگلات مناطق حاره و نیمه حاره بی که تقریباً نیمی از کتله خشک زمین را در بر میگیرد، یعنی طوری

بگذارد نوح کیم حادثه غیر قابل تصور وقوع پیوست...

سیاهی جهان بعد از یک فاجعه ذروی چگونه خواهد بود؟
از پاسخ این سوال میتوان نهایت مشابه ساخت بردید. و قاطع در برابر وجود نیست (۵۰۰۰۰) سرگوله ذروی فعلی جهان کار گرفت. در کفرانس های دانشمندان ذروی در سیکو، واشنگتن و شهرهای دیگر نماینده گان جامعه علمی جهان به آخرین مسائلات و تحقیقات شان پیرامون اینکه جهان بعد از یک کسار جمعی ذروی چگونه خواهد بود توجه جدی میدول داشته اند. تنهاسه سال قبل، دانشمندان ذروی این مفکوره که اگرچه وضع جهان بعد از جنگ ذروی خیلی فاجعه انگیز و ناگوار خواهد بود، ولی موجودات زنده به ناچار مانند یکس هتا گشته نخواهند شد، کار کردند، این دانشمندان اکنون بعد از دست یافتن به حقایق تازه و اینکه برای همچو ((خوشبینی)) استدلال ضعیفی وجود دارد، تغییر عقیده داده اند.

پس اینجاست سیمای بعد از فاجعه ذروی از نگاه دانشمندان زمانیکه سناریوهای گوناگون جنگ ذروی در معرض آزمایشات دقیق و تجارب مدل های کمپیوتری قرار گرفت، چه قدرت محض انفجار (۱۰۰) میگاتن یا (۵۰۰۰) میگاتن (کمتر از نصف زیاد خانه میخیزد ذروی جهان) باشد، همه به این نتیجه رسیدند که: عواقب انفجارات ذروی نسبت به تاثيرات مستقیم آن (امواج تکان دهنده، جریان حرارت یا تند باد حرارتی و شمعاع) به مراتب وحشت ناکتر و کشنده تر است.

مدل های اقلیمی که لحظرف دانشمندان شوروی و امریکایی یعنی تیم ساگان در پوهنتون کورنل، مشخصین و دانشمندان مرکز ملی ایالات متحده برای تحقیقات اتموسفری در سیتوشناید در راس آن قرار دارد ولادیمیر الکساندرروف و گیکورگی ستیجکوف از مرکز ریاضی آکادمی علوم شوروی، گیکورگی گولیتسین و الکساندر گینزوری از انستیتوت نیک اتموسفر مستقلانه طرح شده است تصویر مشابهی را از سیمای جهان بعد از جنگ ذروی ارائه میکند. تأثیر عمده جنگ ذروی سقوط ناگهانی، سردی و متلاطم درجه حرارت خواهد بود، ظرف چند روز محدود جهان از سردی یقیناً به اندازة سردی قطب شمال دچار سرما خوردگیسی

اگر نوعیت و احوال کونی زنده می یابد و در آنجا عمل بینین اوست بر اراده ۳۱ آنه و غیر کونی او بیسوی بیعی می تواند آید و او را شکل نمد و حتی جریان حسان جاری او را نیز تغییر دهد (۱۰)

از حکایات باستانی هند
مترجم: ع. فرحسوی
پارسی و متن داری

شب شور و سرور بود چون شام
بایستی که بر این آرزای شده
بود شادمان گردیده بود و بنا
و ملکه بخاطر دست یافتن به این
الطاف و بخشش شامی از شعایر
و مراسم را بر پا آورد و ریاضت های
بسیاری کشیده بودند از سر
آنها از زمان ازدواج شان در
دوازده سال قبل تا این زمان
کودکی بدنی نیاورده بودند
ملکه از سوی همه نزد یکان و
عزیزان تهنیت گفته شده بود
کودک خوشدل و زیاده رکاب او
لمیده بود و هنگام نیمه شب از
همه تقاضا شد تا بخیرد اخلسی
کاخ را ترک گویند تا ملکه
که خدمه ها در بیرون از اتاق
نگهبانی اثر میکردند خواب
را حسی داشته باشد و چراغها
خاموش شدند
ملکه ساعتی خوابید اما ناگهان
بیدار شد و بد نظر رسید که نوری
در نزدیکی سرش ظاهر شده است
چشماتش را گشود تا به منبع نور
نگاه کند آنچه را دید او را به
شگفتی واداشت آنجا یک موجود

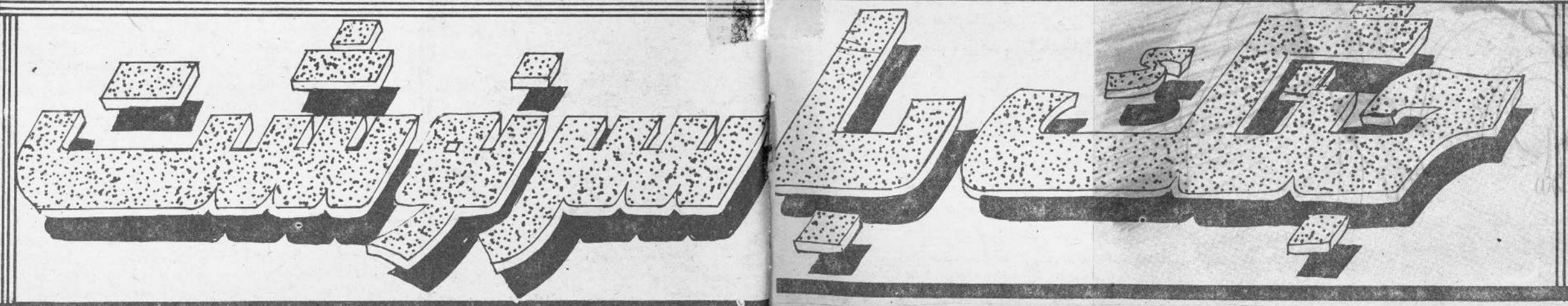
نورانی ایستاده بود و دست
را ستر به سوی سرکودک نوزاد
کشیده شده بود چون ملکه به
آن نگریست موجود نورانی
دستش را عقب کشید و لبخند زد
ملکه بر حایر نشست و گفت
من نمیدانم تو کیستی اما یقیناً
تو پندار خود آسمانی هستی
چون نورانی خاموشی گردید این
کار ملکه را شگفت زد ساخت
ملکه گفت
- برا شما گفتمی زنده
و مودت بانه افزود
- آیا شما یک موجود آسمانی
نیستید
رب النوع سرنوشت گفت
- بلی استم اما من رب النوع
سرنوشت ایتم و یگانه و شیعه من
اینست تا آنکه را در زنده کسی
برای یک نوزاد فراهم شده
است در پیشانی او بنگسیار
من نمیتوانم چیزی را بیشتر از آنچه
(کارما) برای یک کودک مقرر
داشته است از روزم من درختان
تولد هرکودکی را مقرر می کنم اما
مردم مرا نمیتوانند ببینند اینک

توانستی مرا ببینی بیانگر عفت
خاص و بدانی بی است که تو
یداری با وجود آنکه خود از آن
آگاهی نداری
ملکه در برابر رب النوع خم شد
و پرسید
- آیا آنده را در پیشانی کودک
من نباشته این برای من آشکار
نخواهید کرد
رب النوع سرنوشت گفت
- من نمیتوانم آشکارا تمس
اگر اینکار را بکنم برای توست
ندارد از سوی دیگر اینکار
بدون هیچگونه تزیین با عفت
شگرفی تو خواهد شد
- شما همین الان نیم از آن به
را آرزو داشتید بدانم برایم
گفتید چنین به نظر می رسد که
هیچ چیز خوبی در سرنوشت
بسم وجود ندارد شما باید تمام
حقیقت را برایم بگویید در غیر این
شمارا نخواهم گذاشت که بروید
اگر با جبر بروید من خود را
خواهم کشم
ملکه این جمله ها را با صدای
نرم ولی مضم اشعار کرد
مباحثه بین ملکه و رب النوع
ساعتی ادامه یافت بالاخره
رب النوع مجبور شد تا برای ملکه
اشکار سازد که بر او رفیق زنده می
خواهد گرد و درواز کاخ در
جنگلی خواهد زیست
ملکه دریا مروتی می گریست
اما بخورد جزا داد تا از
رب النوع خوشبختی تقاضا کند
که اندکی بارید بختی بپوش
را کاهش دهد
رب النوع گفت
- خوب من تضمین می کنم که او
هر روز توانایی شکار یک آهورا

داشته باشد و این امر بزرگی از
سرنوشت او خواهد بود بیشتر
ازین تازی کرد نمیتوانم
و سرانگین سخن ها رب النوع
ملکه را ترسید
روزها سپری شدند ملکه در
و وسواس خود را در دل نگهداشت
یک سال بعد شاه بیمار شد و
در گذشت وزیر سیمه کار او
تا شاهی را به بهانه اینکه
شهرزاده خرد سال است تمسب
کرد و در پیشان سعی کرد تا ملکه
و شهرزاده را بکشد اما ملکه با
شهرزاده کوبت به موقع فرار
کرد و در جنگلی پناه گزید
پیش گویی رب النوع مرگ بسمه
و اقیعیت پیوست هر گام ملکه
جال های را در گوشه و کنار جنگل
می گسترانید و صبح بعد آهویی
را در یکی از جال های یافت
ملکه آهورا به یکی از جنگل نینان
میداد و او آنرا در شهر می فروخت
و بهایش را به ملکه می سپرد
به این ترتیب سالها سپری
شد بزودی شهرزاده نوجوان
به یاری مادر شتابید در عین
حال شهرزاده به شاکردی یک
تارک دنیا رفت و نوشتن خواندن
و فلسفه را آموخت
روزی شهرزاده در اندیشه بی
با خود می گفت
- بسیار شگفتی آور است که
هیچکدامی بیشتر از یک آهور روز
شکار نمیکنم در حالیکه هر روز در
پنج محل جال میگذارم و بسیار
عجیب ترینک هیچ روزی را بدون
یک آهوی شکار شده سپری نمیکنم
مادرش که این سخنها را
شنیده بود گفت
- این بخاطر است که شکار یک

آهور یک روز جزئی از سرنوشت
توست
به این ترتیب ملکه بخشی از
راز را آشکار ساخت شهرزاده
اصرار ورزید تا بداند که مقصود
مادرش چیست و ملکه مجبور شد
تا همه چیز را به یک به او بگوید
شهرزاده نشست و در سکوت
تزیینی فرورفت پس از سکوت
طولانی گفت
- مادر! من سرنوشت خود را
تعمیر خواهم داد
- بسم چگونه اینکار را میتوانی
بکنی کی میتوانی سرنوشت خود
را تغییر دهی
شهرزاده نوجوان گفت
- اگر من مسؤول سرنوشت کونی
خویش به خاطر اعمال خود در
زنده می قبلی است بسم من
میتوانم اینکار را بکنم
شهرزاده ساعات طولانی بسمه
اندیشه فرورفت و بعد با چهره
مغمم برخاست
روزی یک آهوی عور پنج جال
فقط یک جال را در گوشه بی از
جنگل گسترانید و در نور یک
پیشینی کرده بود یک آهوی را
در جال یافت
روز بعد به عور اینکه جال را
روی زمین بگستراند آنرا در
شاخه بی از درختی آویخت
با وجود آن صبح روز بعد آهویی
در جال گیر مانده بود
و بعد جال را در بلندترین
درخت آویخت و همین سان گرد
گرد درخت آتشی بزرگی افروخت
نیمه شب از خواب بیدار شد
و موجود نورانی بی را در کنارش
یافت
شهرزاده پرسید

- آیا عارب النور سرنوشت
استیسه
رب النوع خشمگین گفت
- بلی من استم منظور تو از
آویختن نیال در درخت بلند و
افروختن آتس پیرامون آن چیست
ایا تو میدانی با وجودیکه من یک
رب النوع استم در نیایی عینی
من خلاف قوانین طبیعی نمیتوانم
کار بکنم نمیدانی که بسردن
آهوی بالای درخت تازی است
دنیار
شهرزاده گفت
اما شکار یک آهور هر روز جزئی
از سرنوشت من است اینک
چگونه آنرا در جال من گیر
میاندازی کارتوست
رب النوع گفت
- آیا باید بخاطر خوشبختی
که برای تو تضمین کرده ام مزا
حم من شوی
شهرزاده آهسته گفت
- اگر کار ترا در نوار منی ساختم
تو در برابر من ظاهر نمیشدی
- اما تو چرا میخواهی که من در
برابر تو ظاهر شوم
- تا آنکه آنچه را در پیشانی من
نوشته بی و مرا محکم به زنده می
در تبعید میکند از جبین من
بزای رب النوع سرنوشت
سکوت کرد شهرزاده چشمانش
را بست و با حرارت و اشتیاق ملهم
از یک سرنوشت تو گردید لحظات
طولانی سپری شد شهرزاده
احساس کرد که دست رب النوع
از پیشانی او میگذرد بعد
چشمانش را باز کرد
رب النوع سرنوشت گفت
- با اراده و آرزوی خود تو قادر
بوده ای تا سرنوشت را عوض کنی
و افزود
- احسان و بخشش من با تو
خواهد بود
و آنگاه ناپدید شد
روز بعد خوب شکی خوبی
قیام در کاخ سلطنتی را به شهرزاده
و مادرش آورد قاصد تخت و
تاج که مستبد و مستغرضه بود
از سلطنت خلع گردیده بود ملکه
و شهرزاده بزودی به سوی کاخ
رفتند همه کس ملکه را شناخت
چشم و سرور بزرگی بخاطر اعاده
تاج به وارث حقیقی آن برپا شد
و شهرزاده به حیث شاه تاج پسر
سرنهاد



مراسم یک تدفین

امپراتور

از آنجاییکه پیرامین ۶۲ سال مراسم تدفین امپراتور توری صورت می پذیرد، حکومت جاپان با مصلحت دبلوماسی رویرو بود؛ چگونه مثال، چطور میتوانست یقین حاصل نماید که جورج بوش مجبور نشود که تارسیدن نوبت الفبایی کشورش، جهت ادای احترام در برابر تابوت امپراتور، قریب سه ساعت انتظار نکند. اعضای کمیته موظف در وزارت امور خارجه جاپان تا ساعت ۲ یا ۳ شب روی حل همجو مسائل مصروف کاری بودند. قرار معلوم وزارت خارجه کشوری از وزارت خارجه جاپان تقاضا به عمل آورد، بود تا وقت مواصلت رئیس دولت متبوعش، به منظور رفع احتمال آماج گیری از طرف قاتلان سری نهداشته شود. حکومت دیگری خواسته بود که در مورد شاه کشورش ((که نهایت مغرور است)) توجیه بخصوصی میندول گردد. جورج بوش در نخستین مسافرت خارجی خود بحیث رئیس قوه اجراییه کشور، با سران دولتی زیادی از جمله روسای جمهور فرانسوا میتران، از فرانسه، کورازون اکیانو از فلپین، حسنی مبارک از مصر، خواهد پیوست. روهامرفته از جمله پیناز ۱۴۰ هیات ملی شرکت کننده در مراسم در ۵۲ سران دول قرار داشتند.

درین مراسم جاپان بایست پلوما

سی امنیت سنن هبی بهم می میخت

قرار اظهار یک ما مورسابقه در جاپان مراسم تدفین امپراتور، از نگاه دبلوماسی، به مقایسه با بازهای اولمپیا ۱۹۶۴ و کنفرانس عالی اقتصادی ۱۹۸۶ در توکیو، شخصیت های برجسته (VIP) زیادی را در برهم آورد. بود هزاران ژورنالیست مطبوعاتی و تلویزیونی در شهر سرازیر گردیدند. اگرچه مواظبت و تغذی این همه مهمانان کار ساد موهلی نبود، در پهلوی آن حکومت مدراعظم جاپان بایست آنانرا از حملات تروریستی معسونس نگه میداشت و مراتب معمول تشریفات بین المللی را با مراسم سنن شنتوننن می ساخت. در حالیکه همه اینها خود را به بهترین وجهی در ذهنیت عام داخلی تبارز میدادند.

در واقعیت امر، توجه از متونی به مهماندار، یعنی خود جاپان، معطوف گردیده بود. هیرو-هیتوئه تاریخ ۷ جنوری درگذشت، مگر جسد وی معرولاکند در بین چند تابوت چوبی سلسلسل، با یک شمشر تشریفات برسران - به منظور اجرای یک سلسله مراسم پیش از مراسم اصلی در کاخ امپراتوری نگهداشته شد. باوصف پیشینی ها، که مرگ امپراتور احساسات ملی و انتحارهای سننسی هب گریبان دست راستی را برخواهد انگیزخت.

مردم جاپان بر سازمانتداری رسمی در روزه به زندگی عادی بی نشان برداختند حتی چین غزا در آری بعضیها احساس مینمودند که با درگذشت امپراتور آخرین نشانه بیوندشان با جگه جهانی دم، با رسمولیت ازد و شرفشان برداشته شده است. مراسم تدفین میرفت که مصیبت های هنرمیت و انشال پیراز جنگ را به دست تاریخ بیسار. ازان نگاه، بعضی ها آنرا بحیث تجلیل تبارز جاپان بمثابه نخستین بر قدرت غیر نظامی جهان تلقی میکردند، به همین علت حتی کشورهایی که در جنگ جهانی دم از تحسار و ز جاپان آسیب دیده بودند، مانند چین و کوریا، ی جنوبی، به اعزاز ما موران عالیرتبه شان برداخته بودند، که در آنجا هنوز احساسات غمگین

جاپانی ناشی از بد رفتاری با اسرای جنگی باج خود باقی است، به اعزاز شهزاده فلیپ بسنده کرد. اتحاد شوروی، باوصف وجود اختلاف نظر هساروی تلتک جزایر شمال جاپان، انا تولی کولیا توف، معاون رئیس جمهور را گسیل داشت.

مینی برگشته های خانسی، که در جوار پارک تعیین شده برای برگزاری مراسم تدفین به سسر میبرد، مقامات امنیتی جاپان، به منظور جلوگیری از ورود تروریست های افراطی، اعضای ارتش سرخ مخالف سیستم امپراتوری، و مواد انفجاری سهه توکیو، ۲۲۰۰۰ پولیس شد تروریستی را بسج نمود. بود تا به تلاسی مسوترها و اموال تجارتی زمینسی و هوایی در نقاط مختلف مرکز وهومه شهر ببرد از سندن. موضوع پارسی که در تنظیم مراسم در نظر گرفته شده بود آشتی دادن در نقش متضاد امپراتور بود: نقش سنتی پیشوایی مذ هب شنتوننن نقش ریبر دولت فیریند هبی، باین معنی که تاجه حدی در مراسم مذ هب و تاجه حدی تشریفات دولتی مراعات میگردد چه ماده ۲۰ قانون اساسی جاپان مشعر است که هیچ سازمان مذ هبی نه از امتیازات دولتی ونه از صلاحیت سیاسی بهره مند شده میتواند. دست راستی های شنتوننننا دانستند که مراسم باید کاملاً مذ هبی باشند و استدلال شان روی این واقعیت استوار بود که مراسم تدفین سران تمام کشور و جارا چوب سنن مذ هب شخصی ویا فامیلی شان صورت میگردد. برای رسیدن به یک تفاهم از عناصر مذ هبی مراسم تاحد زیادی کاهش بعمل آمد ولوکو بحدی نبود که موجبات تقاعد حزب کمونسنت جاپان را، که قصد تحریم شرکت در مراسم را داشت، فراهم سازد.



بعضی از مهمانان خارجی، مخصوصاً وقتی که هوا سرد باشد، حسرت تحریم کننده گان مراسم را میخوردند. بارک شنجوکوگین، که باشکوه های گیلان خود شعرت دارد، به نسبت آماده سازی برای مراسم تدفین، بروی مردم مسند و بود در آنجا یک سالون مراسم، که دارای پت دروازه چوبی سه ارتفاع ده فت بود، ساخته شده بود. در مراسم مذ هبی سهه ساله امپراتور نقش مهماندارو رهبران مذ هبی شنتوننن برقرار کننده رسمی مراسم را ایفانمودند. در پایان مراسم مذ هبی بیانیسه های از طرف مدراعظم و دیگر ما موران جاپانی، ایزاد گردید و بندعوین در برابر تابوت ادای احترام نمودند و سپس تابوت به گورستان واقع در تبه های نرین توکیونقل داده شد.

از آنجاییکه هوای فیروری توکیوسرد بود حکومت جاپان تاحد ممکن در وقت مراسم کاهش بعمل آورد تا مهمانان خارجی را هوای سرد آن پت نمایسد. البته صرف سماعی و معارف زیاد وقتی رضایت بخش تلقی میشود که خوشی خاطر مهمان را فراهم ساخته بتواند. د پلوما سنن زیگانه غالب اوقات سننسی حکومت و ریبر مشکلات جاپان را در خارج کشور بهتر جلوه داده است و حکومت موجوده جاپان نیز به چنین امری احساس نیازمندی من نمود. به این نسبت مدراعظم جاپان تاحاییکه ممکن بود شخصاً از مهمانان رسیده گئی نمود، اما نظریه کی وقت و تعداد زیاد مهمانان عالی مقام او ده دقیقه وقت را برای هر عیانت تخصیص داده بود، امپراتور جدید و خاتمش از روسای جمهور و شاهان شخصاً رسید گئی نمودند و یاز پیران ملاقات گروین بعمل آوردند.

زخم معده یک مریضی

نوشته دکتر کورون الله روحیان
مکروبیست
کشف میکروب کامیابلو بکتیر پیلوسور (Compylobacter pylori)
در سال ۱۹۸۲ تغییر فاحش را در طرز شکم و اسباب گستریت های مزمن و فرخات خماساز همگی بوجود آورد. تقریباً ۱۰ فیصد مرخصان قرحه اثنا عشری ۷۰ فیصد فرخات معده، میکروب پیلوری را در معده شان حمل نموده و محو همین ارگانیم از وجود بافت صحت و ترمیم گستریت ها و فرخات میگردد.

سابق تفکر در مورد اسباب فرخات یاز خم معده اکثراً به اساس تغییر توازن بین ترشح اسید معده و مقاومت میکروبی جدار معده فکسر میشد که تدای هم به همین اساس بیان میشد ولی در این اواخر فلان بالایی فکتور های که باعث تنزیل مقاومت جدار معده میگردد، تدفین نموده یک علت معده همین میکروب پیلوری را در یافتند که میکروب یک قدرت خاصی در تغییر محیط معده و محافظه موضعی معده و میکروبی آن را داشته و میکروب در جدار معده توصل نموده و باعث نابودی قشر محافظی میکروبی معده میگردد. اکثراً ۲۰ فیصد انسانها در یک وقت، صاحب این میکروب میباشند. و افرادی که این میکروب را دارند ۲۰ مرآتبه اماتف تراز مریمان نورمال خطر تشکیل فرخات را دارند، هر انسان ممکن در طول زندگی ۱-۲ بار به این میکروب صاحب گردند و نسبت به سندن بودن مقاومت فردی یا استعمال آنتی بیوتیک که ممکن به هدف دیگری خورده شود، این میکروب از صابین آن نابود میگردد.

در سابق گستریت ها و فرخات را مرتبط به قلوبی اثنا عشر - تشوش روحی، سکر و مسواد مخزش مثل الکول، مرچ، غذای تند، اسپرین ویا خانوادہ آن میساختند. ولی این مسواد فقط میتواند یک سرخی و تخریش و معما تخریب جدار معده را تولید کند ولی نمیتواند باعث التهاب مزمن گردند ولی در صورتیکه قرحه موجود باشد باعث تشدد آن میگردد.

میکروب پیلوری یک میکروب گرم منفی شکل S مانده که یگانه مکرین است که میتواند در جدار معده، کولونی های تشکیل داده و خود را از اسید معده توسط یک قشر پیلو از با کار بزیست و میوکشن محافظه کند. و اکثر این میکروب در رواجی که باعث ترشح میکوشن میگردد، تراکم نموده و در ضمن برای محافظه اسید میکروب، یک قدرت خاص فعالیت میتا بولیکی و تولید یوزیا هارکتالیزها را داشته که باعث تولید آمونیم باي کار بزیست از یوزیا میشود که مشابهت با میکروب های نوع سیا سیرولایا هاداشته و از همین سبب ممکن این میکروب در ابتدا از حیوانات به انسان انتقال کرده باشد.

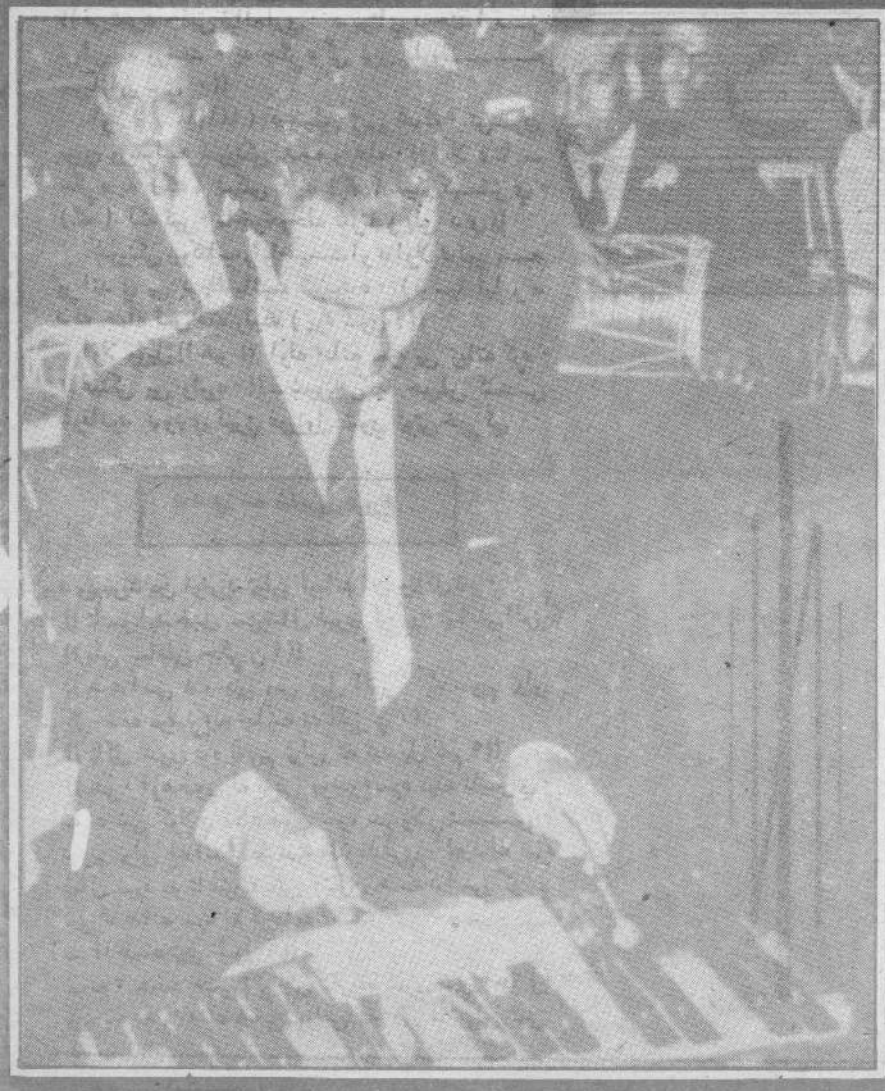
برای اولین بار در ۱۹۳۸ Doenges
بقیه در صفحه (۹۰)



موگیشی، صدای جاودانه سده‌ها



ترجمه: علی ائیسر



به‌مینگونه موگیش درین قام کردن ریکارد از لحاظ کمی آهنگهایش نبود. برای او یک آهنگ ارزشناکی این را وقتی داشت که احساساتش را در آن انعکاس دهد. به‌عین دلیل هم است که وقتی هزار آهنگ به‌جامانده او را در آن‌ها مردم بد آوری می‌گیرند پاسخ مساعد گرفته می‌شود. بسیاری آهنگهایش ملو از روح هنرموسیقی است. گدایان و شراب - نمند آن آهنگهایش بطور همگون حفظ می‌شوند.

موگیش چاند متور، همانند دیگر موسیقی (وسانت دیسای) باورهای بازگشتن و آرد نیای سینما شد ولی نتوانست در بیشتر از چهار فیلم ظاهر شود. شکست او در بازگشتن به هنر او از خوانی این نیز تا "تیر منفی" بجا گذاشت. حتی نخستین آهنگ غیر فلیش این را که به اساس یکی از آهنگهای ((بنکچ ملک)) سرود چنگی به دلها نزد همانطور که نخستین سه آهنگ فلیش این سرود توجه قرار نگرفت. او تا گریه در یک مکان بدون برداشتن یک کلمه مدتها باقی ماند تا اینکه در ۱۹۴۵ ((کشف)) شد.

عقیده عمومی بر این است که ((انیل بیسواس)) یکی از موسیقی‌دانان مشهور فلیش، برای اینکه از او یک آواز خوان بسازد موگیش را با سیلی زد. اما خود بیسواس این انسانه را زد کرده میگوید: ((شاید برای هر خواننده تازه کار در عصر موگیش عشق بوزیدن به آواز سیگل مود بود. من خوبی خرابی داشتم وقتی موگیش از ناتوانی این در سرودن آهنگ حزن بمان آورد. تهدیدش کردم که در جلو ارگستر -

لک و کوش خواهم کرد.))
بقیه در صفحه (۷۸)

گفته میشود وقتی شاهان می‌میرند خسوف رخ می‌دهد و طبیعت به عمیان بر میخیزد. ولی وقتی شاهان دنیای موسیقی - سیگل، موگیش و رنیه - مردند چنین چیزهایی واقع نشد و در عوض نوت‌های ناموزون از سفوتی زندگی بگوش رسید. وقتی موگیش ((الوداع)) گفت اکثریت مردم ضایعه عظیمی را احساس کردند زیرا موگیش صمیمیت خود را به مردم عادی با آمیختن آرزوها و رویاهای آنها در لایه‌های آهنگهایش تبارز داده بود.

به اساس کار ((هنر رهنوش)) که به‌عهد گرفته است تا تمام آهنگهای موگیش را در یک کتاب جمع و انتشار دهد، موگیش در طول ۳۰ سال کار هنری اش مجموعاً هزار آهنگ دارد. یعنی بطور اوسط در هر سال ۲۸ آهنگ سروده است. از نگاه کمیت البته که تعداد قابل ملاحظه نیست، اما کمیت صرف تعداد و ارقام را بیان میکند نه قلم تسخیر شده هنری را.

بطور مثال سیگل در تمام حیات هنری اش صرف دو صد و پنجاه آهنگ سروده ولی اینکه او چه سرود با ارزشتر است تا اینکه به چه تعداد در سرود! سیگل این امتیاز را داشت که آهنگها کمپوزیتورهای را خواند که انعام درین سودجوی نبودند ولی موگیش در آثارهای عنکبوتی سینمای تجارتنی گیرمانده بود که بعضاً با وجود عدم تطابق برخی از کمپوزها با صدا پیش بطور لایه‌ای می‌بایست آنها را می‌سرود، با وجود آنهم غالباً انسان - آوازین آهنگهای بدیعترین عارایی ساخت. طلعت محمود یادداشتن ششم آهنگ شاید در انتخاب کمپوزها سختگیرانه برخورد کرده است.



یک هزار آهنگ در ۳۰ سال کار هنری

ته بی ارتقا کړي تر یوې اندازې ضعیف شوي دي

نه پوهیږم هغه تل انضباط درلود
- الرزګونښ وکړي له ټولې سره جوړ شي هسه
سربازان ښه روزلي دي او سورشال موهم لیري
کړي (پوه شوي؟)
- هو ښاغلی جګړن
- اوپام کوي چې سربازان د سگرت څکولوبه وخت
کې احتیاط وکړي کله چې غشي ویشتونکې دغه
د شپې خلیلونکې چینجې وینې چې له یوې خوا نه
بلې خوا ته یې ګوتې یې خاړت کوي
په تیره اونۍ کې پنځه کسه سربازان په سروندو
باندې په ګولۍ ولګیدل ښه پاملرنه وکړي
پوه شوي؟
- هو ښاغلی جګړن
دوم برید من الرزګله چې د ټولې په لوړ روان

لیکونکي: ولګانګه پورشرت
ژباړونکي: ماسون

هره اونۍ یوه سه شنبه
یوګال پښخوس سه شنبه
اوچکره د پیري سه شنبه لري

د دې سه شنبه په ورځ

په ښوونځي کې یې د القاد لویو تورو مشق کاوه
د ښوونکي په سترگو د بلې نښې لرونکې عینکې
وي عینکې جوګا ته د لرلې اولنزه یې هغو
مړه د بل ووچې سترګې یې په سختې لیدل کیدي
دوه څلویښت نجونې د توري تختې وړاندې
ناستی وي اونه غټو تورو لیکل:
(فریتس د خلبی بیاله لري د برتاي د خندا غمز
تیارسه ورسید په جګړه کې ټول پلرونه
سربازان دي)
اولا (۱۱۱۵) د خپلې ژبې خوکه ترسزي
پورې ورسوله ښوونکې هغه ووهله (اولا تا
جګړه په (ګ) لیکلې په (ګ) لیکل کېږي
(ګ) لکه ګور ماخوچوله درته وپلې دي))
ښوونکې یو کتاب راواخیست او د اولا د نوم په
وړاندې یې د چلیانته کینود (د سبا لپاره
دغه جمله لس ځله ولیکه (پوه شوي؟))
اولا وویل ((هو)) اوله ځانه سره یې زیاته کړه:
(عینکې یې وګوره)) د ښوونځي په حویلي کې
کارخانود د وږي لیري غوړول شوي ټوټې خورلې

د دې سه شنبه په ورځ

دوم برید من اولرز ټولې قوماندان وټاکل شو
(تاسو باید خپل سورشال لیري کړي ښاغلی الرزګ)
(پلې ښاغلی جګړن؟)
(هداس ده چې ویس ویل الرزګ په دوم ټولې
کې دغه موضوع په چاڼه نه لګيزي))
(ټاکل شوي ده دوم ټولې ته تبدیل شم))
(هو او هغوي له دغې موضوع سره ښه نلري
ته نه شي کولای له هغوي سره سم ولاړ شوی
دوم ټولې له انضباط سره عادت کړي له دغه سره
شال سره په تاسوونه منی تونن هسه داسې کوم
شي له ځانه سره نه ګرځاوه
(هسه ټی شوي؟)
- نه هغه خبر راکړ چې ناروغه شوي دي حال
یې ښه نه وي له هغې ورځې نه چې د تونن رښ

بیښلې وروښ وویل: ((هو هغه کولای شي))

د دې سه شنبه په ورځ

تونن هسه یې په تسکړه کې له حشراتو سره د
مجادلی کوټې ته ونيو د ننوتو د روزي پر سره
یوه ټابلو داسې لیکل شوي و: ((که جنرال یې
که سربازي د لته باید خپل وښته وڅیړي))
د هسه وښته یې وڅیړل د نرس اوږدې اوږي
ګوتې د غښ لاسواښوته ورته وي
د بند وپوشاوغواي لږ سره ښکاریدله
هسه ته یې په کم شي باندې چې د رملتون
پوې یې درلود مالش ورکړ ترس پخپل غښ ډوله
لاسواږ د هسه ښوونځي او وروسته یې په یوې ډبلې
کتابچې کې داسې ولیکل: ((تودوخه ارا نهښ



د سورشال یې له ځانه لیري کړ سگرت یسی
ولګاوه اوبه لور غښ وویل: ((د ټولې قوماندان
دوم برید من الرزګ))
په همدغه وخت کې د بزغز پورته شو

د دې سه شنبه په ورځ

ښاغلی هانزن بیښلې سورین ته وویل: ((کو
چې سورین د دوم ځل لپاره باید ښاغلی هسه
ته کم شي ولیزو لږ سگرت پوخته خوراک د
لوستلو لپاره څو کتابونه یوه جوړه د ستنې اودا
سې نورشيان هلکان زکام نیولی زه هم دغه زکام
ښه پیژم د پیره مننه))
(ښاغلی هانزن د هولد رلین کتاب څنگه دي؟)
- ((حماقت دي کړچې سورین حماقت نه ښه
په وي لږ څه ساده وي لکه ولهلم پوشا وپسا
همدارنگه نور))
اته خو پوهیږي چې هسه له ساده شیانوسره پیره
مینه درلوده په مینه یې خندلې تاسو خو په دي
پوهیږي زما خدا په دغه هسه څومره کولای شوی
رخاندي))

د دې سه شنبه په ورځ

میرمن هسه د ګاونډي د کورنګه وواژه کله چې
د روازه خلاصه شوه هسه لیک یې چې په لاس کې و
ونوراوه میرمن یې تونن شوي و
په هغه ځای کې د سر ودرجه صفرلاندې څلو
پښتوه اودغه لیک نه ورځې په لاره کې و
د پاکت بروخ لیکل شوي و: ((میرمن تونن هسه ته
دي ورسيزي))
میرمن هسه لیک جګ نیولی و څو ګاونډي یې هغه
نه لید

څلویښتو درجې ساره او تر شونډولاندې یې زمزه
کړه: ((بیچاره سربازان))

د دې سه شنبه په ورځ

د سمولنسک د ساري ناروغیو د سارایې روغتون
رئیس د روغتون له سرطیبې څخه پوښتنه وکړه
(هره ورځ څو کسه؟)
(پنځه شپږ کسه)
اوربیس وویل: ((نفرت پارونکې ده))
سرطیبې یې په خواب کې وویل: ((هو نفرات
پارونکې ده))
او هېڅ یوه ډبل سترګوته ونه کتل

د دې سه شنبه په ورځ

د ((جاد ویر فلوت)) قطعه یې غزله میړمن
هسه خپلې شونډې سري کړي وي

د دې سه شنبه په ورځ

نرس الیزابت خپل مور او پلار ته داسې ولیکل:
(دخدای له مرستی پرته استقامت نه شي کیدای)
څو کله چې اسپستان ورنژدې شو له خایه پورته
شوه اسپستان لکه چې د نړۍ د یوې وچې نیمه
برخه یې پر شا پاروي د سالون له منځه په کړ وپسه
ملاتیر شو

الیزابت له هغه پوښتنه وکړه: ((هغه ته باید
کم شي ورکړم))
ډاکټر خواب ورکړ ((نه)) دغه کلمه یې هومره
ورو ویله چې تابه ویل له خپله ځانه شرمیزې
اوروسته یې تونن هسه د باندې ولید داوه د پا
ندي زیات غالمغال اوږدل کیده چا وویل: ولسی
مړي په ارام سره پرېمکه نه زدي هر ځل هغوي
له پاسه خوشی کوي او غالمغال جوړ یزي))
اسپستان له یو بسترنه بل ته یې هره ورځ اوهره
شپه

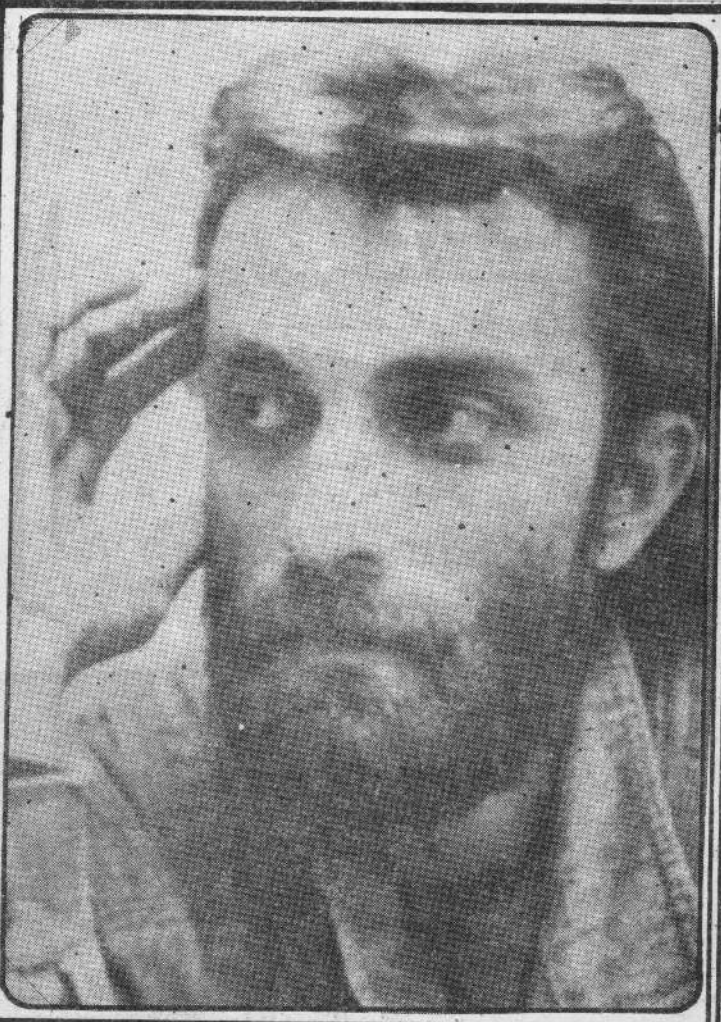
اوپر دي ورځې اود شپې په ایز د وکی لکه د هغه
چا غوندې چې دروند باری بر اوږد وي کس و پ
د سالون له منځه تیرید
د باندې دوه کسه چې تشه تسکړه یې وړ لسه
سره خپې راوړلیدل یوه یې وویل: ((خلکورم
نمبر ریزش کړي))

د دې سه شنبه په ورځ

د شپې اولا په خپله کتابچه کې په غټو تورو
داسې لیکل:
(په جګړه کې پلرونه سربازان دي
په جګړه کې ټول پلرونه سربازان دي))
اولا دغه جمله په غټو تورو لاس ځله ولیکله اوچکره
یې په (ګ) لکه ګور

صاحبا ز پوپل

لیلا، لیلا تو روز دوست است خدا یاد دنیا کو روز دوست است



نعیم پوپل چگونه مجبور شد وطن را ترک گوید



زنده گان را در یوتلوزین از طرف شما ازین غذا محروم اند علت چیست؟

— شما واقعتاً را گفتید من صرف در عروسی ها و محافل خوشی دوستان میروم و من

— در راد یوتلوزین چرا؟

— این چرا را باید از خود اینها بپرسید، از بد بريت موسیقی راد یوتلوزین که زنده باشند در روزه های مایوسی را بروی من کشود اند. همین حالام در حد و د (۵) پارچه برای بهار تعبیه د پده ام. انرا در طلوع سوزنیک ثبت میکنم بعد از از زبانی اگر خدا بخوهد که بد پرفته شود انرا لبسنگ خواهم کرد.

— خوب نفهمید من کلام را از موسیقی آغازیدم ولی شما ما یوس گله وشکره به خورد من داد پس بد یعنی چه؟ بیایید از سالهای دور صحبت کنیم از سال ۹۶ که همکاری تانرا باراد یواغاز کردید از همسان اهنگ نخست او از تان برای اکثریت بد پند برنده بود و است. پس بیایید در قدم اول از سرینش های هنری تان بشنویم، بعد من ایتم به طرف تلخی هایش.

— شما حتماً استعدادی برای آواز خواندن داشتید ولی ایانزد کسی زانوی شاکردی هم زدید یا مشکل تعدادی از آواز خوانان ما گل خود رو بودید.

— من اساساً آواز خوانی را نزد برادرم نعیم پوپل امختم.

— میشود چند اهنگ او را نام ببرید.

— اهنگ: لیلا لیلا نوروز است خدا یاد دنیا کو روز دوست است

همچنان اهنگ: قدح را سرگنیم شب را سرگنیم. از اهنگهاییست که در انوقت ها زیاد سزبانها افتاده بود.

— ای این اهنگ ها از مرحوم احمد ظاهر نیست؟

— اول نعیم پوپل انرا خواند. بعد مرحوم احمد ظاهر دوسه پارچه او را در کست خوانده است.

— اولین اهنگ من: نگاهت راز من برگیر و بگذر.

— در انوقت چند سال داشتید؟

— در حدود ۱۹ سال داشتم.

— برای چه کسی انرا خوانده بودید؟

— از شعران خوشم آمده بود.

— گویند تان که واقعتاً فقط همین بود.

— انرا برای کسی که فعلاً شریک زنده گی من است خوانده بودم.

— ایاد راول هاهم از طرف راد یوس مشکلات داشتید؟

— بلی. اولین اهنگ راد راد یوس با بسیار مشکلات ثبت کردم.

— در مجموع چند پارچه اهنگ در تان بشنویم، بعد من ایتم به طرف تلخی هایش.

— با آواز مقبولی که در ان ۷ پارچه خیلی کر نیست؟

— چه باید کرد کسی به راد یوس تلوزین راه نمیدهد.

— علت انرا میدانید؟

— بلی میدانم. انانیکه از زبانی اهنگ ها را به عهده دارند نمیتوان خواست شانرا بر آورده به سامان اقتصاد من خیلی خراب است.

— فقط همین علت است؟

— یک گپ دیگر هم است من نکایی بقمه در صفحه (۸۵)

گروه خودش قرار دارد. ازین هنر مند موفق صرف در حدود (۱۵) - پارچه اهنگ در ارشیف راد یوس موجود است.

از اهنگهای خیلی به نام او که در انوقت ها زیاد سزبانها بود اهنگ لیلا، لیلا نوروز است و اهنگ (قدح را سرگنیم شب را سرگنیم) میباشد که بعداً مرحوم احمد ظاهر دوسه پارچه انرا در کست خوانده است.

... و این همه راولی پوپل برام قصه میکند.

ولی پوپل آواز خوان خوش صدا را که سالهاست بروی پرده تلوزین بین زنده ام در یکی از عروسی ها بالا ی ستیز من بینم. او میخورد اند ((نگاهت راز من برگیر و بگذر که دیگر تاب دیدارت زدم ام)) این اهنگ را چنان با احساس میخواند که با کف زد های مستند استقبال میکردم. مگره او را درین جا غیر مترقبه بیدار کرده ام از او دعوت میکنم تا به دفتر مجله بیاید که به قولش من ایستد و می آید.

شماره مشکل بیدار کردیم چرا انرا در یوتلوزین میگزینیم؟ علاقمندان او از تان چی دارند؟ میگویند موسیقی غذای روح و زبان و احساسات است ولی تا جایی که دیده میشود بیننده گان و شنو

بمیانند کشور ترک کند او نخست به ایران رفت. در انجا با گوشتوش خواننده پرواز به ایران اهنگهای د و گانه اجرا کرد. حتی زمزمه بین وجود داشت که با گوشتوش رابطه عشقی قائم نموده و با هم از نواج میکنند. بعداً از انجای فرانسه رفت و فعلاً در کالیفورنیا زنده گی میکند.

نعیم پوپل هنگامیکه کشور ترک مینمود متاهل بود او خانم افغانسی داشت که فعلاً هم با هم از زن و فرزندانش زنده گی مینماید.

ولی در انجا فعالیت گسترده هنری دارد گروه او بنام ((گروه کامپین)) نامیده میشود که در راه بین وقت میخواند ام احساس من کرد صدایش چون رودی در رگ های جان جاری میشود.

وقتی او میخواند فضا بسوی گلبرگهای شسته شده میداد.

وقتی میخواند تو میگفتی گلها میشکند و شاخه های خشک درختان شکونه میزند.

در بریت که آواز خوش نعیم پوپل آواز خوان جوان و خوشوش صداشنیده نمیشود زیرا که او در کشور پیرو برای مردم د پگسر میخواند.

نعیم (پوپل) در سال ۵۴ جبراً روی یک سلسله مسایل و قضا یا مجبوری ترک کشور کردید. و قضیه ازین قرار است:

د دختری که به یکی از خانواده های بانام انوقت منصوب بود به نعیم پوپل چنان دل باخت که وقتی متوجه عشق یک طرفه خویش گردید دست به خود کشی زد ولی نجاتش دادند. خانوادها دختر تصمیم گرفت تا بخاطر نجات دختر شان از انشی که تنها خودش در ان میسوخت نعیم پوپل را مجبور

ولی پوپل درباره برادرش سخن میگوید

زاکا کال وولک د ژرما راکا کال یوپی

کی نقل زره نازره وی یو آزی
 د خیل احساس سره سم پرمخ
 یی د خیل مراد د لاسسته
 راور لود باره توله مخه رانسکر
 زوی د مار به کال زیزید لسی
 هلك قهار شهوت پرست او
 خورا حساس وی اوزیزید لی نجلی
 بنایسته وی به عابانیا نوکی
 د بنایسته ستاین د باره مار
 فوندي بنایسته اصطلاح وسیل
 کییزی .

نیکمرغه به وی که د مار به
 کال زیزید لی د گامینی اوچرگی
 به کال زیزید لوسره واده وکړي
 خود بیژود کال سره به طالعمنند
 نه وی د پراگ او وحشی خوگ
 د کلو سره به بد مرغه وی .

به یو یزیم کی مارک نیسه
 موجود به توگه گیل کیزی د مار
 رانو پاچا (موجالیندا) بوداد
 سیل به وخت کی وژغوري مار
 خو پی ی ترهغه وخته پوری ساتل
 کیدی ترخود فیلسوف نگار جون
 د نظر له مخی انسانان د مار
 د پوهی سطحی ته ورسیدل .
 همدارنگه به بوداییم کی مار
 تهر چرگ د شهوت او خوگ د
 جهل سمبول دی .

د منحنی آسیا منحنی خلک په
 دی عقیده دی چی د مار به
 کال زیزید لی نارینه که د سړی
 اومیزی به کال زیزید لی نجلسی
 سره واده وکړي د هغه
 اولاد ونه به نامتوانان داره خلک
 وی د مار به کال زیزید لی نجلی
 که د چرگی اوتوپه کال زیزید لی
 هلك سره واده وکړي دوی به
 نجونی زیزوی .

د منگولیا او منچوریا خلک عقیده
 لری : (د مار به کال زیزید لسی
 یو معتدل اوزره سواند مانسان
 دی همدارنگه دی به منطقی
 تیز فهم او برخله خبره ولاړ سړی
 وی خو عیب به یی دشرویاتو
 خنبل وی د زره مغلواو نوری
 اوز دی ناروی به ولری د د
 د باره لازم نه دی چی دخیل
 رییس (وظیفوی) سره جنجال
 وکړي به لومړی سرکی به رنغ
 یو سی اووروسته به له منحنه
 ولاړ شی .)

د مار به کال زیزید لی انسان
 به تریوا ویا کلو پوری ژوند وکړي که
 د پاک خدی د کراوتشا وایسی
 مشکله خوگ خان حنی خلاصولو
 شی د مار د نوروه نظریوا و فیصلو
 وی .

د تبت د شپيته کلتی کییزی
 بیل د جینی کییزی له بیل سره
 سمون نه لری به تبتکی دا
 دوره د سوي د کال خخه بیل
 کیزی به پداسی حال کی چی به
 جین کی د موزک د کال خخه
 بیل کیزی به د دوی ترمنخ تو پیر
 به د روگلوکی دی به دی خاطر
 اوسنی شپيته کلتی دوره به جین
 کی به ۱۹۸۴ کال او په تبت کی به
 ۱۹۸۷ کال کی بیل شوه .
 د ۱۹۸۹ کال د فبروري د
 شپزیم نیتی به شیه نوي کال
 یعنی د زره مار کال بیل شو .
 (چی ۱۲۶۸ هـ ش کال هم به
 همدی نامه یاد یزی) د طبیعی
 عنا صرو د دی رنگ سره
 مخکه سمون لری کال مونث
 (نم) بیل کیزی د خختیو
 خلکو په روایت به دی کال کی
 زوری او بد مرضی بیسی سختی
 نینتی تزلزل اوماته نه بیسیزی
 د منحنی اوختیعی آسیا په خلکو
 کی د مار خخه مختلف تعبیرونه
 شته جابانیا ن عقیده لری :
 ((مار د حکمت فراست اوارا دی
 خاوند دی خورا طالع مند دی
 هر خه ته بخان رسولی شی مار
 متکبر او مغروردی خوشتر یافغو
 سته شوی دی مار خورا خسود
 خواه او موزی دی خود علاقسی
 په صورت کی مرستی ته هم دانگی
 کله هم داسی ساتته کوی چی به
 مشکله خوگ خان حنی خلاصولو
 شی د مار د نوروه نظریوا و فیصلو
 وی .

د هر عنصر د باره یوزرگی یعنی
 سورد اور ژر د مخکی سپین د
 اوسینی تور د اوبواوشین د در
 ختی د باره مشخص شوی دی
 کلونه به مذکر (کلك) او مونث
 (نم) ټول هم ویش شوی دی .
 د موزک پراگ نهنگه آس
 بیژواو سینی کلونه مذکر (کلك)
 اود گامینی سوي مار میزی
 چرگه اوخوگ کلونه مونث (نم)
 بیل شوی دی .
 لویه یا شپيته کلتی دوره به
 خختیوه او منحنی آسیا کی لخورا
 پخواخه د تاریخ په مختلف زمانو
 کی منل شوی ده . د انگیزه به
 جین کی ترمیلاد مخکی به د وده
 پیزی به جابان کی به مغولستان کی
 به خلورمه پیزی به مغولستان کی
 د میلاد په خوارلمه پیزی ۱۰ و
 په تبت کی به ۲۷ ام کال کی منل
 شوی ده .

همدارنگه کال میاشت ور
 یی او ساعتونه هم دخارویوه
 نامه یاد یولی لکه د (صفر متر
 ۲ بجو) د موزک ساعتونه
 (۲-۴ بجو) د گامینی
 (۴-۶ بجو) د پراگ له
 (۶-۸ بجو) د سوي او همد
 راز تر آخره پوری یاد یولی
 لویه کیزیه .
 پنجه کوچنی د وولس کلنی
 د وری یوه لویه شپيته کلتی دوره
 جوړ وی به دی دوره کی یو
 خاروی پنجه واره به تکرار یاد
 یزی خوه هر وار کی یوزرگی د
 هر خاروی د باره مشخص شوی
 دی د ارنگره د پنخه طبیعی
 عنصر یعنی درخته اور مخکه
 اوسپنه او اوبوخه اخیسته
 شوی دی د اوشیره لاند نیس
 جدول کی به واضح ټول خر
 گند یزی :

مور	نر	۱ شین	۱۳ سور	۲۵ ژر	۲۷ سپین	۲۹ تور
کامینه	بنخه	۲ شین	۲۴ سور	۲۶ ژر	۲۸ سپین	۳۰ تور
پراگ	نر	۳ سور	۱۵ ژر	۱۷ سپین	۱۹ تور	۲۱ شین
سور	بنخه	۴ سور	۱۶ ژر	۱۸ سپین	۲۰ تور	۲۲ شین
نهنگه	نر	۵ ژر	۱۷ سپین	۱۹ تور	۲۱ شین	۲۳ سور
مار	بنخه	۶ ژر	۱۸ سپین	۲۰ تور	۲۲ شین	۲۴ سور
آس	نر	۷ سپین	۱۹ تور	۲۱ شین	۲۳ سور	۲۵ ژر
میزه	بنخه	۸ سپین	۲۰ تور	۲۲ شین	۲۴ سور	۲۶ ژر
لیژو	نر	۹ تور	۲۱ شین	۲۳ سور	۲۵ ژر	۲۷ سپین
چرگه	بنخه	۱۰ تور	۲۲ شین	۲۴ سور	۲۶ ژر	۲۸ سپین
لیپی	نر	۱۱ شین	۱۳ سور	۲۵ ژر	۲۷ سپین	۲۹ تور
خوگ	بنخه	۱۲ شین	۱۴ سور	۲۶ ژر	۲۸ سپین	۳۰ تور

نامه یاد یزی به دی ټول :
 ۱- موزک ۲- گامینه ۳- پرا
 نگ ۴- سوي ۵- نهنگه ۶- مار
 ۷- آس ۸- میزه ۹- بیژو
 ۱۰- چرگه ۱۱- سپی ۱۲- خوگه
 نوي کال به د جنوري د د یار
 لسی خخه د فبروري ترخلو رو
 پشتمی پوری (د جدی رویشتمس
 خخه د حوت ترخلورمی پوری)
 بیل کیدی تل د سپوزمی به
 لومړی وری نمانع کیدی .
 منگولیا یی ژری ویونکی خلک نوي
 کال (سگان سر) یعنی سپینه
 میاشت بولی نوي کال به نیمه
 شپه نه نمانعی بلکه د نوي کال
 به لومړی وری د سهار سپید وته یی
 نمانعی اوبه دی سهار دی یی
 سینی خلک د یویل کورته می
 نوي کال مبارکی وایی اوسفاتو
 ویش د عادات تراوسه پوری
 به منحنی آسیا کی پاته دی به
 به میلمستیایکی د فونواوشید و
 خخه نیار سوي خوار به دستر
 خوان اینول کیزی سپین
 خوار به سپینه میاشت لور
 حکمت د رلود او خلک په دی
 ارمان وه چی د اخوا به به
 نوي کال د رمو به زیانید وکی
 اغیزه لری او د پوی خور لسو
 به وخت کی یویل ته دخارویو د
 بجایانو د زیزیدولو هیلیس
 خرگند ولی اوبه مغولستان
 کی اوس هم د نوي کال لومړی
 وری خرنگه چی مخکی مورویل دوی
 کیزی دی کوچنی کیزیه د وولس
 کاله ده هر کال د یو خاروی به
 یاد ییزی .

نه نگاری د دی برخای چی
 د اقمری شمسی ویولو به به
 وی چی قمری شمسی
 مشتري زحل کیزیه یی ویولو
 بکه د انگیزه د لمر سپوزمی
 مشتري زحل او مخکی د حرکتو
 خخه ترتیب شوی ده د ادا که
 هم د وولس کلتی بلل شوی چی
 د لمر به تاوخوا یان دی د مخکی
 د حرکت خخه تصحیح شوی او
 توگه ۱۱۸۶۲ کلتی دوره بولی
 د اوزره د لمر به تاوخوا یان دی
 مشتري حرکت دی .
 تراوسه پوری د دی کیزی د
 پیدا کید وخیای چاته بحرگند نه
 دی البته به آسیا کی دی خو
 به ختیعه یا منحنی برخه کی د
 خرگند نه ده د پوی خوانجو
 می شمیرنه د منحنی آسیا کوچنی
 کلتور خخه لیری بریسی اوبه قوی
 احتمال د جین د خوزون نجوسی
 تاریخ لاسرته راور نه بلل کیزی
 د بلی خواد کیزی ټول خاروی به
 لږ استتا (بیژواوچرگه) به
 منحنی آسیا کی ژوند کوی اونهنگ
 خوه هر مریای کی ژوند کولای شی
 بکه نوحل به سل کی دیوه روایت
 تا بید گران گاردی خو بیاه به
 اعتماد سره ویلی شوی د دی کیزی
 جوړونکی مخرایی کوچیان دی چی
 د مترکوچی مد نیت خاوندان
 وری خرنگه چی مخکی مورویل دوی
 کیزی دی کوچنی کیزیه د وولس
 کاله ده هر کال د یو خاروی به
 یاد ییزی .

د هر نوي کال به راتلو سره
 ټول خلک د نوپیدیدو البته
 نیکمرغه پیدیدو به پیر به تمه وی
 او هر یو د خیل قیاس سره سم
 راتلونکی اټکلونه وړاندی کوی
 د ابخوانی آسیا یی عادات به
 اروپا کی اوس د کلتور او کچر جیز
 گریخید لی دی خو پوهیزی
 چی راتلونکی کال د کم خاروی به
 نامه یاد یزی اوهغه ټول کالی
 اوما سکونه واغوندي اود کال
 به لومړی وری یا شپه یو بنایسته
 نویت بنکاره کړی به عانگری
 توگه منحنی د دی پوینتی سره
 پیره علاقه خرگند وی اوزر
 زره غواری چی د نوي کال نم
 د هغه خصوصیات او تقریبی
 اټکل شوی راتلونکی خان تصلم
 کسری .
 د کلونو او ویش یوه ختیعه
 عنعنه ده چی د یو خخه د
 کیزی به ټول د کال د عدد د سر
 خنکه د خاروی نم هم لیکل کیدی
 د اوشردوی دوری لری لومړی
 یی د وولس کلتی اود وده یی
 شپيته کلتی دوره ده کله یی
 پوهان د کوچینی اولوی دوری به
 نامه هم بولی د وولس کلتی
 د نورولس هاوولکیزوه برتلسه
 د ویره معموله کیزیه نه ده به
 یقینی ټول د انگیزه د ویر
 حقیقی نه ده لکه یوه نجوس
 او کلتوری کیزیه چی ده به
 علمی ادبیاتوکی یی کله قسری
 کیزیه هم بولی خود ایقینی

د ننی آسیا و نرغاد محلی خخه
د شیر شاه رشاد ژباړه



مرزهای دانش

آزون دفاع میخواید

ترجمه از فریدون

آزون مدتها در ساحه پاييس سراسر (توسفيو جزمين) در ارتفاع ۲۰-۳۰ كيلومتر سطح زمين - منتشر است، هرگاه آن از ديگر تركيبات اتموسفيو جدا ساخته شود قشری با ضخامت ۳ ميلي متر را تشكيل خواهد داد، در حالیکه ضخامت مجموعی هواي نورمال به ۸ كيلومتر میرسد، آزون - راديو اکتيو ماورای بنفش خورشيد را جذب نموده، مانع ضرر به پوستی - بالایی سطح زمين و مانع تغییرات حرارت در اتموسفيو میگردد.

آزون پس از جذب شعشعات ماورای بنفش خورشيد کسب حرارت نموده و سپس آنرا در هواي محیط پخش و انتقال خواهد داد. آزون با جذب شعشعات گرم سطح زمين بر اقليم اثر افکند و درجه حرارت آنرا کمتری میکند. از جمله دشمنان عمده آن فنون - رون و محیط بهرکات مشترک کاربن و فلور و کلور میباشند. از ۶۰ سال است که در میخان ها و کولرهايشکل مانع مورد استفاده قرار میگيرد. این ماده زهرآگين نبوده، تو با فرار کم میباشد. در ارتفاعیکه انتقال میکند کاربن را آزاد نميکند، یک اتم - کاربن میتواند ۱۰۰۰۰۰ اتم آزون را تخریب کند.

برعکس فنون کاربن همان - کساید آزون و ديگرموادیکه تعداد آنها به ۳۰۰ میرسد، قشر آزون را تخریب میخوانند.

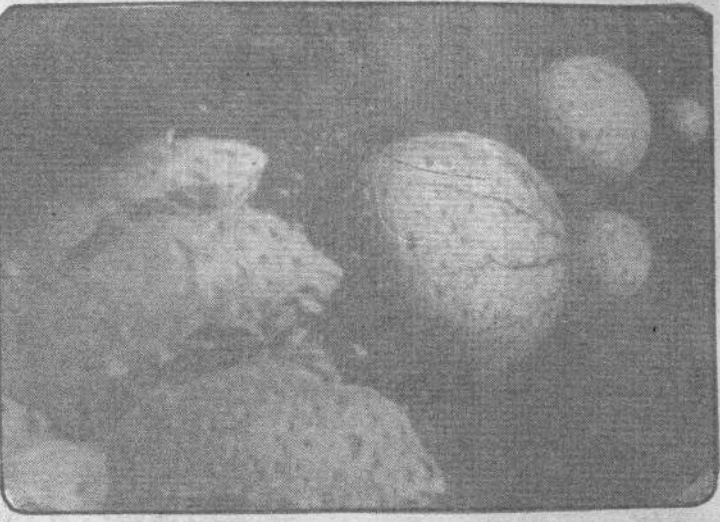
برای ازدياد معلومات خوانندگان محترم نظر گنگوی خبر -

بمیانده (۷۵)

آیاتصادم زمين با کدام ستاره ممکن است؟

فنا این دنیای آهنگهای اطراف ما، که بانجم و کواکب مریخ گردیده، نمایشگاهی رامانده دران هزاران هزار کواکب سیاره پرتوانشانی میکنند. زمین که مراتب این اجسام جولانگرمات در نظام شمسی است چندین بار از تصادم حتی سیارات دیگر که در مدار خود و اطراف آنها دور میمانند، نجات یافته است.

چه مشاهده خواهیم کرد - اگر یکی از ستاره های جدار زمین تصادم نماید، علماء اظهار میدارند این کار در فاصله زمانی پنجماه و هفت سال بعد امکان دارد. بنا بر این درید و خلقت این امکان به میسر میسازد.



علمای نجوم اشاره میکنند اگر ستاره - هیرمز با زمین تصادم کرد درین صورت حرارت به طاقست ۱۰۰۰۰۰۰ میگردد مواد منفجره بوجود می آید، سیاره عالم که ما آنرا می شناسیم تغییر مییافت. موجی زمین با بیحرانته شدیدی از زمین، امواج غبار و خرابی، مواجه میگردد. این گونه تصادم ولو اگر در آب یا خشکی به وقوع می پیوست تا اثیرات آن سالها سال در هوا باقی میماند. - طبیعت زمین را تغییر میدهد که منجر به وفيات موجودات و خرابی کاینات میشود. کواکب چگونه فعالیت می نمایند؟

تحقیقات علمی - رتورون وسطی این را پیشکش میکند که آیا امکان دارد تا دم یک سیاره با سیاره دیگر سبب انفجار گردد؟ ۱۰۰۰۰ علی الرغم اینکه نظریه - بالا تکمله - جوانب وسیع موضوع در میان علمای قرون وسطی نمود ولی عده - تعداد علمای آن صریحا آنهم ضمنی تسمیر این احتمال میکنند. - چهل و شش میلیون سال قبل کواکب شکلی از دوام گازها ضار را داشت که توسط آنتاب احاطه شده بود، که جذب یک جزان توسط جز دیگر سبب تشکیل آنان گردید و در - اخیر در نظام شمسی همای شان - متناوب گشت. علمای امروزی نجوم به نظریه - فوق الذکر با آنکه از جمله روایات و خیال علمی شمرده میشود، باور دارند هر آن آغازه میکنند: حدود شصت و پنج بلون سال قبل کواکب ضخیم دارای قطرش الی ده میل در اطراف زمین توسط قوه - هولناک بقیه در صفحه (۷۴)

در جستجوی نقطه مرگ و طول عمر

طبایط سوزن، یکی از شاخه های سنتی ولی مهم طبایط خاور دور، در کشورهای کم رشد و فقیر از نگاه کاهش مبارک ارزنده تلقی شده می تواند اینگونه طبایط باید در کنار طبایط عمومی مورد بهره گیری قرار گیرد. برای نشان دادن ارزش آن مقاله زیرین ترجمه و تقدیم میگردد:

از چه شکایت دارید؟ بدین ترتیب پرسش اکثر آغاز می یابد. - ارچه؟ از همه چیز، سر درد میکند، خواب ندان، اشتها ندان، یابیس از حد معیسن غذا میخورم، تکالیف عصبی دام، بابت عالم اندیشه های و تعاسیم به خواب میزنم ولی فردا باکس خالی از خواب بیدار میشم. قهوه میبینم تا خود را تسکین دهم، از دواهای مسکن استفاده می کنم، معده ام کس میشود، استفراغ دام و... در بیمارستان را بالا نهانگا

با وجود ا امینان به محبت مندی - ام همه این تکالیف را دان - در اخیر بیماری به داکتر میگردید که بازنگی سازش نمی تواند. داکتر هرنگ میداند که امروز تقریبا همه کس به همچو تکالیف سرد چاراست. - پس شما را از نقطه زندگی تان، که در نایف - فغیت دارد، تدابیر میگیرم. داکتر بابت بیچکاری ظرفیت در ارای سوزن موماندنی به نایف مریخ نزدیک تر میگردد، جاییکه تقریبا همه از دست زدن به آن به تقشایمی آید، درین اثنا داکتر در حالیکه سوزن بیچکاری را داخل ناف میسازد، بسوای انگیزن احساس لذت بخشی میشود. استراحت دام و... در بیمارستان را بالا نهانگا

در بایستخت جمهوری مردم کوریا نظریات خود را بر مبنای طول عمر، که از هنده سان بدین - سو بر مبنای تدابیر مریضان و نتایج فنانعت بخش آن قایم ساخته بیان میکند. طبیبان اعزازت وی طب سوزن عمیما در تدابیر سیستم تنفسی، نفس تنگی، تکالیف جگر و تکالیف ناشی از حساسیت ضعیف واقع میشوند. شیوه داکتر هرنگ عمر را طولی میسازد، این طول عمر بر علاوه از فریاد شدن سالهای زندگی شامل افزایش فعالیت واحساس لذت از زندگی نیز میگردد، نکات مهم معده کسار داکتر هرنگ است که وی، بعکس محقق و امرانستیتوت طول عمر

پیرین چوپیره جیره موقی

یکی از غنربیشه گان بر فدرت سینمای غنند که نه تنها با آفرینش نقشهای درخشان در فیلمها و در هشتاد و نه سال عمرش از هنرنمایی این غنرمند میگذرد زنده میسازد، بلکه از درخشانترین نقشهای او در فیلمها و در هشتاد و نه سال عمرش از هنرنمایی این غنرمند میگذرد می یابد، بریم جو پروا انگلیسی (مردانگی) تجلی در رقابتهای او در فیلمها و در هشتاد و نه سال عمرش از هنرنمایی این غنرمند میگذرد از جمله دست اندرکاران به دهه هفتاد میلادی است. میگراید در جهان بر زن و سون روزیتهای غنرمندان به پیشی هنرمندان توانسته نیروی برتران شمار بود.

مرد خشن با سحرین تیکو



اوزنده گی را دوست دارم - شت و برای حقیقت وانعکاس از واقعیتها در کرکتهای خشن نومیرت و عاطفه وانسان دوستی را با تمام جسارت در قید تمثیل آرایه میداد. این ستاره سینمای امریکا یک نام شناخته (جان واین) که نام اصلی آن ماریون میخاییل مورسین کبتاریخ ۲۶ می ۱۹۰۲ از پدر مهاجر اسکاتلندی و مادر ایرلندی است در ونیترسا (ایوا) امریکا متولد شد، می باشد.

(جان واین) در ابتدا اعلا - نمند بود تا آنسر نوای هوایی و - چندی در مکتب دریا نوردی - تدریس دید و پس از آن به کارهای متنوع بار زندگی را بدوش کشید.

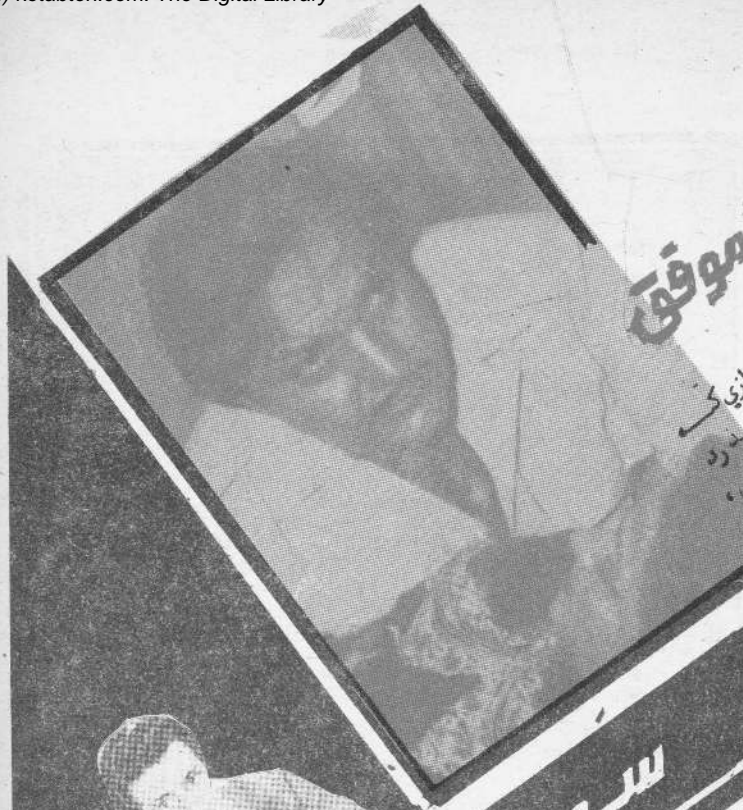
در سال ۱۹۲۸ جان واین به استدیو نوکس در شهر لانس - انجلس مراجعه کرده و در آن جا

در کارهای صحنه سازی فلمها آموزش دید و به امور تهیه فلم اشتغال پیدا کرد.

نخستین چانس خود را در فلم (خط بزرگ) ((بیک تریل)) به دست آورد، پس از آن نزد بیک ده سال در فلمهای ارزان قیمت وسترن (کاوبای) نقشهای را ایفا کرده و بزرگترین چانس طلایی آن در سال ۱۹۳۹ به فلم جالب کاوبای بنام ستیگ کوچ (وضع گادی چهار اسب) می باشد.

در سال ۱۹۶۹ به گرفتن نقش کاوبای در فلم ((مارشال)) جایزه اسکار را بدست آورد. درخشندگی او در چنین نقشها برای - سالیان متعادی در زمره ستاره های ممتاز سینمای امریکا، او را از دیگر هنربیشه گان متمایز می گرداند، به تایید این گفته هفده فلم اوسالهای زیبا دی بهترین ارقام احصایوی تمام - شاگردان سینما را بخود منحصر - ساخت. پس از آنکه جلو تر شد به رشته کارگردانی و تولید فلم پرداخت ولی درین زمینه موفقیت چشمگیری بوجود نیآورد.

بقیه در صفحه (۹۱)



سیدین خاموش شد

و چنان رفته بود که سینما گری برای همیشه چشم از جهان سینما و سینماگری برینده و آفرینشگری جاودانه دست از قلمزنی برگیرد. آن که میخواست از سناریوهای نوشته اش فلم و سریالی و نمایشنامه ها از ستر سپید کاغذ به پرده سپید سینما صفحه تلویزیون - صحنه ستیز راه یابد و جلو آخرین گردد. ولی دریح که دست بمسرد مرگ آرزوهایش را به انجام و کرختی کشانید بقیه در صفحه (۹۰)

نقش جدید من

امین رحیمی صحبت می کند



نقش جدید من در فلم هنری رنگه ۳۵ میلی متری بنام سفر می باشد که سناریست و کارگردان آن محترم سعید ورکری می باشد. بقیه در صفحه ۹۳

آرها



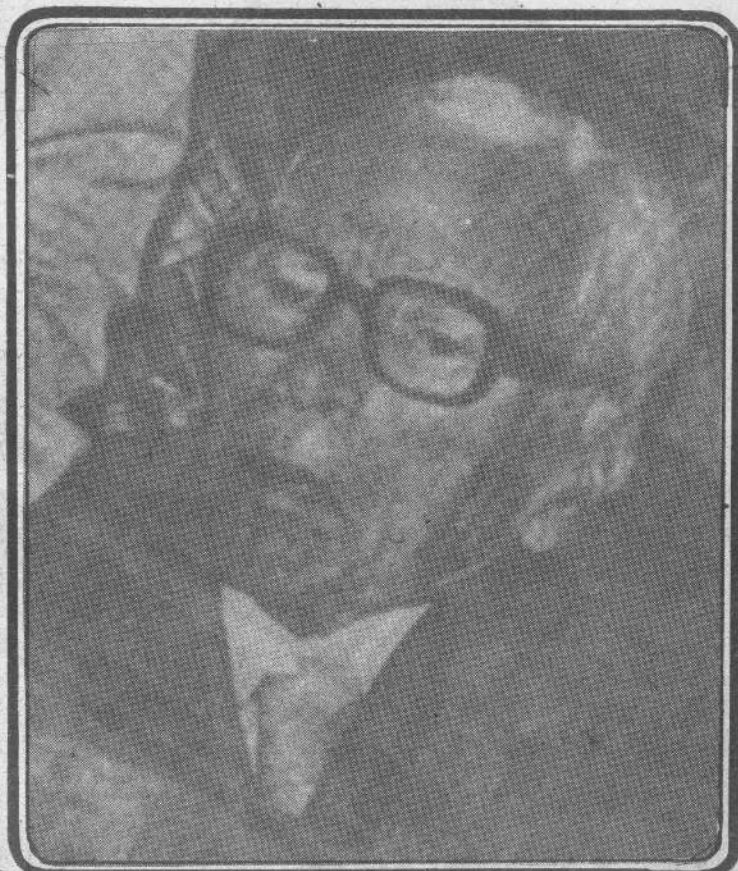
تفصیلات

قافیه و قیافه

کوچک

درسیمای یک مرد

بزرگ.



در صد سالگی

چارلی

استعداد و شهرت افسانه‌ای
چارلی در سراسر جهان
معرفی است

شخصیت خالص که در زمان
حیات خود به شهرت و محبوبیت -
افسانه بین میرسند بسیاری انگشت
شمارانند ، بخوبی کسانی چون
چارلی چاپلین که برای مدت زمان
شواری محبوبیتی پایان ناپذیر در
میان مردم جهان داشته باشد .
چارلی چاپلین بزرگ که در این
روزها در سراسر جهان با حرمت و -
ارادت نهاد به مقام والا او ، صد
سالگی تولدش را جشن گرفتند -
استعداد این شهرت آسانوی در
ضمیمه همین گردیده بود .
دو سال پیش از ظاهر شدن چارلی
برای نخستین بار روی پرده ، هر
خانواده از ناض آگاه بودند -
موسکها ، اسپا بازی ، کودکان و حتی
مسابقاتی به نام چارلی چاپلین
مسی گردید ، مردم رقص شبیه راه
رفتن چاپلین ابداع کردند ، ناض
ورد زبان اطفال بود ، حتی در فلما
مقاله چاپلین پدیدار گردیدند .
چاپلین سیمای جاودانه شخص
را در دل پرده سینما خلق کرد که
همه مردم جهان ، خورد و بزرگ از
دیدن آن شادمان میگردد و کیف
میبرند ، کیدیهای او حکایتگر
نابسامانی های تجسم کننده تب
های معین روزگاران فلماهای
صامت و فلماهای ناطق ، روزتا روز
کسب اهمیت و اوج مینماید ، بهترین



است که این بزرگ مردسینما
 همیشه ، کارگردان ، کمپوزتور و
 پرودیسور را از زبان خودش شناخت .
 - چه کارهایی که نکردم : روز-
 نامه فروش ، شاگردی حروف -
 چینی ، شیشه سازی ، ساختن
 بازیچه ، اطفال ، نوکر داکتر و غیره .
 مگر در تمام این مدت مصروفیت به کار
 های جانبی هرگز هدف غایی اکتور
 شدن را از یاد نبردم .
 تازه مانیک تغییر حرفه میدادم هر-
 نوز از جلادان بوتها ، شانه کردن
 موها ، پوشیدن پیراهن پانک و از
 رفتن گاه و بیگاه به تئاتر (بلیسک
 هاور) ابانه ورزیدم .
 - درستدیوی کمینی که مستون مک-
 سنت ، سه بیوت صورت کار بودند ،
 من هم طبعی بلهاس فادی در جای-
 ایستادم تا مک سنت مرا خوبتر ببیند
 اودر حالیکه آخر میگاش را میجهند
 و گرم تاشا ی دیکور سالن هتل بود ،
 ناگهان رهش را جانب من نموده گشت ،
 اینجایک چیز جالب ضرور است خود
 را بگونه کمید بینی میکاژکن ، هرچه
 میل داری بیوت ، هرچه نکر کردم
 عقلم قدنداد که چکونه خود را میکاژ
 کنم ، از میکاژ و لباس راپورتی خوشم
 نی آمد ، در حالیکه جانب العاری
 روان شدم بفکر آمد که پتلون گشادی
 رابه تن و بوتهای کلانی رابه پا کنم
 کلاه شیوی خوردی بسرو کنم و صای -
 چوبین در دست بگیرم ، میخواستم
 که همه چیز باهم در تضاد باشند ،
 پتلون گشاد ، کرتی تنگ ، کلاه خورد
 و بوتهای کلان ، تعبدانستم که جوان
 مینمایم یا من بخاطر نبودن مک سنت
 مرا بزرگتر تصور میکرد ، اندیشه کردم که با
 ایزاد بیوت بزرگتر معلوم میشوم ، تبسم
 هنوز بر این روشن نبود ، مگر وقتی که
 لباس ها را پوشیدم و میکاژ کردم ، نا-
 گهان معلوم گردید که چه نوع تپین
 دارم ، ناظا هر شدن برور ستیژ
 تپ من در ز هنم جان گرفت و مکمل شد ؛
 همینکه در برابرسنت قرار گرفتم با
 تپیم کاملاً سازش کرده بودم ، در -
 برابری به جست و خیز و قدم زدن -
 پرداخته و صایم را حرکت میدادم ،
 در ز هنم حرکات کهدی و شوخی
 های نهادی شکل میگرفت .
 بقیه در صفحه (۱۴)

تعیین کننده صادق

۳۵

حکایت

قالت



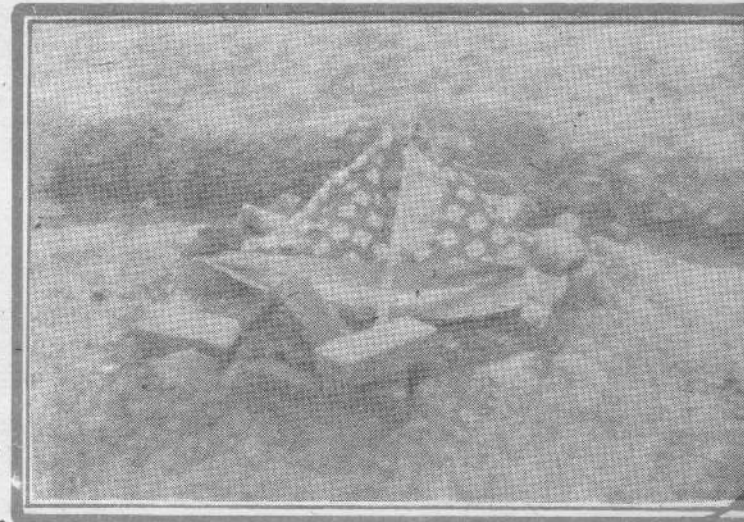
مادر سراسیمه میدود تا فرزندانش را نجات دهد

چگونه در برابر چشمان مادری پسرش را به قتل رسانیدند

این حادثه چگونه اتفاق افتاد؟

مادر هر لحظه به پسر جوانش می‌اندیشید که نخل جوان قامت او چه بیهر همانه بین چشمانش از بیخ قطع شده و بزمین غلتید. مادر در خوابهایش، در بیداری اش، در اندیشه اش و در خیالش فقط او را میدید که بین چشمانش بخود می‌پیچید و هوا را چنگ میزد، دست و پیا میزد و بعد رفته رفته سست میشد و دراز به دراز بجای می‌انسد. آنوقت مادر سراسیمه و نسا آرام فریاد میزد و اندوهی بزرگ بر قلبش می‌نشست.

مرگ منتظر قاتل است



یاد بود مرگ جاوید در کوچه منزل شان

تقسیم دیواری ۱۱ حسرت سال ۶۶ را نشان میداد. عقربه های ساعت از عدد ۷ گذشته بود. نسا هنوز رنگ شیرین داشت که مردم کارت نو سراسیمه رو - حشترده با نیرهای پیچ گلگله های که از دهانه تنگچه بی که پانگشتان یک جوان عاصی و قهر آلود فشرده شد از خانه هایشان به بیرون ریختند.

یکسال ازین حادثه المناک گذشته بود که زن سنی انگشت به دروازه دفتر کوید و اجازة ورود خواست و آنوقت بدون مقدمه گفت: ((قاتل پسر مرا محکم به اعدام کردند، آمده ام تا از شما بخواهم که این قضیه را در مجله تان بنویسید، و آنوقت به تلخی گریست، و بعد از سکوت کوتاهی به صحبت خود ادامه

داد: در سال ۶۶ راضیه دختر را که کارمند وزارت مالیه است بسا نعمت الهه نامزد کردم هفتوز سه ماه از نامزدی آنها نگذشته بود که بین آنها مخالفت آغاز گردید، یکبار بتاریخ ۵ نور دختر را در محل و خیفه اش لت و کوب کرد. بود بعد او را از موهایش گرفته به دفتر کارمن آورد و گفت: ((بگیر دخترت را، چله سرا پس بده)) در جوابش گفت: معامله مادر خانه بوده من و تو در خانه گپ میزنیم.

بعد بتاریخ ۱۸ نور سلامت ۲۱ بعد از ظهر خانه ما آمد میخواست دختر را سینما ببرد ولی راضیه که همان لحظه از رختشویی خلاص شده بود نمیخواست سینما برود. وقتی شوهرم داخله کرد، نعمت الله بالای شوهرم تنگچه کشید مرمی که از تنگچه او خارج شد به ستون سقف - انه فرو رفت که مو ظفین حوزة ۸ امنیتی هم از

موسم آگاهی دارند، در آنروز هم بدختر گفت: ((چله مرا پس بده)) دختر در جواب گفت: من دختر افغان استم اگر چله را دادم پس نمیگیم. دختر به اندازه آخر توهین و تحقیر شده بود بخصوص وقتی پدر من او پیش چشمانش تعدید شد نتوانست تحمل کند لذا نامزدی خود را با اوفسخ کرد.

با وجود آنکه دختر نامزدی خود را با اوفسخ کرده بود بتاریخ ۲۵ اسد وقتی از وظیفه بخانه می آمد باردیگر در نزد یکی خانه او را تعدید کرد و پالایش چاقو کشید که با مداخله مردم و کوچگی ها دختر بخانه آمد.

- آیا آندو قبل از نامزدی همدیگر را میشناختند؟ - نه شناخت قبلی بیین آنها وجود نداشت شوهر دختر کلانم با شوهر خواهر نعمت الله دوست بود و این وصلت به مشوره آنها صورت گرفت، نعمت الله

دختر دیگری را در نظر داشت که باید با او نامزد میشد و لسی نامیش رعایت نداشتند. وقتی باد ختر من نامزد شده دختر همه ما زیاد خاطر او را میخواستیم اما او از همان نخستین روزهای نامزدی باد ختر سر ناسازگاری را گذاشت، و هرگز نظر دختر و خاطر دختر را نمیخواست.

بقیه در صفحه (۸۷)



خواهر جاوید نیز درین حادثه زخم می بردارد



دیوارهای ۵۰ ساله کرملین

کرملین

اهمیت و مفهوم این کار در چیست ؟

دیوکی از انسانه های باستانی در باره آفرینش که تا به نهم آن معلوم نیست با رجوع به امپروسه پیشگویی نموده بود که درین مثل شهر بزرگی ایجاد میگردد یک قلعه مثل امار خواهد شد (سلطنت سه بعدی).

و درین شهر اهالی بیشتر از قبایلی مختلف گرد هم جمع میشوند و واقعا دیوارهای کرملین عینا به شکل مثلث متساوی الاضلاع ساخته شده است.

الساو خط دومی استحکاماتی کرملین با دیوارهای کرملین یک مثلث بزرگ دیگری را تشکیل داد که شامل میدان اساسی پایتخت - میدان سرخ - میباشد. کلیسای تروتسکی نه رود و مرکز هندسی تمام استحکامات مسکو و سمبول ((سلطنت سه بعدی)) در میدان سرخ گردید (که امروزه نام کلیسای یگورسکی ها کلیسای واسیلیا بلاتنوسه معروف است که در اواسط قرن شانزدهم توسط ایوان کروژنوف - بنیادگذار تاجران از پیروزی - برخاسته قزاق ها ساخته شد (قرن شانزدهم و شانزدهم). صحر و سمیت سه بعدی

در استحکاماتی سرحدات دولت جوان مسکو و روابط وسیع تجارتی بیرون آمدن اودر صحنه سیاست جهانی - مانند دول بزرگ اروپایی میباشد.

در زمان ایوان سوم جهت دفاع از حملات اجانب قلعه های یکی بی دیگری مانند قلعه نوگ گردید ایوان - گردید، کولونو و غیره احداث گردید.

در آن زمان مکتب شهر سازی روس ها به اوج بیشتر خود رسیده اما با آنهم جهت اعمار دیوارهای پایتخت روسیه معماران ایتالیایی دعوت گردیدند. بقیه در صفحه (۸۶)

جهان را آغاز نمودند.

بیانه عظیم کارها، اعمار برج های اساسی، دیوارها و کلیسای کرملین که در مدت زمان ده سال توسط ایوان سوم انجام یافت، حتی امروز موجب شگفتی جهانیان میباشد. چنین ساختمان بزرگ را در آن زمان حتی اروپای غربی هم نمیدانست. در نظر اروپاییان کرملین سمبول نیرومند دولت مسکو محسوب میگردد.

امعار استحکامات کرملین به ترتیب معین صورت گرفت. در محلات نامحفوظ دفاعی در قدم اول برج ها و بعد دیوارهای بین برج ها را اعمار نمودند. اولترازمه برج (تائیسیتکا یا) اعمار گردید. تحت برج مذکور چاهی را حفر نمودند. بودند که در نیمه یک راه مخفی به رودخانه مسکو متصل میگشت تا در مواقع محاصره کرملین را از راه آب اکمال کرد. بنا برین برج بدین نام (تائیسیتکه یا) مسمی گردید. در اوایل قرن شانزدهم در اطراف کرملین شروع به اعمار دیوارهای جدید نمودند. در سال (۱۵۳۸ م) تحت رهبری معتمد سیرا یاتالوی (پتروک) دیوار دومی مسکو اعمار گردید. قسمت اعظم این دیوارها در دهه ۳۰ قرن حاضر تخریب گردید.

در سال (۱۵۸۵ م) دیوارهای شهر سفید (که در آخر رسیده هژدهم جای آنرا حلقه خیابان سرسبز عوض کرد) اعمار گردید. این یک امیل مقبول مسکو بود که توسط معمار روسی (نیویرکون) ساخته شد و در سال ۱۵۹۲ در مدت زمان ششماه بزرگترین دیوارهای شهر در جهان - دیوارهای یانزدهم کیلو - متری جویی که در محل آن بین قرون (هژدهم - نوزدهم) باغ حلقوی مسکو ایجاد گردید.

دیوارهای جدید یکجا با قلعه در قرن یازدهم و شانزدهم تا سیمیل واحدی را تشکیل داد. بدین صورت در زمان چیزی بیشتر از ده سال استحکامات نهایی مرکز روسیه اعمار شده اساسا - دیوارهای -

دیوارهای کرملین، در واقعیت امر، به یک مخطط سه ضلعی گشوده معنوی آثار هنری استادان بزرگ مبدل گردیده است. از همین نگاه است که سالانه منسجم رفته های گوناگون هنر، شعرا و مساحان پیشماری پروانه وار بدوران گردی آیند و از تماشای آن حظ وافری برند.

دیوارهای کرملین مسکو ۵۰۰ سال عمر دارد

دیوارهای کاخ کرملین که ۵۰۰ سال عمر دارد سهول دولت روسیه گردیده است. در مثل کرملین روزگاری جنگل انبوه قرار داشت که نام مثل - تپه پروویوتسکی از آنجا گرفته شده است. در سال (۱۱۴۷ م) امپروسه (پوری دولگه روکی) درین تپه در کنار رودخانه مسکو اساس شهر را گذاشت. اعمار شهر در آن زمان معنای ساختن قلعه را داشت. معلومات کسی در باره دیوارهای باستانی مسکو حفظ گردیده است.

نخستین استحکامات چوبی که در سال (۱۱۵۶ میلادی) ساخته شده بود، طبق معلومات در اسرار حملات تاتارها طعمه حریق گردیده و این دیوارها با زحمات بیشتر تجدید ساختمان گردیدند و در زمان امپروسه (ایوان کالیست) در آغاز قرن (XIV) چهاردهم در مدت پنج ماه به استحکامات دیگر قدری قوی تر از آن تعویض گردیدند. اما معمارانم بیشتر از ۵۰ سال طول نکشید. در نیمه دوم قرن چهاردهم (روس دیمتری دویتسکی) تصمیم گرفت تا استحکامات جدید سنگی اعمار نماید.

در قرن XV یانزدهم تحت رهبری شخص امپروس بزرگ روسیه ایوان سوم و معماران ایتالیایی (انتسون فنانین، مارکو روجو، پیوتره انتونیو سولاری، الیگز نپانین، میلانتس) به همکاری استادان مسکو در صورت وقوع رخدادهای جنسی تنها پوشش خشتی سنگ کاری روس ساختمان یکی از بزرگترین بناهای

امعار گردید. این دیوارهای دو کیلومتری، با در نظر - داشت شکل اراضی منطقه، شکل خط منکسور داشت تا از هر برج تمام نقاط مشاهده شده بتواند. - دیوارهای اولی کرملین، بصورت کل، شکل مثلث متساوی الساقین را داشت. در سال ۱۵۳۸ دیوار های دومی آن، بدور دیوارهای اولی پا مثلث اولی، که میدان سرخ را احتوا نمود، ساخته شد. قسمت اعظم آن در دهه ۳۰ سده روان تخریب گردید. در سال ۱۸۸۵ دیوارهای شهر سفید اعمار گردیدند که در اواخر قرن ۱۸ با حلقه خیابان سه مرتضی شد. در سال ۱۵۹۲ بزرگترین دیوارهای شهر جهان، که ۱۵ کیلومتر طول داشته و از چوب ساخته شده

بدست ساختمان سپرده شده که در سده های ۱۹ و ۱۸ بجای آن باغ حلقوی مسکو عرض وجود نمود. کلیسای تروتسکی نه رود، مرکز هندسی تمام استحکامات مسکو و سمبول ((سلطنت سه بعدی)) که امروز بنام کلیسای یگورسکی ها کلیسای واسیلیا بلاتنوسه معروف است، در میدان سرخ جلب توجه میکند.

بدین صورت، اعمار استحکامات قدر دولتی روسیه طی یک مدت طولانی به مرحله اکمال رسید. برجها و دیوارهای کرملین از خشت های خوب تکلیس شده سرخ ساخته شده که هر کدام در حدود هشت کیلوگرم وزن دارد. معموره چلیپا مانند ازینک و آهک ساخته شده که معلا دیوارها را محفوظ نگه داشته است.

اگرچه استحکامات کرملین گاه گاه از حملات آتش سوزی ها، نبرهای تپ، انفجارات و تپ ها صدمه برداشته مگر هیچگاه به حملات مستقیم مواجه نگردیده و بنا بر آن بناهای بزرگی ندیده است. در صورت وقوع رخدادهای جنسی تنها پوشش خشتی بارها مورد تجدید ساختمان قرار گرفته است.

کاخ کرملین، که یکی از بزرگترین بناهای دولتی تا به نهمی شمار مرود و وجهیات شگفتی تماشاگران را فراهم می آرد، در سده پانزدهم و در دوره زمامداری امپروسه روسیه، ایوان سوم، بدست معماران روس و بدستباری استادان سنگ کار روس اعمار گردید. به این کاخ عظیم بنظر اروپاییان به نظر سهول عظمت و نیرومندی دولت روس نگاه میکنند.

انگیزه اعمار کرملین را احداث شهر مسکو تشکیل میدهد که در سال ۱۱۴۷ میلادی توسط امپروسه پوری دولگه روکی، با این تپه کنار رود مسکو صورت میپذیرد چه در آن روزگاران اعمار شهر معنی ساختن قلعه را داشت و کرملین قلعه بی بود که جهت همه شهر مسکو بنا گذارن شد. از آن زمان به بعد شاهان روس، یکی بی دیگری، به منظور دفاع شهر از بیوش های بیگانگان، به ساختن و تکمیل و تجدید استحکامات شهر پرداختند.

کاخ کرملین مثلث انبرجها، دیوارها و کلیسای های است که در دوره های شاهان مختلف، مخصوصا دوره ایوان سوم، ساخته شده است. در گام نخست بدور قلعه ابتدایی، مخصوصا در قسمت های غیر مسکن، به اعمار برجها توجه مبدول گردید. این برجها، که تعدادشان به بیست رسید، هر کدام سیمای معتمدی و نام مخفی بخیر بود دارد. نخستین برج طوری ساخته شد که تحت آن چاه عمیقی حفر گردیده بود. این چاه انیسک راه مخفی یا رودخانه ارتباط داشت تا کرملین در صورت محاصره از همین سبب به ماینیتکه به معنی گردید. بعد ها، در اوایل سده شانزدهم، در فاصله های بین برجها، دیوارهای محافظتی بدور کرملین

بنای بزرگترین دیوکی
ایوان سوم
اعمار کرملین
دیوارهای کرملین

فروشنده‌های سبزه‌ها را می‌فروشند

فروشگاه آثار هنرهای زیبا در لندن

سخت اعتماد دارند * متخصصان کارآموده هر هفت
دیارتنت فروشگاه به منظور جستجوی اشیای گران
بها ونادر به هر گوشه که ارد نیاسفر میکنند ، بسا
علاقندان وگردانندگان آثار به داد و ستد میزند ازند
و در حراج ها اشتراك میوزند .

انتونی سبینک ۴۹ ساله ، امر د بیارتنت
نقاشی ، همین تماشای سالون فروشات اگسفورد به
اثری بنام منظره انبار صحرایی عهد ویکتوریا ، که
به صورت رنگه آبی کار شده است ، برخورد و به آن -
چنان علاقمند شد که به همکاری و وظیفه داد تا در
حراج آن شرکت جوید ، این اثر هنرمندی گمنام از طریق
مزایده به قیمت (۶۰۰۰) پوند به سبینک تعلق
گرفت ، چه سبینک حد سر زده بود که این اثر از -
نا بیغه رویایی قرن نژدهم سامویل بالمر است ، بعد
ها آنرا به ۴۰۰۰۰ پوند به فروش رسانید .

انتونی گاردنر ، مسوول آثار هنری جنوب شرق
آسیا ، ضمن دیدار از توکیو یک اثر برونزی با ارزش
تاریخی را با آنکه خیلی خورده هم شده بود خرید
و ترمیم نمود .

بعد ها معلوم شد که برونز منجوسری ، یکی از مر -
یدان بود ، از موزیم میانامی بنگله دیش آمد
است . او میگوید ، (احتمالاً این برونز در زمان
حکومت هند و پاکستان به سرقت برده شده باشد ، صا
کاملاً آماده ام آنرا بازگردانیم مشروط بر اینکه مقامات
بنگله دیش تعهد بسمایند که آنرا در موزیم ایالتس
بدون امنیت نگذارند .)

با انعامه مجدد برونز ، سبینک مبلغ (۵۰۰۰۰)
پوند قیمت بازار را از دست داد و این گذشتی است که
گاردنر آنرا چنین توضیح میدهد : (آنچه را که ما
انجام میدهم عبارتست از حفظ آثار برای نسلهای
آینده است) .

در حمله آثار افغانی مجسمه های از گند ها را
که از نظر مضمون بودایی و از لحاظ شکل یونانی بود
و میراث فتوحات قرن سوم قبل المیلاد سکندر کبیر
بشمار میرود ، نیز در این فروشگاه وجود دارد .
گاردنر میگوید ، که تا این اواخر آثار هنری و منا طبق

سلطان در تدارک هدیه بی به ملکه
انگلستان از جواهر فروشی سبینک و سران واقع در
لندن ، که (۳۰۰) سال قدمت دارد ، استمداد
جست ، شرکت در ظرف یکماه ستاره طلایی و گلوند
جواهرنشانی ساخته و را اختیار شد گداشت .

این شرکت برای بیش از (۷۰) کشور جهان و
همچنان برای ملکه ، شعزاده فلیپ و شعزاده ویلز
مدال ها و زیورات طرح و ساخته است که همین امر
موجب شهرت جهانی آن گردیده است .

این فروشگاه به عنوان مخزن آثار هنرهای زیبا
سالانه بیش از (۳۰) میلیون پوند ستارنگه داد و ستد
دارد . هرگاه بهترین را میخواهید ، همینجا است
گزانبهاترین آثار در همینجا است .

تلفورد شوت ، امراداری فروشگاه اظهار
داشت ، (این فروشگاه در سطح جهانی جالب
ترین نوع خود است .)

نمایشگاه های سه منزله و گالری های آن از -
مجسمه های شرقی ، منسوجات ، نقره باب ، نقاشی -
ها ، جنی باب ، مسکوکات ، کتب ، مدال و تعداد
زیادی از ایشیا و احنایر برانگیزند و حالباً گنده
است . جالبترین بخش آن قسمت آثار چینایی و جا -
بانی است که یکجا با دیگر بخش های شرقی منبع
ثالث درآمد شرکت را میسازد ، اجناس ترتیبی
از قبیل عاج ، برونز و جنی باب چنان با نظم و شکوه
خاصی در اناقه چیده شده است که کویلا خان
میتوانست آنرا به شرکت و خویش در خاناد و انتقال
دهد .

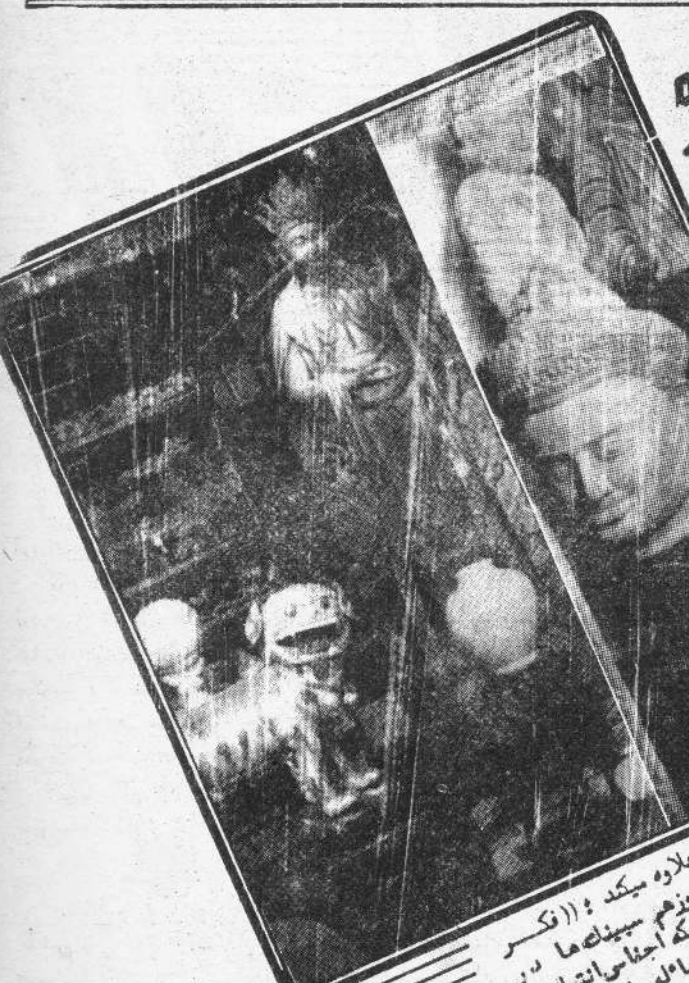
فروشگاه در این اواخر قار شده است که ۴۰۰۰
لباس کلاسیک شبانه را که مربوط به سال ۱۹۵۰ -
است و روی آن شلنگ نقره ای که منقوش با جعره ملکه
سکات میباشد ، در برابر ۵۰۰۰ پوند به دست آرد .

داشتن همجو اجناس در لکتر توجه علاقمندان
ماورای ابحار را بخود جلب نموده است ، یک امریکایی
سخت علاقمند است تا در برابر دست آوری مجسمه
های سنگی هندی هر چه بیشتر پول مصرف کند .
مشتریان خصوصی و موزیم های فروشگاه سبینک

مغازه های لندن



میکایل سپینک، ۳۱ ساله، کارشناس ماهر هنر های اسلامی گفت: ((حتی در دوره مقدساتی مکتب می دانستم که به شرکت می پیوندم)) هنگامیکه نامبرده از رشته تاریخ و تاریخ هنر در کالج فارغ التحصیل گردید از طرف صوفا پیش در امر تجارت



رئی شرکت پذیرفته شد. او علاوه میکند: ((فکر میکنم خوش استند از اینکه تا هنوز هم سپینک ها در شرکت وجود دارند. برای آنانیکه اجناس انتیک را جمع آوری میکنند، شاید این مسأله پیکار رشته ارتباطی دیگری باشد که باید داشته باشند.))

جنوب شرق آسیا کمتر بوده و ناچیز شمرده شده است. ولی از آنجاییکه این آخرین تمدن بزرگ بشری است چیزهای زیادی را میتوان از آن گردآوری کرد. قیمت تثبیت شده هر پارچه آن تاکنون در حدود چارمیلیون دالر بوده که با این پول به مشکل میتوان نرسید. از رینویرا خرید، هنوز هم بزرگترین آثار این مناطق را میتوان در بدل (۵۰۰۰۰) پوند بدست آورد.

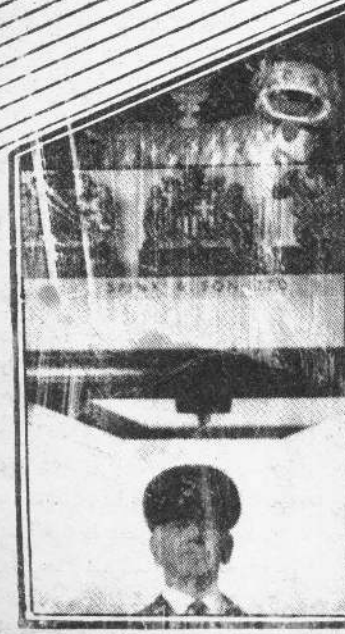
دیپارتمنت نقره ای، کاد موند لیرد کلاویز مسولیت انرا به عهده دارد، برایم نیست به تازه می رونق پیدا کرده است، خریداران در جستجوی متاع خوب اند و داد و ستد نقره باب ناد بازار خوبی کسب نموده است. بیاله می مربوط به الهیزابت که ده سال قبل مبلغ ۱۰۰۰۰ پوند ارزش داشت، اکنون بهای آن به بیش از ۱۰۰۰۰۰ پوند رسیده است.

در حال حاضر، کلاویز لندن را به مثابه مهمترین بازار نقره میشناسند، در این تازه گی ها، مالک یگانه یادگار بیروزی مسابقه اسپ دو انی چیز دو م یعنی قاب باستینگ ستون در سال ۱۶۸۸ از طرفی کلان نقره پی که به سیک جینایی ترین یافته، میخواست انرا به فروش برساند، این شخص به فروشگاه سپینک مراجعه کرد و آنها مشتری اروپایی را پیدا کردند که حاضر شد مبلغ (۲۵۰۰۰۰) پوند در برابر آن بپردازد.

باتا، سینر دیپارتمنت مسکوکات در سال ۱۸۲۰ - سپینک نخستین قدمی را برداشت تا حیثیت یکی از بزرگترین معامله گران هنرهای زیبا را در جهان کامی کند. در حال حاضر باتریک فینن مسولیت این

دیپارتمنت را بعهده دارد، نامبرده یاد آور میشود که مسکوکات کلاسیک روسی و یونانی از جمله مسکوکاتی است که در سطح جهانی طرفداران و علاقمندان زیادی دارند ولی معامله گران بر تازنی مسکوکاتی را که در انگلستان ضرب زده شده اند ترجیح میدهند. زمانی انگلستان بیش از (۷۰) صرا - بخانه انگلوساکسون ونورمان را دارا بود و بعضی از علاقمندان تا که میتوانستند سکه جمع آوری کرده اند، برخی دیگر صرف سکه های طلا یا سکه های بزرگ پنج شلنگی را جمع آوری کرده اند، در این تازه گی ها، سپینک، سکه پنج شلنگی گوتیک عهد ویکتوریا را به مبلغ ۱۲۴۰۰۰ پوند بمزاید گذاشت و ریکارد جهانی را قایل کرد.

معامله داران شرکت شامل کسانی همی شوند که مایلند اشیای خود را به فروش برسانند چنانچه زنی در باغچه شهری تازه بیل زده شده سکه کوچکی را دریافت، فینن با تشخیص اینکه این سکه یکی از سکه های اولی انگلوساکسون دوران شاه (اوسا) در قرن هشتم است آنرا به مبلغ ۳۰۰۰ پوند خرید و وانزن خوش شد. بقیه در صفحه (۸۹)



زندگی استعساله کی

از سلسله کشت زار سوخته

تعبه کننده صباح الدین رهش

اوراد یکی از شعبات جنایی خازندوی میبایم . شوهرش به جرعت اعتیاد و فروش هیرویین در اینجا توقیف است . نگاه های وحشی و روسپیانه دارد . به خنده های بی معنی و لحن بی ادبانه عادت کرده . بیان عربان دارد و شبیهان از گفته هایش نمیشود . به مشکل موفق میشوم که قصه اش را از خود نریشتم ، میگوید : ((ما قصه میکم به شرطیکه تو او رو چاپ کنی که کل دنیا نم مره بفانم و بفانم که چی دل کلانی دارم و دگه مره ملامت نکن و نگوی که ما به دل خودم زن هر جایی شدیم و ...)) قبول میکم و او بازسان خود قصه میکنه و من با زبان خود می نویسم :

شاید در آن زمان نمیدانستم که چه سرنوشت شومی - آنگاه باشم و بی عفتی انتظام را خواهد داشت ، هنوز سالهای ده هم عمه بود که درد مرگ مادر مانند هر طفل بی مادری رخنه سوزنده می درمن بدید آورد ، فضایی هرات زمین (زادگاهم) برایم تنگ شده بود . همیشه بیاد مادرم میگیرم ، بیاد مادرم که مرا (گل بی بی) خطاب میکرد ، گلی که برپرشد - گلپیکه یارای ایستاده می در برابر نسیم صبح نداشت . در تلاطم یک توفان از سرزمین برکه ها ولجن - زارها در میافتد . مدت کوتاهی از مرگ مادرم میگذرد که پدرم به فکر همسر دیگری میافتد و اما هیچکس حاضر نیست تا با مرد کلان سن که پدر یک دختر هم است ازدواج کند و سرانجام خانواده بی ازقائتر مردمان عیش و هوس حاضر میشود تا دخترشان را به عقد نکاح پدرم در بیارند ، به آن شرط که من باید الی رسیدن به سن بلوغ و قانونی پانزده سالگی آن فامیل گردم و ایام نامزدی را به خدمت در آن خانسه گذاشته شوم ، آنها در شهر کابل زنده می میکنند و بعد از آنکه پدرم شرط را میدهد ، من به کابل انتقال داده میشوم - حالا دیگر برایم جز یاد های از مادرم به ارمان نرسیده ام ، چیزی وجود نداشت . او مرد و مرا با کوله باری از اندوه و آشک - تنهایی و بی خانه گی در این دنیای بزرگ برای گریستن و کوچک برای شاد خندیدن ، تنها گذاشت . من طفل بودم - شاید هنوز از راست و چپ چیزی نمیدانستم - هم خانه هام همه مردمانی بودند که تازه با آنها آشنا شده بودم ، تازه د شناسمایشان گاهگاهی گوشم را نواز میداد - من تا حال از سکوی بلندی دست و پا زان برتاب شده بودم - هنوز به زمین نخورده بودم - شاید در نهایت نفسهای تنگ ، در یک شب سیاهتر از هر سیاهی به زمین خوردم و دره - دره چون فریاد هایم با شنیدم . آنشب در دست شیی بود که نکته های از آغاز مرگم بر صفحه زنده گی ام نقشه شد . من آنشب مردم و تا حال بر طومار آن مرگ رنج زنده گی دور از عفت رامییم - آنشب نامزدی جوانی بی پروایم مانند چند یسن

شب دیگر به بستر آمد - به بستر دختر دوازده ساله ای که از کسالت کار بام تا شام میخواست آرام گیرد - من از بوسه هاود ست بازی - هایش جز آزار چیزی دیگری را نمییافتم - شب مرگم به نیمه اشرنرسیده بود که با جینی خود را غرق دیدم ، و من آنشب چرکین مردن را فرا گرفتم - دیگر دختر باکره بی نبودم - من دیگر (گل بی بی) مادر نه - زن دوازده ساله بی بودم .

و شبهای سیاه یکی بی دیگری مانند لحظات آنگاه از توهین و ظلم بر من گذشتند - در سیزدهمین سال عمرم آنقدر خود را ناتوان و ذنبون یافتم که ناگزیر از خانه وهم خانه ها فرار کردم .

فرار - این بزرگترین دروغ - این بی بنای ترین واژه در انبوهی از آدمها و آدم نماها چه کنی میتوانست به من انجام دهد ؟ به خاطر دارم که راهروهای کارسرت کارت - سه کابل را با گریه و فریاد به استقبال یک شام بی مکان میشتافتم - چشمهام به من میدیدند و شاید تنها برای همان لحظه تا صبح به حال میگردند .

در حالیکه سخت میگریستم بی زنی با مهرانی دست به سرم کشید و چنانکه باید به گریه طفل سیزده ساله بی ارزش داده شود ، دلیل ناراحتی ام را برسد تنها همینقدر گفتم که در خانه فامیلم برایم حای زنده گی نیست و پدر و مادر ندانم - خانم بیو مرا به خانه خود دعوت کرد و گفت میتوانم دخترش باشم . زن سیزده ساله بییک سرگردان یک سرنوشت شوم در کوچه های شهر نادیده می بود زیاد ، از این تعارف چه میتوانست بخواهد ؟ چه میتوانست از روزگند ؟ و من بدون هیچ پرسشی پذیرفته در حالیکه دست بی زنی را در بین موههای چرک لمس میکردم و لطف غرض آلودی را احساس میکردم ، راهی منزلش شدم ، در خانه محقر بی زنی یک پسر جوانش نیز با او زنده گی میکرد که از همسرش جدا شده بود و در یکی از اولین شبهای زنده گی در این خانه محکم به پذیرایی وهم آشپزی او گردیدم - ناگزیر به اطاعت بودم بخصوص حالا که از کیف بردن نیز کم بهره داشتم زنده گی در این خانه نیز عمر کوتاهی داشت هنوز کسالت از زنده گی ام در این خانه نگذشته بود که یکروز همیستم گفت : ((کالایته جمع کوکه ترو به جایی میسوم)) و من نمیدانستم که کجا و به چه مقصدی میرم ، صبح وقت سوار سرویس سفری شده بازمانند قند ها گردیدم . رفتن از شهری به شهری حالا دیگر برایم مفهومی نداشت چه من از خود نبودم - شاید اگر صاحبان نمیخواستند به زنده گی کردن نیز اجازه نمیدانستم .

در قند ها مرید در یوریکه در انتقال مال تا جران از یک شهر به شهر دیگر کار میکرد ، مراد ریدل پول - بولیکه قیمت من بود و تا حال اندازم - انرا نمیدانم از نزد صاحب قبل ام خریدم . (بخاطر آمدن بود که زمانی پدرم مرفی را خریدم بود و از وی آریزان تا خانه آورده بود و من فکر میکردم که با پاسر قیمتش را خواهند دانست هرگز) . من حالا دیگر یک زن نوجوانی بودم که کمتر میتوانستم از سرنوشت

آگاه باشم - در زمانیکه شاید سرنوشت راه نامش نمیدانستم ، زمانیکه خود را غنچه به نجای میدیدم ، نمیدانستم که چسرا باید محکم به زنده گی شو و اینبار تقدیر مرا دوباره به کابل آورد - نمیدانستم که اینبار چگونه مصدر خدمت به ماحم خواهم شد ، وقتی به کابل در خانه بی انتقال داد ، فکر میکردم شاید در اینجا تنها یک مایه داشته باشم ، اما - در رخ که اینبار هر شب و یا چند شب بعد مالکهای موتقی را باید پذیرایی میکردم -

باعتیاد این آدم نماها خود را برایشان سرویس کتم ، در دستهای قهار و وحشی شان بلوتم و دره دره - وجود را ، وجود کوچک را برایشان تعارف نمایم صبح ها از کسالت شیهله .

بخواب

سر گذشت یک زنده گی پر باد رفته

ازهرتسی



پسر بچه ارمنی عملیات بسیار نادر را گذراند

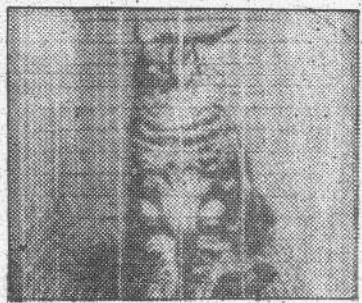
وقتی زلزله فاجعه آورده شهر سیتاک ارمنستان را تکان داد، قارن- قاجاریان مانند هزاران طفل ارمنی دیگر در مکتب بود، مادر وی برای نجات پسر نه ساله خود به مکتب شتافت اما ساختمان زلزله خاکی شده یافتند. خوشبختانه قارن با عده معدودی زنده ماندند اما چشم چپ و دست راست خود را از دست داده بود. فقط عمل جراحی بسیار مغلو او را نجات داده می توانست. دکتران شوروی که برای زنده نگهداشتن مرضی های بسیار وخیم زحمت می کردند به پدر و مادر او توجه کردند طالب کمک از دکتران امریکایی شوند.

قارن و پدرش در اوایل فبروری به امریکا رفتند و از کمک های معسره مند شدند که به منظور مساعدت طبی به آنها رسیدگان زلزله ارمنستان تدارک دیده شده بود، قارن به شفاخانه اطفال در فلادمپس در ایالت پنسوانیا برده شد.

دکتر ل. وستمان درین شفاخانه پس از معاینه پسر بچه گسست دوانگشت پای چپ قارن را به دست راست او پیوند می زند. این عملیات که دوانگشت را از پای او بدر آورده و دست راستی بجه زدن چهارده ساعت را در بر گرفت، دکتر وستمان یک ویرید دست قارن را نیز با ویرید ساژ او تمهیز کرد.

وقتی عملیات بسر رسید، دکتر متوجه شده خون در بخش تازه پیوند حورده جریان ندارد و چندین ساعت دیگر برای جریان دادن خون صرف شد، این عملیات بسیار مغلو نیز مایکروسکوپ انجام شد و نتیجه آن قناعت بخش است.

قارن یکی از ۳۸ طفل ارمنی است که برای تداوی به ایالت متحده فرستاده شدند و با این احساس معجزه سیامگدان از دکتران امریکایی به وطن بر میگردند که خوش هایش را به او باز گشته اند.



ازهرده پیشک اروپایی، یکی مصاب مرض ایدس است

دانشمندان آلمان غرب تخمین می کنند یکی ازهرده پیشک اروپایی یکی مصاب مرض است که شبیه ایدس میباشد. پیشک با معمولاً این مرض را از جمله می کشد مگر می کنند. ماهیان هارزینک بروفیسور هالندی میگوید تا چهل درصد پیشک ها در اروپا این مرض را با خود انتقال میدهند اما این مرض به انسان سرایت نمی کند. آزمایش روی انسانها به یک با چنین پیشک ها در تماس بوده اند ثابت می سازد که آنها دچار این مرض نشده اند.

پولیس دریایی سگرت کشان

مقامات مانه لادرسات عامه سگرت دود کردن را ممنوع کرده اند و ۲۰۰۰ پولیس فلپین در تعقیب آنان گماشته شده اند که مقررات را نادره بگیرند، واکسیر چنین شخصی بدست پولیس یافت از ۲۰۰ پوسوتا ۹ دالر جریمه داده روز زندان، چرا خواهد شد دید. طبق این مقررات هیچ شخص اجازه ندارد در سینماها، همها های شهری، رستوران ها، هتل ها، مکتب و دفاتر رسمی سگرت بکند و اما مخالفین این اقدامات داهیل میاورند به غیره و مقامات مانه لادرتو گردش موترهای سگرتی میخی پس را ممنوع می کنند که ستونهای از دود غلیظ را به هوا بلند می کنند و آلودگی محیط را بازمی آورد.

لیزتا یلورا با قانون گلا ویز شده

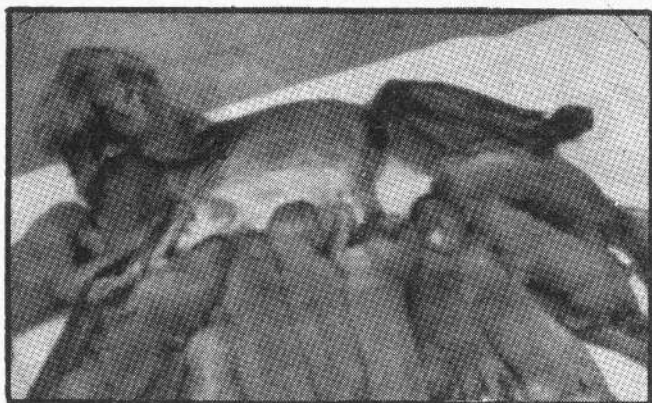
مایکل ویلینگ جونیر، پسر لیزتا یلورا با اصرار به عدم بازگشت به سرش به انگلستان حکومت ایالات متحده را به حشم آورده است. از دست داد. سناتور جان ورنر، شوهر پیشین لیزتا، می خواهد از مقررات مشخص مخدر گردید. بود خود که از قوانین سختگیرانه این حکومت، طبق قانون امریکا بیامون مهاجرت طاهره رفته ایالات متحده، سبب می شود که است زاین امر منجر به ایحسان وی حق سکونت دائمی خود را در سرودهای در آن کشور گردید. آن کشور از دست دهد.

بخطرات جلاوگیری از قمچین کاری پدرش را گشت

در ایالت میسیسیپی آمریکا، متعلی پدرش را به قتل رسانید که میخواست او را نسبت اخسند نمرات خرابش تنبیه کند.

مسول بخش رکی بانکر میگوید: والدین این پسر بخاطر تنبلی و اخسند نمرات پابین او را ملامت کردند و پدرش خواست او را با کمر بند ی لت و کوب کند، اما حاجی دانیل ۱۷ ساله پدر ۴۴ ساله اش را - پیش از توسل به قمچین کاری با ضرب گلوله از یاد آورد.

قاتل به انتظار محاکمه در زندان به سر می برد.



عادی نموی نماید و در تداوی و تربیه این نوزادان مالک آن توجه جدی میدون داشته و تحت نظر داکتر جوانان تحت معالجه قرار دارند. سیتلوریتا بعد از دو سال نوزادان را بدنی آورد.

یکسک ایرلندی به اسم سیتلوریتا در اوایل بهار ۲ نوزاد را بدنی آورد که رحمت عمه نوزادان خوب میباشند. خوردترین نوزاد که وزن آن از عمه نوزادان کم است به نیامیباشد که بحالست

خانه جی هسا

تهیه کننده حسن نیر

آتش سوزی در ستدیوی تلویزیون میسور ۲۰ نفر را هلاک ساخت

حین فلمبرداری یک سریال تلویزیونی در شهر میسور هندسه آتش سوزی ۲۰ نفر را کشت و ۲۵ نفر را زخمی ساخت.

آتش سوزی در ستدیوی رخ داد که سنجی خان، هنریشهر دایرکتر سریال ۵۲ قسمتی ((شمسیر تپوسلطان)) را تهیه میکرد، علت حریق هنوز معلوم نشده و سنجی خان به نسبت حراحتیکه برداشته در بیمارستان بستری گردید. همگوران گفتند که خطری جدی زنده می اورا تهدید نمیکند.

قرار بود این سریال از ایرسل آیند و در تلویزیون هند به نمایش گذاشته شود. در این سریال سنجی نقش تپوسلطان، پادشاه انسانوی قرن ۱۸ را به عهد داشت.

از هر یکجا

اکیهیت و سالیانه دو میلیون دالر

میگیرد



اکیهیتو، امیراتورجدید جاپان سالانه ۲۵۷ میلیون (معادل ۲ میلیون دالر آمریکایی) به عنوان معاش دریافت خواهد نمود. این درست همان مقدار پولی است که پدرش هیرومیتو بدست می آورد.

انژون بران، ۲۵ میلیارد (۲۰ میلیون دالر) دیگر هر سال به صیغه مصارف دربار به وی پرداخته میشود.

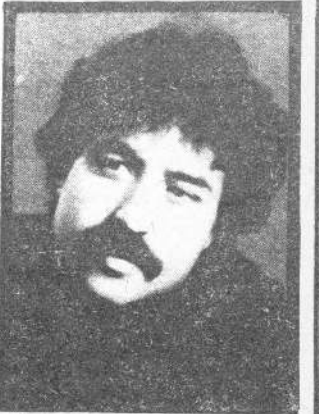
همه حیوانات از خود حقوق دارند

اختلاف نظر درباره حقوق حیوانات نهاد است و سهامی افراد و اشخاص اصلاً دهن زمینیه چیزی نهادند.

تعداد نهادی به این عهد اند که تجارب فراوان به شمول غیر انسانی روی حیوانات صورت میگردد که همواره در هر کجایا سنجی های علمی به منظور بهبود زندگی بشر نیست. آنها به ضرورت رفع شرایط خرابی که این حیوانات نهادار میشوند و نیز قطع تجار و روی حیوانات مذکور تاکید دارند و میگویند همه حیوانات به نهاد این اصل ساده که زندگی بدون توجه به اینکه چگونه میگردد، زیبا و دلپذیر است حقوقی دارند. بحث انسان این وظیفه است که زبان این بی زبانان و نگهبان این بیگانهان باشیم.

از گپ های که ما خبر شدیم

آیا معشر لاف زده نبود؟



دهد، که این حرف به اصطلاح به رنگ نیرت یک عده دیگران نوازنده گان خورد و بیرون بردند بالایی معشر در تلویزیون که چرا چنین گفته ای، معشر در و ساره در مباحث خود با دانش جوانان گفتم: حاج معشر سابقه بد هم و شرطی هم نام منو بر اینک که اگر در مسابقه برز از من بود پنجصد هزار تمانی می خواهم، اگر باخت من برد از من، کسرت مسابقه حاضر شد شرط را بپذیرد.

معشر هم حاضر شد و گفت: منتظر معشر واحد مسابقه ندهند من بابرنده مسابقه دست و پنجه نرم می کنم.

وقتی از معشر پرسیدم، حالا سخن از چه فرار است؟ گفت: گمشکو بیاد رشت ای گپ نگردد که بوی خون از من می آید و من ندانم آیا معشر به اصطلاح لاف زده بود؟ طرفش جلدی بود؟ و بالاخره بخبر من کیست که به گپ خوب مردم ما قاپو داده نشست تا بگوید که عیچکدام آن ستار نواز نیست جزمی! به عزمورت قبول معرب: باد شوه باران نسوه خدا مراد خوشه چین بته، و ما و ما هم که اگر ستار علاقه داریم یک مسابقه جالب دیدنی راتناشا خواهیم کرد.

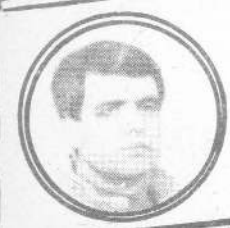
صد قسم برای یک بوجی آرد

در سیاه سنگ منابیل نقلیهار دو نزد یک دکان لالا غفور بیروسیار عجیبی بود، مرد بچم پشت سر هم نس میخورد که خدا به قرآن به آسمان، به زمین یک بوجی آرد از ماه آبرو شخصی عم میگفت از برای خدا چرا تا حق نس میخورد، هر نس بوجی از آرد من که همین چند لحظه قبل از موتربایس کردم و از هزار نس باخسود آرد، ام میوام تارته نسوه منزلت من، زیرا موتریکه بوجی آرد بوجی آرد و در موتریک بوجی آرد.

انداخته سوپ کارت نورفت مردم از آن نفر دیگر پرسیدند ترا خدا راست میگفت که این بوجی از نس است، گفتم: بیاید در خودم فریب بد از گدنگو بوسم و او بوجی آرد خانه می برد نس خوردم که از من این چسرا و تیکه خرد بونم در مسجد درس میخواندم شنیده بودم که برای نه امانت دادن جان نس خوردن رواست و بوجی آرد آن نس را به دست انداخته سوپ من خون رسد.

شما هم خبر شوید

تعبیه کننده: احمد غوث زلی



حالا که پرسیدید پس بخوانید!

انیمه محسن بوهنخی و تزئین بوهنخون کابل:

س: برای مدت کوتاهی در نشرات تلویزیون تغییرات خوبی دیده آمد اما بعد از گذشت چند شب، دوباره نشرات مسیر قبلی خود را گرفت، یعنی اینکه اصلاح قابل دیدن نیست، چرا چنین شد؟

ج: میگردید، در جویبیکه آب رفته باز می رود!

س: چرا بعضی از هنرمندان موانع خواندن، چشمان خود را پت می گیرند یا به اصطلاح با چشمان پت می خوانند؟

ج: به خاطر اینک می خواهند جو سر خود را ببینند.

شاد به کارمند محمی یکی از شماخانه ها:

س: آیا ساریان سخت خود را باز یافته، یا در ستر مریضی فرزند دارند؟

ج: ساریان به گفته شما کارمندان جی، شریان مغزی کفانده و با تا سف از طرف راست بدن فلج بوده در ایام تمانس در ستر مریضی قرار دارند محمد شریف از یلات چغسار نود هائیلی خیرخانه مینه:

س: چرا بعضی از هنرمندان هنگام بستن در تلویزیون مسی لرزند؟

ج: آنان نمی لرزند، حتما!

شیشه تلویزیون شمالی است یا چشمانتان نقص پیدا کرده، حتماً به داکتر دندان مراجعه کنید.

گلای محمدرئیس:

س: برنامه عسارویک گپ تلویزیون که متواتر هر شب نشر می شد چه شد که یکی و یکبار نشراتش قطع شد؟

ج: این خود یک گپ از هزار گپ است!

سیمین از مکروریان س:

س: خبر شدیم که سیمیا ترانه پنج انگشت سوخته چرا؟

ج: کسی گفته بود، سیمیا بقیه در صفحه (۸۸)

اسد بدیع از طبابت دست می کشد



نور اسد از لب و بابت کساره گیر کند.

وقتی این شایعه را جایی شنیدم، گفتم پس اسد بدیع چه کار خواهد کرد، کدام کسار بگیرد عم نمائده که سرفاس برود گفتند شاید به نوع خلق - الله تمام مرکز ترانسپورتی شهری را با اختراعات جدیدی تن از تجار ملی - این نماید و با باید عم مواد اولیه ترس بر روی معده هریان را تهیه نماید. باران ترانس رز هتوز برساند و با م کدام کسار نیاید بگری را دنبال نماید.

از زمان پندرز قیس ایران در هائیز دای را بدیع

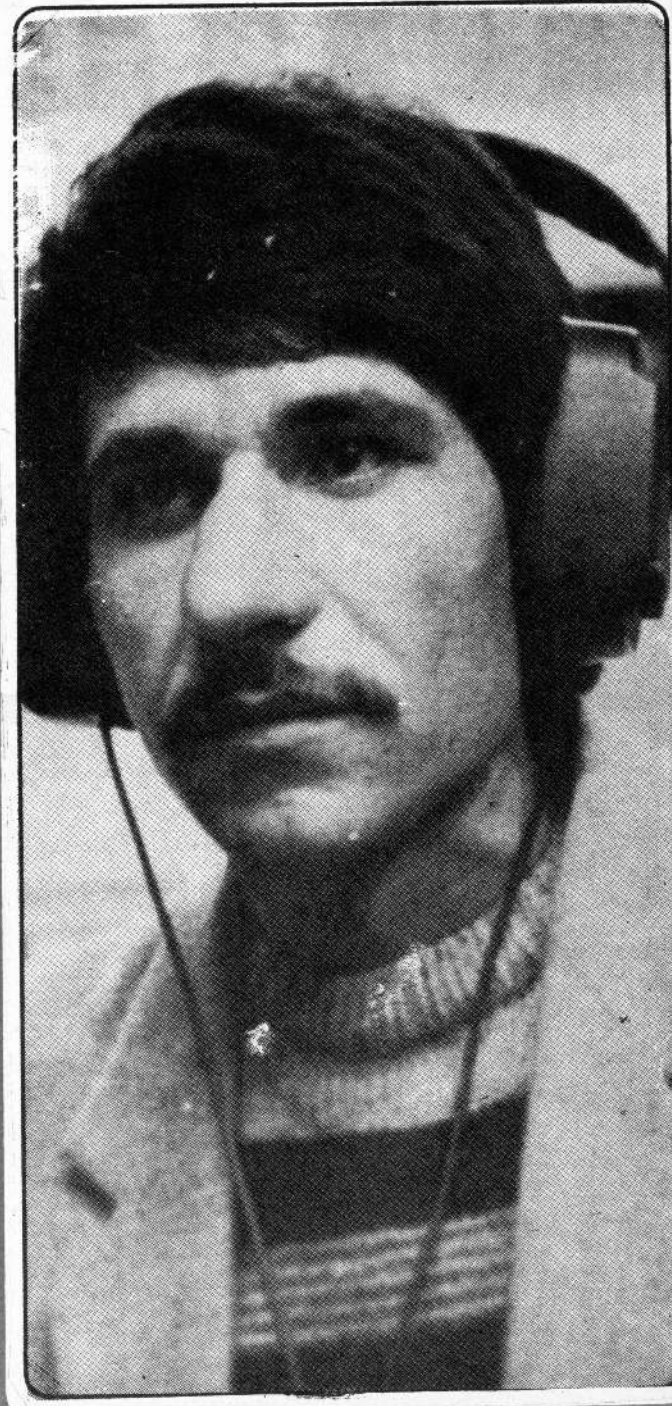
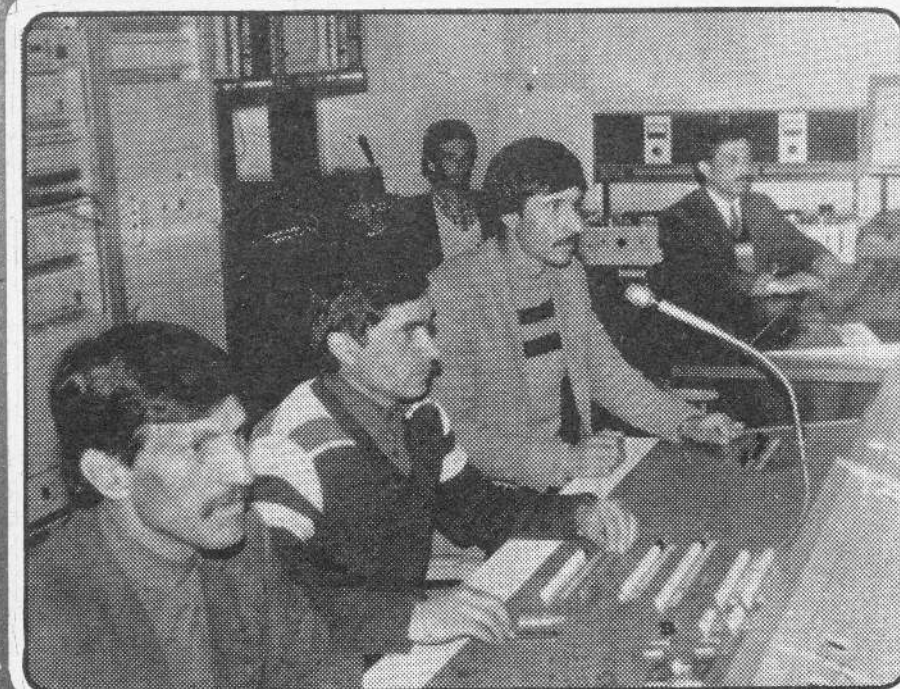
تلویزیون دیدیم که جهت گرد اندگی برنامه سفینه رادیویی آمده بود، غمگانه موسسات شایعاتی را که در مورد او شنیده بودم برای من گفتم که بعد از شنیدن و تین بسیار آرام و شمرده گفتم: زلی جان همیشه این حرفها دروغ است تو باور نکن گفتم من که باور نمی کنم خدا کند خوانندگان عزیز هم باور نکنند خدا بدید و گفتم دست اختیار - اری و من برای منم ای کردم ازین فرار میگویند شخصی بود که فکر میکرد نامه گفتم است، اورا دست تد اوی به اساینگاه می بردند و گفتند که موفنا نرس کنند.

مجله ناولوژیونی

صاحبه ازاسد بهج

سی از یک دهه

گفتگوی بانجیب ساکب ژورنالیست نویسنده و دایرکتور مستعد که از هفت سال به این سو برنامه ناولوژیونی مجله را تهیه مینماید



بایک تابلوی نقاشی از تشریح های طبیعاتی - با الفقه در برنامه گنجانیده میشود تا از این رهگذر نیز در تظیف ذوق بیننده های خود سهمی داشته باشیم. چنین برنامه بی طرف توجه و علاقمندی تشریحی از بینندگان تلویزیون هست، چون مجله تلویزیونی در جایگاه یک برنامه اختصاصی هنری - ادبی در سطح نسبتاً بلندی ارائه میگردد، بنابراین بیننده های برنامه نیز در برگیرنده تحصیل کرده کویاز صرف یازدهم مکتب الی بالاترین سطح دانشی است که البته هر بیننده بی با در نظر داشت اندازه آگاهی و علاقمندی خویش میتواند به نسبی با پرداختن های برنامه موثر شود.

س - در سال جدید چگونه مجله بی راهبری تلویزیون پیشین هستید و آیا حالا کدام کنی و کاستی در آن اساس میکند؟

ج - تصمیم داریم این ساله را با بیننده های مهربان برنامه ام در میان بگذاریم، یعنی با راه اندازی یک همه پرسشی از طریق خود برنامه هفت اتو ارسال بقیه در صفحه (۱۱۰)

تان باشید، کدام بخشها را بیشتر می پسندید؟

برنامه مجله تلویزیونی یکی از برنامه های اختصاصی تلویزیون است که در سطح بلند هنری ادبی انتشاری میابد. طبیعاً این برنامه بنا به ضرورتی ایجاد شده است و اهداف مشخصی را دنبال میکند، در گام نخست این برنامه با اشاعه بخش ایجاد مختلف هنرهای مختلف و جهان بینی های فرهنگ کشورهای مختلف میپردازد، مطالب مجله تلویزیونی آنکسوبه معرفی و شطاسی هنری فراهم گلی و هم آن به مثابه یک نیاز حسی عاطفی و روانی انسان - اتکا میکند و از جانی دیگر، به تحلیل و وارنهای خواص و جوانب قابل تامل آن، دستی یازد، تا بدینوسیله ضرورت وارزشمندی هر هنر را برای خود، با زتاب داده باشد، یکی از زمینه تین اهداف برنامه، پیش کشیدن موضوع ((پرویش هنری)) است آهنگهاییک در برنامه برگزیده میشود به همین هدف است، یعنی خویشتن آهنگ ها، در جایگاه یک اثر هنری - مستقل - مثل یک پارچه شمع

هنری اما با در نظر داشت محدودیتهای فراوانی که در برابر خود داریم، در زمینه پرویش، صرفاً مستحق حکم فرموده ما من همکار و همراه است که لازم میدانیم از سبب بدین جهت و حاصل ما در قضاوتش سپاسگزارانیم.

و اما در زمینه نوشتاری از سال سوم برنامه بدینگونه مسئولیت برنامه، کلا بدوش من گذاشته شده، علاوه بر نوشتن بخش های درسی، بنا به مردم موجودیت نهی شده، پشتو در اداره، ما نوشتن بخشهای پشتوئی برنامه را نیز به شکل ناگهانی انجام میدهم.

در گذشته نهی شده گان - دیگری چون شهر هدا، زین انیسو، و اکبر کرگر (در بخش سخن هفته) منزه آسوده و اصف معروف نیز با من همکار بودند که اکنون صرف مستقیم سربرائوری همواره برای هر برنامه ام یک مقاله خوب می نویسند.

س - حقیقتی وجود دارد که یک مجله به روشهای مخصوصی به یک هرزه تشریحی خود، تشریح میکند، آیا مجله شما در کدام خط تشریحی رهسپار است؟ بیننده های برنامه، تان بیشتر بی - کسانی هستند و اگر شما بیننده مجله

۱۳۶۰ تاکنون یعنی مدت هفت سال است که با تهیه، نوشته و دایرکت برنامه، مجله تلویزیونی بارادیسو تلویزیون همکاری دارم کار من در - تلویزیون، اساساً در دو جهت - شکل یافته است: کارگردانی برنامه ها و نوشتن گسی متین هنری - ادبی.

در بخش دایرکت، علاوه بر مجله تلویزیونی، برنامه کتاب را نیز برنام ((برگها)) اساس نهادم که نهی شده گان و کارگردانی اثرات نیز به عهده داشته، جدا از آن، دهها برنامه فوق العاده هنری - ادبی و نمایشهای تلویزیونی را تهیه و دایرکت نموده ام، البته در حاشیه، از نوشته، سناریوی فلم داستانی ((سهند)) تئاتر تلویزیونی ((طلوع سانه ها)) بخشهایی از نخستین سهال تلویزیونی انقانی، چند داستان و شعر نیز میتوان یاد کرد.

س - کی هادرتیجه برنامه مجله تلویزیونی شما راهگاری میکنند؟

ج - گرداننده گان برنامه مجله تلویزیونی همانطوریکه اصول تهیه آن ایجاد میکند، با مسئولیت و مشکل میبود، آنکس بی نهایت وسیع مشخص در مردم بخشهای فن و

که راه، موسم ستدر دوید برتو شده، کارگردانی در همه آنها هست، بازاری ندارد، از اصطلاحات هرزه، این سلسله گرفته تا بسیاری دیگر از لازمه های فنکار، کلا خلاصه - میشود به چند تکلیف و اصطلاحی (شاید درست و شاید هم نادرست) که از سوی برخی از کارگرداران - غیر مسلکی، تدوین شده است. اما، کار من وقتی کارگروه کوچکی از دایرکتوران تلویزیون، مبتنی است بر تجاریک حین کار و اصلاح بدت می آورند، اینجا اصول میزان - مؤقت یک کارگردان بستگی دارد به ابتکار، دید هنری و استعداد شخصی او، که در هر صورت و در همه جا، لازمه اساس کارگردانی برنامه های تلویزیونی است.

س - تحصیل اصلی شما در کدام رشته است و چند سال است که بارادیسو تلویزیون همکاری دارید، کدام برنامه ها را تهیه کرده اید (البته جدا از مجله تلویزیونی) و آیا با کدام ارگان دیگر نیز همکاری دارید؟

ج - من تراکوری رشته ژورنالیزم را در سال ۱۳۵۸ در دانشگاه ادبیات و علوم بشری به پایان برنم و از سال

در تلویزیون، در ایلام داشته های نیم جان و ناپخته (روشن سازی هنری)، برنامه (مجله تلویزیونی) یگانه برنامه نفس کشی و زنده، هنری ادبی است که صیقل معقول سلامت آرایه مؤثر را دارد و بیشتر برای رانفان و رهبران هنر و ادبیات درخور قبول و پذیرش است.

بانجیب ساکب، دایرکتور جوان و آگاه برنامه (مجله تلویزیونی) که خود، انبیا، نهی شده و شامس است، نوشته ها و کارهای دهنق هنری - ادبی اش، صداق لبید صیقل روشنگرانه اش میباشد، گفت و شنودی تهیه دیده ایم که پیشکی شما شود:

س - آیا در رشته دایرکتوری تلویزیون بهره در زمینه برنامه سازی - تحصیل بخصوصی کرده اید؟

ج - کار در تلویزیون طوریست که معایب و روابط خصوصی در رابطه با دایرکت برنامه ها، از قبل تدوین شده است. من به اقتضای تخصص مسلکی ام، کم پیش چیزهایی در دانشگاه و هم از لایبایی کتابها آموخته ام. اما در تلویزیون ما، همانطوریکه اشاره کردم، بسیاری از مواردی

دوست میدارم و را

قند جویی ، بند جویی ، ای جناب
 هرچه میجویی بجو
 بیکران بحریت ، گزهر بیحساب
 هرچه میجویی بجو
 فارس گویی ، دري گویی و را
 هرچه میگویی ، بگو
 لفظ شعرو دلبري گویی و را
 هرچه میگویی ، بگو
 بهرین تنها زبان مادر است
 همچو شیر مادر است
 بهر آن تشبیه دیگر نیست ، نیست
 چونکه مهر مادر است
 زین سبب چون شوخیهای دلبرم
 دوست میدارم و را
 چون نوازشهای گرم مادرم
 دوست میدارم و را

مومن قناعت

کاسیر

بلبل به فغان چه کار دارد
 نه که خبر از بهار دارد
 قمری به طلوع صبحگاهی
 جشنی به چمن هزار دارد
 چشمش ز شراب ناب امشب
 پتگرکه چنان خمار دارد
 مردم زنگاه آشنیش
 گلگونه قبا ، نگار دارد
 اندام ظریف و نقره فامش
 بردل هو من شکار دارد
 آید بیم ز راه شوخی
 حیف است به غیر نظر دارد
 صید کشته بود و بناز و رامش
 خون شهدا ، وقار دارد

مشوش

من مرغ اشم
 شب را بزیر سرخ بر خویش میکشم
 در من هراس نیست ز سردی و تیوه گی
 من از سپیده های دروغین مشوشم
 سیاوش کسرای

این شیشه ، دل ز سنگ روزگار
 نشکست ولی غبار دارد
 پژمان شده اسپیر زلفش
 صد همچو منی بتار دارد

بچه دیور

داکوشی ستا بر سپین مخ خوری وری شوی
 که ز ما بر سیاوون تیاری خوری شوی
 ستا دسترگود خیال سیوری چی بری ولوید
 پرورشوی دارمان توری تیاری شوی
 ستاد بزند و گنو تکه نه وه ، خه وه
 ورسره می چی اسری خاوری ایری شوی
 درسی شوی دادی خیلی بنییرا گانی
 نه چی زما دعاوی تالره بنییرا شوی
 چی ترکی تلی ستا دادا گانی
 هغه لاری زما ستا تر منعه پیری شوی
 دمانام له تیکی تیخ دهلال ووت
 د هسک مورگی د شفق به وینوسری شوی
 چی ورتل به سرولمبو لکه اور بنستی
 به هغو بلهارو لکی هد پیری شوی
 چی د مینی د محفل بلی لوی وی
 خاورو لاندی خه بنایسته نیگی خیری شوی
 بیا به و سپری رسی د سرو رید یو
 که به سرو وینو خرویی می میری شوی

پوهاند زیار
۶۷۲۲۲

بچه تو در کجاست

فسرده روح مرا با گل و بهار چکار
 ز نو بهار چه گویم به لاله زار چکار
 بین زکان طبیعت به که سار سبزه
 مرا به دشت و دمن بی تو گلزار چکار
 ببر کنسید ، چمن جامه ، نگارین خوش
 مرا به گلشن د بیای مرغزار چکار
 صبا نسیم تو آورد طرف لافه ، من
 جد از وادی عشقم به جو بیار چکار
 د مید صبح بهاران رسید وقت طرب
 مرا به بیک فریبند ، خماری چکار
 فغان و ناله ، مرغان خوش ترانه شنو
 مرا بی باغ و به گلگشت نوبهار چکار
 بیا که شوق رخت در دل جوانه زند
 قسم به تار دوزلفت به شام تار چکار
 د رخت و باغ و چمن بین چه جامه زین
 مرا به سپروسفر سوی گل بهار چکار
 خروش موج بد ریاحه مستی هادارد
 شکسته شیشه ، قلبم مرا قرار چکار

مته، نیت

گرتویند اري دل م را حز تو یاري هست . نیست
 یاغم را غیر مهتر نمکساري هست . نیست
 گر بگویم سینه از دست تو بر خون نیست . هست
 و برپرسی گرتو در خاطر نمباري هست . نیست
 گر کسی گوید که درد نیا به دوش زنده کسی
 سخت و سنگینتر زه جریار یاري هست . نیست
 بیش تیرت گر بگویی دیده برهم زد . نـزد
 چشم مست را از این دل به شکاري هست . نیست

غزل

ماد خپل سرویش خکلی دی به دی کوخه کی
 به مائل کانی وریدی دی به دی کوخه کسی
 به ما دینس او وفا زیادنی ولسی کوی
 تامل خندلی مائزلی دی به دی کوخه کی
 ستا به غضب غضب کاته نوي خبره نه ده
 داسی می لیرد پرخه کتلی دی بعدی کوخه کی
 سترگی خمار شوندی مسکی انگلی ولونه ولسونه
 خه خطرناک قاتلان بنگلی دی به دی کوخه کی
 ستاد بهار بهار بخوانی شراب به جا وریزی
 مائل د هجر زهر خنلی دی به دی کوخه کی
 توتی توتی کچکول بی مه زاری دژوند ملگرو
 سائل د زره توتی شیند لسی دی به دی کوخه کی

ابوالقاسم لاهوتی

دخوانی گلونه

زیاد مینی بنگلی بنگلی پسانسی
 چی د سپرلی بنگلا پری پنه بنگاریده
 به مرمونولپوچو خوب ته بی سرنه تیتاوه
 د بپنشی عظمت نینه بی
 پرته خته کی وه
 دغه غرور بی د پیری بیرونو
 مات نه شوکر ای
 کره صدقه بی له زلفانو
 دخوانی گلونه
 خودغه تورماران بی
 کله د غاری امیلونه نه شول
 چایی دیانور زیدل
 به شپه کی ونه لیدل
 به جوانی برگی مینی
 د جاخماري نازینس سترگی
 باندی نمجنس نه شوی
 خودخوانی گلونو
 د جانا زکوبینوته
 باسته فرشونه جور کرل

رحمت شاه سائل

پروانه ها

پروانه های پروانه ها
 پروانه های خوشنما
 پروازتان بس دلنشین
 بر آسمان و بر زمین
 کالای خوشترنگ شما
 رقم شما، جنگ شما
 روی گل و روی چمن
 روی علف های دمن
 مستانه بال و پرزید
 بر روی من بر پرزید
 گفتم بگیرم بالکت
 آن بالک خال خالکت
 از دست من گشتی رها
 رفتی سوي تخت هوا

رازن روپین

قتیل خور یانی
کابل ۲۰ مه ۱۳۶۲

شبه

شب التیام زخم تن تاب دار خویش
 در شام تار طرز صدایش نخواند است
 اما
 زلفان تار دختر شب
 روی ماه را
 در چنبر طلسم سیاه کشید است
 اری!
 شاید که زنده کسی
 یک انتظار دخت شب خوابدید ما است

حمید مهرورز

برادر خدا

دست بر از نیاز من و بارگاه تو
 آه ای خدای من!
 چون شاخه های خشک درختان
 در آستان درگه * تو با کمال عجز
 از فرط یک نیاز
 سر بر کشیده از تو طلبگار حاجت است
 دستم تعی مدار
 آه ای خدای من!
 و این قلب من که جایگه ذات پاک توست
 و اینسان غمین مدار
 هرگز رواندار خدایا که قلب من
 در این زمان که اوج جوانی زنده گی است
 از غم بمیرد و شود خالی و تنه
 هرگز رواندار خدایا که چشم من
 در شمری فروغ جدایی شورسپاه
 مرضیه عدیل

شهباز

هر شب که آسمان خیالم درین دینار
 با چلچراغ روی تو چون روز می شود
 هر شب که دست باد از آن سوی کوهها
 بوی تراب کلبه ای من می براكند
 من، لوح خاطرم:
 با قاف قامت تو،
 دل انگیزی کنم
 با یاد پادشاه تو،
 شهبازی کنم
 محسبی "سروش"

لیون

د عشق زخوره شول لبه لیون سی
 تو رو تباروی شول د یوه لیونی
 میگی خود د نه هدا و یکی ناخسی
 یکی د یوه نه دی هغه لیونی
 د اچی بی د ریغه بری قدم زدی آشنا
 کلی گی نه شته دی بیوجه لیونی
 د عشق په توری به د ا روه بحر وی
 کله کوی جاته سجده لیونی
 زهیز به کوریه لبی پلی وی لا
 ترخوچی پاتی وی د ا (دوه) لیونی

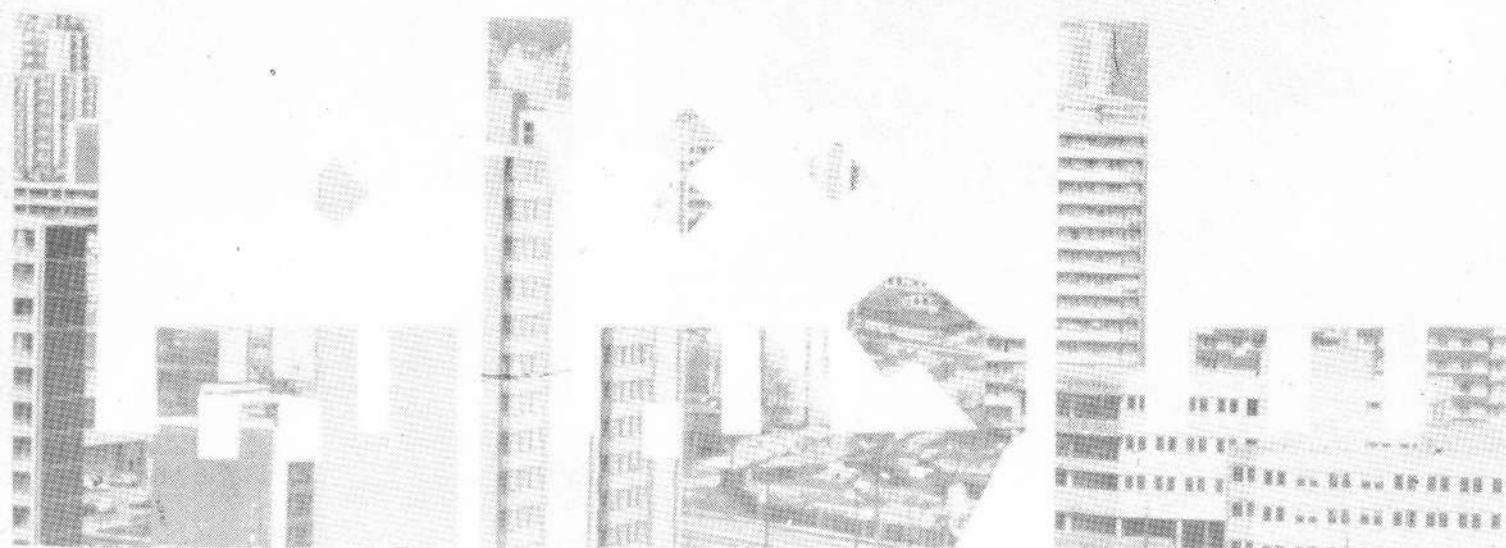
السمعیل

شبنم پاک سحر

واضح باز میانند
 نشان شیخ اندامت
 به دیوار دل پادم
 که می آیی به سوری من
 به دیت ایرو صفا
 و یاد ستان البرزانی
 خدایا، نه، چرا سر زان
 که شیخ است این که میزند
 نه دستان سید مریم تو
 تو در شمع سکوت و خلوت خواب سحر گاهم
 مثال شبنم پاک سحر گاهم
 در آغوش نرمانوسم
 که جوان د ستیهای کودک شیخ چمنزاران
 به رویت باز میگردم
 ارسالی: محمد اسماعیل برهان اندالی

بهار و یار

یک عصر تو بهار
 من باشم و نگار
 درختان تنگنومه یار
 بازان ریزه ریزه وهم مست و بیقرار
 من با ادب بوسه بچشم زلف او
 او از رواج ناز شود سرخ و شرمسار
 وانگه بجام چشم اوستای من بنیاد
 یک عصر تو بهار
 من باشم و نگار
 (لومان) تویی خنار
 ارسالی: محمد طیب (لومان)



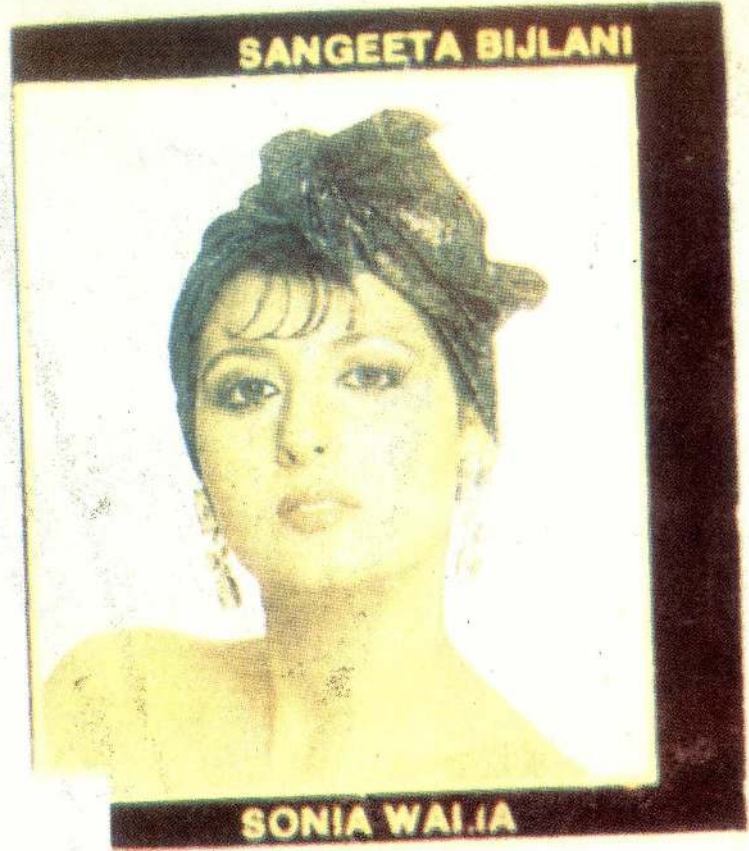
سربه آسمان میزنند

ساختمان ها و مزارع سرسبه
فلك كشيده درجهان آنقدر نهاد
نمست • مزارع آسمان خورش از-
همان آفازمورد تعجب و حیرت مد
زیادی مردم میشد ، این نوع معماری
نشاندهنده اوج ترقی تختیک
دین هیا آن مرحله تاریخ است •
در آفاز چنین مزارع یک چیز
کامله لوکس حساب میرفت و ملتی که
آنها بنا نهاد ، بود به آن افتخار میکرد
ولی امروز مزارع آسمان خورش نظر
به ضرورت اعمار میشود ، کمبود مسکن
، کوشش برای داشتن مراکز بزرگ -
خدماتی و ادارات دولتی از عوامل
امار چنین مزارع سرسبه فلك كشيده
میشود •

تا امروز با برج ایفل پیاده شناسیم •
انسان امروزی از دیدن این هرم -
دست تحریر به دندان میبرد •
انکشاف واقعی ساختمانهای
بلند از زمان گوتمک آفاز میشود •
دین زمان در تمام جهان کلیساها
و اماکن مقدس که باید بگفته نشود
در عرض و طول ، بلکه در ارتفاع نیز
رقابت مینمودند ، اعمار شدند •
کفایت میکند که کلیسای پتر مقدس
رادر شهر رم که ارتفاع مناره آن به
۱۳۳ متر میرسد مثال آورد ، هم
چنان باید از قصر گوتمک در شهر
کولن آلمان یاد دهانی کرد که
۵۷ متر ارتفاع دارد •
بها دگاره های تاریخی همگون در
زمانهای بعدی رومانتیزم و کلاسیسم
نیز در پیوستیم ، ولی همان آمدن برج
ها ، آنتن ها و آسمان خراش های -
صوری با استفاده از تکنالژی جدید
بستگی مستقیم دارد •
اولین برج فولادی با ارتفاع
۳۰۰ متر که مدت نهادی درجهان
بگانه برج از نوع خود بود ، برج مشهور
در شهر پاریس است که همه ما آنرا

نبر نام برج ایفل پاریس می شناسیم •
این برج طی مغل مجالی بمناسبت
تعیینگاه بین المللی در سال
۱۸۸۹ افتتاح شد بنام مهندس و
طراح آن گوتمک ایفل منسفی شد •
این برج به جز جدا ناپذیر پاریس -
تبدیل شد و در اکثر نقاط جهان -
مادل های این برج گایی و اعمار
شده است •
بکار در برج ایفل مدت نهادی -
شکستنده شده ، بالآخره در سال
۱۹۳۰ زمانیکه در شهر نیویارک آسما
خراش کوسلر بلدیگ (CHURCH
BUILDING) که ۳۰۶
متر ارتفاع دارد ساخته شد ، بکار در
برج ایفل نیز شکست • بعد از مدت
نهادی مقام اول را در داشتن ساختن
های بلند منزل نیویارک کایی کرد •
مزارع امپایر سٹیته بلدیگ
(EMPIRE STATE
BUILDING) این مقام را برای -
نیویارک گونتی کرد ، این ساختمان
بدون آنتن که بالای آن نصب است

۳۸۱ متر ارتفاع دارد •
آنقدر زمان دیری نمی گذرد که -
ارتفاع فوق راساختن دوج مرکز
جهانی تجاری (WORLD TRADE
CENTER) که ۴۱۲ متر -
ارتفاع دارد ، نیز گرفت • ارتفاع -
۴۱۲ هنوز هم نتوانست به بلند -
تهن ساختمان جهان که در شهر
شیکاگو واقع است برسد • ساختمانی
که در شیکاگو واقع است دارای -
۱۱۰ طبقه (منزل) بوده و ۴۴۲
متر ارتفاع دارد • این ساختمان بنام
SEGRS TOWER یاد میشود •
در طولی ساختمانهای بلند
منزل ، آنتن های پخش امواج رادیو
و تلویزیون به ارتفاعات بلند تر اعمار
شدند •
در سال ۱۹۶۴ ارتفاع ریکوردی
را برج تلویزیون شهر توکیو که ۳۳۲
متر داشت به دست آورد • این برج
بقیه در صفحه (۷۴)



SONIA WALIA



از دنیای مود

تجزیه و تحلیل



حرف‌هایی از دومودل معروف

تازمانی که فلم

((خون بھری مانگ)) به معرض

نمایش قرار گرفته بود اندیشه ((سونوالیا)) به شابه طلوع و غروب آفتاب آکنده از سایه ها و روشنی هابود ، گا هن تھین امیدوزمانی توام بادلھرہ جاس ۔ برای آتھ قہل ازاین فلم ، درنلم های ((تیرئ - شھرین)) و ((آگوشن)) نیزظاھر شدولی شمئ ازککار خود نگرفته بود ۔

وقتی اورادرد ((پانسوئی)) که زنده گی میکنسد

ملاقات کردم در برابرپوشی گت :

((بدون تردید فلم ((خون بھری مانگ)) برای - ثبوت اھلیت هنری من ، وجہ تعیین کننده یسی داشت)) ۔

ایمعدانک وقتھ کوتاه ، به دنبالہ حرف هایش افزود :

((خوشحال استم ازاینکه ((راکش روشن)) درنلم خود برایم فرصت کار داد ویا این زمینہ سازی، شناختی بین ماپدید آمدوموقع یافتم تا مردم برای هنرواستعدادم تھمتی قایل شوند وازنمایش فلم به اینسوہ روزی رابہ یاد ندارم کہ زنگ تیلفون به صدا نھاید وازکارکرد - موقعیت آمیز من حرفهای نرتند و برایم تھیک نگیسد ۔

عدہ بی راعتھدہ براین است کہ ((راکش روشن))

کارگردان فلم ((خون بھری مانگ)) ازمن به شیوہ نا- جایزی استفادہ کردہ وکارحوش شنا با لباس های ((سکس)) مرابہ انظارجلوہ دادہ است ولی اقتصاد من این است کہ اگر درکارحوض شناہ لباس شنا رابہ تن داشته ام کہ به مقتضای صحنہ فلم است این چه گناہ کبیرہ است کہ ازان حرف نامی بافتد ؟

آیا توجھ یک بہتندہ این است کہ درکارحوض شناہ دخترئ با لباس سوراپا مستور جا-ر شود ؟ ایادرمحل- شناہ پوشیدن لباس شناہ امرکاملآ طبیعی نھست ؟ اگر کارگردان مراد درکارحوض شناہ با لباس های

کہ ((سونم)) درنلم ((وچی)) ظاھر شدہ است و ارد ہکرت بدون تردید این حرکت کارگردان از لحاظ هنری جغای بزرگی بود کہ برمن تحمیل میشد ۔

درنلم ((آگوشن)) نقش نیک خرمندہ به نام رسیدہ بی رامتھدہ بودم ، نقش نہایت پرازنوامش وایدامات بود ولی کارگردان ، مرایشوہ کار را آموخت و مرا خوب یاری رسانید ۔

درنلم ((تیرئ شھرین)) نقش کوچک داشتہ یک فلم هنری بود ودر تلویزیون ہم بہ نمایش گذاشتہ شد ۔

((سونوالیا)) درنلم های نهادی ، درنقش های مختلف ظاھر میشود ، درنلم های ((جین داتا)) و ((مھاسنگرام)) یا ((ادیتہ پنجولی)) ودرنلم ((نمئری آدمی)) با ((متھن چکروئی)) درنلم ((مستروسنر ۴۲۰)) با ((راج بھر)) همبازی مھاشد ۔

منافع براین ، یک عدہ از فلسازان جنوب ہندوستان نیز رغایت او رابرای بازی درنلم های جنوب حاصل کردہ اند کہ وی صھمانہ ومعدہ همکاری بہ آنها دادہ است ۔

دراین بارہ اوصوف هایی دارد بہ این تحصیل : ((من عجلہ بی ندارم کہ دھل ان بہ اوج شھر برسیم ، برای تسخیر و تصاحب این مقام تامل وشکوبایی فراوان دارم ، برای تعدد قرارداد بازی درنلم های ہم دلچسپی فراوان ندارم ، ازاینکہ همبازی من

کھست ، بسیار نمی اندیشم ۔ برایم بسیار بی تفاوت است کہ درنقش مقابل من کی قرار دارد ، مثلیکہ قہلا گھتم درنلم ((تیرئ شھر - مین)) در برابر ((مارک نیبر)) ودرنلم ((آگوشن)) مقابل ((اکھرخان)) ودرنلم ((مھادیو)) با ((ونودکنندہ)) حاضر بہ بازی شدم ۔

من بہ دراست وجرا ت این موضوع راتھیدہ مھکم کہ بہ هنرمندان نام نهاد ولی نامدار درگز تکیہ نمی نمایم ۔

حالی کہ ((سونوالیا)) دروازہ کاروبار مود را بستہ ودرنمایش لباس های - نمیکورد ، خودش می- نھد : ((موقعیت کنونی حکم میکند کہ بعدازین سینما وھنرنامی مرکز تمام توجھاتم باشد نہرا نقش راکہ درنلم ((آگوشن)) ایذا نمودہ بودم رھ معرفتہ قناعت بخش نبود وچا کہ فلسازان معروف بہ من چشم امید دوختہ اند لایم است من ہم تلاش های فراوانی ازخود نشان دھم)) ۔

درخروج دنیای مود وھنشن ((سونوالیا)) عکس- العمل خودداینگونه تھازم مھدہد :

((اگر پھشنمادی درمورد نمایش لباس برایم برسد رذنی کم مشروطہ براینکہ طبع ونحوہ نمایش قابیل

تاجهان سینما

سونووالیا و سنگیتا بجلانی چه میگویند؟

توجه باشد تصمیم گرفتیم بهر نوع پیشنهاد سونووالیا
حم نیک و لوکه از ایشاد بولی ، قابل توجه میباشد))
«سونووالیا» از آنانی که در عیال اوسرف هسان
نایاب من گویند ، در یو خون داشته میکند :

((نمیدانم چو آمده بی به عزتنامه و دیگرگون من
اعتزاز میباشد ، تردید ندارد که در لسان انگلیس
مهارت کم تغییر دارم ولی نباید انکار کرد که از انسان
صحنه اردو دهندگی هم بهره و فنیتر گان دارم ، روی
این اصل توانم نیکم به انتقاد انانی که عقیده -
ندارند ، اردو را به شیوه آمخته با انگلیسی اداسی
کم یاد بگیرند بقاد آمیگ دارم .

اعتزاز میکنم که حضرت ارجهان مود به دنهای
سینما خالی از اشکال نیست ولی این ادما درست
نیست که میکنند مود را لباس هاتراندندری هنر
ندارند)) .

((سونووالیا)) که از کار روزنامه نگاری حاصل
قام ((دخترهنگ)) پیوسته به ترقیات قابل آمده
میکند : ((والدینم در هر قدم مشور کارهایم بودند
به استثنای شمول در کارهای هنر سینمایی ، تا آنکه
سوانحار آنها را تمناعت دادم و رعایت شان را در این
مورد حاصل کردم)) .

برای اینکه ، دین فرصتیکه من راه خود را در
سینما شخیر میکنم ، آرزو ندارم در محدودده ، نقش های
منفی گیر شوم زیرا به صراحت میگویم که نقش هسان

منفی مورد علاقه من نیست

در این اواخر رزمه بی از عشق و داستان عشق او
با ((وتودکنه)) بجز هاسرید ، در حالیکه از این
رزمه ها کاسته شده است و او به راحتی نفس تازه
میکند ، در این باره تصریحی ندارم این شرح :
((من با ((وتودجی)) در ظلم ((معاذی)) در -
مسئله ((اوق)) صرف بازی بودم ، چون ((وتودجی))
مرد مسیح الصدر بوده و در بسیاری از موارد اندیشه بی
یک سان داشتم ، اینه خا بر اینکه با دیگر تازه گزار
بودم ، به حشاک هنرمند تجربه کار و مسوخته ،
شجارت خود را در اختیار من میگذاشت و برای بازی میرسانید
که از این سلوک انسانی او خبر نگاران بدون در نظر داشت
حقانیت موضوع ، دست به شایعه پراکنی زده سانه
را به شوه داستانهای تحلیلی انعکاس دادند .

این رهداد در حالیکه روی احساس ما ، تأثیر
ناگوار بی جا گذاشت ، هر دو تصمیم گرفتیم به اشکال
همکاری دوستانه بی شایه خود خاتمه بدهیم .
نوا مقاومت در برابر شایعات غلط و انرا هات بی اساس
که با شایخ بیگ های فراوان سمت دهن میشود حوصله
شکوهایی خازر الماده میخواند)) .

سونو والیا میگوید : ((من به خود باور دارم که در سال
های آینده ، به عنوان یک ستاره شناخته شده و
موفق عرض وجود کنم با این تلقی ضمن بران دارم نقش
های را بازی نمایم که دارای نرم احساس باشند تا
هفت احساس نقش را به صورت متوازن انعکاس داد .
بخوانم .

من عقیده دارم که با تمویل هر نقش بیت هنر سینما
میتواند پول قابل توجه ذخیره کند ولی برای هنر
خدمتی را انجام داده نمیتواند . از اینروست که با هر
نوع نقش دلچسبی ندارم و اگر چنین میگردم امروز
در مقام یک مجری می بودم و در یک ((پانسیون)) زندگی
نمی کردم)) .

و اما در مورد ((سنگیتا بجلانی))

شهر هر مود را لباس درجهان سینما ، موفقیت

قیه در صفحه (۷۸)



برفراز تياتر وياسينما

— سینما يك شاخه با اهمیت فر...
 هنگ بشمار میرود ، دست یازیدن
 بدان جرات میخواهد و ایشان
 جلایش چنین بیکره زیبا و انسانی
 منحصر به ذکورت نیست بکون طبق
 حکم زمان ، اناث جامعه ما
 میتواند در رشد و هشد این
 بدیده ، والا از اهمیت با ارزشی
 برخوردار باشند .
 — اگر همانند همه ازنات که
 به سلام این بیکره رجوع کردند
 و بعد بلاد رنگ و اداع کردند چی ؟
 — شما میدانید که جامعه ما یک
 جامعه عقب مانده و روزه انکشاف
 است و از جانی بدیده سینمای
 ما تا هنوز نتوانسته هويت ملی
 خود را کسب نماید و استند عد مای
 که بنابر تخیلات واهی گرایانه و یا
 ممکن اشکالات ناشی از تعصب و
 ریا باي خود را از عرصه فعالیت
 باز میدارند . ولی من بسد ان
 می اندیشم که نباید عقب گرا بود
 و سوي سایه رفت ، سایه بیکره
 سیرش به تاریکی و لغزندگی
 می انجامد . چرا ، خرد مندانه
 به سوي خورشید گام ، بگام پیش
 نرفت و از خورشید بیکه اشعه
 پر فروش همگانی است ، سود

به جست
 — خورشید جان عقیده شما در
 رابطه به داشتن يك سینمای
 خوب چیست ؟
 — بعد از لحظه بی درنگ افزودم
 باید برای یافتن سینمای خوب
 اولتر از همه در جستجوی فرهنگ
 ملیتها بود . در يك فلم نیز باید
 اندیشه بران داشت —
 محتوی از يك تفکر اصیل و فر —
 هنگ جامعه گذران زندگی می
 نماید ، ماهی داشته باشد .
 — ستم شما در هتشدن سینمای
 افغانی از چه قرار است ؟
 — من بعنوان يك فرد درین عرصه
 نمیخواهم بصورت دیگری فکر کنم
 فقط تلاش ورزیده ام بانها بیست
 صمیمیت و بی الایشی به اجرا گری
 فتن کرکس سپرده شده ، رعایت —
 نظم و دیسپلین — داشتن اخلاق
 خجسته و احترام متقابل ستم خود
 را تا همین اکنون با صداقت تمام ادا
 نمایم .
 — میخواهم بدانم کارکرد هایتی
 سینمای شما از کد ام فلم و
 چگونه آغاز شد ؟
 — من با پیشینه کار رادیو
 ام با علاقه مندگی که در
 بقیه در صفحه (۱۱)

خورشید



این بار در رابطه به ویژگی
 های هنر و شناخت بهتر هنر —
 مند ان سینمای افغانی ، با ی
 صحبت هنرمند مجرب و مستعدی
 که پیشینه کارکرد هایش از امواج
 راد یو آغاز و در زمره نخستین
 اکتریس های (هنرپیشه گان) تياتر
 سینما — تلویزیون باد رخشد
 چشمگیر جا گرفت و در آثار راد یو یی
 تياتر ، سینمای و تلویزیونی موفق
 از آزمون بد ر آمد و تلاش بیکره
 و علاقه وافر از زمره موفق ترین
 چهره های سینمای افغانی در
 سطح کشور شناخته شد .
 نشینم .
 این چهره پر درخشش محترمه
 خورشید است که دعوت ما را با
 علاقه و محبت پذیرفت . اینک
 توجه عزیز خواننده گان گرانقدر
 را به گفت و شنود این هنرمند
 معطوف میداریم .
 — میخواهم نخستین سوالها
 چنین طرح کنم :
 — د از نظر شما موجود
 دیت اناث در بیکره
 سینمای نو پیا خواسته
 ما ، از چه اهمیتی
 برخوردار خواهد بود ؟

همینکه اثری از خود به جا میگذارم برایم افتخار است
 استعدادها باید به موقع کشف گردند

مردها را در خواستند

40 مینرنا

آیا فحاشیهای فیزیکی خصوصاً زنده‌گی زنانه را اصله میزنانه

جهنیکولوژی خاخرشان میسازد که هرگاه یک زن ورزشکار بیش از دو ماه قاعده نشود در زمینه باید اندیشید و بعضاً تعویق قاعده کی راجحاً یک عادت پذیرفته اند ، ولی در تشخیص ساله ، پرابلمهایسی عرض وجود میکند ، زیرا خانم کریستیانسین بدون اینکه فهمیده شود ، سه ماهه حمل داشت . داکتر معالجه متردد بود که شاید عامل عمده در زمینه خسته کی باشد . متوقف شدن قاعده گسی اولین علامه حمل است . ولسی کریستیانسین قبلاً نیز عادت دانت که بعضاً قاعده کی این بس تعویق بیافتد .

مینمانسیکیستهای گونه کوتی در مورد توقف قاعده کی زنان ورزشکار وجود دارد که یکی از آنها کسی شحم وجود است . شحم بدون - هورمون اندروجن را ، که از غده های ادرنال تراوش میکند ، در نتیجه تغییر کیماوی به نام اروماتایزیشن به ایستروجن ، که هورمون جنس مونث است ، تبدیل میکند . این ترکیب جدید ضمیمه ایستروجن میشود که توسط تخمدان به وجود می آید . (چاقی اضافی در جنس مذکر ، علامه زنانه مانند جمع شدن شحم در اطراف پستانها را با خود دارد .)

برای آنکه سطح ایستروجن را به گونه قناعت بخشی در زنان حفظ کرد ، شحم وجود آنها باید حداقل ۲۰ فیصد وزن بدن شان باشد به صورت نورمال در زنان خانم

بقیه در صفحه (۷۷)

اندروجن بر رشد عضلات تا شیر میگذارد و در نتیجه آن پالای وجود زنان موی بیشتر میرود و عضلاتشان قوی میشود . سابقه های زیبایی اندام ، در حالی که بیشتر سابقه کننده ها از نظر فیزیکی جذاب اند ، این تصور نادرست را از بین برده است . به هر حال بازی با وزنها نوعی از مقاومت رابه عضلات میباشد .

هرگاه این ساله که اجزای تمرینات با وزنها سنگین به بزرگی شدن عضلات می انجامد ، مورد قبول باشد ، استفاده از وزنها ی سبک و تعریف متواتر ، به انفر شدن جسم می انجامد و این میتود است که اگر زنان آن را ترجیح میدهند .

چقدر باید وزن سنگین (یا سبک) باشد ؟ در زمینه کدام قاعده قابل ملاحظه می موجود نیست . ولسی مطالعه ساختمان وجود مردان و زنان بر مبنای گزارشها کی از آن است که به صورت اوسط بزرگترین مقدار وزن در تمرین عضلات سینه برای مردان ۱۶۶ کیلوگرام و برای زنان ۵۰ کیلوگرام میباشد . این گفته چنین معنی میدهد که برداشتن وزن بیشتر از صد پوند آسیبی به زنانه کی زنان نخواهد رسانید .

داده اند . چنین وضع زنان دیگر را متیقن میسازد که بسیاری از آنها ها در مورد حامله کی و خطرات - نریسهای فیزیکی رایی اساس بشمارند ، البته در این نوشته ما خواهیم - کوشید که حقایق را در بین زمینه روشن سازیم .

نیمه دوم قرن بیستم نسبت به سالهای قبل از آن با زنان بیشتر مهربان بوده است . البته این هم نتیجه مبارزه سر سخت زنها برای رسیدن به یک سطح بلند زندگی میباشد . امروز زنانی که دل مردها را میبایند و هم از نظر فیزیکی جوان اند ، رویه تزاید است . از ((راکل و لاش)) گرفته تا ((ریکا)) همه بر نرم سازی وجود تاکید میکنند . بعضیها معتقد اند که تمرینات با وزنها ، بعضاً خصوصاً زنانی که زنان را از بین میرد این پندار مرد شدن را از دیاد سطح اندروجن (نوعی هورمون جنس مذکر) تشکیل میدهد . هورمون

کریستیانسین یک زن پرکار است . در سابقه هایی که انجام میدهد ، همیشه مقام دوم و سوم را حاصل میکند . او به نسبت ولادت سپورت ((دوش)) را مدتی متوقف ساخته بود ، ولی بعداً آنها از سر گرفت . اگر چه او میاند که مادر شدن او را از دست قهرمانان بیرون کرده است ، ولی چنین نشد . او در سابقه هایکی بعد دیگری به پیروزی رسید و تا اکنون هفت ریکارد های پنجهزار متر و ده هزار متر را حفظ کرده است . مثالهای دیگری نیز وجود دارد که بیانگر حالت زنانه است که بعد از حامله کی ولادت نیز لقب قهرمانی رابه خود اختصاص

نیمه آدم نیمه حیوان

اسرار جاودان ابوالهول



چهل و پنج قرن قبل زمانیکه فرعون ((خفرن)) دستور داد که اوزار رکاب گیزه به شکل ابوالهول (سفنکس) (نیمه آدم - نیمه حیوان) جاودان سازد، از همان زمان تا حال این ترکیب عجیب هنر فنانان راه خنود مشغول ساخت و به متابعمای بدون جواب و سرگیج کند مای باقی مانده.

مرد جوانیکه بدون کدام انگیزه مهم کسی را به قتل میرساند به شهرتیوانزد یک میشود. پیش از آنکه به شهر برسد در کوه صعب العبور و مرتفع نیکون بسا موجود عجیب و بیرو میشود. شیر بالدار با کله زن، که معای را از جوان میرسد، چیست آن در روی زمین یکی باد و دیگری با سه پا و یکی هم با چهار پا که بنده یک نام یاد میشوند. یگانه موجود است که بر روی زمین، در هوا و آب حرکت میکند. تغییر چهره میدهد. با تمام این باها و وقتیکه حرکت میکند سرش کم است.

موجود عجیب از همه همشهریان تویا، این سوال را می پرسید و بسیاری از ساکنان باید قربانی میشدند. زیرا جواب گفته نمیتوانستند.

ولی مسافر بنام اودیپ معمارا حل کرد و در جواب گفت: ((انسانیکه توازن هن خود داری)) در ابتدای زنده می زمانیکه هنوز کودک است و راه رفته نمیتواند به چهار پا راه

میرود. بعد از یاد و باوا از طرف شب به اسباب قانون حکمت متصل به پای سیم میشود.

و موجود عجیب و وحشی که شهر نیوارا به خطر مواجه ساخته بود و جواب معایش را بدست آورد. به پایان میافتد.

اودیپ مورد نوازش قرار میگردد و سیه یاد شاه یوکاستارا نصیب میشود. بدون آنکه بداند که با مادرش ازدواج میکند و حکمران کند و رمیشود.

یونانیان قدیم هیچ وقت در پیدا این موجود اسرارآمیز: جنس سره، نیمه زن، نیمه مار ایخید، سگد و سوره اوتروس و غیره هم عقیده نبودند. همچنان در باره ترکیب زن و شیر عقیده دیگر نیز موجود است: که از طرف رب النوع خیر از حبشه برای محازات شهر تیا فرستاده شده.

موجود عجیب که بر بسیاری از گله های یونان باستان تصویر گردیده بابرند. آن اودیپ بگمان اغلب در یونان از طرف بحیره مدیترانه آمد. زیرا ابوالهول تقریباً ۲۶۰۰ سال قبل از میلاد یعنی ۵۰۰ سال قبل از ابوالهول کار تیا قدمت دارد.

دو حیوان انسان نام بسیار کم با هم شباهت دارند. موجودیکه در کوه نیکون جا داشت زن است. با تنه از شیر، باقیانه زن و داری با

لها و ابوالهول مصری بال ندارد و به اساس نظر ابوالهول شناس، هانیس و پیش نمایا گستر یاد شاه به شکل زمین روی با تقدس خدایی میباشد. در این چهره او جانشین رب النوع آفتاب میباشد که سمبول زمینی آن شیر است. فرعون خفرن ۲۶۵۰ سال قبل از میلاد دستور میدهد که قله بی از یک بلاک بزرگ سنگی به شکلی ابوالهول تراش گردد. ابوالهول خطوط چهره فرعون را میگیرد و بنا نوار شعنوی شاهی پیوند مییابد. در حائیکه بدر خفرن، خیسویس دستور داده بود که سنگها را بر روی داخل اهرام که بنام خود شرمسی است، بقراند. حالا حیوان شاهی مرتبه بزرگ شده بر روی زمین دراز کشیده ۲۱۰ متر درازی و ۲۰ متر ارتفاع، در طول سده ها، رنگ های بیابانی یادگار خفرن را پوشانیده بیود. در آخر قرن نوزدهم بود یک قسمت آن از خاک برآید و از سال ۱۹۲۶ است که ایسن آدم - شیر را به شکل بیبنیم که در اول بود. ولی روی ابوالهول زیاد ضرر دیدم زیرا در قرون وسطی توسط یک سلطان با توپ زده شد.

هیچ فرعون دیگر مانند خفرن با این عظمت جاودان ساخته نشده و این مجسمه نیمه آدم نیمه حیوان برسد. های مابعد خود زیاد مورد تقلید قرار گرفت. بعدا

نه شیر در مصرفیانه زن را گرفت. بسیاری از همین نوع مجسمه ها به شکل نگهبانان در پیش روی دروازه های اماکن مقدس گذاشته شدند، که اکثر آنها با کله های از قوچ، نهنگ و باز میباشد.

از این نوع موجودات، غمناک حکمت مند همی در تشریفات نیز از آن استفاده بعمل آمد. در لوکسور راهروی از این نوع موجودات را ساختند که در طرف راه قرار دارند. همچنان در غرناطه از قرن هشتم راهرو از ابوالهول ها (سفنکس) بنا یافته که کله هایشان از قوچ بوده و تا حال پابرجاست.

برای توضیح ایده و شکل ابوالهول هانس ویشین اسناد زیادی را گردآوری نمود، او به هزاره ها انواع اشکال از این نوع مجسمه ها در کتاب خود بنام (ابوالهول) اشاره نموده و تعداد مصر زیاد تراز ۶۰۰ ابوالهول را تثبیت نمود. که زیادتر آن ۲۶ قرن قدمت دارد. صد هاسال بعد در سوپتامیا بوجود می آیند و سر از آن در گریست و یونان.

ابوالهول سمبولی از حکمت و نیاید قدیم است که اول از ساکنین شهر تیا و بعد از او دیپ معمار برسد تا که در آینه خود شرمیک معما تبدیل شد. چطور پیدا شد، چی معنی دارد، ترکیب عجیب کله انسان با تنه حیوان؟

ملک جهانی که بزرگ می‌شود

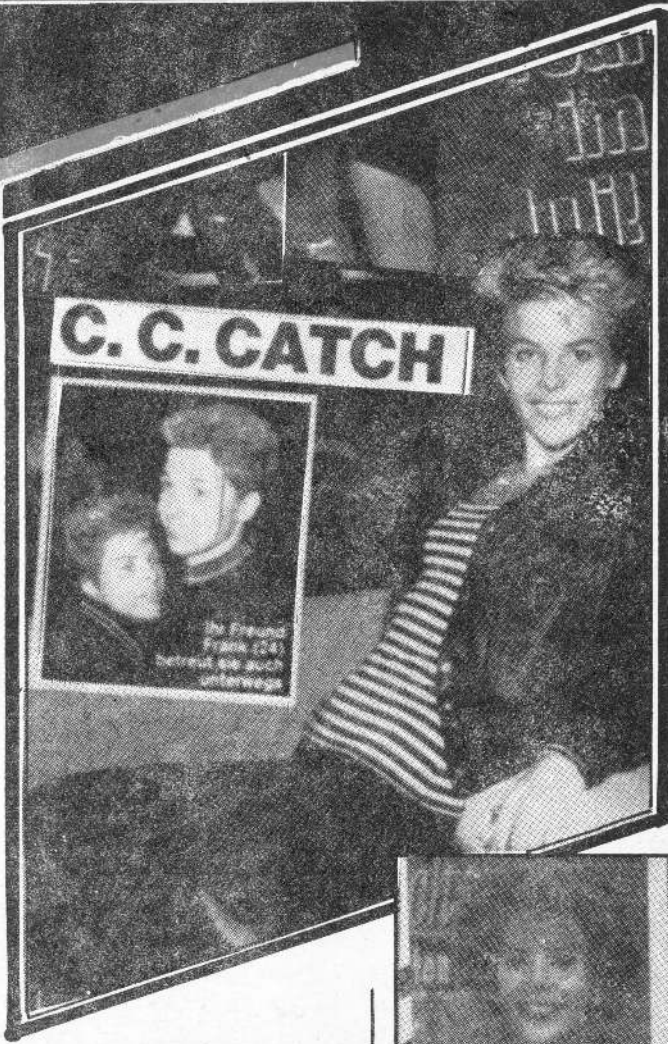
«من می‌دانم قلب خود را قدرتمایم»
آهنگ تازه بی‌ازسری سی تی

می‌کند. کمپوزیتور مورد علاقه اش دیتربولن از بروک یوسران معروف آلمان غرب می‌باشد، زیاد تر و همیشه در سفرهای هنری اشتراک مینماید، ریکاد های فوق العاده جالب و زیاد عرصه مینماید که به مجرد رسیدن به بازار فروش میرسد.

قهه به شهرت رسیدن او هم جالب است، سی سی کیچ قبل از اینکه خود را بحیث یگانه خواننده تثبیت نماید، در گروه هنری زنان بنام ((اسی میل)) ترانه می‌خواند، در روز هاییکه خواندن هایش را در رادیو ثبت مینمود، در آنجا همیشه اتفاق می افتاد که از کارهای خلاق دیگر این هنرمند برود یوسران آلمان دیتربولن تعجب نماید، تودرن تلاکنگ یکی از برود یوسران آلمان و تیکه کنسرت آن گروه زنان را از رادیو شنید، سی سی کیچ راه استدیو دعوت نمود، اکنون در تمام جهان از کنسرت‌های او بخاطر غنای آواز زیبا و نرمش که شنونده گانش راه هیجان می آورد ستایش و استقبال گسترده می‌آید.
شعرو کمپوزیکه بنام ((بخاطر

اینکه توجوان هستی)) توسط دیتربولن ترتیب گردید اولین گام موفقیت و سر آغاز شهرت سی سی کیچ بشمار می‌آید. با آنهمه تلاش و فعالیت‌های هنری او بلا نهای در آینده دارد، او همیشه در کلمات این هنرمند آمده است ((در زمان ماستاره های معروف و معروفه های تازه ظهور مینماید که تصور و بینش آن مشکل است))

در این اواخر موسیقی با سیر صعودی روبرو تکامل است که در این راستا خلاقیت و ابتکار سی سی کیچ در شو های تلویزیونی مقام عالی و برجسته را حایز میگردد.
تاما جیان کسرت‌های سی سی کیچ به ده ها هزار نفر میرسد، سی سی کیچ و گروه هنری اسرینام ((کوله فیوز)) نه تنها مورد استقبال علاتمندان قرار دارند بلکه در جهان نیز هواخواه و شهرت زیادی بدست آورده است.



مینمایم.

در یک شب مقبول بحیث هنرمند دیسکو تبارز مینماید. خواندن زیبایش با هم می‌توانم قلب خود را قدرتمایم)) مردم را هیجانی و آرام آرام به شور می‌آورد، خواندن های زیبایش از اعماق مردم تبارز نموده بحیث دیسکو زدگم در تمام اروپا شهرت یافت نمود ریک نمایش تلو-ویزیونی که دیسکوی فوق العاده اجرانمود بنام ملکه دیسکو برای خود شهرت بسزای کسب نمود.
این سی سی کیچ نه تنها در اروپا بلکه در جهان نیز شهرت دارد، نام اصلی وی کسروی سولیراست که در سال ۱۹۶۴ در هالند تولد یافته است. فعلا در آلمان غرب زنده گی دارد، رنگ دوستداشتنی اش سیاه است و برای لباسهایش رنگهای آبی کمرنگ و زرد را انتخاب



دنیای بزرگ موسیقی همچون بحر خروشان نیست که از امواج پرتلاطم آن انسان این موجود آفرینشگر و مبتکر همه توانمند ی-اش سروده ها و پارچه های رابری- میگیرند و آنتی‌نوس های بیگران آنها در نوردیده به سوی شادی های فرج‌بخش و نشاط آنزاده می‌سپارد.

اینکه باد ست یازدیدن به جهان موسیقی- گل خوشه یی را ازین سرزمین هستی آفرین به شناسایی میگیرم و هنرمندی رابه نام من: من کیچ باهمه محبوبیت هایش به شما معرفی

لرغونې نوروز او

نوروزي دودونه

د ليمه ليکه



کال له سختيوسره خداي پاماني کوي او نيکمرغيو ته ورژد ي کيزي زمري په ميواډ کي نوموړي - د دودونه تراوسه پوري په پوره برتم سره نماخل کيزي او تراوسه لا زمري خلکونه دي هيرکري له اولسي او اتلسي بيړي رايه دي خوادغه دودونه په لزاو پير تويرسره نماخل کيزي شمير - الدين ظريف صديقي په دي باب وايي ((له کابل کي دغه ميلي لومړي د جبه بياد سياستکي د بابر باغ، د سخ او دنيا لگير داينود لو او زگر د ورخي د ميلو په نامه جوړي شوي او تراوسه پي خيل او پير برتم عهداسي ساتلس دي په عرات کي هم دغه دود په تخت صفر بل مالان خواجه سپاران خواجه صفا ريگ روان په خانکر و ميلواو خو سيو سره نماخل کيزي په مزار شريف کي د گل سرخ ميله جي خلويست ورخي روانه وي په دغه ورخ ملتهد حضرت علي جنده پورته کيزي جي په گابل کي هم د سخ جنده او د مندي توغ په عهدغه ورخ پورته کيزي

د نوي کال د ميلو په باب غلام محي الدين ملگري جي د خلکود فرهنگ د خانگي مسلکي نمري دي وايي : ((د نوروز په شپو ورځو کي په گند هارکي د شالمار بابا ولي، جهل زيني په گرد يزي کي د (روحاني ما - حب)) په کونړ کي د پير بابا اوسه ننگر هارکي د ولکي بابا ميلس د يادوني ورځي په پښتني سيمو کي نجوني او پيغلي نوي او نکلکي کالي اتوندي تبيل وهي زيارت ياتي په (٦١)

دغه اوسني تاك ووايموه يي په خپل وار انگور شوه باجاله هغه وروسته د سپرغ د دغه لطف په ورځ هرکال دنيا لگيد کينه لسو دود پيل کي اودايي په گوته کره جي هرکال بايدغه ورځ د خوښيو او خوشحاليو په جوړولو سره پيل شي .
 د ((سيزه بدر)) له لسو شگومونو څخه يوهم د باران اور پيل دي جي هغه به يي دنیکمرغه قال په توگه ياد او په دي يار - لسمه ورځ جي دنوروز باي وهم ټول ټول مراسم ترسره کيدل نارينه زويه بهلواني کولي ميلونه به يي وهل زړه وينخوا ويند و په خپل وخت به ندرنو هلنگر نو په تودولو او د خيرات او خيانت په برابرولو باندې تياره بخوانس نجوني او پيغلي به په دنوروز جو کي به شيلو کي کزيدي په شيلواو سمور کورونو کي به يي خوښي کولي او را توکيد ليوشيلو پاني او څانگي به يي دنیکمرغه شکم په نيټ غوټه کولي له لگيدلو او بلو خوا وروڼو څخه به يي په خاښو ناروغيو ادا کانو توپونه جون کله به يي جي وايه سره غوټه کول د هغو غوټه به يي د خپلي مينی او پلاني ور عنوان په نامه اېوله دنوروز به د رښل ((سيزه بدر)) کي به دي باندې باور و جي ټوک يي دغه دود نماخي او نه يي ميروي هغه د تيارو زار -

لومړي شپي مراسم يي د سندان تيار يي به نيول کيده او په اوله سوه به لند يده داووه شين د سترخوان به وغويده جي بيل به اووه سين باندې واوښت پير سيره برهڼو به يي پاكي اوسه هم راوړي ياد کال د اوښتون په شپه کي به جي اوه ونيور يي اوله هغو سره سم به د خوښيو جشن او موسيقي پيل شوه دنه روزبه ورځ به د بزگر ميله هم جوړي دغه ورځ د جمشيد ((يما)) پاچا په عصر پوري اړونده بولس .
 په دغه باب لرغوني انسانه ده جي وايي : دغه پاچا د ليدني کتنس ورځ درلوده جي دروازه يي د عامواو خاصو رڼخ پرانيستی وه هوکي پرانستی وه ځکه جي تر شنه آسمان لاندي په ازاده فضا کي دي ليدني کتن صورت نيو جي دعاسي ميلي بڼه يي نوره کر پوه د ميلي په خوښيو او تودو کي د هما يا سپرغ مارغه له الوتس راتپ شوا هغه څه جي يي په مښوکه کي وود باچا په قدمونو کي و اجول او وروڼه يي وغويول کوم شي جي مارغه راوړي و پوهانو ترخپل نئ لاندي ونيول او د نبات دانس يي تشخي کړي باچا حکم وکړ جي دغه دانس بايد سپين پيري او پوه بزگر په ځمکه کي وکړي د کرلونه د پارلس ورخي وروسته هلته نياگي را توکيدلي وو جي -

ترکومه خايه جي زمري د خلکو او زمري د بلرونو ژوند په باب څرک لکيدلي ((نوروز)) اود هغه اړوند مراسم زمري په فرهنگ کي د باطرنی وپ لرغونتيالي ځکه نو دغه مراسم له يوه پښت څخه بل ته اوله بل څخه بل ته ليز ول شوي او تر زمري پوري رارسيدلي دي د پخوانو اريايانو په زمانو کي به جي کال پاي ته رسیده د کال وروستى جارښه به يي په برتم سره نماخله دغه جارښه د سوري جارښي په نامه سره ياد يده او په هغس کي به يي ميلي کولي ځکه جي داد بسترلي د برتم په درشل کي دنوروز ميلس پيل و په دغه ورځ به يي اورونه جي پات او پيغلي توک و بلول او هغه منگي او گري يي جي د مني ((مهرگان)) به جشن کي به يي لغلي نه ټکول په دغو ورځو کي به يي ماتول داله ژمي او ارامى سره د خداي پاماني نښه وه په اسطورو کي راغلي دي جي له سوري پارسي څخه د پارلس ورخي وروسته واپه په فارس ژبه د ((سيزه بدر)) په نامه ياد يزي زرد شتيانود د دود يار لسو زونو پيل د ((اښاد)) او پاي يي د ((پهشتوار)) په نامه ياد او په دغو ورځو کي به دنوروز ميلي وي له سوري چار شني څخه وروسته به بيا د کال د

شاید خنده گنید

روزنامه بایین بیاید . دوم اینکه ممکن است میزان انتشار بایین نیاید ! و در صورت
 ارسالی ژولیا (بهارا کبزراده) از بدخشان .
 شخص پیراهن را زدید به پسر خود داد که بفروشد ، پسر پیراهن را به بازار برد و از او زدیدند . دست خالصی مراجعت نمود ، پدرش گفت پیراهن را چقدر فروختی ؟ گفت به همان قیمت که تو خریدی . بو - دی ارسالی محمد ابراهیم هجران

مدیر یکی از روزنامه های معروف ، نویسنده یکی از سر خواننده ترین ستونهای روزنامه خود را خواست و به او گفت : میدانم خسته شده اید ، برای رفع خستگی حاضریم شما را مرخصی به شما بدهیم . نویسنده سرش را خاراند و گفت : از لطف شما متشکرم ، ولی من این مرخصی را قبول نمی کنم به دو دلیل : اول اینکه ممکن است در نتیجه تعطیل شدن ستونی که من می نویسم میزان انتشار



ای یاری وفا ، تو بوکس کو مه دفاع



اخبار سال

خبرنگار اختصاصی ما ، شافل میزاشا اخبار که همیشه مصروف جمع آوری اخبار خالص می باشد ، برای این شماره این اخبار را تهیه دیده است :

* در اثر زرد و خوردی که بین احمد خان و برادرش (فرید خان) در اتاق نشیمن شان صورت گرفت ، تمام نشیمن های اتاق شکسته و قسمت اعظم فرش و ظرفی که موجود بود از بین رفت . در این جریان ، احمد خان دست راستش را از دست داد و فرید خان در ناحیه قلبش زخم شدیدی برداشت . بدرفامیل وقتی که حال روز

فرزندانش را دید ، عاجزانه ایشان را به نماخانه انتقال داد و در نخستین روز به تمام معاشین را که بعد از آن ماه عرق ریزی به دست آورد ، بود مصرف نمود ، بلکه چندین هزار افغانی قرضدار شد .
 خبر می افزاید که برادران زرد و خوردی میکنند ، بعد از آن که به حال آمدند ، اعتراض کردند که علت مشاغر ، شانرا نمیدانند .

از تیلیفون نمبر ۵۴۰۰ می شنویم

انا نسر تلویزیون :
 بیننده گان گرامی ، اخبار را شنیدید ، حالات توجیه تا نرا به تمبره به تعقیب آن به تعاشای را بر تاز معذرت داشته و در اخیر فلم هنری عنندی به نام (سو ستوری) پیشکش میگردد .
 * * *
 جرنگ ، جرنگ ، جرنگ
 - بفرمایید ، تلویزیون است .
 - اوه نوکیوال ، اول اعلان کردید که فلم (سلطان قلبها) را نمایش میدید ، حالا چرا فلم لوستوری را انانوردید ؟
 - امر مقامات بود .
 - کدام مقامات .

تیلیفون نمبر ۵۴۰۰ که تازه در جوات - فجات (۲۲ گام شریک) به فعالیت آغاز نموده ، اخیراً توسط اپریتران فعال خود گفتوگوهایی را با ای رایت نموده که اینک پیشکش میگردد :

جرنگ ، جرنگ ، جرنگ ۱۰۰
 - بفرمایید ، اداره ، نشرات تلویزیون است .
 - نشرات تلویزیون است ؟
 - بلی ، بفرمایید .
 - بیشتر اعلان شد که امشب فلم هنری ایرانی به نام ((سلطان قلبها)) نشر میشود .
 - بلی درست است .
 - اما از آنجایی که این فلم را دیشب از طریق وید یو کاست در خانه تماشا کرد ، ام و برای فامیل ما تکراری می باشد ، امرو می کنم و آن فلم هنری

(لو ستوری) را نسر کنید .
 - ببخشید ، آخر آن فلم را بنا بر تقاضای مکرر بیننده گان تلویزیون و ضرورت نشرات پیش آماده ساخته ایم ، اما ندانم که آنرا نسر کنیم .
 خاموش با سر مامورت مستحق نکن .
 میدانی ، من یکی از مسؤولین بلندرتبه استم ، من (. . .) استم که امرو کم .
 اوه ببخشید صاحب ، صاحب حتماً تغییرش میدهم ، صاحب ببخشید ، صاحب .



تما با هنر نمیشه



از خود شما

سوال
گفت: يك سوال ميكم، اگر جواب دادی مردی.
گفتم: بگو، تا مردانگی ام ثابت گردد.
گفت: آیا میتوانی برای همیشه خشویت را نزدت نگهداری؟
گفتم: نامردم و جواب نمیدهم.

مادر: انسان با کارهای خوب به بهشت و با کارهای زشت به جهنم میرود.
پسر: انسان چه کار کند تا به سینما برود.

ارسالی هماپرویز از بونهعی
ژورنالیم ویان برویز از بعه بلخی

((امتحان))

يك سوداگر معروف دریایی از همسرش خواست که تا عشق و علاقه خود را نسبت به او آزمایش عجیبی ثابت کند. مرد به زن گفت: - اگر راست میگویی و حقیقتاً مرا دوست داری برو چشم بسته بر لب بامی ایستاد شو سه مرتبه دور خودت بچرخ بعد به هر طرفی که من میگویم قدم بردار. خانم نه تنها زیر بار این امتحان بزرگ نفرت بلکه آقا را به محکمه کشانید و از وی طلاق گرفت.

((در صنف))

معلم: پنج چیز را نام ببر که صد سال پیش اصلاً وجود خارجی نداشت؟ شاگرد با کمی مکث: سنجی دست، کارکرد، میناکشی، توپسرا، اندرسن و نواد رامز.

مادر زن یا روزنامه

شخصی به دوستش شکایت کرد که: خشمم مثل روزنامه است.
- چگونه زیاد حرف میزند؟
- نه هر روز به خانه ما می آید.

راه حل

رئیس اداره حسابدار است شرکت تجارتي ربه معاون خود نمود و گفت:
- حالا چطور به رئیس عمومي بگويم که تحويلدار پنج مليون فرانک موجودی صندوق را برداشته و فرار کرده؟
معاون: همگام چطور است این ماموریت را به آقای دوران که لکت زبان دارد بگذاریم تا آقا رئیس از جیبان مطلع نشود.

اندرزهای مطابق روز

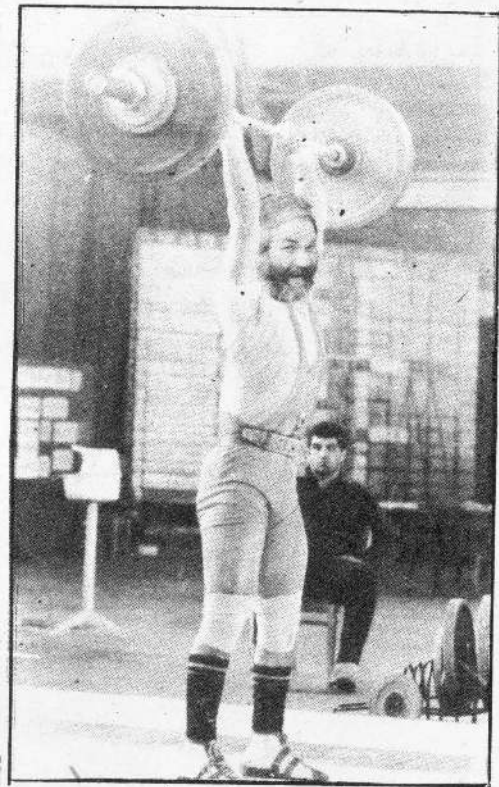
X بگذار کودکان مکتب را ترک و در مسدود بمانند تا مسؤولین سیل صف منتظران نانوائی قرار گیرند.
X لقب نهرمانی را به دست آرند.
X بگذار تلویزیون شروع گردد و ما را X بگذار انتقادات را مسؤولین پشت خواب ببرند.
X گپ زن که يك جنس به صد نسخ نکنند.
X عرمه گردد تا پاره‌های از خواب بیدار X چپ باش تا مسؤولین بخواب روند و شهریان از گرسنه گن بنالند.
X خاموش باش، معازره مای کوبونی نوشته: جاله

د بیوزیک تن از دست پیرایه است کمترین تم به بداران که نانسند و گاند اران و یگرها رئیسند با بی انعماسا همکاری نمایند خود را به خانه رسانند. خود این نمود.
خبرس از یاد نه خبریان کابین از این خود کشی به جانیه موقع تغییر احب سوسوف لبرازخوس و قدر دانی نمود. آرزویند انامه این سلسله در ریاست بدنه می باشند.

خبرنگار: میرزا شاخسار

شخصی نزد دوستش شکوه میکرد که: میدانی چقدر رهسایه بد دارم دیشب تا ساعت ا شب با مشت به دیوار اتاق میگوید! دوستش پرسید: آنوقت تو خواب بودی. آن شخص گفت: نه خوشبختانه نخوابیده بودم زیرا با اکورد یونم تمرین میکردم.
ارسالی عطیه

نوروشی
بوموقع
همسایه
بب



ملا صتم خوب است

مینیاتوره‌های طلایی

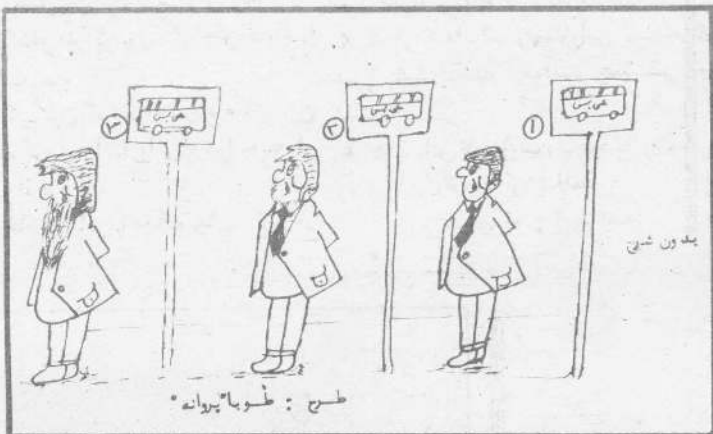
اگر اثریست مولف را بد زدی آنرا بد زدی گویند . اگر از چند مولف را بد زدی این دیگر تحقیق است .
 به هر اندازه ای که فکت ها کم باشد بهمان اندازه مشکل زیامیباشد .
 چیزیکه امروز حقیقت است فرد انشاید تخریب پیش نیابد .
 اگر واقعیت ناخوش آیند و یا غیر منتظره باشد بدان کسی باور ندارند .
 بهترین منطق ، منطقی است که بعداً بوجود آید .
 تاریخ برای ما می آموزد که از او چیزی نیاموزیم .
 به هر اندازه که بالای اندیشه خود گارمیستی به همان اندازه متیقن میشوی که بیگانه است .
 از تمدن گذشته و نواریهای آینده به وجود می آید .
 زمانیکه همه چیز گفته شود و عملی گردد زیاد گفته شده .
 از اندازه عملی شده .

مادر کلان : عسوی از نامیل که نس تواند از غنود ای بیرون آید .
 خوشو : مشاور با المقطع در پروم های خانگی :
 بیکار : حیوانی که وقت را میخورد عروسی : (عقد) قماریکه مردان در آن آزادی خود را دو میکنند و زنان خوشبختی خود را .
 جنگ : دو بیلوماسی بین المللی که مدق خود را از دست میدهند .
 دشمنان : مگوری از دستان که نمیتوانیم خود را از آنها دفاع کنیم .

کارتون



طعم است



نیم کاسه های زیر کاسه

مارک تواین روز جمعه را روزی شو میشمرد .
 یکی از دوستان روزی برای پیش گفت :
 دوست عزیز در جمعه شخصیت های بسیار بد نیامده اند مانند جورج واشنگتن ، تایلین ، شین و کلاد ستون .
 مارک تواین موافقت کرد : ممکن است ولی فراموش نکنیم شخصیتها مردند .
 امیل زولانزد ، اکثری رفت ،
 داناکر پرسید : چه شکایت دارند ؟
 خود را ضعیف احساس میکنم از چند روز است که یک لقمه راهم در دهان نگذاشتم .
 داناکر سر از معاینه برای پیش نسخه نوشت :
 ای تابلیت ها برای اشتهای تان کت میکند .
 امیل زولانرش را با ناراضی شور داد و گفت :
 داناکر صاحب این تابلیت ها ایراد من کت نمیتواند من اشتهای من را ولی چیزی ندانم که بخورم .

مدیریت باشد کسی دیگر را ندیدند .
 محمد سرور خبرنگار که به خاطر تکیه صاحب ، نسبت به دیگران رجعت نیادتوری را مقبول شده بود به آشخرف گفت :
 چند روز پیش مدیر صاحب برای مامکتور روان کرد که بیاید با ما صاحبی که در ولی حال خود شایسته ندارند ، آیا شما حاضر هستید کجا رفته اند ؟
 معاون شعبه گلشن را مصاف کرده گفت :
 وله راسته بگویم ، من هم نیامدم که مدیر صاحب کجا رفته ، مگر دیروز در فراموشی حالمانند کرده سینما قلم نهند شده ، شاید نمونه رفت باشم .
 محمد سرور که گوی خشکی

بی غم باش لالا

سفر اراخان مدیر تلبلی و ترو صغ فاجیکه ساختن طی مکتوب -
 رسمی از خبرنگاران را دیو و تلویزیون دعوت به عمل آورد تا ساعت ۱۰ هتل از ظهر روز دوشنبه به شعبه اش آمده با او جوار امر مربوط مدیر پیش صاحبی تعیینند .
 روز موجود فرارسید ، مسئولین تلویزیون با هزار جار و سفار ، موتو ، کمره ، ایت و همکاران شنیکر و فی را آماده ساخته آنجا رفتند .
 همین که داخل شعبه شدند به جزارتشخص که پهلوی مدیر شسته و معلوم میشد که باید معاون

شده پوئیسید :
 ای پسر به شعبه خات آمد ؟
 معاون جواب داد :
 ایزه خوب میخام که تی ، به خاطر که مدیر معادلت نداده وقت که بر آمدن پسر بیایم .
 تمام خبرنگاران و همکاران تختهکی در حالی که سخت آورده شده بودند دهناره به ظرف اداره تلویزیون حرکت کردند .
 در نیمه راه شهر حسن فلمبردار بیکاره همه را مخاطب قرار داده گفت :
 اویسه ها ، اینها حومه خوب سرگردان کردن ، نام کار می کنیم که تازنده استر یادتان نره ، او هم ای که برشان می کنیم روزی که آینه آماده باشن ماسی ایم ، باز

متولدین ماه اسد :

خوش شانس شما در اینست که در راه بنامت آوردن مواد بخته سیلواز خود مقابلهت نشان نمیدید اما ممکن است حین بالاندن به سرسری ملی بس جراحی بردارید که بعد از رفتن نزد دایر این تشویر رفع خواه شد .
متولدین ماه سنبله :

شما دم کم حوصله بی استید به مجرد تماس کردن بایک تینگ یا کراچی روی سرک باد ستغرو - شان برخاطر میباید ولی بایک محتاط باشید که انعام بر - گری کم از شما نیستند احساس انتقاد بدی تان را تقویت میکند .

متولدین ماه میزان :

تشویشی که از ناحیه بلند رفتن تکت ملی بر در شما ایجاد گردیده است انقدر جدی نیست در میزان هم نگران ایکی د واقعا تان را صاحب میزند ندیده رستوران اکتر سرزید زیرا مقابل مگر حساسیت دارید .
متولدین ماه عقرب :

همیشه از روند استید تا در هر جا از جمله موتملی بر موقف خوبی داشته باشید از همین رو با دیدن جالبی به لگن موتر جمله ورمیشود اما متوجه باشید که جیلک تان را حین رسیدن به هدف کم نکنید .
متولدین ماه قوس :

ادم با اراده استید وقتسی بخواید کاری را انجام دهید بدون توجه به سنگینی آن ، آن



فالی که طنز نویس دیده است

متولدین ماه حوزا :

ارزواییه به خار به دست آوردن کین لیت به سر میروانید به جزازته و بالادین چندین هفته به تمرین رسید به مشکلات زنده تی تان انامه از این افزوده نمیشود به زودی بوجی اردی به غدومی اندازید .
متولدین ماه سرطان :

شما دم خون خرق استید بوی وگده گیاه کارسری در شما اثری نمیکند ببول صفای را در مواقع معین میبرند از بد بجز واسطه ها واسطه های قوی پیدا خواهند کرد .

متولدین ماه حمل :

امید وارزوه و قیمت کوشش از سر تان به اسمانه ای هفتم پرواز میکند در هفته که پیشرو دارید روزی این خوشی را در تان تیل سیری مینمایید در باره تخم مرغ کمتر فکر کنید .
متولدین ماه ثور :

همیشه با ما مورین متاز به بر خورد صمیمانه دارید خوبست به خاطر رفتن تان وقت تراز خواب برخیزید تا با اطفال تان کمتر سرنا بنوازند کوشش کنید بی د بار در هفته به دفتر سرزید .

را انعام میدید مثلا شما قادر استید به اس وقت از نانوای نزدین خانه تان نان بدست بیاورید اما متوجه باشید که نفع شما درسی واسطه شمس است .
متولدین ماه جدی :

ناراحتی های که از ناحیه بلند رفتن مواد اولیه طسرف صورت دارد بی فایده است در اینده نه چندان دور شیز خانه تان را قطنی روغنی رنگین خواهد ساخت براد بومک بشنود زیرا مقابل سایل تکراری حساسیت شده بد دارید .
متولدین ماه دلو :

فکر مرغ بلورا از خیال تان دور سازید . کتوبه بازار بروید بی نشی ملی بر شمارا متاثر میسازد ولی باید بدانید که این موضوع د پتغادی شده است شما هم مانند مسولین در زمینده معافیت حاصل نمایید .
متولدین ماه حوت :

اگر شما امور دولت استید ، اطفال تان در نانوایی مصروف اند و شانس کامیابی در مکتب کم دارند ، وظیفه شماست که به معلم آنان واسطه پیدا نمایید که در جمله مشروطان ختم سال ، کامیاب گردند ، حتما بخت اطفال تان بیدار میشود ، تاراحت نباشید اطفال تان را تشویق نمایید که بوظیفه خود در نانوایی بگیرانده ادامه دهند از لیل سعادت

روزی که رسیدیم همه در حالی که لبخند بر لب داشتند قبول کردند همین که به دفتر رسیدند حین نظم در گوش تلفون رایسر داشته به شعبه سرفرازخان تلفون کشیده گفت: معلوم صاحب محترم ، از گه تمیه صاحب از مدیریت شما با اتمام مهم اثر ، بری مدیر صاحب سرفراز خان و امیر شعبات شان بگهین (لینا یادداشت کنیم) که مارونیک شنبه آینده ساعت (۱۱) می آیم ، مارو بر سرفرازخان و آمرهلس باید رهبر موسسه هم دعوت شود ، چند جریده دیواری به تشریف و تاریخچه فصل فابریک نوشته شده جانر باشد ، بخش های مختلف

تعمیر باید به صورت نمونه در این شود و تولیدات فابریک هم به قسم نمونه به نمایر گذاشته شود تا از آن چند شات بنهیم ، در روزی که ما می آیم ، تمام کارگران و کارمندان مدیریت تا تراجیم کنید تا با آنها هم صحبت نماییم و در ضمن برای تان جاش (۱۲) نفر خبرنگار و پرسونل تحمینی مسدا تهیه کنید . برای سرفرازخان بگهید کارهای را که گفتیم حتما باید انجام دهند ماه صورت حتمی می آیم . معارف گفت: به چشم حتما برشان مهم روز موعود فرارسید اما هیچکس برای صاحب به شعبه سرفراز خان نرفت .





دوهامې پېژندنه

د راديو-مجلې پسرلک
پسې داستان

سرپرست رئيس

نطاق: د راديو جوړېدې پرله
پسې داستان د پروگرام اوږد-
ونکو لوستونکو سلام!
تاسې په تيره گڼه کې ولو -
ستل چې د بېتا توشېنولو د رڼا -
ست ريس د مقاماتو د لزم د پيد -
ياد ناغې ي له کبله برطرف شو.
بي له دې چې بل ريس وټاکل
شي او ياد رڼا ست د کوم مرستيال
د سرپرستي مکتوب راشي. د ريل
ست د چوکي د نيولوبه خاطر د
اداري اوښي مرستيال ترمنځ
رقابت او کش وکړمنځ ته راغی. په
لومړي ورځ له سهاره ترغرمسي
پوري اداري مرستيال په چوکي
پوري نښتي و. خو کله چې د -
پنځو دقيقو له پاره له چوکي پورته
کيزي او د باندې وځي. نوښي
مرستيال د رڼا ست په چوکي پښه
پاتې (۱۰) مخ ته



نانوای

دغه مهم اوحياتي لغت په
معاصرو قاموسونو کې د اډول تو -
ضیح او تشریح شوي دي:
(نان)) د ډوډي او -
(واي)) د واخ مانا لري.
پانې کله چې خوک د پښار په
نانوایانو کې په پنځو ډوډي پيسې
(واخ)) چيغې ووهي او هغه
هم په لاس ورته ورنه شي.

غور خوره . غوري وايه . خو په
غور وڼه تير وځه ا



علمي تخييلونه

هغه خوک چې دغه ليکه لولي غرموسې د نښونې په دوران
کې د نايټروجن دوراني حالت د بېولوژي په کتاب کې ترسترگو
شوي دي، خود لته د نايټروجن پرمخې د يوې بلې ډيرې مهمې
اوحياتي مادې د دوران په باب غږيزو. دغه مهمه اوحياتي
ماده د سر کونوله باسه هغه خاوري او ډوډي دي چې هره ورځ
په زمونږ ښاريان په دوراني ډول دخولي اوزي له لاري سزواو
کولمونه ننه باسي. اودالري ترهغې روانه ده چې خود ښار
په واټونو کې دخټواو ډوډو دغه حال وي.
له دې خبرې سره داخبره يې لا پراتواره په ثبوت رسېږي
چې حاده څه ډول له يو حالت څخه په بل حالت بدليږي او خپلې
بقا ته دوام ورکوي.
راغی چې په دې باب په خپله دغه دوراني حالت ته
ورنښوئو:



علی مشتری سفر پر ماجرای رابه دنبال عشق خود از سرگذشتانند

مجموعه شعر

خواننده گان عزیزان در شماره های قلمی مجله باغ رشک سفر
علی مشتری را دنبال عشقش در هیاللا به غدا خوانند اینک بشر
بهاری این صبه را برانید

شب فصل بهار و ماهتاب است
نغم باغ رشک مشک تاب است
شگوفه دامن افشاده به گلشن
زخون لاله شاخ گل خضاب است
بدیده تان ((ماه در بسا لا))
ز خجلت ماه تابان در حجاب است
نغم آهسته تبرنگ رزگوش
که ((ممتاز جهان)) من بخواب است
درین فصل بهار ای گلشن نساز
زه جرت مشتری اندر عذاب است
مجله کابل هم در یکی از شماره های خود
بیوگرافی مدهو بالا را بطور مکمل تحت عنوان هللی
مشتری و مدهو بالا بدست نشر سیرده که چند
صفحه از آن مجله بصرف و وزیر را گرفته است
جریده انیس هم زیر عنوان ((علی مشتری رایشنا -
سید)) یک صفحه از روزنامه را به بیوگرافی بنده
و عشق عصری قرن بیست و موضوع مدهو بالا تشریح
یحات مفصل داده و هم چنین موضوع روز را طاماً
جمعی افغانستان بود و اکثر روزنامه ها و جراید
درین باره مضامین و اشعاری بدست نشر
صی سیرده که چون مدت و زمان زیادی از آن

تاریخ نگشته اکثر آنها فراموش گردیده اند
همچنین مجله ننداره که یک مجله هنری
فلسی و ادبی بود در وقت و زمان خود شهرت خوبی
داشته، صاحب و راپور تازی مفصل و نظریات خویش
را بدست نشر سیرده و عکس هائیکه مدهو بالا در آن
امضا کرده و بطور یادگار برایم اهدا نموده بسود
و هم چنین عکس های از من در مجله ننداره به
چاپ رسیده

و این است راپور تازیکه در شماره دوم سال دوم
مجله ننداره که مدبرمسئول آن محترم شفیع رهگذر
بودند - نشر گردیده، یک قسمت آن بحضور
خواننده گان گرامی سپارون، دیلا، تقدیم میشود

((یک راپور تاز و دلچسپ خواندنی
گفتگوی با علی مشتری))

((عشق)) امید ((و آرزو)) سه کله خوش
آهنگه سه لفظ خیال انگیز و شاهراهنه و بالاخره
سه معمای مشکل و پیچیده هستند که بدور مرکز
دن می چرخند و دل این مایه زندگی و این اوست
زندگی بهر رنگی که خواسته اوست این هر سه را

بسیار خود می رقصد و آدمی را بدنبال آنچه نغم
عشق و آرزو در وی بوجود آورده است گاهی در
صحاری خشک و ریگ بیابان رگه با پای برهنه
روی خار مغیلان می میدان وطن میدان میدواند
و اهتایی باین ندارد که کف پای آدمی را در دی
وشت پای او را گردی نصب نموده است
آنچه راهبان اخبار و ناقلان آثار و خوش
چینان خرمن سخن از دوران کهن بدل نسبت
داده اند که اگر غلط نیست عجیب ضرور است
زیرا گاهی دل را خون شده گان مظلم ناچسار
خواننده و هزاران نوع نوحه دیگر برای اوسر و دهاند

در حالیکه همین دل بیچاره عاجز و ناچار ایشان را با خاک و خون کشیده و بعد هم برایش نوحه گری که بوشق نفرین کرده آرزو را محال خوانده و امید را فریبنده میدانند به تعقعه خندیده است. همین دل مظلوم دوست باکتر لوگه ما علی مشتری را دو - سال تمام از یاد و دیار برید و برید و جای او را در محافل ادبی و هنری و محفل انس دوستان خالص ماند، داستان اینکه وی در راه یار غربت چها کشید، برای خود بی کتابی است.

ولی اینکه در سرزمین بیرونیان نمکین و سستی، جهادید و چهارگز برای خوانندگان مجله مسافر و دوستداران مشتری، موضوع معتنا به و غنیمت سی است که با استفاده از یک صحبت دو ساعته با ارجحی اجمالی بخوانندگان نامه خود از آن ترتیب و تقدیم میکنم تا با کمال تعجب بیکار دیگر در یابند که - مشتری هم در حالیکه مثل همه ما و شما باز چه دل بوده، باز هم برای دل خود بسیار میسوزد و هر لحظه آهی کشیده، میگوید ((بیچاره دلکم)) با خوش خلقی ((همیشگی مرا پذیرفت و بعد از تعارفات معمول، مانده نباشی اضافه کرد: گمان میکنم در اینجا هم مثل بعضی بیک مشت سوالات تو و امثال تو بپسند جواب داد، روی خصوصیتی که داشتیم، خندیدیم و گفتم.

س: جزاین چاره نداری وقتی که حاضر شدی تمام جراید فلی بیگانه را از نظریات و اظهارات عاشقانه و هنری خود بزرگی ناگسری برای نماینده مجله فلی کشور خود هم حرف بزنی. عده زیادی خواننده گان ما ترا می شناسند و جدا - نستن ماجرای مسافرت عشقی و هنری تو معلوم - کنند اند.

ج: حاضرم به سوالات تو جواب بدهم مشروط بر اینکه زیاد وارد خصوصیات نشوی و من برای سکوت اجباری احساس نکم. س: به دیده این قسمت را رعایت میکنم اما تا آن حدی که حس کنجکاری یک خبرنگار بتواند اجازه دهد.

ج: بسیار خوب فرمایید، من حاضرم که به سوالات شما جواب گویم.

س: اولتراز صحبت صحبت کن تا جاییکه من میدانم منظور از مسافرت توبه بعضی در مرحله نخست معالجه چشم بود، آیا بهتر شد؟

ج: خدا را سپاس گزارم یک مدت مختصر تحت تدابری بودم که به زودترین فرصت تکلیف رفع گردید.

دیدن روی عزیزان چشم روشن میکنم داری بینایی یعقوب را یوسف کند س: پس چرا توقفان در بعضی مدت دو سال طول کشید؟

ج: خودت میدانم که من به عوامل هنری علاقه زیاد دارم، از روزیکه پای من بروی ستیو بهار شده بیش از آنکه یک شاگرد اهل صالح بسرای طیب باشم، دو دسته دامن هنر و سوانح هنر - مندان را چسبیده ام، ازین جهت خیف دانستم از شهری مانند بعضی که مرکز هنر و هنرمندان کشور بزرگ هند و تقریباً هالیوود شرقی است، بدون فیض

بردن و انداختن معلومات هنری برگردم، طبعاً این کرد شها و کسب معلومات هنری مدت زمان طولانی را ایجاب میکرد و من هم بی مضایقه حاضر شدم، این مدت را فدای اندوخته هایی هنری کنم. س: خوب، البته این مطالعات منحصر به ملاقات با ستاره زیبای آسمان سینمای هند بود و هر لحظه بی که بایکی ازین آفات مفسل و هوش رنده بدیده بازماندی یک انسا یکلوییدی نوبی از تو بوجود آمد؟

ج: یقیناً این وجهه احساساتی و شاعرانه مطالعات من است، معذراً هر یکی ازین ستاره ها در هر لحظه زیبایی و دلربایی، عالم بخش هستند و دارای یک استعداد سرشار در پیشه خود هستند.

س: به نظر تو هنرمندترین ستاره های هند کدام عا بوده و آسامی شان چیست؟

ج: به نظرم را جگپور، بلراج سمانی، کمنور ساهو، دلپ کمار، اشوک کمار، برتوی راج و جانی و اگر از جنس خشن، نرگس، مدهو بالا، نس، وی - جنتی مالا، نلقی جیونت، گیتالی، کانی کوشل نو باری، از جنس لطیف، سربر آورده گمان جهان سینمای هند بشمار میروند، البته این یک قضاوت هنری و شخصی خود من است و من هیچ گونه وجهه قطعیت و احتیاط به آن قایل نیستم.

س: نگاه شما از نقطه نظر زیبایی روی کدام

ج: شاید تا چیزی درین نباشد مردم از آن چیزی هانی سازند، محبت و علاقه من به مدهو بالا یک - بقه چندین ساله دارد و تماشای فلم های محفل نازنین، ((خانم آتای ۵۰)) در تشدید و تحکیم این محبت سعم زیادی داشته و بعد هم همین عشق و علاقه به او محرک احساسات شاعرانه من شد و توانی در حدود ((ده هزار)) بیت در وصف مدهو بالا از طبع من بوجود آمد، گرچه علت اساسی مسافرت به هند طوریکه در بالا گفته آمد یک مسافرت هنری و ورزشی بود، معذراً آرزوی باز دید ازین محبوب و معشوق رویا ها و تخیلات نیز درین مرحله سعم زیادی داشت.

س: بعضی از جراید چاپ بعضی ملاحظه اداکار آرزو و غیره ضمن راپورتاژ هاییکه از تو طبع کرده اند حرفهای نیز در مورد ملاقات تو با مدهو بالا و مطا لاله خان بد را و بچاپ سپرده اند، چاک از اینکس مدهو بالا به ازدواج با توبی میل نموده، ولی پدرش دو صد هزار کله در هندی جمعیت مصرف عروس برای بستن زبان مردم از تولید انوا هاتی اساس مطالبه کرده است، آیا این مطالب حقیقت دارد؟

ج: بی شک دیده ام مدهو بالا از نزدیک یک تضایی قلبی من بوده و بعد مدتی انتظار روکشش توانستم اوراد رفتارش که یکی از زیباترین مهارت حوالی بعضی است، ملاقات کم درین ملاقات از هر دری سخن راندم و طبعاً از دل بستگی و علاقه پی که بوی داشتم نیز سخن بمیان آمد، مدهو برخلاف

مدهو بالا وینوس شرق است

آنچه در فلم ما ملاحظه میکنیم یک د ختر خلق و محو است، بنابراین وقتی سخن بدینجا کشید، گونه هایش از شرم گل انداخت و در حالیکه نمیتوانست بمسوی من نگاه کند، گفت، برین موضوع بهتر است با یسد صحبت کنید، شاید راه حل درستی پیش پای تان بگذارد، ملاقات با مطا و الله خان نیز در استان دورو درازی دارد ولی مختصراً همان است که جریده آرزو و بگر جراید هند نوشته اند.

س: و طبعاً تو این پول را نتوانستی تعمیم کنی زیرا سرمایه بی که با خود برده بودی یکی هنر و دیگری یک دل شوریده و پرورد بوده که ایسن دو نمیتوانست خان را اقناع کند و نه خان نمیتوانست بدان وسیله زبان دراز مردم را کوتاه کند.

ج: این قسمت را به اجازه تو مسکوت میکنم و امیدوارم طالب هیچ گونه توضیح بیشتر از آنچه میدانسی نباشی.

این قسمتی از صحابه بود که در مجله ننداره به طبع رسیده بود و کلکسیون مجله مذکور هم در کتابخانه عامه کابل موجود است، علاقه مندان میتوانند بقیه در صفحه (۱۱)

یک از ستاره های هنری مخصوصاً توقف میکند؟ البته ذوق و سلیقه خوانندگان را باید در نظر بگیریم.

ج: سوال ضد و نقیض و عجیبی میکنی، اول میگویم نگاه خودت و بعد سفارش میکنی ذوق خوانندگان تو باید مد نظر من باشد، اگر این جنبه را رعایت کنم تا گریز سختی برخلاف آنچه دلم خواهد گفت، گفتم ام زیرا دل من و نگاه من فقط یک ستاره زیبا، طنازود لریا در آسمان سینمای هندی شناسد و من بیند که آنهم ((مدهو بالا)) وینوس شرق است، غیر از او هر کس هر کس را میخواهد برای خودش زیبا بگیرد ولی نه آنرا قبول میکنم و نه میتوانم تأیید نمایم.

س: پس چیزهاییکه مردم راجع به تو علاقه مفرط به مدهو بالا میکنند، زیاد بی اساس نیست؟

ج: مثلاً چه چیزها؟ س: مثلاً میگویند علت اصلی مسافرت توبه هند دیدار نزدیک ازین ستاره آشوبگر هند بوده و در چشم و کسب معلومات هنری که هم اکنون از آن صحبت میکردی، حرف مفت و بهانه بی بیش نیست؟

لی غم باش لالا

مدیر صاحب ، سزای قسوت
 ((ا)) گرم
 هفته گذشته ماره سرگردان
 ساختن ، ما آمدیم شمانودین ،
 خیالی دیدیم که چلو تصد خوده
 گرفتیم که یک هفته شماره به خاطر
 صاحب صرف ساختیم ، آخر
 هم دیروز نامدم
 سرفرازان که این حرف ها را
 شنیده ، خنده ، تمسخر آمیزی
 کرده گت :
 بی غم باش لالا ، ما دیروز هم
 نبودیم .

بقیه از صفحه ۱۲۷
 شوهر من فلمدارک در من
 حال به حد بدبختی نگاران -
 تلخهون ایفای وظیفه میکرد ، یک
 روز بعد گویی را برداشته سزای
 سرفرازان که همان روز در شب
 بود تلخهون کرده گت :

بقیه از صفحه (۷)

مصیبت اعتیاد

ج : همین شخړ صاحب به
 وابستگی مواد مخدر و رانمیتوان به زور
 و فشار تد اوی کرد با وجود اینکه
 تمام تسهیلات آرمایی موجود د
 باشد ، رضا و رغبت صاحب به
 تد اوی شرط اول تد اوی است .
 برای تد اوی معتادین باید برنامه
 های وسیع تبلیغاتی نیز در رنر
 گرفته شود ، نمایش فلم ها و نمایشنامه
 های تواند موثر باشد . برعکس
 فلم های تشویق کننده یک
 جایا مواد مخدره از طریق تاجران
 مواد مخدره خود اعتیاد را بیشتر

می سازد ، در برنامه تد اوی باید
 خانواده ها و استادان مکاتب
 و همروسه زیرط سم بگیرند
 یعنی منظور این است که اولاً
 برنامه و قایون داشته باشم
 نه معالجوی . بسیاری از صاحبین
 می توانند داخل پسترس شوند
 اغلباً دیده شده که انهمالاز
 طریق همبره های سابقه به مواد
 مخدره کشانیده شده اند .
 ج : طوریکه قبلاً گفتم تد اوی
 اجباری این انفراد مفید نیست
 معلوم کردن معتادین هم چندان

لیزاروی

بقیه از صفحه (۲۱)



نمایشنامه ((ایدم نیست))
 بعضی نمایشنامه های تلویزیون
 و رادیویی نشانه های داشته ام
 - لیزارجان کونکه به آرزوی تان
 نایل آمده اید و هنر پیشه سینما
 شده اید ، فلم جدیدتان کدام
 است ؟
 - فلم جدید اینکه من در آن
 نقش برارنده ام ، ((سفر))
 نام دارد به کارگردانی سعید
 ورکزی وهم اولین بار است که
 رضایت کارگردان را جلب
 کرده ام چون نقش یا کرکتریکه من

آنرا اجرا میکنم نهایت خوش
 آمده بود و از سوتی شرح و کسار
 دقیق کارگردان و اعضای یونت
 فلمبرداری ماسپ شد که من
 بهتر و خوشتر در قالب کرکتر سیرده
 شده قرار گیرم .
 - قرار اطلاع شما شاگرد ممتاز
 مکتب خود نیز هستید آیا به هنر -
 پیشه مگی تان ادامه خواهید
 داد یا چطور ؟

- یاد رایت و هوشیاری با سح
 داد :
 - از هنر ، هنر زنده مگی کردن
 را موخرم ، نه تنها به درسهایم
 میروم بلکه در منزل با مساد
 نیز کمک مینمایم و زمانیکه تسهیلات
 خود را بی پایان رسانیدم ، آرزو
 دارم ، در آسمان سینمای افغانی
 ستاره باشم ، آگاه و پردرخش ش .
 - ما شما این بیروزی را قبلاً
 تیریک میگویم .

به شعر جان میبخشد

بقیه از صفحه

- پلی شما درست میگوید من در حدود ۲ هزار پارچه
 موسیقی را دایرکت کرده ام .
 - وجه تعداد اشعار را دیکله کرده اید ؟
 - شاید در حدود دوصد پارچه بوده باشد .
 - پس در بخش دایرکت باید تسهیلات همه جانبه داشته
 باشد میشود از تسهیلات تان بیروم ؟
 - نسبت مشکلاتی که داشتیم نتوانستم بیشتر از ۱۲ صنف
 تحصیل کنم اما در بخش دایرکت از طریق تلویزیون دایران یک
 کورس ماهه را تمقیب کرده ام .
 - در بخش دایرکت بن ویا مردم کدام یک مؤفق تراست ؟
 - به نظر من زن مؤفق تراست .
 - چرا ؟
 - زیرا که زن میتواند بخصوص در حوضه رنگ لباس و آرایش
 دقیق تر باشد .
 - میخواستم بیروم دایرکت آهنگهای استاد هوشی بوشو
 وسما ترانه ، کار کدام دایرکتراست زیرا لباس و آرایش خواننده
 با فضای که خواننده در آن قرار دارد هم آهنگی تلم دارند ؟
 - کار من است .
 - پس به این صورت بیشترین ضرورت شما در تلویزیون است ؟
 - فعلاً در خانه .
 - چرا ؟
 - مشکلات دارم .
 - در نظای مؤفق تراستید ویا در دیکله اشعار ؟
 - فکر میکنم شعر را خوبتر میخوانم .
 - گاهی بخارج از کشور سفر داشته اید ؟
 - بل در فرستوبال وادراگاه ماسکو سفر کرده ام ویکبار هم سفر
 شخصی به کشور هند داشتیم که در ضمن پاکستان راهم دیدم .
 - فعلاً کدام پروگرام را پیش می برید ؟
 - پروگرام زن و جامعه را .
 - ودر اوایل که به تلویزیون آمدید کدام وظایف را پیش
 می بردید ؟
 - از سال ۱۳۶۰ برای ۱ سال مدیر عمومی موسیقی تلویزیون
 بودم .

آیاتصادم زمین با ستاره

بقیه از صفحه (۲۹)

امکان مشاهده اثر و نشان این
 حادثه تیل از وقوع نبشند اجرات
 دفاعی در برابر آن اتخاذ میگردد ؟
 یکی از شاگردان پروفیسور (پول -
 ساندرف) از وی چنین سوال
 کرد : چگونه میتوان زمین را از
 تصادم و آرهانید در صورت تیکه -
 هشت ماه به تاین وقوع این
 تصادم نمانده باشد ؟ آیا میشود
 راکت های دوگلوله ای را غرض
 انفجار ستاره به خاطر تغییر
 میرای سیمون بکار برد ؟
 بعداً ساندرف اظهار داشت :

دفع کردید که در نتیجه چهره عالم
 تغییر یافت ، زمین لوزه ها ، انفجار
 در که های بزرگ و تواننا به وقوع
 پیوست ، طبقات غبار سنگ های -
 ضخیم یوز هوا را احاطه کرده و
 مدتی چند در همانجا باقی ماند و -
 حبابی در برابر اشعه آنتاب -
 گردید . درین میان به اثر توقف
 ترکیب نور هزاران هزار موجود
 زنده با مرگ مواجه گشتند .

برخی از دانشمندان معتقد اند که
 خطر تصادم زمین با یکی از ستاره
 های کاملاً حقیقی به شمار
 می آید . ۱۰۰۰۰ یکن میتوان آنرا کاملاً
 ضایل نیز کرد . طبق اعتقاد
 (شویسکر) ستاره ای که قوت -
 انفجار معادل هیرمز را دارا باشد
 امکان تصادمش در خلال صد هزار
 سال یکبار مت وراست . اما ستاره ای که
 متادل تو انفجارش فقط یک مگاتن
 باشد امکان دارد بعد از هرس سال
 داخل یوز جوی زمین گردد .

انفجارات هولناک
 در سال ۱۹۰۸ برفراز جنگلات
 دور دست سایبها جسم طعمی با
 طاقت انفجار هایدروجنی دوازده
 مگاتن عبور کرد این حادثه سبب
 تولید امواج زلزله در منطقه
 تانکوسکا شوروی گردید ، اشجار -
 قطع و به سانه ، پنجاه میل دور
 انداخته شدند ، غبار و تند بساد
 ها مناطق وسیع دنیا را فرا گرفت .
 از همان وقت تا امروز از فلما در ساره
 سبب این انفجار و شش ناحیه
 تانکوسکا سوال میشود آیا جسم
 مذکور رأس متلاش شده ، مذکور
 (یکی از سیاره ها) یا ستاره ، سخنر
 ایست ؟ گویی از دانشمندان با
 این سوال مواجه اند ایاد ضرورت

به مناسبت بازهای المپان توکو
 امارشود . چنمین زلزله را از سر
 گذشتاند . در سال ۱۹۶۷ این
 یکبار به سکون انتقال یافت . دهن
 شهر اتن تلخهون ایستاکونو -
 بالارفع ۵۴۰۷
 متر امارشود . این اتن تلخهون
 جمعه ۵۵ هزارتن وزن دارد .
 در ارتفاع ۳۲۵ متر این اتن
 رستوائت واقع است که چن مخود
 این رستوائت منظره بسیار زیبایی
 به شهر مسکو نصیب مارجم -
 بقیه از صفحه (۵۱)

ساختمان ها سریر آسمان

گفته شد کاری ساده نیست
اداره ماصرف درحالاتی میتوانند
آنان راحت تدای بگیرد که
از جانب خانواده های شان
یا بطور داوطلبانه از جانب خود
شان مراجعه صورت گیرد .
س : آنانیکه بعد از تدای
معتمادمی شوند آیا بازهم چانس
صحت یابی رادارند ؟
ج : آنانکه دوباره بعد
از تدای به مواد مخدره روسی
آوردن کسانی اند که باز نخست
به زور تحت تدای قرار گرفته اند .

وطبعاً مصاب شدن شان بسیار
دیگر خطرناکتر است زیرا برای
ترک اعتیاد تصمیم و اراده قوی
و علاقمندی شخصی باید وجود
داشته باشد .
س : معتمادین چی نوع برابلم
هاراد مراجعه به میان میاورند ؟
ج : برابلم های ناشی از
معتمادین وسیع است .
از نظر جسمی خطرات جدی
بیماری های کشنده را بوجود می
آورد مثلاً بیماری های ریویم
و خطرناک جگر که از استعمال

مکرر مشروبات الکولی پیدا می شود .
خطر سرطان نزدیکانیکه عادت
به دود کردن دارند . بوی دهن
چنین افراد سبب از پتدیگران
می شود . زرق داخل و رورسیدی
مواد مخدره زمینه انتقال و انتقال
مرض خطرناک اید سر برابلم
می آورد . حادثات ترافیکی ناشی
از همین موارد می باشد . از نظر
روانی نیز مشکلات بوجود می آورد
از نظر اقتصادی چنین انبساط
کاری کمتر داشته و باید شانرا
را صرف مواد مخدره می نمایند

طبعاً خانواده ایشان دچار
تنگدستی می گردد آنها بیشتر
اوقات خوشتر را با دوستان همردیف
خود گذراننده اطفال شان از مهر
محبت شان محروم می گردد
گاهی اطفال شان نیز مصاب
به این موادمی گردد . تناسبات
خانواده کی آنها نامطلوب
گردیده سبب ایجاد جنگل و جنگال
ها بالاخره به طلاق و جدایی
منجر می گردد . انسانها ثروت
جامعه اند طبعاً انسانها معتمد
ازین ثروت گشته می شود . رجای

زنده کی برای آنها محدود میگردد
بعضاً بخاطر بدهی است گورده ن
پول غرض خرید اری مواد مخدره
آنها مرگب جرم و جنایات
مختلف می شوند . حتی تا سرحد
قتل و زندی های بزرگ بعضی
اینکه برابلم ناشی از اعتیاد طیف
وسیع دارد که برای درمان آن
جهاززه بزرگ بکاراست چی ضم
مداران و اطفال مسووم
جوانان و سرانجام مصیبت یک
جامه ناشی از اعتیاد به
مواد مخدره می باشد .

نقطه مرگ

بقیه از صفحه (۲۶)
گویی چنانکه سوطون عمر
را گویند یاد میشود و شامل
۱۲ نیمی است که از نباتات
و حیوانات بدست آمده و هیچ
عنصر منحصوی کیمیاوی در آن وجود
ندارد . عبارتند از : عصاره
جمله سنگ پشت خاور دور ،
عصاره شاع کرگدن ، خسته
های نباتات *Armenacae*
Juulperus-Rioids
لبومی چینایی ، خسته قیسی
و شنبه های که در کشور ما
نیز پیدا می شوند . و از روزگاران
پهلوی سینای بلخی مورد اعتقاد
قرار داشته اند .
از نامبرده برتنش بعمل آمده
که : آیا ممکن است که عصاره
طولانی ساخت ؟
اینگونه پاسخ میدهند :
بلی ، با قویه سیستم های
قبلاً ذکر شده ممکن است . زیرا
تضعیف فعالیت آنها باعث
بیزی میگردد . طول عصاره
میتوان تا ۱۲۰ سال و حتی از آن
هم بالاتر برد . بالای اشخاص
بین سنین ۶۰-۷۰ که وظایف
تمام سیستم های شان تضعیف
شده بود ، تجاری انجام دادیم .

با انکفالمیت جنسی آنها از ۵۰-
۷۰ میقد کاهش یافته بود
توانستیم که آنها را با نرسدای
بحال نورمال برگردانیم .
برای اینگونه تدای عصاره
تطبیق دو یا سه کورس لازم است
قسمی که کورس از ۱۰ تا ۱۰ بار
تطبیق میگردد و تطبیق بیچگاری
ها چند روز را در بر میگیرد
در حله اول بیچگاری ها در
نقاط فعالی صورت میگردد
که بیمار از آنها شکایت
دارد . چیز هم در تطبیق این
سیستم است که نقطه مورد نظر
جد نیصد پیدا می شود . در
حالیکه در سوزن زن عادی
تقریباً ممکن نیست . داری تر-
ریق شده خود بخود زیر جلد
انتشار یافته و خود رابه نقطه
مورد هدف میرساند .
کورس اول تطبیق بیچگاری
در ظرف ۳ تا ۶ ماه نتیجه
میدهد و نتایج کورس های
بعدی همتر و بهتر خواهد شد
سپس نظریه وضع چهار کورس
تطبیق بیچگاری
بعد از یک سال یاد و سوال
سه سال تطبیق گردد . بعضی
اشخاص در اولین تطبیق
بیچگاری صحت یاب میگردد .
تلاش طبیعی کوریا به تزریق
دو نقطه لان طول عمر محدود
نمانده درصد پیدا کردن نقطه
مرگ نیز استند .
داکتر هونگ بیامون نقطه
مرگ چنین عقیده دارد : در یک
حیوان بزرگ بحری بنام

اوختاپوس یک چشم سوی نیسز
وجود دارد که از آن هورمون
مخصوصی بنام هورمون مرگ
ترشح می کند . هرگاه این چشم
سوی ازین برده شود آن حیوان
برای همیشه زنده خواهد ماند .
فرض کنیم که پسر شدن انسان
هم که معلول فرسایش اسج
و جرحه ها می باشد . از هورمونی
بنام هورمون مرگ سرچشمه گرفته
باشد . هرگاه بتوانیم ترشحات
این هورمون را زایل کنیم و یا
لااقل کاهش دهیم به جلوگیری
یا کاهش بروسه بیری نایل خواهیم
شد . همانطوریکه هر عضو
بدن یک نقطه فعال در روی
جلد دارد به احتمال قوی
هورمون مرگ هم باید نقطه
فعال در روی جلد داشته
باشد .
به نظر او این نقطه با لای-
خطی موقعیت دارد که بنام
خط طول عمر پدای می شود و از
گلو شروع شده پس از عبور
از سده و ناف به آلات تناسلی
ختم میگردد . بین ناف و -
استخوان جنسیخ نقطه
طول عمر ، که از قدیم ها
تصریف گردیده ، موقعیت دارد
مهمترین آنها نقطه چپانگ
است . داکتر هونگ نقطه
جدیدی را هم کشف کرده که ۲
تا ۴ سانتی به طرف پایین
ناف موقعیت دارد و بنام خود روی
نسی است در تحقیقات بعدی
خود تصمیم دارد که نقطه مرگ
را هم درین منطقه پیدا کند .

بقیه از صفحه (۲۶)
چونند انسان را از نظر اشعه
ماورای بنفش حفظ کند .
درجهان حیوانات و نباتات چه
اثری خواهد داشت ؟
هنوز حوات راتما از ضلعین
سوی حیوان صورت گرفت . هرگاه
انسان بتواند خود را تا اندازه ای
از تشعشع محافظه کند . کی آن
حیوانات و نباتات اثر گذار نخواهد
نمود . طولانی ، سطح حاصل دمی
حیوانات غیر نفاذ ۲۰ نمد حاصل-
خیزی بعضی نباتات ۳۰ نمد
کاهش خواهد یافت . شد تشعشع
ماورای بنفش امکان دارد نفا را بگونه
مناطق صنعتی و آلود سازد .
این امر ممکن نیست بهش از ۵۰ سال
صورت گیرد و نام در صورتی ثابت
ماندن انسان در برابر آن .
معلوم است در سالهای نزدیک
نگهداری این از خطر نخب اقداما
شوی در نظر گرفته شده است .
آیا بعضی حی خوش بنامه شهاب
صل دانگنی شبه نیست که از -
بهاوش مرض جدی او را بیهان -
نگهدارد ؟
- گنه های من نه تعابیهانته
های تجاری طی هبوط نام بلکه
بر تلیج پژوههای جهانی آشوار
است ، تجاری و آزمایش های چندین
ساله پروگرام انگلیسی مل متسد
(UNDP) سازمان مترو لوی
جهانی میانگرنان تطبیق است .
- از ده سال در هر پاییز بالان
قطب جنوب شکاف آتونی پدیدار
مگردد ، طت چیست ؟
- در برابر این پرسش هنوز پاسخ
تفصیلت بخش وجود ندارد .
در زبته این فرضیه ها تمام گردید
است : شکاف آتونی شاید زا ده
جهان کیمیاوی با حیوان دنیا کی
باهر روی آن باشد که بالان توصیف
صورت میگردد . بعضی هالین موضوع
را با اهتزازات رزم حرارتی و همچنان
با اعمال شدن خوبید پیوسته
مدهند و هیچکس تا کنین به تشیح
مناسب آن توفیق نیانته است .

بقیه از صفحه (۲۶)
پژوهها و آزمایش های بیشتری در
کار است .
تحقیقات بشرک شیوی ، آلمان
دموکراتیک ، بلغاریا ، منگولیا ، کوبا ،
هند و ایالات متحده روی دست -
است .
- در سال حاضر چه پیمانه مواد
تخنیب کننده آتونی درجهان تولید
مگردد ؟
- تخنهای روی ساله در حدود
یک طین تن (۴۰ نمد آن در ایالات
متحده ، ۳۰ نمد آن در ایالات
۱۰ نمد آن در جهان و شیوی) -
تولید میشود .
شوی ، ایالات متحده بعضی کور
های دیگر مواد الترفاتی آن تولید
مگردد .
- در کفرانس مونتهال چه مصامی
اتخاذ گردید ؟
- مصام حق قبل از آن در سال
۱۹۸۰ در هائیا هم اتخاذ گردید .
چنانچه طبق آن تحقیقات سراسری
جهانی رویدت گرفته شود در -
پروتکل آن ۵۰ کور اضافه کننده
تعمد سپردند که تولید مواد
تخنیب کننده آتونی را قطع نمایند .
- تا چه وقت هکدام پیمانه از تولید
مواد تخنیب قطع خواهد شد ؟
- در کفرانس مصم گرفته شده در
سال ۱۹۸۳ از تولید نوی رین ۲۰ -
نمد در سال ۱۹۹۰ به اندازه
۵۰ نمد گامه شود .
- آیا کاهش های در نظر گرفته شده
کافی است و چرا تا ختم شده جاری
نمکنتر کاهش بیشتر اند ؟
- هرگاه برنامه وضع شده تطبیق
گردید و تولید مواد تخنیب کننده
آتونی افزایش نیابد پیمانه تخنیب شد
تشر آتونی مایه نگرانی نخواهد بود .
- با کور هلیک پروتکل مونتهال
راهنیز اضافه کرده اند چه معاطه
صورت میگردد ؟
- نظریه موافقه مونتهال تکلیفی
روسیل تولید نوی رین در اختیار آنها
گذاشته نخواهد شد . البته
مقتضین با مسازات جدی اقتصادی
سریزش خواهند شد .

رستورانت میشود .
اخین حرف تخنیک به شهر
توتوتو
کشور کانادا اطلاق -
میشود .
۱۹۷۵ دین شهر
برج بزرگ تلوهون با ۵۰۴ متر
ارتفاع خود انبزرگترین ساختمان -
جهان از نوع خود میباشد .
در ارتفاع
۳۴۷ متری این برج رستورانتی
ک دارای ۴۷۶ چوکی میسر ای
معانات بوده و واقع است .
معانات این رستورانت توسط لفت که در کنار

برج واقع است و اطرافش را شمشه
اسطه کرده انتقال داده میشود
معانات میتوانند از لفت به منظره
نما که به شهر توتوتو می شود
لذت ببرند .
شاید برایتان غریب قابل قبول
باشد اگر بگویم که درجهان تا حال
دهبار از سرحد ۶۰۰ متری ارتفاع
تجاوز شده .
۱۰۰ دوماختان -
مرغج چارت انبازه های تلوهون
بوده که یکی در راکت شدالی در

ایالات متحده امیکالک ۸۸ متر
ارتفاع دارد و دومی پایه تشراموج
رایجی دشر و راسی پولند است
که ۶۴۰ متر ارتفاع دارد .
۶۴۰ متری فعلاً نقطه اخین را
گذاشته و ولی منتظر بلید بود که
ازین حد ارتفاع چه گامی به
اسمان هانزینک خواهد شد .
همین الان پیروز های نورگراست
که در صورت اسطاران ارتفاع هزار-
متری در نظر گرفته شده است .

ایالات متحده امیکالک ۸۸ متر
ارتفاع دارد و دومی پایه تشراموج
رایجی دشر و راسی پولند است
که ۶۴۰ متر ارتفاع دارد .
۶۴۰ متری فعلاً نقطه اخین را
گذاشته و ولی منتظر بلید بود که
ازین حد ارتفاع چه گامی به
اسمان هانزینک خواهد شد .
همین الان پیروز های نورگراست
که در صورت اسطاران ارتفاع هزار-
متری در نظر گرفته شده است .

ایالات متحده امیکالک ۸۸ متر
ارتفاع دارد و دومی پایه تشراموج
رایجی دشر و راسی پولند است
که ۶۴۰ متر ارتفاع دارد .
۶۴۰ متری فعلاً نقطه اخین را
گذاشته و ولی منتظر بلید بود که
ازین حد ارتفاع چه گامی به
اسمان هانزینک خواهد شد .
همین الان پیروز های نورگراست
که در صورت اسطاران ارتفاع هزار-
متری در نظر گرفته شده است .



جواد عبر چهره جوان موسیقی در بالخ

اولین بند بربق

مرجوری جویت بل نخستین امریکایی بود که در سال ۱۹۱۱- به کابل آمده و اجازه اقامت یافته بود (در ۱۸۸۰ پارک ملی بدریار امیردوست محمد خان رسید - بود)

انجنیر بل توسط امیرحبيب - الله خان برای تاسیس دستگاه برق آبی در جبل السراج استخدام گردید . هر چند برای یکسال - آند ه بود اما هشت سال زادن سر گرفت تا کارش تکمیل گردد .

کارها توسط فیل انجام میگرفت کارهایی از قبیل انتقال سنگهای بزرگ و اجسام سنگین فن و غیره چیزها .

سامان لوازم همه به پشت اشتر حمل میگردد . البته این سامان آلات از مالک خارج چون هندوستان و غیره همه بواسطه اشتر و فیل حمل میشد . بل در سال ۱۹۲۵ از میان رفت . یادداشت های او زیر عنوان :

انجنیر امریکایی در افغانستان در سال ۱۹۴۸ از طرف یونیورسیتی منیسوتا منتشر گردید . این کتاب که شامل ۳۳۵ صفحه است مشتمل بر نکات دلچسپ در باره وضع مردم افغانستان در آن روزگار است .

محافل خوشی میخواهم و هیچوقت هم مانع دروسم در یوهنخی نمیشدند . میخواهم در آینده هم در تعلیمی رشته بی که تعجب مینمایم به حیت آواز خوان باقی مانم و زیاد میکوشم نرفروش نباشم .

وی در مورد سوال دیگری گفت : در مورد انتخاب شعره کمبوز و تلفظ کلمات خودم سعی بنده می کنم . راه خن می دهیم و از اهمل ادب کک میگیریم همیشه دیوان غزلیات شمس تبریزی را میخوانم و میبالم به اینکه حضرت مولانا جلال الدین محمد بلخی به دیار ما تعلق دارند .

می پرسیم آیا آهنگهایت از عشق رنگ می خورد ؟ میگوید : تا حال عاشق نشده ام ، اما زیاد میکوشم آهنگهای رنگی داشته باشم تا طرف قبول واقع گردد . به امید موفقیت های زیاد و رقابت های سالم جواد عمر در ساحه درس و هنر و ادب خدا حافظی مینمایم .

زلمی

از خود بکنم که خوشبختانه طرف تایید فرار گرفت . و از آن روز به بعد به تقلید از جوانان آوازخوان گاهی شرقی و گاهی هم به سبک غربی میخوانم ، اما زیاد میخواهم غزل خوان باشم زیرا دوستانم به این عقیده هستند که غزل را خوب تر میخوانم از همین سبب است که به صدای فرهاد دریا بعد از احمد ظاهر علاقه مندم .

جواد در مورد سوالی گفت : در شهر مازندران دیگر از هنر - مندان آوازخوان هنرنمایی دارند که به همه شان احترام دادم و میخواهم رقابت سالم باهم داشته باشم . خودم گروه هنری تشکیل دادم که در -

در شهر مازندران هنرمند بر آوازه بی محافل خوشی شهریان دیار مولا علی را رنگین ، سرمی سازد که صدای خوب ، گم و گبرایش شنوند . گانی دارد ، او جواد عمر نام دارد و محصل یوهنخی ادبیات یوهنتون بلخ میباشد .

خواستیم با وی صحبت کوتاهی داشته باشم ، میگوید از مدت پنج سال به اینطرف نظره علاقه خاصی که داشتم به موسیقی رو آوردم ، آواز هنر - مندان خوب را شنیدم و روزی جرات نمودم عقب ارمونیه بشنم و صدای بی



موکیش

از دنیای مود...

(بقیه از صفحه ۵۰)

شهرت را با خود همراه ندارد. هر (ثبت امان) (رکعی گانکر) آسمان سینما را می‌تواند ببورد.

در سینمای هند، مودل های فراوانی مرخص وجود کردولی به عدم توفیق خود واقف دیدند. اما در این مجبوره ((سنگیتا جلالی)) نام پر درخشش و استیلا کاشده ایست که از دو سال برسکون موقت ششم مهر قلمرو سینمای هند حکمفرمای میکند.

او از مدت‌ها به این سوقاضای فلما سازان راست‌درد می‌کرد برای اینکه علاقه بی چندان برای بازی در فیلم ها در خود احساس نمی‌کرد و از جانب دیگر نمی‌خواست از زینت اصلی اش که سخت به آن علاقه مند بودتجاشی کند. چه او از اتصال به این طرف یگانه مودلی بود در عرصه نمایش لباس‌های که مودم او را ((چراغ)) - خطاب می‌کردند و در این دایره از شهرت فراوان بر - خورده بود. ولی سرانجام به نام سینماگران افتاد. در جهان فلمبرداری فلم ((قاتل)) که تمهین یک رقص رابا ((انیمه پنچولی)) منمود، در گرو صحت شد و در برابر یک سوال گفت:

((به پیشنهادات و تقاضای سینماگران ظهور در پرده سینما کوچکین علاقه مندی احساس نمی‌کردم برای اینکه در قبال کارم به عنوان ((مودل)) شهرت، مصیبت و ثروت فراوان حاصل بود از این‌سرو مودلی نبود که مرابه سینما متقابل بمادول حلالا دیگر شده که شده)).

((سنگیتا)) نهایت پاکیزه، نظیف، خوش لباس و خوش ترکیب است که در برابر هر سوال با کساد و دهن و تواضع لب به سخن می‌گشایدولی هر گاه در سبایل شخصی او سوال دویزنده، آن وقت مثل کرم ابلهش که خودش را در تارهای باهک تنیده اش سخن میکند، او هم خودش را در لابلای حرف‌ها و کلمات می‌پیچاند.

هنگامیکه ((جی، پی، دت)) یکی از کارگردانان مشهور، پیشنهاد بازی را در فلم ((هتیار)) به عوض ((دمیل کادیا)) به وی نمود، او از تومن غیور و تکبر فرود آمد و این نقش را بیدهن پذیرفت در حالیکه تا قبل از آن هر نوع پیشنهاد را قاطعانه رد می‌کرد. انگیزه این پذیرش را ((سنگیتا)) این طور توجیه می‌کند:

((نزد من ((دت صا حب)) یک کارگردان توانا و آگاه است از این‌نوع پیشنهاد او را احترام گذاردم ولی تصور نمی‌کردم که بعد از این پذیرش، در موقعیتی قرار می‌گیرم که حساب تراورداد های بازی در فلم ها برایش شکل شود و کار و بار فلم‌هازی در قلم‌ها هم شکل ترازان.

در حال حاضر ۲۴ ساعت در شفت های منتظیف صرف استم برای بازی در فلم‌هاییکه تراوردادن آنرا قیلا بدون سنجش اضافه کرده ام. شما باور کنید در این اواخر در عرصه فلسفی که قرار داد میشود، دهی آن با نگر اول من انتخاب میشود تنها با ((سنی دت)) و ((متن چکورتی)) هشت فلم در دست تهیه دارم.

بقیه در صفحه مقابل

بقیه از صفحه (۲۱)

سرانجام آهنگ در کوشش نخستین، بدون آنکه ضرورت به باز خوانی بیافتد، ثبت شد و در فضا میلودی ((راگ درباری)) (دل جلتاهی توجلی دی) پیچید. عمه موکیش را با سیگل عوض گرفتند و ((انیل بیسواس)) به موکیش توصیه کرد تا زمانی که قسا در به کسب هویت مستقلانه در آواز خوانی شود از سیگل بجزدی کند. این آهنگ موکیش را به اوج شعسرت رسانید.

تمرینات اساسی زیر نظر ((جگه نات)) به آواز موکیش نریش ضروری را برای سرودن میلودی های ریتما تیک داد. اکثر آهنگ‌های راکه در آن زمان خوانند بشهرت رسیدند، ولی آواز ((پ))، موکیش از عبق گلپوش اداه می‌کرد، بطوریکه قسمت های حزن آلود آهنگ مطول شده غم ازان می‌تراود. ادای آوازهای طولانی یک بدیده نسبی است، ولی در مقامیسه با سایر آواز خوانان، موکیش توانایی محدود در کشیدن چنین آوازها را داشت. در بسیاری حالات حین ادای آوازهای طولانی صدا را بیشتر از طریق بینی اداه می‌کرد، لکن اینها را کمپوزر ها به اغراض مینگر بستند و راضی بودند که موکیش را نسبت به عکس دیگری دارند.

((شیورا جانی سلوا)) نقش اساسی را در شهرت رسانیدن موکیش بازی کرد. شهرت او بین سالهای (۱۹۴۸-۱۹۵۱) زمانیکه نزد یک به یکصدوسی آهنگ را در ظرف چهار سال سرود برفق آسایود. بعد از لحاظ تعداد آهنگ‌های موکیش به رکورد مواجه شدند. چنانچه در ظرف هفت سال مابعد یعنی تا (۱۹۵۸) وی پنجاه و پنج آهنگ سرود که خوانند نهایی فلم‌های ((اه))، ((سری ۴۳)) و ((ده هوماتی)) از شهرت نوی العاده برخوردار شدند. فلم ((معضوفه)) شاید یکی از بدلا - یل این رکورد باشد، زیرا برود یوسر فلم با موکیش به توافق رسیده بود که تا پنجایش گذاشتن فلم ((معضوفه)) او نیایست آهنگ تازه برای فلم دیگری میسرود. فلم ((معضوفه)) که در (۱۹۵۳) به نمایش گذاشته شد، زمان طولانی را در برگزنت تا تکمیل شود. با استفاده از همین فرصت رفیع و طلعت سبقت جستند، در سه سال (۱۹۵۰- ۱۹۵۴) رفیع دو صد و شصت آهنگ و طلعت بیشتر از یکصد و شصت آهنگ خواندند. دلیل دیگر در این رکورد شاید ترجیح کمپوزر های مورد علاقه موکیش مانند ((روشن))، ((انیل بیسواس)) - ((شکر- جکشن))، ((راتی)) و ((نوشاد))

به دیگر آواز خوانان بوده باشد. دلیل هر چه بوده موکیش از پس این اجماعات باشایستی بنا آهنگ‌های فلم ((یهودی)) در (۱۹۵۸) بد ر شد. باز یگر قلم ((یهودی)) دلپ کمار که همیشه در - فلم‌ها آواز های طلعت و رفیع را با سنگ می‌کسرد اصرا روی وزید که قبل از اجرای آن از شنونده‌ها نظر خواسته شوند. شنونده‌ها عمه با اتفاق هم به موکیش ارج گذاشتند.

وقتی ((بعالت رام)) و ((رام چندرا)) موکیش را رد کردند وی خم به ابرو نیاورد. به موکیش هیچ چیز بیشتر از یک آهنگ خوب که منظم مانند - نظم عقربه های ساعت سر و اهش می آمدند، ارزش نداشت.

با گذشت زمان کهنه کاران جهان موسیقی هند یکی پس دیگری یاد شدند. وقتی موکیش آهنگ ((الوداع الوداع)) را در (۱۹۶۵) سرود در واقع وداع اشک الودیا ((انیل بیسواس)) و - ((موتی لال)) بود که برای آخرین بار کار مشترک شانرا انجام دادند.

با انکشاف وسایل تکنیکی در سینما، موسیقی در فلم‌ها نیز مد رتیزه شد و آرکسترهای کلان با آلات جدید موسیقی بکار گرفته شد ولی موکیش مثل همیشه بدون تغییر همانطور ساده و بی تکلف باقی ماند. آهنگ‌های زیاد با موسیقی دایرکتوران چون ((لکشی کانت- بیاری لال))، ((سلم چودری))، - ((کلیانجی- اندجی)) و دیگران خوانند که برخی از این آهنگ‌ها با لطف خوشی که دارند ماندگار شدند. زیاد ترین آهنگ‌های رابا ((کلیانجی- اندجی)) در فرستی خوانند که آنها در آریسه بهترین نمایشان فراداشتند.

یک دهه پس از مرگ موکیش به این واقعیت متوجه می‌شویم که این تعداد آهنگ‌های موکیش نیست که اسطوره او را جاویدانه نگه داشته است بلکه این صمیمیت وی آلیشی آهنگ‌های او که آنگه باغ اند دلیل جاوید انگ است.

وقتی معجزه موکیش را به ارزیابی می‌گیریم قابل اعمیت است بخاطر بیابرم که مانند آهنگ‌های سینگ وینک ملک یکصداد زیاد آهنگ‌های حزن آلود موکیش مستقلانه بدون ذکر نام کمپوزر ها و با قلم هایبیکه این آهنگ‌ها برای شان سروده شده اند، در آن‌ها شنونده‌ها باقی مانده اند و آنها را محفوظ می‌سازد، و این به نوبه خود سیاس و - امتنان به خواننده بی است که آوازی قدرت تدهای خاطرات شاعرانه روز گاری را دارند که نمران سروده شده اند.

آشیان بزرگ ترمیت‌ها



بزرگترین آشیان ممکن
ترمیت‌های استرالیاراداشمندی
بنام ستین بیوان در جنگل‌زاری
که در ۱۷۰ کیلومتری داریسین
موقعیت دارد کشف نمود.
ارتفاع این ساختمان بزرگ
به ۶،۷۰ متر و قطر محیط آن به
۷۳۳ متر می‌رسد. این آشیان
آشیان عظیم (دانشمندان این
ساختمان‌ها را چنین مسمی
نموده‌اند) چهار میلیون ترمیت
زاد خود جاداده است. آنها
شبه مورچه‌گان در یک نظام خوب

ما زمان یافته، حیات بسرمیرند
حتی در مناطقی، شهرهای نیز
از این ترمیت‌ها وجود دارند.
دیوارهای ساختمان‌های بعضی
از این انواع به حدی محکم ساخته
شده که تخریب شان تنها بوسیله
ابزار خیلی قوی میسر است و پس
این حشرات همه چیز را می‌خورند
و با این کار سالیانه ملیونها خساره
وارد می‌نمایند.



ازینجا و از آنجا

و یا سال‌های مینویزه به ظهور
می‌رسد.
ولی همچنان انجم‌زنده کی
جنسی نیز اسباب بدیده کلیمانی
(عقد و گزنگی روانی) را فراهم
می‌آورد.
منتها مرد هانیز می‌توانند
از نقطه نظر زندگی جنسی منجمد
باشند، پس چرا آنها دست
به سرق نمی‌زنند؟
روانشناس هامبورگی بنام
زیله ویبر در پاسخ می‌گوید:
زنها بیشتر ناخوشی بوده و کمبود
عاطفی و جنسی رایج و عیاشی
در آن احساس می‌نمایند، در
حالیکه مرد هاندت عاقل‌امو -
خته‌اند که چگونه عواطف خود
غله حاصل نموده و مانع بروز
آن گردند. مرد هانیز تریباری
های جنسی مبتلا میگردند.
نباید از نتراند اخت‌که
زبون یعنی دزدی رعایت -
خاطرمی بخشد. در جریان
دزدی انرژی تشنج روانی از او
شده کسیده کی و گزنگی انباشته
شده از میان برداشته می‌شود.
و بالاخره انگیزه رعب و وحشه
که از ناگرایی ترس‌میان می‌آید
با احساسات لذت‌آور جنسی
می‌تواند ارتباط داشته باشد.

دومین نفر معروف به سرق
چیز شده‌اند.
رعیت بیشتر در دزدی -
اجناس از قبیل، عطریات، لوازم
آرایشی، زیورات، ریکاردهای
موسیقی، فرآورده‌های چرمی
و الیه سود روز که بی‌بزه مسود
یستند خان‌ها قرار دارند، دیده
می‌شود.
رواقعا خانها، با وجود
اینکه در مقایسه با مرد هانکشر
مرکب جرم می‌شوند، به اصطلاح
در بالا رفتن دزدی مقام اول را
احراز مینمایند.
در اطری منتشره وزارت عدل
ریاست نورد اینوست فالن آلمان
غرب چنین آمده است: ((در
دزدی مغازه‌ها زنان و مردان
نسبت ۱- را بخود اختیار نموده
که عدد بزرگتر مربوط زنان است))
علت آن چیست؟
روانکوی از دوسلدورف بنام
داکتر هانس یواخیم شوین،
هرمون‌های زنان را مقصر شناخته
و می‌نویسد: ((عقد و گزنگی
های روانی در رابطه غلی
با اختلالات غده‌ای قرار دارند
که در مراحل نوجوانی (۱۲ -
۱۶ سالگی)، قلعه کی، حمل

بازی با ترس

هر دو مین تشخیص بازی با ترس
را انجام داده است. از تحقیقی
که در شهر هامبورگ آلمان
فدرال صورت گرفته، روشن
میگردد که چرا تعداد کثیری از
زنها در مغازه‌ها به دزدی می
پردازند. ((نورا برمن چیره‌گی
یافت و خطر را در جیب پنهان
کردم))، اهتران ویژه و تهیه یک
زنی است که در فروشگاه‌ها به
دزدی می‌پردازد.
برودن اجناس گسترش
نییابد و طوریکه تازه ترین آمار
نشان میدهد (۲۰۰۰۰۰) -
مرتبه در سال، باشندگان
آلمان فدرال دست به سرق
اجناس مغازه‌ها می‌زنند و این
تعداد فقط انعامی را در برمی
گیرد که ابتدا بدستگیر شده‌اند.
طوریکه تجارت برچون
فروشی وانمود کرده، تعداد
واقعی انعامه‌الی بیست برابر
بیشتر از عدد فوق الذکر است.
از برسن همه گانی‌ای که در
شهر هامبورگ بعمل آمده، هر



از دنیای مود...

بقیه از منحه مقابل
در خصوص اینکه در بیست‌فلمی که ((امتا بهر))
فعلا روز آن کار می‌کند، دزدکی از آنها، نام ((سنکیتا))
خوانده نمیشود. دو مطلب قابل توجه است:
نخست اینکه هنرپیشه‌ها از تازه‌کار به قدری
صروف‌اند که هر یک از آنها از بیست تا سی فیلم در قلم
قرارداد دارند که مابقی آن صرفاً فلان‌سازان از آنها
میشود.
دو دیگر اینکه ((سنکیتا)) انقدر جوان و شگفته است
که همبازی شدن او با ((امتا بهر))، هیچگونه
ظرافت هنری را ایجاد نمیتواند.
مگر در هر صورت ظاهر این دو، در پرده فیلم
انقدر هابمید از امکان نیست. ((سنکیتا)) در این
مود می‌کشد:
((آرزو دارم به عنوان یک بازیگر خوب مقیم
برای خود کماش کم و بیش طرز تلقی که، می‌کنند
(مودها)) هنرمندان خوش‌آزای در نمی‌آیند و
خط بطلان یکم تا دیگر گشته شود که ((مودها))
مودل‌اند و جسم‌های غیر متحرک را مانند
اگرچه در فلم ((هتیار)) ظاهر شدم ولی فلم
اولی من ((قاتل)) است که بی‌صبرانه منتظر مکرر العمل
مردم در برابر هنرمندان ام می‌باشم.
داستان این فلم پر از فواض و چیدگی‌های بیست
که از لحاظ اصطلاح سینمایی میتوان اثر انگده از
(سنس) خوانند))
به عقیده ((سنکیتا)) بین هنرپیشه کی و مودل
بودن چندان تفاوت قابل ملاحظه وجود ندارد.
او می‌کشد: ((بین این دو حرفه، یک تفاوت کوچک
موجود است و آن اینکه در نمایش لباس‌ها یک محصول
به معنی فیزی قرار می‌گیرد و در حالی که در سینما
تخیلات یک نموده، خلاقیت کارگردان، مهارت
کامه بین به صورت یک مجموعه توسط هنرپیشه
موضه میشود.
اگرچه در فلم‌های هندی رهمرفته نقش حساس
برای یک هنرپیشه، به ندرت محسوس میشود ولی
تلاش خواهم کرد تا چنین نقش‌هایی را در بام))
((سنکیتا)) فعلا حدود پانزده فلم در اختیار
دارد که آنها را طی یکماه اول سال محسوس قد نموده
است.
اگرچه در این‌ها و آخره داستان مشقی ((سنکیتا)) با
(آسیان) روی نماند ولی او موع را اینگونه
جلو میدهد:
((در زنده کی من فعلا هیچ مردی سایی
ندارد. اگر کسی نایبانه به من مشق می‌وزد
مرا دوست میدارد باید تا زمانی انتظار بماند که
به آرزوهای که در قبال بازی در سینما دارم موقانه
نایل آیم)).

بدنیست اگر بدانید

بیشترین ورزشکاران هنگری در تیم های خارجی عضویت دارند، همین اکنون ۱۸۰ ورزشکار هنگری در کلوب های مختلف ورزشی چهار قاره جهان ورزش می نمایند، که بیشترین آنان را فنبالیستها بعد از هند بالران، والیبالران، بیسبال، یانک بازان، وواترپولسو تشکیل می دهد، و ۷۰ فیصد از عایدات ورزشکاران به کلب های مربوطشان در هنگری انتقال داده میشود.

XXX

الینیت معروف ایتالسوی نخستین انسانیت که ۱۴ قله کوه یورست را فتح نموده است، او در نظر دارد قله ۸۵۰۱ متری یورست را تا قسمت جنوبی تسخیر نماید، تا حال هیچکس قادر به چنین کارنگردیده است. ورزشکار ۴۳ ساله به خبرنگاران اعلان نموده که در سال جاری در کوهنوردی یکرنیز او را همراهی خواهد نمود.

XXX

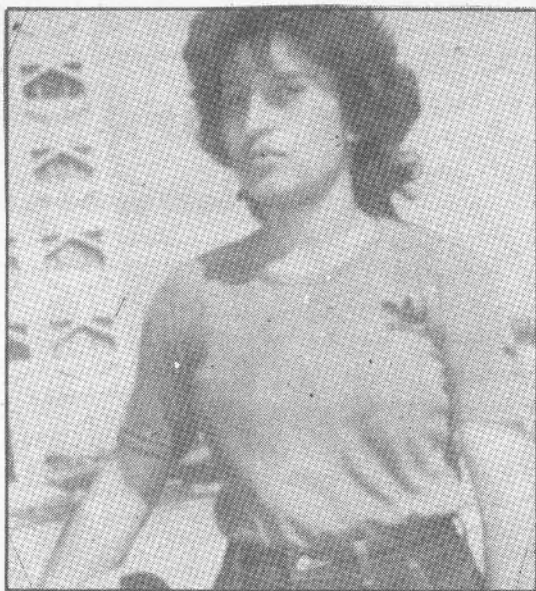
فدراسیون بین المللی باسکتبال بزرگترین مؤسسه ورزشی جهان است که ۱۷۲ کشور عضویت آن را دارد و در آینده قریب نیم های باسکتبال بعضی کشورهای دیگر چون تانکسو، موناکو، ایسلند و بعضی کشورهای دیگر نیز جدیداً عضویت خویش را در کمیونیکس فدرترکیزی اعلام نمیدارند.

فدراسیون وسیع و بزرگ است که در سال ۱۹۱۱ ابا بره انداختن مسابقات المپیک از صدمین سالگرد خویش تجلیل بعمل می آورد.

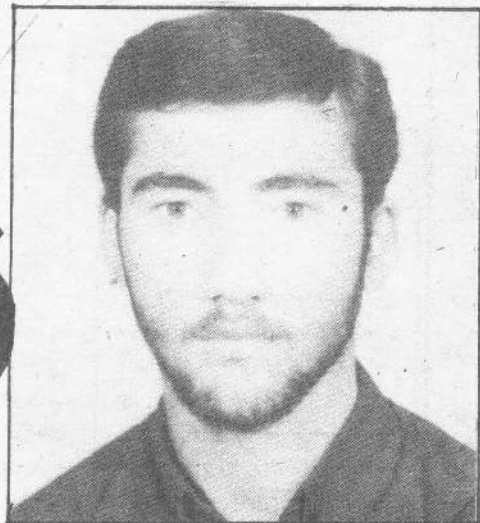
زمینه والیبالر

* زمینه ورزشکار مکتب نمبر ۱۴ مکرویان :

تمرینات ورزشی ما پیش از وقت درسی میباشد و باعث عقبمانی دروس مانی شود، در فستیوال جوانان و تورنمنت های بهاری و خزانسی مکتب ولیسه های دختران جای اول را کسب نمود، ام مشکلات عمدتاً مانع بودن میدان و لوازم سپورتی میباشد، معلمان ما نسبت به سپورت اهمیت خوب ندارند با ما برخورد نادرست می کنند که شاگردان تنبل و بازیگوش هستیم، غرض بهبود وضع ورزش به مشکلات ما رسیدگی صورت بگیرد، و در زمینه تهیه لباس و عصریسه ورزشکاران را کمک نمایند.



ورزشی



قوی ترین

مصاحبه از منیره

ناصر هوتکی ورزش

در ۱۱۳ آن سیک بومسه و در ۱۴ کشور سیک هیانگ رایج است. در تی کواندو به عکس سایر ورزشهای رزمی مانند کاراته و کانگو ۸۰ فیصد حرکات روی باها استوار است و هر ضربه یا قدرت معادل پنج ضربه دست را تولید میکند.

در کشور ما شمار زیادی از جوانان به این بازی روی آورده و کلب های ورزشی آن را ایجاد نمودند. استاد تریگرکپ ((تی کواندو)) سه ((محتدم عبدالناصر هوتکی)) است.

خواستم تاباوی بیرامسون کارش صحبتی انجام دهم، موصوف چنان شخصیت گیرایی دارد که

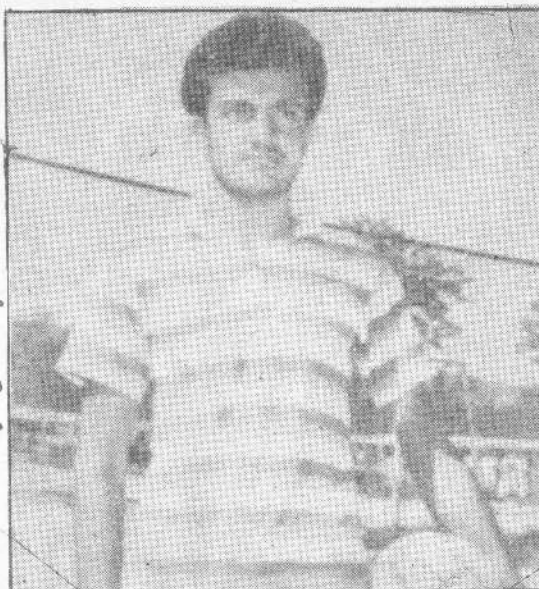
ورزش تی کواندو در جهان به عنوان کامل ترین و قوی ترین سبک دفاع از خود شناخته شده است. این بازی برای نخستین بار در کشور کوریا جنوبی بوجود آمد که کاملاً مجزا از کانگویی چین و کاراته جاپان است و فعلاً به عنوان یک ورزش عصری و بین المللی در شراسرد نیابنداشته میشود. تی کواندو از سه کلمه کوریا یعنی (تی) ضربه زدن و جهیدن با یا (کوان) به معنی دفاع کردن و (دو) به معنی روش مشکل است. این بازی دارای دو سبک شناخته شده است. تی کواندو و هیانگ و تی کواندو و بومسه میباشد و از جمله ۱۱۷ کشوری که این ورزش در آنها معمول است

از چشمانش مهر و حوصله میبارد، وی با قدرت و لوازمی به حرکات پسران تمرین کننده مینگرد، او باورمند فردایی درخشان شماست. از جابجایی می خیزد تا حرکت نادرست یکی از پسران را اصلاح کند، یک بای خود را بلند مینماید و دست خود را به عقب برده به اندازه دو متر بلند

همایونج باسکتبالر

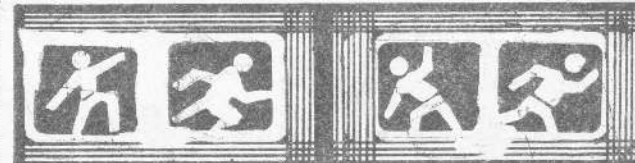
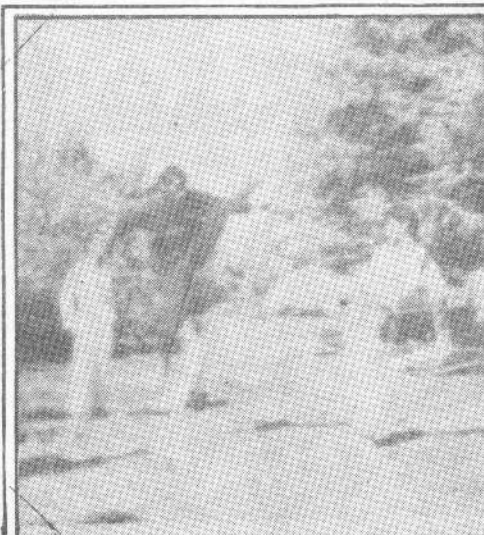
* در میان چهره های ورزشی جوان مکتب شهریکی هم همایون باسکتبالر لیسه انقلاب است ، وی سرنیم مکتب خود است اوصاف یک ورزشکار خوب را چنین بیان نموده است :
 ورزشکار باید جدیت ، تکلیک خوب و بازی ماهرانه داشته باشد .

وی در مورد موفقیت های خود گفت : اشتراک در همه مسابقات دارم و در سال ۱۳۶۲ ، تیم مکتب ما در ناحیه مقام اول را حایز شد . راجع به مشکلات شان در زمینه ورزش مورد علاقه اش - میگوید : لباس مناسب ورزش ، توپ کرکچ ، - عصریه ، اینها همه نیازهایی است که شاگردان برای پیشبرد امور ورزشی بدان ضرورت دارند .



درخشانترین چهره های ورزشی آمریکای لاتین در سال ۱۹۸۸

به اساس نظر پرسی سالیانه آژانس خبری پرسنالاتینا ، هاوسر سوتوما کیویا ، برجسته ترین ورزشکار خیز بلند امریکای لاتین در سال ۱۹۸۸ بوده که جایزه این آژانس برای بهترین ورزشکار مرد امریکای لاتین را برده و - همچنان سیلویا پول کوستاریکایی در راب بازی جایزه مجله پرسما را درین عرصه بدست آورد .
 در جمله ده ورزشکار خیلی هاس معروف یکی هم دیگوارماند و ما - رادونا ، از کشور آرژنتین ، در فوتبال ، دیگري اتانید پلینا کیروت ، از کیوبا ، در دوش ۴۰۰ تا ۸۰۰ متر استند .
 و اما در مسابقه پرند هاس ، طوطی آرژنتین در نمایشی در نزدیکی شهر ننگ ک بیشتر از هم قطاران خود نظر تماشاگران را جلب کرد ، این پرند ه بزرگ از جمله چند پرند ه تربیت یافته در تایلند بود که با مهارت های هیجان آورو حیرت انگیز خود تماشاگران را به شورش و شغف در آورد .



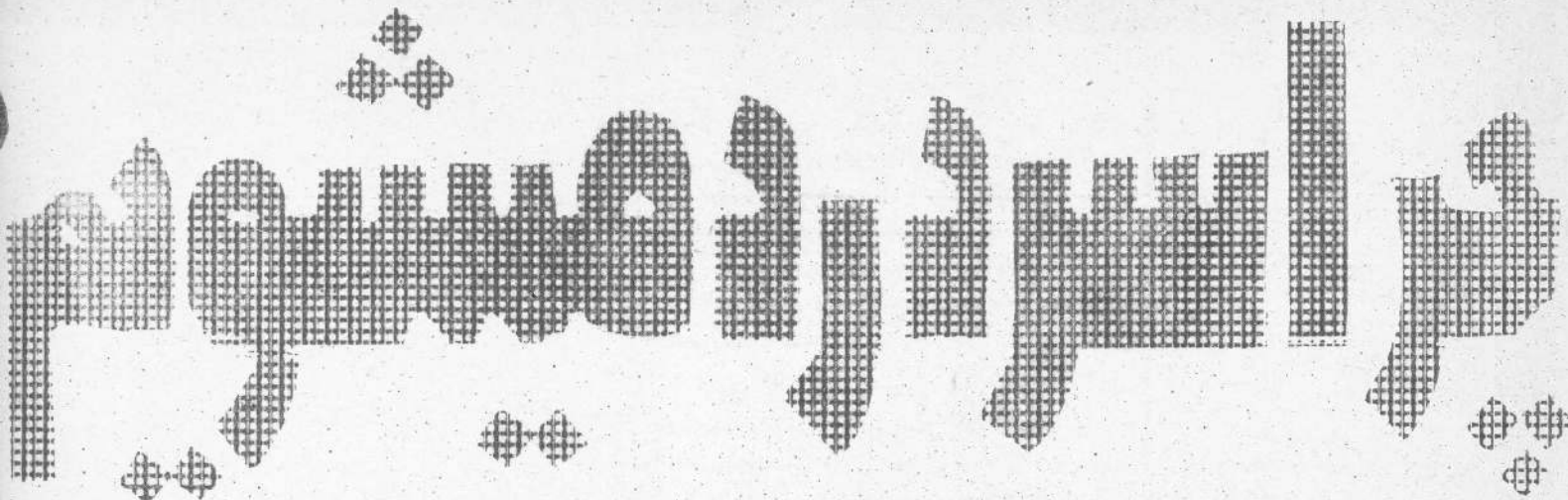
سبک فاع

بازگشتم و کلب ((تی کواند و پوسه)) را ایجاد نمودم .
 از جمله شاگردانم هفت تن کمربند سبز ، بیست و سه تن زرد و بیست و سه تن سفید گرفته اند ، من میخواهم هر آنگاه که در مدت پنج سال تعیین موخته ام به آنها منتقل سازم برای شاگردانم بر علاوه تی کواند و طریق استفاده از سلاح های سرد مانند نان جیکو ، زنجیر ، چوب د راز ، شمشیر ، سامورایی ، پرتاب چاقو و پرتاب میخ را نیز می آموزانم ، فعلا به جزگارد رگلب که ام مصروفیت دیگری ندارم ، چون امتحان کانکور بوئیتون را گذرانیده ام ، امیدوارم سال آینده به بوئنخی طب قابل تحصیل کنم ، در اخیر به امید موفقیت های هر چه بیشترش با وی خدا حافظی میکنم .

معلومات دهد ، اود زمینیه اینگونه آگاهی میدهد :
 ((برای اولین بار در صنف نهم مکتب به ورزش بوکس روی آوردم و مدت دو سال تحت نظردرم این ورزش را موختم و سپس نظر فعلا - قه بی که به ورزش های زینیه داشتم به تی کواند روی آوردم و در سال ۱۳۶۲ نظریه عواملی به کشور ایران رفتم و در آنجا تحت نظر ((قدراسیون ورزشی ایران)) موافق به اخذ کمربند سیاه شدم و در ضمن مربیگری کلاس رانی نیز تعقیب کردم ، در آنجا با رهسا در مسابقات اشتراک ورزیدم چهار بار به کسب مقام اول نایل آمدم که غمه اسناد آن نزد من موجود است ، در سال ۱۳۶۶ به وطن

چهره جوان تکواندو

میود ، پسرانی که همه مجذوب حرکت او شده اند ، به دورش جمع میشوند و وی به تشریح حرکت خود میبرد از .
 بعد از اینکه تمرین آنها ختم میشود به وی که جوان بلند قامت و موه دبی است نزدیک میشوند و صحبتی بعمل می آوریم و میخواهم تا پیرامون آغاز کاروسا پر مصروفیت های شریه من



دیدن بعضی تصاویر، استفاده

از عینک‌ها و کلاه‌ها

بعضی تصاویر سردی

ترجمه ستانک

چه چیزی موجب حمله میگردد؟ سردی یا گرمی زیاد، کار بیش از حد یا خواب ناکافی، میگردن میتواند بعد از ماندن زیاد در بوسه اطاق دلتنگ کننده یا مبلوازدودیه وجود آید، نقش صده رادر زمینه حالت روسی بیمار بازی میکند. شکل اصلی حمله چگونه است؟ خون از هر دو سمت از طریق شریان های قوی سیات (شاهرگ ها)، چه داخلی و چه خارجی به سر میرسد، حتی جریان ثابت خون در شاهرگ میسر میشود. دفعه از طریق سیستم - شریان های داخلی و خارجی باز-توزیع شود، در مرحله نخست، افزایش سیخ شریان خون در شاهرگ داخلی به وقوع می پیوندد که با این کار آنه عمل رساندن خون به بخش های دیگر دماغ بهبود حاصل میکند. این کار بعد چشم و شنوایی را خیلی نیز تقویت میسازد و فعالیت میسر بدن را پیرایه سه مرتبه میسازد، همزمان به آن، جریان خون در مجاری متسع شده شریان سیات خارجی (شاه-)

رگ خارجی) متعابها بطور آتی گذر می شود، صورت بیمار به سرخی میگراید این نشانه یک حمله میسر میگردد و در واقعیت میسر نخستین مرحله میگردن است. مرحله دوم بیماری باعث پائی توزیع سیخ دیگر جریان خون میگردد و در این حالت صورت بیمار رنگ باخه بنظر میرسد، زیرا مجاری سیخ شاهرگ خارجی تنگتر میشود، در این حال، مجاری مربوط شاهرگ داخلی بطور آتی منقبض شده که دقیقه موجب سردرد میگردد. حادثه این تغییر در مجاری زوده های دماغی به مشاهده میسر و بالای گیرنده های درد حساس میگردد، سردردی غیر قابل تحمل میگردد، این تغییرات در مجاریها

همچنان فشار داخل جمجمه بی را بالا میبرد، در نتیجه برای بیمار - بعضی پدیده استهراق دست میدهد که به تعقیب آن حمله - صلا به پایان میرسد و این حالت است که مایع اضافی دیگر از بدن خارج شده است، کاهش دوشار سلول اتفاق می افتد و استقامت لسی - ناحیهی زنده های دماغی از بین میرود. اینست آنچه بدن بخوش کک میکند ولی بدبختانه صوف - وقتی این کک میسر میگردد که قهقانی حمله رنج نهادهی را متحمل شده

سمومیت واهی
یکی از معمولترین علل سردی دردی صرف الکول است، شرابها الکلی نشان مخاطی دهن را میسوزاند و در جریان عبور از مری آنها نیز سوختناید و به داخل معده میبرد و از آنجا به جریان خون داخل شده و در سراسر عضویت انتشار مییابد. تمام اعضا و مجاری به سم خوش بعضی کمتر و برخی بیشتر از آن را میگیرند. حساسترین آنها در مقابل الکول حجرات صبی و مجاری مغزی است و گفته میشود که معموم شده اند، این حجرات و مجاری خیلی زیاد دچار اختلال شده و جریان خون مغزی بهتم خوشرا از دست میدهد و برخی از این مجاری تا اندازه بی منقبض گردیده و بعضی دیگر اتساع پیدا میکنند. همینکه تا شیر الکول از بین رفت (زمانیکه عضویت بسختی اثرات آنرا خنثی میسازد)، مجاری برای یک مدت طولانی در حالت غیرمادی باقی میماند ولی دقیقه باید توجه کرد که بازم همین مجاریهاست که دوران مایع فقراتی مخ و فشار روی زوهای مغزی و همچنان بالای خود راتا همین میکند. در چنین یک حالتی چه چیزی را میتوان انتظار داشت؟ بهترین چیزی را که باید انتظار داشت سردردی یا احساس سنگینی در سراسر است.

در مرحله دوم دواهایی که موجب تنگ شدن مجراها میگردد - اسامه میتواند حمله را برطرف سازد ولی بهتر است از وقوع حمله جلوگیری بعمل آورد بهترین راه برای این کار غسل پاها با آب گرم است - هم چنان بهتر است دستان را در آب خیلی گرم غوطه وریخت - پلاسترو مرهم خردل میتواند تا شهرشاهی داشته باشد - تجهیز مقدار کم ادویه های انبساط دهنده مجاری - (صنایین پ پ ، پایا وین و غیره) برای یک مدت طولانی میتواند در راه مقابله با نخستین حمله تنگن با تنگتر ساختن مجراها مفید و سودمند تمام شود .

ولی طبعاً جلوگیری از میگرن همچنان شامل رژیم درست منظم - خواب ، استراحت و تغذیه و تفسیر اجزای تمرینات جسمی و حتی - پرورش و تربیت مجراها میگردد .

تصاویر، مثال ها ، منک ها و کلاه های شب پوش

از سالهای خیلی قبل یعنی زمانیکه هنوز مصل بودم داستانی را که از طرف یکی از استادان مادر - باره داکتران معروف شوروی و - قدرت قابل ملاحظه شخصشان قصه کرده بود بخاطر دارم - این قصه در باره داکتر معالج و معروف پروفیسور ماتوی مودوروف است - یک روز زمستانی در اوایل قرن نوزدهم از جمله تاجرانیک در کپلین سکو کار بهار مغازه داری را پیشه کرده بودند ، مغازه داری نزد مودوروف مراجعه و از سردردی های شدید شکایت میکند ، بعد از معاینه پروفیسور از بیمار میپرسد ، ((از کدام مدخل به مغازه ات میروی ؟)) بیمار میگردد ، ((از مدخل سیاسکیا)) . داکتر به بیمار توصیه میکند ، ((از - امروز به بعد باید از طبقه مدخل بورووتسکیا داخل کپلین شوی)) با این کار سردردی بیمار برطرف میشود ، بعدها از پروفیسور ملت را می پرسند زیرا سردردی ها با اظهار نظر یا سلمه با شهرت داکتر که - تدایون نمیشد ، توضیح داکتر -

مودوروف خیلی ساده بود ، در آن روزها بهر آن مدخل سیاسکیا - مثال حضرت مهیم را اوختند بودند . این تاجر با مودوروف مدخل بمجودیکه پیشش به مثال می - افتاد ، کلاهش را بر می داشت و بدین ترتیب سوش خنک میخورد ، بهر آن مدخل بورووتسکیا چنین مثال می وجود نداشت .

چنین بنظر میرسد که عمدتاً سردردی های تاجرانیک از بیماری ضلالت کوچک و نازک واقع در حشره های موجوده است ، هرگاه تمام اینها آنا منقبض شوند ، طبیعتاً میگویند ، می ایستند یا بلند میشوند در وقایع بیماری های التهابی و - خنک خورده گی ها این ضلالت دچار درد شدید میگردد و چنان تصور میشود که تمام سردرد میکند . باری این یک بیماری خیلی معمولی بود ، بخصوص در موسم های سرما در اخیر شب بخاری ها و همراه با آن اطاق ها خیلی سرد میگرددند - کلاه شبانه محض جنبه نشن رادر بر نداشت بلکه آنرا همچنان بعلمت کامله دتقیق طبی توصیه میکردند - این روش معالجوی آزمایش شده - زمان میتواند حتی امروزه با نورمال نگهداشتن دوران خون در فسیح سردردی ها سودمند و موثر واقع شود . این کلاه شبانه بایست سبک و بقدر کافی بزرگ باشد ، در ضرورت عطیه نفس در پوست سر - متوقف خواهد شد و موجب گرمای - بیش از حد خواهد گردید ، در - صورت امکان ، این کلاه را از نشم نرم یا فانیل باید ساخت . این یک چاره ساده ولی نهایتاً موثر - وضع سردردی است .

ولی گاهیگاهی اینگونه پیشه شدن - ها واقعا پر ایلم های زیادی را بیمار می آورد بخصوص اگر تنگ باشد و سر را در ضیق نگهدارد و آنرا چون جالی تنگ احاطه کند یا در موسم مناسب آن پیشه نشود . محکم بمتن کالهای تنگ که حرکات گردن را - محدود ساخته و بهر مجراها فشار را در

می گذختی اگر این فشار کمتر هم باشد میتواند موجب سردردی گردن نتیجه آن درد ، احساس سنگینی در سر ، گدیی در تنگ و کاهش واکنش - هاست . در تها تریا کفرانس ها انواع مایلند کالرها یا تنگن های شانسرا سست نمایند ، با این کار فوراً احکام آراش و بهبود میکنند .

اتفاقات ، سردردی هائیش از استعمال منک ها نیز میباشد ، یعنی تجهیز نادرست منک یا نرم ها که میتواند با لای بینی یا شقیقه ها فشار وارد کند . در اثر آن با لای - شریان های صدغی (شقیقه) فشار وارد میشود .

نمک و تتیاکو

بازی رشد موسم کرما بسیار زی را که در حدود ۲۵ سال عمر داشت به شفاخانه آوردند . معایناتی که انجام شد نشان داد که آب بدنش سرد و یا صایع شده است . داکتران معالج فوراً به تدایون - لازمه پرداختند و همچنان سعی - ورنه نداشتند تا او را به نوشیدن میسور سازند ، برای حفظ فعالیت منظم قلب او سعی فراوان بخرج داده شد . ظرف یک ساعت وضع دمائی اش بهبود یافت و سردردی اش برطرف شد . ولی بیمار ضعیف و ناتوان باقی ماند . چه اتفاق افتاد ؟ بهر صورت ، بیمار تنگها مرده بود .

جرم اینهنه ناراحتی بدوش - ماهی خشک کرده بود ، در هوای خیلی گرم ، مرد جوان دلش بسرای خوردن چیزی نمکی تنید ، بدون - اینکه واقعا فکر کند ، بصورت تدریجی در حدود یک کیلوگرام ماهی خشک کرده را خورده بود ، سرد احساس سنگینی میکرد ولی فوراً - توانایی اش را از دست داد ، فشاری را روی شقیقه هایش احساس کرد و در وقت بد رفتنش پیداشد و سوش را نیز بشدت درد گرفت ، بقیه اش را نمیتوانست بخاطر بیارود . صرف مقدار نهاد نمک در هوای

گرم زمانیکه اطراح مرق خیلی نهاد است موجب کمبود سوخ آب در بدن تراکم خون ، کاهش در مایع فقراتی مع و در نتیجه باعث پلیمین آنتادگی در فشار داخل قحفی میگردد .

ضمناً نتیجه مشابه از کاهش آنسی صرف آب نیز بوجود می آید . - انسان بایست مقدار مایعاتی را که میگیرد صرف در حدود معین قابل قبول کاهش بدهد .

اعتیاد به سکرته یکی از صده تنه فوالمیست که موجب سردردی میگردد ، با گذشت زمان بقایای - تتیاکو به نه های صید و نسای آکسیجن در واقعیت امر کاهش می - یابد ، این عمل با لای مجاری سر تا شهر ناگواری دارد طبیعتاً دهک جالین مجراها در حالت تنج و در جای دیگر در حالت اتساع قرار می - داشته باشد ، بدین ترتیب در نتیجه سردردی های دوامدار دامن گیر شخص میگردد .

عامل دیگر

عوامل صبی در ایجاد سردردی هائش خاصی را بعهده دارد ، هر - گونه جابجایی خاتواده گی وضع فوق العاده وحاد درجهان کار - فعالیت روزمره حقی یک مناقشه اغشی میتواند اضطراب روسی و بارها - سنگین روانی را که موجب ایجاد قلیح مختلف ضعف اعصاب میگردد و بنام اختلال صبی وایی معروف است ، بهر آورد ، افرادی دارای کرکتر های قوی میتوانند احساسات شانرا فروشانند و آنرا نزد خود نگهدارند ولی نمیتوانند اختلال عصبی و عیای را که یکی از علل صده سردردی های معمول بدون ((دلیل)) است بر طرف سازند .

درسهای موسیقی برای همه

در تعریف موسیقی

قبلاً مجله سبازون سلسله درسهای موسیقی را آغاز نمود. به اداره محترم مجله نامه فرستند تا در آینده در نظر گرفته شود.

موسیقی کلمه غربی است از لفظ یونانی میوزیک Musique به معنی تعلیمات روحی گرفته شده و اینطور تعریف کرده اند: موسیقی صنعت ترکیب اصوات و کیفیت ترکیب الحان است. موسیقی هم علم است و هم هنر. علمت برای اینکه مبنای موسیقی صوت است و صوت بخشی از تریک است و اصوات با یکدیگر دارای نسبت های عددی است. وی از جانب دیگر هنر است زیرا با نطق و احساس سروکار دارد. در باره ارتباط شعر و موسیقی امیر خسرو بلخی دهلوی چنین گفته است: ((موسیقی عروس و شعر زور آن است))

اماد ریاره موسیقی افغانی یک محقق فرانسوی به نام پرونیسور موسیو جی د پلور چنین ابراز نظر نموده است ((موسیقی افغانی موسیقی د جهان راست)) بدین معنی که موسیقی افغانی شباهتی دارد با موسیقی های اسکندونی و فرانسیسی و هم مراکتی از جانب دیگر موسیقی افغانی نزد یک با موسیقی هندی است و وی علاوه میکند به هوای موسیقی افغانی گنجینه نهفته است آرام با

شکوه دلیر نیرومند که نه باید هیچگاه فراموش شود و موسیقی های بیگانه جای آنرا بگیرد.

ولی فراگیری نوشتن به سبب غربی یا تقسیم و دسته بندی راگها و نال های سیستم هندی نباید با موسیقی ما بیگانه تعبیر شود بلکه سواد موسیقی است برای هر هنرمند فراگیری آن لازم و ضرور است.

همانطوریکه برای فراگیری هر زبان دانستن الفبای آن در قدم اول ضروریست به همین ترتیب در موسیقی هم دانستن الفبای آن گامی است در فراگیری آن.

قدیمی ترین الفبای موسیقی در چین برای اولین بار الفبای موسیقی به زبان سانگرت در هند به وجود آمد و این الفبا در چوگات هفت سر یا هفت لغت یا هفت صدا این که از تکامل سرود های مذهبی به وجود آمد بود نامگذاری یا ریخت گردید.

الفبای مذکور که به الفبای طبیعت انتخاب و به موسیقی داد شد هر یک معانی بخصوصی دارد:

- ۱- شاجده به معنی صدای طبل و صد رفته است.
- ۲- رشاید: سرود یکی برود و بنام چنگا.
- ۳- گنداره: مانند صدای بز.
- ۴- مدایاه: مانند صدای مرغ ماهی خیز.
- ۵- پنجامه: آواز ناخسته.
- ۶- دیوات: ترنم بقه در موسم بارانی.
- ۷- نشاده: ترنم آواز نیل.

همچنان یک نوع نامگذاری دیگری که منشأ آن سرود های

مذهبی است قرار می یابد:

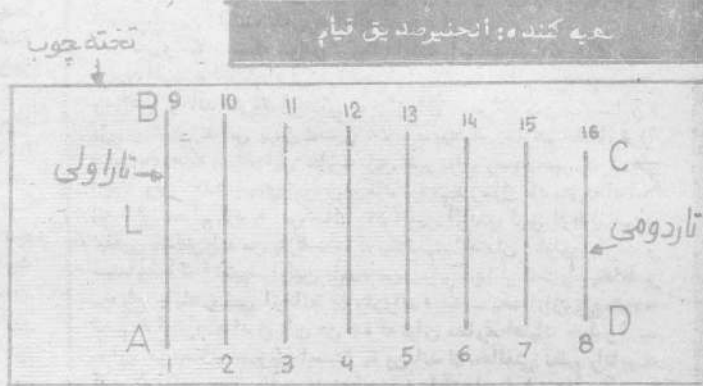
- ۱- براتاما: تون اولی
- ۲- دیوتیا: در دومی
- ۳- ترتیا: در سومی
- ۴- چتوریا: در چهارم
- ۵- پنجاما: در پنجم
- ۶- سیتا: در ششم
- ۷- سیتاما: در هفتم

ولی در غرب برای اولین بار فیتاغورث ریاضی دان یونان به استفاده از هفت صدای فوق که در شرق مروج بود و به انگلیسی ریاضی و صوت اله موسیقی را به وجود آورد که هفت صدای هفت سر فوق به آن تطبیق میگردد و یا گفته میتوانیم که مذکور اولیسن بیانی ساده ابتدایی بود صرف دارای برده های سفید بقایه بیانیهای امروزی ناگفته نماند که بیانیوت اله موسیقی تازه را است و بعداً آنرا به زبان یونانی نام گذاری کرد.

موصوف تجربه خود را آغاز کرد با استفاده از اینکه اهتزاز یا فریکوئسی از روی دفعات فی ثانی اندازه گیری می شود. مثلاً هر قدر که دفعات اهتزاز آواز در فی ثانی زیاد باشد به همان اندازه سطح سوه آواز (زیر) می باشد و همچنین به استفاده از قانون دیل:

۱- تاریخچه ریاضی از یک جنس مشخص با یکدیگر باشد.

۲- در کتب زیاد قرار گرفته باشد تا میرد برای اجرای عطیه خود نخته جوی و انتخاب کرد و سبب ثابتی را به آن گرفت که نقطه مذکور را (A) نام گذاری می کنیم.



و بعداً در نقطه (B) میخ متحرک را محکم نمود و آنجا B های تاری را به دو میخ B بسته و توسط میخ متحرک کش نمود طبعاً با تماس صدای به وجود آمد مرتبه دوم عین تجربه نوق را در نقطه C و D نمود یعنی نقطه D میخ ثابت نقطه C میخ متحرک بود ولی موضوع مهم اینکه این بار فاصله DC طول تار AB بود بعد از کش نمودن تار توسط میخ متحرک C مشاهده نمود که صدای تار CD و AB با هم مساوی ولی تفاوت صدای تار CD و چند صدای تار AB بود که این موضوع را شمد هارمونی های دوسره خود دیده میتوانیم وقتی یکی از برده های هارمونی را فشار میدیم بطرف راست و گاهی به طرف چپ برده هشت نیز با این میشود که عین تیوری فوق است.

حال طول تار سرهای دیگر بسیار ساده پیدا میشود قسمتی نامبرده فاصله AD و BC را به هفت یا رجه مساوی تقسیم نمود بالای نقاط ۲-۳-۴-۵-۶-۷ میخ های ثابت را کونند و مقابل آن بالای خط BC در نقاط ۱۰-

بقیه از صفحه ۲۷

سیلا نوروز

میخوانم و نه آهنگ کنی پیری را
من فقط از سبک بزاد بر پیروی میکنم
با همه آواز خوانانی که خواسته باشند
من امتحان میدهم استند
آواز خوانانی که صبح شوق آواز
خوانی به سرشان میزند و شب بیدار
روی برده تلویزیون می برانند باور
کنید از طرف فامیل ها و خویش تو
شان باران یو تلفون می آید که
آواز او را بشنوند و یاد برود گرام
کاروان خله با او صاحبی شود
پس شما هر ساعت و هر لحظه
در آتش حسادت سوخته آید
بند من نسبت به کسی حسادت
ندارم ولی بر روی واقعیت نباید
پرد کشید

با شمد رشته موسیقی تحصیل
هم کرده آید
بلی و دوسال در لیس موسیک
در رشته موسیقی تحصیل کرد
ما یک گروه هنری داریم
بسیه کدام آلات موسیقی در ترم
داریم

به ارکون اکوردیون کیسوی
تبله جاز بند و دهل و هارمونی
شما قبلاً به این مطلب اشاره
نمودید که امتحان آواز خوانی
دادید و موفق شدید یکی ها از شما
امتحان گرفتند
در امتحان ما استاد محترم
استاد هاشم موسی قاسمی معلم
نیس خلاصه که ۴ تن از استادان
دان و زیزه حضور داشتند

جرا همین استادان و زیزه
نعلاد را زبانی آهنگها سبب
میگیرند
حالا این همه سهولت به
دوش استادان جوان گذاشته
شده است
بالاخره با آنچه که گفتید وضع
موسیقی کشور ما چگونه است
وضع موسیقی ما خیلی خوب است
ما چارنج نفر نوازنده
خوب داریم و ولی موسیقی ما
اصلاً موسیقی نیست در موسیقی
غربی باید زست های هنری وجود
داشته باشد که ندارد صرف
موسیقی شرقی و فلک لوریا موقاست
گاهی آواز خوانان ما از طریق
راد یو بخصوص تلویزیون آهنگهای
هنری هم میخوانند نظر تان چیست
در جواب شما به غیر از آنکه بخند
دیگر چه میتوانم
حالا اخره تصمیم آخری تان چیست
بالاخره اگر اجازه ثبت آهنگ در
راد یو تلویزیون برام داده نشود
هنرم را کنار میگذارم ریک بیشه
دیگر اختیار میکنم
کدام بیشه
آیا بیشه کر است مانند همد
صاحب خورا که فروش بازمیکم
آنقدر سرمایه دارید
قرض میکنم
نظر تان است دعا میکنم موفق
شوید یا در این یاد ران

کاسی جهان نما

عکاسی عکاسی جهان نما
سندی عکاسی جهان نما

عکاسی عکاسی خوش شمارا عبور
رنگه و سبب و سفید می بدید
در شهر مزار شریف منحص
شفاخانه ملکی شمارا روزه تریب
تلفون ۰۲۲۱۴

زند و اولاد از بدو چه میسر می آید

و در یکی از این شبهای منحوس - چرکین و لعنتی بود که مالک آب - تلخی را برایم داد تا سیرکتش - قیلا - میدیدم که شیشه ها از شر آب به خلقم رفته - این معامله گران انسان تهنی میشدند اما آنشب در - برکه غرق شده و زنده نمی آید - کی میتوانست مراد را کند ؟ دست و پا زان و بیخود خندیدند و گریستم - کی میتوانست مراد را کند ؟ دست و پا میتوانست گشودند - ام ربه من باز هد ؟ کی میتوانست آنچه را که ازین رود شده بود ، باز د هد ؟ کی میتوانست برایم روزهای کودکی ام - مادرم - عفت داشت را با بزرساند ؟ هیچکس - هیچ چیز هیچگاه - روزها و شبها میگذاشت و من دانسته بودم که وسیله مساعد در آمدن پولی صاحب است - کم کسی از مهربانی هایشان بهره میگرفت - یک روز مرا نزد خیاطی بردند و فرمایند لباس برایم دادند - لباسیکه - شایسته یک روسی باشد - شایسته بی یک زن هرجایی - لباسی که زیاد تر مورد توجه مردان و لالو و میا ش باشد ، و خیاط دانست که من کی باید باشم قبل از اینکه لباس را بدوزد با مالک معامله خریدن را سربراه کردم مرابه خانه اش کشاند خانه میکند دست کسی از خانه قبلی ام ندانست و علاوه برین عده دیگری زنان روسی و بی خانسه نیز را اینجا مصروف خدمت و پرداخت جنسی مردان (مشتتری) در این مارکتی انسان فروشی بودند

فکرتی اتفاقا هنوز آفته باد و دست مگرت و مخدرات و الکل بود ، اینها محافل نمنا درسته جمعی گروهی بود همه محرم بودند ، در این خانه من به مثابه زن نوجوان به تمرین رقص انتخاب شدم و مدتی کسی گذشت و شریک شریک یا هام در سالون ها - اتاقها و حویلی هاییکه جمعی از مردان عیاشان - قمار باز و وحشی جمع بودند طنین انداخت روزها و شبهای دیگری نیز چنین گذشت با این تفاوت که همواره بارصن ها گاهی میخواستند برهنه برقصم و وسیله ایمن حراب را در من با شراب و جرس تقویه میکردند و بدی نگذشت که یکروز از این روزهای منجمع همه ما همراه با (خانه والای) مانعم به نجایم و فحشاء پشت میله های زندان رفتم - زندان این باشگاه آزادی ام - زنان محبوس را اینجا طوری به من نگاه میکردند که میشویدم - شاید با خود میگفتند این دخترک احمق بد بخت تر از ما است ، چنانیکه یک زن جوان وحشی با چشمهای همیشه از حدقه بدآمده اش میگفت : (سرماره از پشت خار) ، تعاروتها یک زن در زندان به همه داستان گذشتند ام علاقه گرفت و زنیکه به اتهام معامله گری روسی ها محکوم به حبس شده بود و مدتی را که در توقیف بودم یاد نظر داشت بی کسی ام به من زیاد کنکها کرد بجه بعد از زندانی شدنم دیگر حتی از معامله گران خبری نبود که احوال را بگیرند بگر محبوبین (با یواز) ها داشتند و اما من جز هر لحظه سرگردن دوساره (با یواز) نداشتم ، زنیکه از واقعیت زنده می آید ام آگاه شده بود بیکروز آزاد نشد ولی همواره خبر را میگریفتم و بعد از یکماه منم بیکروز مقامات زندان برایم اطلاع دادند (توصیه راستی و مطابق قانون) نباید توقیف بمانی و در همین روزها آزاد خواهی شد و من که در اینجا یکسال و شش ماه (کیوها) سپری کرده بودم ، خبر آزادی ام رابه همان خانم - مهربان هر مسلم که در زندان آشنا شده بودم بازگفتم و او آدرس منزلش را داده بگفت بعد از آزادی با او زنده می خواهم کرد - به مجرد ورودم در منزلش که جایگاه نمنا بود ، در ریاضت که تقدیم چنین بوده که من نباید دروزن جایج باشم ، آخر غیر از چنین جاهایی کجا میتوانست بناگاهم باشد ؟ کی میتوانست مرابه خانه اش فریاد چنین اشخاص معامله گر حد هد ؟ هیچ جا و هیچکس - چرا نتوانستم خود - کشی کنم ؟ زیرا نتوانشرا نداشتم - زیرا میدانستم که از فعالیت معامله گران برای روسی ساختن دختر دیگری جام را باید برمیگردم معلومگویی میکنم

و اما اینبار بعد از مدتی که در این خانه زنده می میکنم ، صاحب خانه (ما همان زن) به خاطر جلوگیری از بندی شدن من و خودش سرا به عقد نکاح بصرن که مردی بود از قماش مردان ذلیل و ست فقرت - در آورد و در پیش این نکاح من یکی از اعضای فعال گروه عیاشی این خانه ششم ، و این وقتیکه که این خانم برایم محوطه نویسیه خاطر عرضم حسن جوانم به مردان وحشی خدمت که در برابر پشت پولی شیی وساعتی را کنار سرمیگردند و من به تنهایی ناگزیر بودم ، پرداخت آنها را طوری بکم که در لندن میخواست ، وقتیکه باید بداند آن اشخاص مرضی های جنسی در وجودم از این فعالیت ! ابا میوزم محکوم به اجرای همه امور خانه میشوم - خانه بیکه همیشه مهمانان بیگانه و مشتربان وحشی با آن سروگردا شتند ، شوهر که اصلا در اندراب زاده شده بود و عده بی از اعضای فامیلش آنجا زنده می میکردند مرابه اینجا انتقال میدهد و دوباره ازین فحاشی میخواهد و اما حال دیگر مسرفی

بدش جنسی دانگم شده بود که باید ابا میوزم و کارهاییکه باید در اینجا انجام میدادم ، بالاتر از توان بود - باید زیاد تر زنج بی کسی در میان ناگهان دون صفت ترا خودم را میکشیدم - روزها از درد و سوز سوز بالاتر از زنجی نباید میداشتم - ناگزیر و بیکار بودم ست به دروغ میزدم ، یعنی فرار میکنم - با تقبل دهه های شوری و بی عشق راه کابینل را میپیمیم ، در کابل هر شبی را باید نزد معاند آزادی گاه در منزلی - گاه در سرسرای - و گاه در در کانی سرسرایم ، برضی ام شدت پیدا میکند من مرده بودم و از روی بد فون شدنم رانین راهمه احساس سر رسیده میافتم و چندی بعد دوباره راه خانه ماد روشهر را میپیمیم ، اما بعد از اینکه تضرع برای معاف ساختنم از روسی گری میکنم و برضی ام رادلیل من آونم از توجه و مهربانی های بیخیزن بی بهره می شوم

این اجتماع بود که وادانم به فحشا کرده بود - اجتماعیکه تنها از کثافتنهای آن بهره داشتیم ، هرگز کسی ازین دعوت به پاکن بستن نکرد ، هرکسی به دست نظیر سلام دانگم بخاطر فروش جانم و بد بگری به خاطر برداختنهای جنسی اش - و من در رانینوی از نیازهای منستن - این بزرگترین اشتباه اطلاع بدیده ام

بدی نگذشت که شوهر دوباره از زندان آمد همراه چنگ بود - لیس دادند به اتهام اصلی ام (فحشا) بلکه به اتهام سزقت پول و جواهرها زخانه اش و لیا را محکوم به جارسال حبس کرد بدم و دوساره زخم محدود زندانی برین تحصیل شد - محیطیکه هنوزم انتظارها را دارم ، محیطیکه در آنجایی تفاوت ترین خبر برایم رسید ، خبر مرگ شوهر ام بود و من بعد از سوری نمودن میخانه توقیف ، در منزل ماد رش به ادا زنده می میکنم ، محکوم گردیدم و کمال بعد از این آزادی کسی از طریق تلهفون عشقش را به من بازگفت - کسیکه نمیشناختمش - اولین بار در سینما و ده گذاشتم - اولین بار یک مرد برایم از عشق گفت و او بخاطر ازدواج با یک روسی از خانه پدرش رانده شد - بعد از ازدواج متوجه شدم که او توان دادن نان من چه که توان مصارف احتیاج خود را - ندارد او معتاد هیروین است ، بدون آنده که مخالفی نظرم را تأیید کرد که برقصم پول بیاورم ، بد تیرا در اینجا و آنجا در این محفل وان - محفل رقصیدم و اما نمیدانستم که باید برای رقصیدن نیز اجازه نامه داشته باشم - به کشته گتورفتم بعد از شرایط لانم برایم کارت دادند - که تا حال به اعتبار همان کارت در حلقه مردان مست و سی خود چرخ میخورم - پول میگیرم و براین ظلم را که هنوز کدک بکساله است بنام میدهم و به تکه های میچم ، چرخ میخورم پول میگیرم و شوهر معتادم را مرفوع میسازم

من حالا (کل بی بی) نیستم - او در دوازده سالگی مرد من ((سهیلا)) شده ام ، ((سهیلا)) بیکه شرم سرخروی ((سهیلا)) هاست سهیلا بیکه شرم هر دخترترین است

شبهات برقصم روزها میخوابم - بدرکود کم از هر اس جالب نظامی و عسکری در خانه رامین رانگاه میکرد تا بندی شد ، او بیخود تر از من است من بر یاد رفته ام و از فرقی در بر یاد ی اعتقاد است

بگذر حالا دیگر که در غریبترین یک زن - بی حجاب زنده می اش را چنین قصه کند که ، دیگر زاده از این برای رسوایی چیزی باقی نمانده من در پیشری بزرگ شدم و پیشروی عادت شده ، پس از چه باید شویم ؟ چرا باید هراسید ؟ تعمان نگاه نکرده ام ، احتیاج و انسانهای سنگدل و معامله گرش برین ظلم کرده و نگاه کرده اند ، اما حال دیگر شاید بد زنده باشد و از قصه ام آنقدر رنج ببرد تا ببرد ، کاش چنین باغی میبود

مردانیکه در دستم خوابیده اند از قصه ام سوخی خواهران نویسنخ همسران شان کنند کاش چنین نیرو پیدا شتند (معامله گران از قصه ام دست به کیسه هایشان بزنند و دیگر از معامله انسان آنرا برکنند کاش چنین تقوی میداشتند

و من از قصه خنده کم - آنقدر خنده کم تا بهیچ ود دوباره زنده شوم و تقدیم بیکه اش باشد کاش چنین خوشبخت میبودم

من سواد ندانم اما زبان سواد زنده می آید - زنده می آید من بزرگترین اشتباهیست که مجازاتش را با خود دارد و از گردن شزبان من در دهانم یاد است و دیگری در برهائی گافد ترسم می شود

من نه گم نه اسلام - نه زنده و نه مرده - تعمان بی انسانیت که میخواست بدین است و منم در بزرگ شرافت و خوشبختی است از من کوچیده ، شاید خدا چنین خواسته که این بد و (خوشبختی و شرافت) رابه انانی از زانی بدارد که توان م فون شدن در زین و جها و آشوب بی عشق راند ازند و باز روسی ها که این توان رادارم - بر ما تا اوقت این آشوب روایند داشته شده که چون فریاد از ستاری زمین تا بیکران نایند شوم ، زنده می طومار آماز شدن است و بیگانه طومار زنده می و من آغاز شده ، انجام شدم ، مانند آن قناری که زبانش (زنده می اش) را - گرفته اند و اینش را بیخود م با فریاد و گور خود راهی مقرر می کند



آیاتاسی و خیل مورزیر میرمن یاستی

دغه
ازمایش ساعت تیری
ده، مگره بحان بوری
بی هم باید وتری
حتما تاسی ته خیل
د کجکاو ی حسن اجازه نه
درکوی، ترخو موخیل بحان
نه و نی ازمایش کیری چی
ترکوی اندازی بسوری د
کوری له بحیرکو میرمنوخچه
شمیرل کنیزی

۱- فرض کوچه تاسی به کورکی
خو ضروری شیان نه لری، او د
بازارخچه یواری یوشی رانیولا
شی، کم یوشی به تاسی اول-
واخلی.

الف - یخچال ۳۰ نمری
ب - تلویزیون ۵ ۵۰
ت - د کالیود مینه معلوما شین
۲۰ نمری

ث - بالابوش ۱۰ نمری
۲- آیاتاسی همیشه خیلند کالیو
الماری تنظیموی.

هو ۲۰ نمری
نه ۱۰ ۵۰
۳- آیا هر هفته خیل کور همیشه
به هغه معینه ورخ جاروکوی.
هو ۲۰ نمری
نه ۵ ۵۰
۴- آیا مخری له دی چی میلانه
موکورت راشی، کولای شی تمول
خوراکی مواد به اشترخان کس
تیار کیری.

هو ۸ نمری
نه ۲۰ ۵۰
۵- آیا کم وخت داسی تصادف
واقع کنیزی چی خیلو، میلنو ته
سوی بوپوی، مخ ته کنیزی.
هو ۱۰ نمری
نه ۱۵ ۵۰
باتو به ۹۳ ۵۰

کلیسیونهایم راه دوست دارم

ساخته و برایم امکان داده اند که
مناسبات گسترده با رادیوهای -
خارجی بخاطر گشتن پسته هایم
داشته باشم.

زمری علاوه بر کلیسیون پسته،
دو صد و بیست نوع سکه های تازه
از افسانه از سی کشور جهانرا که متجاوز
از چهارصد سکه میشود نزدیک
آورده، دسکه های این کلیسیون
نوجوان سیمای تانخ سرزمین هاو
طل در ازمینه تانخ چه درسیکه
خط وجود داشته وچه قبل از آن
برجسته است.

زمری سهار از این سکه ها
از بیست و پنج کشور جهان یکصد و بیست
نوع بانک نوت را نیز در البومها نگه
میکنند.

اوارزو دارد تا با کلیه کلیسیونان کور
تماس، تبادل و تعمیم تجارت
داشته باشد چه تازه از دو سال به
اینسوراه برادرش ابراهیم سهار
زاد بخش کلیسیونسازی ادامه
داده و بارهنگامی و شوق مستقیمش
به حفظ و تنظیم این کلیسیونها دست
یافته.

کلیسیونر مابین سال آموزش را -
پهوسه اول نمره موموسی وصفی بوده
از ذوق و سلیقه عالی برخوردار
است.

کلیسیونهایم هر کدام تصویر
و قسه بیست از تانخی و دورانی وطنی

منعنه * کلیسیون سازی
در کورما پدیده بیست نو معدود
از کلیسیونان کست، گوگرد، عطریات
شبیخ، سگرت، پسته، سکه و
بانک نوت و ۰۰۰ را سرانجام
زمری سهار نوجوانی که متعلم
صدف پنج لسه انقلاب است یکی
از این کلیسیونرها میباشد، وی پسر-
پست هوشمند و دقیق، او اکنون با-
کمال علاقه مندی سه هزار پسته
مهر خورده اضافه از ۴۰ کور-
جهان را با سلیقه لازم حفظ مینماید
بسته عایر که با نظم خاص در البوم
ها تنظیم شده اند، سببهای -
اند از عرصه ها و حیوانات گوناگونی
جوامع مختلف بشری.

زمری سهار که از شوق و
حمایه نامیل، بخصوص برادرش -
ابراهیم سهار برخوردار است، در
حفظ و نگهداشت کلیسیونهایش
سخت دقت دارد و میگوید:
(کلیسیونهایم را مانند کتابهای
درسی ام دوست دارم، این پسته
ها مرا با همه سرزمین ها و ممالک آشنا

سه هزار
تکت پستی
در یک
کلیسیون

اختراع پاپیروس

و دلتای نیل در آن هنگام فراوان یافت می‌شد، مصریان مخز این گیاه را بصورت نوار می ساختند و نوارها را دولا و سه لای بصورت چلیپایی روی یکدیگر می‌گذاشتند و پس از سر کردن آنها را با فشار بی‌یکدیگر چسباندند و سپس آنرا صیقل می‌دادند و آنرا به صورت کاغذ نوشتن استقا د می‌کردند.

ناگفته نباید گذاشت که کاغذ های راکه امروز استعمال می‌کنیم، بسیار بعد تر از پاپیروس اختراع شده اند.

درجه اهمیت قرارداد داشتند اما آثار طولانی ادبی نیازمند نوعی کاغذ بود.

مصریان باستان مساله نیاز به کاغذ را با اختراع پاپیروس حل کردند، پاپیروس ماده نوشتن مناسبی بود که از مغز علفی بنام بردی Bardy بدست می‌آید و دریا تلاقها

حظنویسی انگاهی ارزش اجتماعی خود را بتمامی اشکار ساخت که انسان توانست ماده بی را اختراع کند که به فراوانی و ارزانی در دسترس باشد. واضح است که تا زمانی که خط نویسی منحصر در آن بود که خطوط را روی سنگ حک کنند، استعمال آن محدود و به اموری می‌شد که در نهایت



میزند و باعث آسیب دایمی یا شروع تشکیل سرطان میشود. یکعده از سلول های که از این طریق مورد حمله قرار میگیرند شجریه بیماری کشنده لوکم می شود که سالها بعد ظاهر میگردد. به همانگونه که سالها پس از انفجار اتمی در هیروشیما، موارد آن پیدا شد.

که علت آن احتمالا از اثر اختلال عمومی میتابولیس سلولی است. سبب تعداد بیش از حد ریشه چه ها یا رادیکالهای است که در کارواکنش های انرژی وقفه ایجاد میکند، مقدار کمترین اشعه که البته بازم خطرناک است. میکانیزم (سنتز اسید نوکلئیک) پروتئین لطمه

نشر بیش از حد اشعه اتمی که فی المثل بر اثر تصادف در حمل و نقل (پیل) هسته ای تراوش میکند، یا بر اثر تماس مستقیم با بمب ها و یا از سقوط آنها ناشی میگردد، و اکنش های شدید در همه سلول های آسیب دیده ایجاد مینماید

تأثیر اشعه اتمی بر موجودات زنده

کنید

س از شهر مزار شریف:

س: خانم نام که بسیار کم خلی، بد برخورد و بدگذاره است زندگی راتلج نموده معما گویند چکار کنیم که زندگی را به خوبی و آرامی بگذرانم!

ج: برادر عزیز! خانم نام بگیرد تا خانم اون نام سرعفس بیاید.

چرت عروسی خود میباید که به چرت بوره هم نمیشود.

راسیه احمدی از کلوله بشته متعلم سن ۱۰:

س: به گفته بعضی دوستانم سواد چندانی هم ندانم قلمرو ام بدگو نیست، آواز را چه عرض کنم، میخواهم نظامی شوم چکنم؟

ج: همی، واسعه پیدا.

حالا که پرسیدید... حومه خواندن دروس خود را - هم ندانم!

ج: کلان ۱۹۸۱ را بید کنید.

خانجان از صوفی موبل:

س: محشر ستار نواز خوب ما مجرد است اگر نیست پس چرا خوب می نوازد؟

ج: محشر نامزد است و در

بقیه از صفحه (۴۵)

است و حالا کامران مدت بسیار و چار دختر دارد، خودش میگوید تعداد بچه ها و دخترها باید مساوی باشد ورنه برایم شوم است مرسیه از بو هنتون لایل:

س: چه کنم که علاقه به مطالعه پیدا کنم، حالانکه حتی

است. اینها انواع منسوجاتی را از لباس شبانه گرفته تا خیمه مخملی هندی که با برگه های طلایی تزیین یافته در بر میگیرد. فرانسیسکا گالووی آمرییکایی - صنعت اظهار میدارد: ((در پنج سال گذشته بازار منسوجات رونق گرفته است. تازه ترین منسوجات در لجنی لباس قرن بیستم است، که در حال حاضر موزم ها خیلی زیاد مایل به خریداری آن اند.))

موزم استرالیایی بخاطر پیراهن ساده، دراز و چین دار ابریشمی و جاکت بخلی که کار طراحی ونیس آقایی ماریانو فورتونی بود مبلغ (۷۰۰۰) یوند پرداخت.

انتونی سپینک بانگامی اخترا آمیزه گذشته ها اظهار میدارد: ((برای بیش از سیصد سال جنسیت و کیفیت اساس فعالیت ما را تشکیل داده است. آنچه که موجب خوشی من میگردد اینست که مسترد و معیار مانست به گذشته بالا رفته است.))

مرگاه بهترین

بقیه از صفحه (۲۹)

در منزل فوقانی اند ریولیترا ند باید الهایی سروکار دارد که از فتوحات معروفی از قبیل ترافالگر و واترلو و مبارزاتی که سالها قبل به باد فراموشی سپرده شده است از قبیل جنگ جین (۱۸۴۲) - اوی سینا (۱۸۶۷) جمووکشمیر (۱۸۹۵) سودان عهد خدیف (۱۸۹۶) نماینده گس میکند بروی اکترمد الهایی برتانوی نام گیرنده مدال، رتبه و رشته خدمت او موجود است، برای علاقمندان جمع آوری کننده مدال تاریخچه برنده مدال وکای روایی های او بخاطر کسب مدال دلچسپ است.

یکی از دلچسپی های تازه سپینک تک باب -

قو طاسیه فروشی

علی گلرین

متصل کلینیک مرکز

ادیان عمده هند

۲- ریشه و اصل تلم ریج ها در تناف آرزو نهفته است
 ۳- هشت راه برای زدودن ریج و درد وجود دارد به این شرح ایمان درست، اراده درست، گفتار درست، کردار درست معیشت درست، آگاهی درست، اندیشه درست، خلصه و حال درست.

این آیین در سیلون و بنما به شکل ساده ترینام ((هینیا نه)) باقی ماند، در کوریا و جاپان به نام ((مهایانه)) و در تبت به بنام ((لاما)) وجود دارد.

در هند و چین مذهب جدیدی به نام آیین کائود ایا بود یسم جدید رواج دارد که مقدسات سایر ادیان را نیز مقدس می شمارند.

۲- جین

یکی از ادیان است که در قرن ششم قبل از میلاد، همزمان با ظهور دین بودیسم رواج یافت. اصول اخلاقی این آیین مبنی برین استوار است که به هیچگونه جاندار، هیچگونه بدی و آزاری نباید روا داشت.

آیین جینیسم از پیروان خود، زهد و خود فراموشی طلب میکند و برای روز ارزش فوق العاده قایل است، بر اساس این آیین هرکس برای رستگاری باید سه گوهر معرفت، ایمان و تقوا را رعنای خود فرار دهد.

شبه جزیره بزرگ هند سرزمین فرهنگ، عبادت و مذاهب مختلف است به قولی دین سرزمین در حدود سه صد کیش و آیین وجود دارد. اما عمده ترین ادیان سرزمین هند عبارتند از:

۱- برهمنی

دین اکثریت هندی هاست، این دین منحصر به ریشه هندی دارد، شاید آغاز این دین هشتصد سال قبل از میلاد باشد، بزرگان و کاهنان برهمنی - برعین نامیده میشوند، کیش تلیت از برهمنی شروع شده (ویشنو - برهما - شیوا) است، به همین دلیل خدای خود را به صورت انسان دارای سه سر انتخاب کرده اند، رسالت این دین با برهما (رشن) است، که از زنده گی آن اندکی آگاهی وجود دارد.

۲- بودایی

آیینی است که پیروان آن تابع بودا هستند، این دین ابتدا شبیه به برهمنی بود ولی ظاهر پر دازی کمتری داشت. اصل اساس این دین عبارت از اینست که حیات ریج است و هوس زاید و ترک نفس تنها وسیله رهایی ازین ریج میباشد، کمال مطلوب دین بودایی عبارتست از وصول به ((نیروانا)) و یاخنا.

اصول عمده بودیسم عبارتند:

۱- جهان سراسر ریج و عذاب است.

بقیه از صفحه (۸۵)

درسهای موسیقی

ولی در هند قبل از قرن نهم الفبای موسیقی ذیل مروج بود: کهرج، رکهب، گندار، مد هم، پنجم، دهیوت، نکاد یا نشاد که با وجود آمدن موسیقی بر- بندانی، نوع موسیقی کلاسیک تا امروز الفبای اختصاری بوجود آمد که آواز خوانان کلاسیک معمولاً در آثاری خوانند نوع اختصاری آنرا سرگم میکنند مانند: ساسری، گه، مه، به، ده، نی، سا، نوت؛ وقتی خواننده در آثاری آواز خوانی نام از الفبای فوق میگیرد آنرا ((سرگم)) میگویند همچنان یک نوع الفبای موسیقی در ایران هم موجود است مانند: برده، اورده، میانین، زینمایا، نمایان، روزنمایان، محسوس، هنگام. این بود خلاصه از ظهور الفبای های موسیقی که زیاد تر امروز در دنیا مروج است و جمعا این هفت سر را به نام سرهای طبیعی یا Natural tone و در سانسگرت به نام بلاول یاد می شود.

کارته نو تعمیر سنمای اقبال

قسطیه فروشی ارزان

دیوارهای (۵۰۰) ساله

و مقبول سما نمودند.

بقیه از صفحه (۲۷)

واقعاً که ارمن ها، کورچی ها، بلغاری ها، - پولیتدی ها، سنگ کاران بهار خوی بودند اما با آنهم برای بار اول جهت اعمار این دیوار استادان روم قدیم دعوت گردیدند. دیوارهای کرملین به محافظه گاه معمولی - گنجینه معنوی جهانی، مبدل گردید. در کرملین سکواثار هنر و باستانی استادان بزرگ هنر حفظ گردیده است. کرملین سکو- همین انسامیل روس- در شکل معنی و مفهوم معمول وحدت بدون اعمال به زور و تشدد شدن بیشتر مردم روسیه و دیگر مردمان روز زمین گردید. دیدن کرملین توجه جمعیت گهبر مساحیان، نقاشان، شعرا، و اشخاص دارای حرفه های مختلف را بخود جلب نموده و برای ایشان لذت بخش میباشد. حتی در قرن شانزدهم خارجی های که از سکو دیدن نموده بودند کرملین را یک قصر بزرگ و مقبول سما نمودند.

دیوارهای کرملین بیشتر از دو کیلومتر طول داشته که با در نظر داشت شکل اراضی منطقه به روی خط منکسر طوری که از هر برج میتوان تمام نقاط دیگر را مشاهده کرد، اعمار گردید. تمام برج های بیست گانه کرملین سیمای مهندسی اصلی خود و نام خود را دارد. دیوارهای برج های کرملین از خشت های خوب تکمیر شده سنگ ساخته شده که هر کدام آن تقریباً هشت کیلومتر وزن دارد. معموره چلیپا مانند از مصالح ریگ و آهک دیوار ها را عملاً محفوظ نگاه داشت گرچه آنها نیز بخش های مشکل سار بوی تمام قلعه را: حملات، حریق ها، فیرهار توپخانه، انفجارات، و تبق ها را متحمل گردیده اما با حملات رها روی هیچگاه متصرف نگردیده بودند.

این دیوار نیمه ای از هزار ساله ایستاده و بعد از صدمت های مختلف هر مرتبه محتاطانه پوشش ها و خشت های آن تجدید ساختن گردیدند.

سیر درد

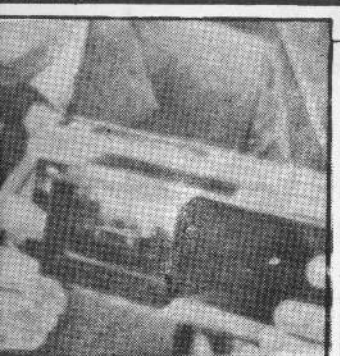
بقیه از صفحه (۸۲)

در هم پیورده، آنچه های
سکن که پالان میراها شکر خوردن
دانه و اجناس درد را تخفیف
مهد و در طبیعت آسانی آنطور که
هست باقی میماند یعنی نمیتوانیم
کرکتر و اجناس خود را تغییر دهیم
رضی که موجب بیماری میگردد به
استخوان مواردی که چگونه در
شرایط کلی با آن برخورد صورت می
گیرد همیشه تغییر یافته نمیتواند
برخی اشخاص حتی میباید خیلی سا
بهر رانم هم مشغولند و اینرا خیلی جدی
تلقی میکنند • بعد از گذشت لفظه ای
این بیمار خواهد گفت: (پساله را -
کامل درک کردم ولی نتوانستم چو

اجسام را بگیرد) ولی در واقعیت
امر چنین کاری را نمیتوانست -
ساختار خوش وضع زنی او چنین
است.
سردردی ها بسیار بسیار
ها از فصل بهاری های معده، جگر
کلیه ها و روده ها همراه است -
اغلب سردردی ها سستی تریلیج -
ناراحتی های سستی قنات بخصوص
قنات ناحیه رقی، رما تسم -
بیماری های کولیک تلی نیزهیز
میکند • در واقعیت امر، تمام -
بیماری ها سردردی را با خود دارند
و از همین جهت است که دانستن
طل آن لقب مهم تلقی میگردد و نه
باید که آن راه درست تدوی
راندی با هم -
در اغلب حالات، ظهور سردرد
دردی برای بیمار آسناست - به
معاون یک قاعده، بیمار رژی -
های کلی خوش را برای مبارزه با
سردردی دارد • این روش های
تداوی صرف شکل طبی ندانند -
بلکه اشکال خوب فلکوری - همیز
وجود دارد • بیمار شکست برای
لخته کتاه تمت خارجه، جوف

اف (بالای بینی) را با انگشتانی
محکم بگیرد (برای یک دقیقه در
فضای آزاد) بیمار با این کار احساس
بهبودی خواهد کرد • این عمل را
میتوان تکرار کرد • یا اینکه سر را
می توان بایک تکه نازک مک
بست • این تکه را تا ابروان و -
کوشاکش گنبد و پوست پیشانی
کش بکشاید • این کار با بسیاری
بیماری های سردردی های ناشی
اینهمه آمدن فشارخون دارند که
نهاد میکند •
در سردردی میتوان با فشار پا
ها در آب گرم بپوش کرد • هر چند
از آب خیلی گرم نباید استفاده کرد
در صورتی که مریض آنچه که
طلوب است به دست خواهد آمد •
از پلاسترهای خردل میتوان در
پشت گردن و منقعه های شانه
یا روی قفساق ها استفاده کرد
ولی این پلاسترها را نباید بکاره
روی تمام این قسمت ها گذاشت •
ساز خودی قسمت های -
متنفر سردردی میتواند مفید ثابت

شود • چین فشار متوسط بر روی -
قنات دردناک سر می تر بوده است
استفاده از مرهم ها مانند مرهم
پلنگ تشان روی پیشانی و شقیقه
ها میتواند خیلی مؤثر باشد • گاه
گاهی با بکردن بعضی قطعات و
مطلوب ها یا بخار آمونیاک سردردی
بطرف میشود •
هرگاه در حالیکه روی جاده
راه میرود چه سردردی دچار
شده که شکست ناشی از نوشید
روی پیشانی باشد • شال یا کلاه
تا نرا تا ابروان تا پایین بپوشد •
گرچه این کار جذاب معلوم نخواهد
شد ولی خیلی بهتر از آنست که به
سردردی ناشی از شنگ خوردگی
مثلا شکر که میتواند شکست
دوامداری را برای آن بپوشد •
با چارشدن به سردردی
ها معمولا میدانیم که چگونه
با آن برخورد کنیم • ولی اگر
سردردی برای بار نخست باشد
با دوا می باید اقدام وضع بدتر شود
پس در آن صورت باید فوراً با
داکتر مشورت کرد •



پرده شفاف تلویزیون

الکترونیک شوروی آخذ و
تلویزیونی کوچک را بپارد •
تعمیری که از کریستل مایع ساخته شده و فقط دارای ابعاد
۲۰ × ۱۰ × ۶ سانتی متر

مجله تلویزیونی

بقیه از صفحه (۷۷)

نوه مورد سوال قرار دم • هر
چند که طرح های در زمینه
بهبود آن همین اکنون هم در
سردام •
س - ایاصمم افراد اید که مجله
تلویزیونی به یک مجله ترقی
و خانوادگی بدل شود تا همه
مجله هیز • هنر؟
ج - هرگز! هنر تلویزیون برنامه
های فراوانی برای خانوادها
دارد: برنامه زن و جامعه
کودک و اطفال • جوانان
نمایشهای تلویزیونی، برنامه
های ترقی و ترقی، علم،
سیال و •••••
س - چه چشمال باشکالی در -
راه ساخت برنامه، ثان وجود
دارد و ایا طرح و تهیه برنامه
چقدر به اراخ روان و آراش
زندگی ثان صده هیزند •
ج - تهیه برنامه بی چون مجله
تلویزیونی هر چند که در گام
نست و سهل ساده به
نظر میرسد، اما، حقیقت این
است که دشواری های فراوانی
دارد • این دشواری ها اگر از
یک رهگذر امور تهیه برنامه را
در بر میگردد که مربوط -
تهیه کنندگان برنامه میشود،
از سوی هم، محدودیت ها و
امکانات اندکی هست که روال
بهبود برنامه را صده هیزند
از کم بودن وقت محدودیت کانی
بودن امکانات و مد منابع •
تصویری ضربه که بگذریم، گاهی
زنجیر دست و پاگیر پالیسی و توجه ها
سیاسی، اقتصادیه، کار و ابرای
مأمود و سازد که بهتر است از

سدید

بقیه از صفحه (۳۱)

مرحوم سدید (۳۱)
کارش بی نهایت انسان فلم درهلوی
سناریو نویسی برای هنرمندان
و دست اندرکاران سینمای کشور
لکچر های نیز تهیه می نمود •
مرحوم سدید قبل از مرگ
اش شش سناریو آماده کرده که
دو سناریو یان را عباس (شیان)
کارگردان ورزیده سینمای ماکسیم
وینام های (ستاره گان نمسی
میزند) و هیزرت فلمی تحت
ساختار است و یک سناریو دیگر
ان تحت نام (تلاش) بوسیله
موسسه هنری قیس فلم درجریان
فلمبرداری قرار دارد •
داکتور غلام محمد سدید
در شان سه شنبه مورخ ۲۹ حمل ۱۷
ساعت ۲-۷ دقیقه در حالیکه

دو ساعت بعدی ان ماشاهد
نمایشی صحبت وی بهرامون
صدمین سالروز تولد ی نایفه
سینما - چارلی چاپلین از وری
نشرات تلویزیون جمع شوری
افغانستان بودیم به عمر ۴۳ سالگی
وفات یافت •
آخرین کارهای او به سان
اشکهای که در رخساره شیار
می بندد و خشک ویه گونه
لبندنی ناتمام به تمام شدن
زندگی او ناتمام ماند • ترجمه
نما پشته تیا تری او بنام
(بدن شکست را خورد کنند)
برنده جایزه اتحادیه هنرمندان
گردید، این آخرین یاد اش
بود که هنر برای او اهدا کرد •
و چی غم انگیز است این برای
کسیکه با هنر زیست و در راه هنر
و جلاش آن تلاش ورزیده و سر
انجام حباب اکسا پس رستر

حسرتی از نفس انتاد •
اعظم جوهر هنرمند شناخته
شده را که یو تلویزیون و سینمای
ما در رابطه به شخصیت فرهنگی
مرحوم سدید گفت: (مرحوم
داکتور غلام محمد سدید که شش سالگی
خواهرزاده من بود دوست
بسیار صمیمی من نیز
بود • مرگ ناگهانی او برای
من نیز سخت رنج آورده شد •
داکتر سدید انسان خوش
برخورد، خوش قلب، متمدن
با دانش متواضع و صمیمی بود
صحت ها و معلومات های علمی
وی در بخش های مختلف برای
ملازمان هنر و فرهنگ قابل
استفاده بود • من شخصا
در بخش سناریو نویسی از مشوره
های سودمند وی بهره میگیرم،
مرحومی دارای دو فرزند، یک
دختر و یک پسر بود دلپسنگی

نظم معده

بقیه از صفحه (۹۱)

مریضانی که با محور نابودی مکل این مکر و تداوی
مکل جواب نمیدهند، ممکن علت مریضی شان چیزی
دیگر غیر از زخم معده باشد، ممکن فقط حجای
حاجزی و ایز و فسزیت رستند رم ایتالیال باول و غیره
باشد و ناگفته نماند که بعضا مریضان ناقل مکر و
پیلورن صاب د سیمی نفخ و گاز هلو توسترو بدی
بوی دهن، توسع پطن بعد از غذا - عارق زدن
مندا ام بوده که با تداوی مکر و تمام امراض از بین
میرود • در اخیر باید اضافه شود • گرچه اسید
معده در تولید ترحات رول دارد ولی تنزیل تخریب
مقاومت میکرو زایعه در ارتعاش توسط بکتری
پیلوری برای تاثیر فکوریته و علت اساسی ترحات
کثیرت ۱۸ می باشد (دکتور روح اللوریان)

یک نوع بکتری را در معده اتویسی شده و بعدا
در ۱۹۴۰ Fred Berg این بکتری را در
انسان معده مریض گستر کستکومی شده، دریافت
نمود، در ۱۹۲۹ در استرالیا G. R. Warren
در شناختن Rogalpearl این مکر و در سیمو
شیعی معده تشریح نمود و کلچر نمود و بالاخره
تدقیق بیشتر یک ترکیب Blomulk + Cimil + line
Tinidazole + Amoxicillin را محومیکند
گردید که بکتری را محومیکند
در آن این واقعیت دیگر در ادیب گستریت عا
وزخ معده، نه فقط به اساس تنزیل اسید معده
که ممکن در اکثر مریضان قیلا کم باشد، میشود
بلکه با محور نابودی عاجل این ارگانیسم از معده
و تعقیب مریضان، تداوی گردند و ناگفته نماند

ساختار است و یک سناریو دیگر
ان تحت نام (تلاش) بوسیله
موسسه هنری قیس فلم درجریان
فلمبرداری قرار دارد •
داکتور غلام محمد سدید
در شان سه شنبه مورخ ۲۹ حمل ۱۷
ساعت ۲-۷ دقیقه در حالیکه

تصویر بردار...

بقیه از صفحه (۳۱)

کرده و دست نشتر سبدم، از آن به بخلصورت تدریج تصویر برداری را آموختم و پس از آن برای تهیه زاینترها به ولایات کسور عزیز و همچنان در مورد به کسور های اتحاد شوروی هندوستان ویتنام، کمپوچیا، چکوسلوواکیا و نیویارک سفرهای داشته از هر یک کدام راپورتار تنظیم و آماده کشور کرده است.

در اجرای امور از کدام میتوان تصویربرداری استفاده کرده است؟

— از میتود تصویر برداری —
تلویزیون و امکانات لنز و کمپوزر تلویزیون و هم از تبادل نظیر و تجارب دیگران استفاده اعلی حاصل آورده ام.

— با امکانات محدود کسور تلویزیون، آیا تلم های نیز فلز در داری کرده اید؟

— بله کارهای در کشور دارم و توفیق امروزم اولین محترم آموز هنر و فرهنگ تهیه آموزش بهتر بود —
شترنگذ اشتن و سایلر چه سفر تکنیکی برای کار بر نمود به لویان توجه و برای بل ها و خانه بد و نشی فرهنگیان شان مساعدت نموده تا با نیویورک همسفر در اجرای امور این بیشتر و بهتر بردارم.

که نوشته ام در پند ح زبانی، هنر آکت و تمثيل به هو-
بالا و هم چنین اشعار شعری میباشد. امید دارم
تصاوت ثان را حاصل نموده باشم.
من برای من جالب من میباشد افراد رکنی شور
تا و در زنده گی شما در افغانستان همین انگیز
برای شعر گویی چون نه اشک که در وصف آن شعر
بسرایت که همه اشعار تا اثر در وصف شخص
مات هوایا سروده اید.

«اولاً اینکه عشق به اشعار خودیام نیست
و این نگارنده است و کارهای دول هم از قدری راه
مغز انسان خارج است چنانچه حرکات مغز و لوزی
و در دوران خون قلب خارج از اراده و انداره انسان
است و نتیجه سلطان مغز بر زمین دل و جسمه
منطق و استدلال کن میکند و حضرت سلطان کبریا
عشق امیران مطلق العنان و کلید و دل و روح انسان
میکند و مویانند خورشید در فضا و همه چیزهای دیگر
را از زمین برده تا یکی های گوشه های بدل را
و در آن ساخته و تقویت کینه و جدا و پیوسته و سفر ت
معا از زمین قلب تحلیه میکند.
«ثانیاً اینکه بزای صورتی اشعار خود یک
شیع العلام ضرورت داشته همیشه فکر میکردم چیزی
را که کرده ام و کمبودی بی در خود احساس میکردم
مانند یک آتش فشان منجمد شده در حالت قبض از
نقطه انفجار خود را احساس میکردم و این شیع
الغلام باید حتماً زنده انباشته و چون از یک طرف هنوز
زنجیر محبت در لغت انسان صورت نگرفته بود و مشکل
میشه شیع العلام بر خود اید حتی نامکین نبود و
از جانب دیگر چون به مبراهله زیاد داشت و هم
مانند جوانهای دیگر بعضاً علم های هنری و ادبی
را می دیدم که در نتیجه مذهب بالا براد زلم حاصل
نمیدم شیع العلام خود را پیدا کردم و بقصد استان
را بخودشان میدادند.
نماینده درین شعر در لریایی
دل خود به ملک دیگر میفرستم
یک چشم ندیدم که از آن چشم کسوست
این شعر چه شعریست که میخوانند آن
بقیه از صفحه (۷۰)

مجنون قرن

بقیه از صفحه (۷۳)

بقیه این ترانه را در مجله مطالعه نمایند و نگاهته نمایند
تمام جزایه روزنامه هائیکه گفته آمد پانزده خوسه
موجود است و یاد رکاب به خانه نامه کابل در صورت
لزم آنرا بدیده میتوانید.

یک عمر میتوان سخن از زلف یار گفت
در زیند آن میاشکر که مضمون نموده است
و اما راجع به نشرات مطبوعات هند طوری که قبلاً
هم عرض رسانیده شد، آنرا ترجمه کرده و در یکی
از شماره های آینده میابون منتشر خواهد شد البته
در صورت موافقه اداره سب و روز و خوانندگان گرامی
آن.
س: سخن علمی مشتري آیا برسیده می توانم
که شما برای بدد ار هنری تان اشعاری سروده
اید یا خیر، انشا الله خو خفه نس شود؟
ج: بلی صاحبه اصطلاح شعر برای دلدار هندی ام
شعر سروده ام یک و دو صد و در وصفی بلکه هزارها
یعنی ده هزار شعر سروده ام که در جوان شعر بند کور
بنام ریخوس شرقی یا قد هوایا میباشد و اشعار مشرق
زیاد هم درین باره نوشته ام که در مجلات انسانی
و زیاد تر آن در جزایه و مجلات اردوی هندوستان
به نشر رسیده که خدمت تان تقدیم است در سب و روز
اشعار مذکور را به مدعو بالا تقدیم نموده ام اگر
نمونه این اشعار را بجهورتان تقدیم نماید، بقصد
آرنا نشر نخواهد کرد بزود رصاحه گذشته نموده
شعر را شایه خواستید من گفت نوشتیم، متأسفانه
آرنا نشر نگردیده که دلیل آنرا نمیدانم شاید به
تورم و تراکم مضمون و شعر در چار میباشند البته تمام
اشعاری که در سب و روز به نشر میرسد بسیار عالی
و استادانه هست که شعر ناقصی محتوا و ناچیز و
لانند است که در مجله روز تان نشر شود و اکنون
که از من سؤال کردید در چه مورد شعر سروده اید
لانند بود یک نمونه آنرا برای تان عرض نمایم اما بدلیل
فوق از اظهار آن صرف نظر نموم البته اشعاری

میباشد جدیداً اختراع
نموده اند قطر این سب و روز
تلویزیونی ده سانتی متر است
این وسیله بر اساس عینی سب و روز
کسی استوارس باشد که سب و روز
رنگه است منتفا درین جان ر
عوض سب و روز مواد کاغذی رنگ
سب و روز آبی میسوزد که انعا در
ترکیب شمعین چهرنگ را میسازند
سه قطر کربن پستل مایع را که سه
شفافیت خود را در اثر تفاوت
پوتنسیال برقی تغییر میدهند
نگار برده اند.
بوده جدید تلویزیونی درین امر
یا بزرگه های معمولی تلویزیونی
معمول میگردند که برده جدید سب
مصرف فوق العاده کم برق کار
کرده و همچنین تصویر تلویزیونی
زیاده گونه سب و روز در مقابل روشنی
بیشتر از شایه تفکر در این جا
از روشنی عادی روز نیز اعتداده
شده می تواند اینچنین اخذ
های تلویزیون هنوز در هینچ
عالمی تولید نمی شود.

ولانندی زیاد از حد میباشند
بدانته ولی سخن در شصت میباشند
یا که در اشعار یک چیز را در میان شصت
که همیشه در زمان طولانی
در تلام بود و این هموار میگردند
تا بر سب و روز را خاص میسازد البته
چه رنگی و چه در زنده است
از اهر گز به کسی نگفت در دست
در روز هائیکه سناریوی تاریکی
زند ان را با همی سب و روز
نظری کارگردان روزید و سب و روز
نظم کرده بود خوشحال به نظیر
میرسند ولی با تاتر که مینورک
به سرافراز اند در راتر شکیسه
قلبی چشم از جهان بست و بار
در سب و روز خود نشانده بجای دیگر
غلام محمد طه بد برای همیشه
در قلب ما و در جمع ما خالی است
و یاد ها و خاطره های ما در ذهن
ما ماندگار روحش شایه
بیاید موسی راد شش

بیشتر و در نتیجه جنگی بیشتر
به خشد
با وجود اینکه باید
اعتراف کرد که او یکی از چهره های
بود رخش سینما هند و یکی
از ابراهیم ترین، مودب ترین،
خوش برخورد ترین افراد فرهنگی
است در جهان نمایش امروزی
اوه همان بیمانه ای که در روی
برده سینما (اید) حبه میباید
به همان بیمانه در خارج از حد
سینما (خوب) شناخته میشود
با وجود پیشبرد نقش های
کثیر در باره دست داشتن او
در کثافت کاری های رسوایی
بخش خرفی زده نشده است
فلسازان جرات آنرا ندارند که
بای ایران به ابدان میسایلی
یکشنده مردم درباره آن حرف
صد نفی بزنند بعین نسبت
در روز و بیرون صنعت فلم
سازی از محویت تراوان سر
خورد اراست.

گرمی یابد که به عرض حلت توجه
تاشاگر به بریم چوپرو نیز نقش
سب و روز چنانچه علم های (ایرانی)
(و سینما) بر همین منوال
بنایافته است تا آن برود بیوسران
توانسته اند کس را بداند نمایند
که حالگین بریم چوپرو بهمازند
آن هائیکه میگردند درین روزگار
بریم چوپرو بیشتر خرفی خورد
و ادعای نمایند که استعداده
تمیزی او را به جلال است
بدانند که اگر شور و شوق او نمایند
گذشته رویه انرا بیست و سی
رویه کاهش هم نیست بعین
سب با وجود شلوغ بودن بازار
فلسازی از غیر بیخه گان، از نیاز
با ویک زود هم کاهش نیافته است
برود بیوسره، بر عکس تان میوزند
که در روزهای خود او را نیز نشان
نمایند زیرا انعامی اند که فرین
منراویس از هر فلم بالاتر رفته
میرود، حتی یک سینما روحانی
نیده میتواند که او، مانند امیتا
بد چن با تبه هر فلم جدید

بریم چوپرو

بریم چوپرو فلم کلا بهار ایک تیم
اشکارا بریم چوپرو را چنین ستود
(در وقتنگه اقلیم در ای فلم که
بریم چوپرو در آن حد اکتور
در وقت نفس داشته باشد، خیر ت
بزرگتر است زیرا حضور او در فلم
چنان اثر انگنده است که کاکتور
دیگر ترا و امید آرد تا سب و روز
نمایی و در حه اجرای نقش
خود را بالا ببرد) خوش کار بریم
چوپرو در آنست که نمیخواهد
عقربن تقلیدی ویک نواخت حلوه
کند او در هر فلمی چیز
دیگری احساسی در قالب کرکتر
سپرده شده چنان حه میگرد
که او را زنده میسازد و تاشاگر
و امید آرد که آن صحنه را میزهی
ارواغیت آن در این مونسوع
حقیقت دارد اگر برود بیوسر
یک جفت ستاره (عتر بیخگان)
تازه، استخراج میکند خود را

مرد خشن

بقیه از صفحه (۳۱)
(جان و این) سه بار از ده واج
نموده و نمره آن هفت نژند و (۱۰)
نواحه میباید و در ش (۱۰۰)
سالی که موزن سرعان در چار شده
مدتی تباری گردیده و کسار
امروزمی را در هنر فلسازی
از دست نداد ولی بتاریخ ۱۱ جون
۱۹۷۱ در شفاخانه بیوسر مستی
لا انجلس اعنه مرض سرطان
گردید و چشم از جهان بست.

سازمانت کودکان

چه مالک خوبی!

بود و نبود دخترکی بود ،
فرخنده نام ، فرخنده خروسی
داشت و خروسش هر صبح زود از
خواب بیدار شد و دیدگون
بانگ می کشید :

کیکرکی ! صبح بخیر صاحب !
پس از آن سویی فرخنده دیده ،
از کف دستش هاله هاله بار بار
خوشی می چید و آرام بروی دراز
چوکی که جلو خانه شان قرار
داشت ، کارش می نشست .

خروس برهائی رنگارنگی داشت
و طوری جلایش میکرد که گویا همه
بارون جرب شده باشند ، روزی
از روزها فرخنده نزد زن همسایه
ماکیانی را دید و از ماکیان و
بسیار خوشش آمد ، به زن همسایه
گفت :

ماکیان تابه من بده و من
در بدل خروس را بشما میدهم ؟
باشنید این حرفها خروس
تاجش رابه پایین او بختنه
و سرش را به زیر انگشده چه
این خود مالکش بود که میخواست
ویرابه کس دیگری بدهد ، زن
همسایه با فرخنده این تعویض
را قبول و ماکیان را در بدل خروس
به فرخنده داد ، فرخنده
به زودی با ماکیان دوست شد ،
ماکیان با پرهای سپید خود
احساس گریس و آرامش می نمود ،
همه روزه یک بیضه تخم میگذشت
گنگ ، گنگ مالک عزیز ، از زومندم
تخم ، رابا اشتها و مزه زیاد صرف
کنید .

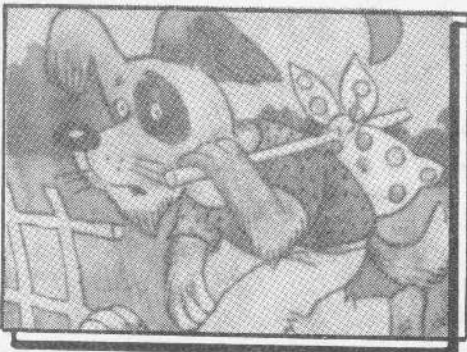
فرخنده تخم را نوش جان میکرد ،
همواره ماکیان را در آغوش گرفته
و بروی برهائی زیبایش بصرهائی
دست می کشید .

یکی از روزها زن همسایه
رو بروی شان همراه پایک مرغابی
به دیدن فرخنده آمد ، فرخنده
وقتی چشمش به مرغابی افتید ، از
مرغابی خوشش آمد و از زن -
همسایه خواهرش کرد :

مرغابی تان رابه من بدهید
و من در بدل ماکیان خود رابه
شما خواهم داد !

ماکیان از شنیدن این حرفها
نمکین شده و از تاه ترشد پند
بالعایش جانب زمین او بختنه
گردید ، با تأسف ، چاره بی جز

ترجمه : م ، رهتاب



تسلم شدن به سرنوشت ندا -
شت ، چه این مالکش بود که
من خواست وی رابه کس دیگری
بدهد .

د بیری نگذشته بود که فرخنده
با مرغابی دوست همیشی شد ،
یا هم یکجا به دریای رفتند و در
آنجا مرغابی در کنار فرخنده شنا
میکرد .

گنگ ، گنگ ، گنگ ، مالک عزیزم
آنقدر رها دور شناسم ، زیاد رها
در آنجا زرف است (با این صدا
دخترک دوباره به ساحل دریا
بر میگشت و مرغابی از بی او می آمد
یکی از روزها همسایه بی باک
کوچک و دوست داشتنی خود به
خانه فرخنده ، شان به معناسی
آمد ، فرخنده هنوز سگ را به
قد رکافی از چشم نگذشتند ، بود
که گفت :

سگ تان رابه من بدهید و در
بدل من مرغابی خود رابه شما
خواهم داد !

وقتی مرغابی گفتا فرخنده را -
شنید ، بالعایش خود را از روی قهر
به هم زده و از منقارش آواز -
اند و هگینی لرزان ، لرزان بلند
می کشد ، عمه بی فایده بود و
چاره نبود ، همسایه مرغابی را زیر
بغل گرفته و با خود برد .

فرخنده بروی سگ مقبول دست
کشید و گفت :

خروس داشتم که با ماکیانیش
تبدیل کردم ، ماکیانی داشتم و آن
را در مقابل مرغابی به کس دادم
و حالا مرغابی را داده و سگ
قشنگی بدست آوردم ، همینکه
این سخنها به گوش سگ رسید ،
دم خود را جمع نموده و به زیر
در از چوکی خانه فرخنده خود را
پنهان کرد ، در تاریکی شب
هنگامی که فرخنده در خواب
شیرین بود ، دروازه را آهسته
باز نمود ، و بایک خیز به بیرون
خانه جست و یابه فرار نهاد ، در
راه این سگ دوست داشتنی
زیر زبان زوزه میگرد :

با همچو مالکی نمی خواهم
یک جا زنده گنم ، وقتی
دخترک بیدار شد خود را تک و
تنها یافت .

آیاتناسی د...

- ۱- آیامیلانه د یخونیزې هو ۱۵ نمرې نه ۶ د
- ۲- آیامخکی لدی چی د کور څخه د خوراکي موادو د رانیولو په غرضوړي د نوموړو موادو - لست نیسی
- هو ۲۰ نمرې نه ۳ د
- ۸- آیاهمیشه خپل کورنۍ ته وړي په ټاکلی وخت بخوي
- هو ۱۵ نمرې نه ۸ د
- ۹- آیاد خوراک پخولونوي آشوزي د ستورونه استعمالوي
- هو ۱۲ نمرې نه ۵ د
- ۱۰- آیاهمیشه تاسی د آشپزخانه سامان آلات منظم په الماری کسړ کیزدي
- هو ۲۵ نمرې نه ۵ د
- ۱۱- آیاد کوربه کارونکی ستاد گوزوند ملگري کمک کوي
- هو ۱۲ نمرې نه ۶ د
- ۱۲- آیاتاسی پخجال د کور د پیر د ضروري شیانوڅخه شمیري
- هو ۴ نمرې نه ۱۶ د

په لاسو راوړل شوي نمرې جمع کسړي د آزمایش نتیجه تر ۱۵۵ نمرې پوري که غواړي چی د کورنۍ د خیرکو د میرمنوله جملی څخه وشمیرل شی باید پخپلو کارونو کی نورهم د سر تجدید نظرکړي تر ټولو د مخا باید د ی چی د وخت په موند اقتصادي وړوسی او په ښه صورت سرخیل کارته سازمان ورکړي د ۱۵۶-۱۹۵ نمرې پوري تاسی کارکه یاستی هرنی ستاسوپه کورکی خپل مشخص تعای لري که چیري تاسی کوم وخت څه شی باید ولتوي د لدی کیله چی تاسی تراوسه پوري د کورنوروزور یات په ښه توگه ندی زد کړي د ۱۹۵ نمروڅخه پورته ستاسوپه کورکی د استقیما خیالی دی همیشه یوڅه شی مینعی یا کوي او یا جاروکوي اما اعتبارولري چی د آکارونه لاندوره هم په لاند قدرت او په کم وخت کی تراوسه تر سره کولای شی لدی کیله لیا نورسوي ترخوچه وخت لري اما باید هرڅه کړي چه بدون د کورنۍ مشکلاتو څخه نور مصرو فیتونه لکه تیاتر سینما کتابونه اولمگري هم شته دي



خانواده سوگواراست

فایده...

بقیه از صفحه ۳۵ بعد از نسخ نامردی همیشه فامیل ما از طرف اعدا تعهدید میشد دوسین که صاحب منصب اند همیشه آنها در وظیفه میبودند فامیل ما مورد تعهدید قرار میگرفتولی من هرگز به سرانم چیزی نمیگفتم موضع را بنهان میکردم تا مباد امنیان آنها بر خورد صورت گیرد بالاخره بتاریخ ۱۱ حوت سال ۶۶ روز سه شنبه ساعت ۲ آن حادثه المناک رخ داد آتش جاوید بسرسر بخانه آمده بود صبح چندین بار صدایش کردم گفتم مگر رگد از خوابم نمیدانم چرا خوابم بوره میشود وقتی در زده شد ما رینا د ختم رفت تا ببینند کیست همراه با باز شدن دروازه صدای دو غیر مری و فریاد د ختم شنیده شد بجای آمد وارخطا از خواب برخاست بطرف بیرون دوید د ختمم اینتا که بیشتر از برادر خود ش ربه قاتل زسانیده بود مور د اصابت مری قرار گرفت و لسی برادر خونش را سپر خواهر ساخت که یک مری درجان خواهر ۸ مری درجان برادر جای گرفت وقتی من به نزدیکی رسیدم خواهر و برادر هر دو د رگوش هم بودند برادر با وجود آنکه سوراخ سوراخ شده بود میکوشید خواهر را از افتادن مانع شود ولی بعد هر دو بزین

افتادند من بانی لی و سولج عقب قاتل میدویدم او بطرف سرك میدوید وقتی به سرك عمومی رسیدیم زیر سینه اقبال همراه یانه و شارسندوی اورا احاطه کردیم چون در دستش سلاح بود کسی جرئت نمیکرد نزدیکش شوده گفتم اورا بگیرید تفنگچه مریسی ندارد و بایند شده در غیران من تا اینجا زنده نمرسیدم درین اثنا دو مظنین حوزو رسیدند و اورا گرفتند او را دوباره به محل حادثه آوردند به جن خود اقرار کرد همه جاها را نشان داد گفت بازم می آیم همه را میکشیم و دختر را میبرم همه را به شفاخانه بردیم ولی او مرده بود طب عدلی ۸ مری را در وجود او نشان داد ولی من همان لحظه بخون فرزندم سوگفت یاد کردم او که بسر راطالمانه گشت من اورا توسط قانون میکشم دو د ختم زخمی شدند یکی در گرده و دیگری در رطن درین یکسال چقدر دویدم روزها بالب و دهن خشک بایین ویلا تا دویدم یکسال مدت کسی نیست در طول این مدت بارها از طرف فامیل نعمت الله هغه ما تعهدید هدم بارها گفتند شما که خون ربا خون می شویید ماهمه تا ترا نابود میکنم ولی هرگز از تعهدید آنها نترسیده ام زیرا در صورتی که نعمت الله اهدام شود چانس سپم خود را برای نابودی فامیل من از دست میدهد اینک نمر مکتوب را بدست د ان که نعمت الله د ولد نورلم بتاریخ ۱۱ ار ۱۲ ار ۳۶۷۲ به اهدام محکم شد با اهدام او دم اندکی آرام خواهد گرفت دیگر جسم سوراخ سوراخ شده جاوید که فقط ۱۸ سال داشت مقابل چشمانم هزارها بار جان نخواهد داد

نقش جدید من...

بقیه از صفحه ۳۱ من در فلم سفر نقش مصطفی را بازی میکنم که با گروپ از جوانان که برای سواد آموزی به قریه دور افتاده میروند فلم نیز از همین جا آغاز مییابد و حوادث فلم یکی بی دیگری اتفاق میافتد و گروپ از جوانان به شمول مصطفی با این حوادث درگیر میشوند و قهرمان متن باد یگر جوانان با شجاعت و پای مردی با ان دست و پنجه نرم میکند و در مجموع فلم نمایانگر آنست تا آدم ترسو و زبون نبوده و بدون ترس با شجاعت بهتسو میتواند به هدف دلخواه خود برسد من از نقش راضی میباشم زیرا اولین بار است که نقش یک جوان تحصیل کرده و روشنفکر را بازی میکنم و نقش های من عمدتاً با نقش توردی در فلم مسافر و فضلود فلم مرد هاره قول است فرق دارد در این فلم با من سعید اورکزی واسع صدی اسد الله آرام خورشید فریده همرا انجانا شمسی موسی رادمنش فتح الله بزند شاه محمود شارق زلمسی عبادی همبازی میباشند فلمبرد در فلم محترم قادر طاهری بوده و اهنگ از محترم شاد کام میباشند

دور رسيد

بنيه ازمنحه (۲۳)

سنت يك تلاشگر ابرده ال بود
 با اي هر چيز نيك هاندشيد اگر -
 خنده دار بود از دل ملى -
 خنديد، سهم نگاه ميگردوهي
 ميخنديد و انيس خنده بخود
 ملبزديد. اين كوشى مراجعات داده
 به تويح تهم پردازم *
 سنتى بن مقدمه خطاب به
 ديگران گفتم: ببينيد اين آدم هر
 كاره است، ولگرد، انا، شامر،
 اميد وار، تنها چاشق پيشه و -
 ماجراجو، او ميتواند شما را متقاعد
 سازد كه عالم، مونسيم، اشرافى
 و بانگر پولواست و در زين حال از
 برداشتن تهم سوخته سكرت و -
 شيرينى برخاك افتاده ننگ ندارد.
 - خوب من او ريسه خود را
 به پايان ميرسانم ميدانم كه وقت
 و شرايط بر ايم بهمار مناسب بود.
 محبوب مردم سراسر جهان شدم.
 هم دوستم داشتند و هم از من
 نفرت ميگردند.
 بلى زنده گى از ديمه هاشم
 خويشمن و بهتمن رابم ارزاني كرد.

البته يك كى از ناملمات راهم
 تلاشچيان چارلى بهتر چه
 ها و كارگران بودند، و برخلاف تصور
 همگانى فلمايش تا سال ۱۹۲۰ -
 هنوز مورد عاقله امان و اشرفان
 تر از نگرفته بود، نهرا آنها هنوز
 خام و عوام پسند بودند. شايد -
 تقاضاى زمان بود كه آنهاوش رنگ -
 ماهانه داشته باشد. طبقه با
 سواد و تصميل كرده كى در بر تهم
 چارلى عاقله مند شدند و متاخران
 نتوانستند او را منحرف سازند. از
 ((ولگرد)) ۱۹۱۵ گرفته تا ((كويچا
 درام)) ۱۹۱۷ او دوش ننگ ۱۱۸ -
 و ((پسوك)) ۱۹۲۱ او ((زايير)) ۱۹۲۳
 و ((جستجو خلا)) ۱۹۲۵، او -
 ((روشنائى شهر)) ۱۹۳۱ او «صفر
 جديد» ۱۹۳۶ آنچه به نظر ميرسد
 نه دگرگوني بلكه ژرفايي و كامل -
 شدن شخصيت ((ولگرد)) است. حتى
 لباسش كه اتفاقاً بر او بعد از ظهر
 باراني تدارك شده بود كم كم معنى
 خاص ميبافت. در اين لباس زنده -
 پوشى از نگاه نجبا، لوكس
 از نظر فقرا، نقش مىسرد
 فقير وي هم چيزى رهازي ميگردد
 باشجاعت تمام واقفيت تلخ فقيرتويى -

دستی خود را نادیده میگرفت چارلی
 نمونه مردم بی همه چیز و فقیر شد.
 برای تجسم روحیه ((مرد کوچک)) از
 حيله های بصری و تبدیل ناگهانی
 اشيا كه در قلمهاى نخستين به
 كاربرفت استفاده ميگرد. مثلاً در
 ((پسوك)) وقتی چارلى دستكشيس
 انگشتر را برون ميگريد تا هم سوخته -
 يى را از قوطى سكرت (قوطى سارهن
 است) برون آورد اين حرکت عادى
 را ظورى انجام مدهد كه مانند
 تفنن بسيار ضريف و گرانجا به
 نظر ميرسد. در ((روشنائى شهر))
 چارلى در مهمانى مجلل اشياى ز
 مى بلعد و از درون شكش صدائى
 فصل شنوده ميشود و ميز در كاپاره
 وقتيكه توشه هاى كاذب با مكروشاش
 مخلوط ميگردد. اين دو واقعه هر
 يك عموه براينكه به جاي خود بسيار
 خنده دار است در ضمن تعاليشگر
 است كه چگونگى چارلى از در و جان
 ميگردد تا هرگز جماعت نشود. تا
 ميلموتوان، دختران، بانوان خويش
 لباس او را در جمع خود ميپذيرند ولى
 چارلى بخوبى ميدانست كه كوچك
 مردى هرگز نمیتواند هرگز اين -
 جماعت نشود. سرنوشتش چنين است
 كه هميشه در تاريخى به اهد و انتظا

بسرزد و هميشه با همين درويش نسا -
 اهدى را از خود دور براند.
 شايد در اينكه چارلين در روز -
 گاراني كه مردم به سنن و رسوم
 جامعه كردن نهاده بودند -
 شخصيت ولگرد خود را جلهدهد
 معنائى خاص نهفته باشد. شايد
 چارلين ديگر (صردك كوچك) به
 نهر و ايمتادگى اش در برابر اجتماع
 ايمان نداشت و شايد احساس ميگرد
 كه رساندن پياش به جهانمان
 بمان صبح تر و مستقيم ترى را ايجاب
 ميكد. وان اناكه به نفس و ملامت
 نراواني چارلى ولگرد ديگر بران -
 اين منظور كاني نبود. حتى ارسال
 ۱۹۴۰ به بعد بافلم ((ديكتاتور
 بزرگ)) چارلى شخصيت خود را كاتر
 گذاشت، تا ازته دل پيام اهد -
 واپس دهد و دلگرم كننده اش به
 كوشهاى مردمان خرد شنوده در
 نيرسا و ظلم و استبداد برساند.
 در فلم بعديش ((سويوردي)) -
 ۱۹۴۷ چارلى ولگرد بلكن ناپديد
 شده. در اين فلم، كه شايد -
 هميان اميز تهن فلم باشد، قاطعى
 در دفاع از خود ميگردد. جنليت او
 انا گناه نيست بلكه عقايسه
 آن وحشتناك است. ((قتل يك
 تن انسان را چنينكار همراز ولى
 قتل چندين مملون تن باعث افتخار
 است.))

از وي. تاسى و لوستل جسى
 ادارى مرستيال د دغى نيمى
 و رضى صلاحيت به زور. تولسو
 د فترتونه د خيل خان د سر -
 پرست والى رسمى اطلاع ميرسوله
 او د هاشمى و رضى له فرمى و روسته
 چى فنى مرستيال ترجمى خان
 و رساوه. نوپولود فترتونه پس د
 خيل كالت متحد المال مكنوبونه
 و ليزل. به دوهمه و رى سعار
 ادارى مرستيال بنغه جسى
 موسسى ته راضى. حال دا جسى
 فنى مرستيال له پيښى ناخبره
 به اووه جسى پكسى موتركى له
 نوروما مورينود مخه خان موسسى
 ته رارسوي. خوكله چى خو كيدا ر
 ورته واي چى ادارى مرستيال
 ترده د مخه راغلى دي. نونسى
 مرستيال د موسسى به عوميسى
 د روزه كى لكه و رگى به خاي
 و ر كلك باقى كيزى. اوسر به
 و گوروى دغه لويه د جابه كته
 راخرخسى.
 (يونم او ملام موزيك دي به
 خيله لوستونكى و شير و ي)
 راوي: كه فنى مرستيال
 موسسى د روازي به خوله كسى -
 لرگى غرضى ته تكيه نه واي كرى.
 نونى له شكه به به خمكه راغور -
 بخيدلى واي. دومره و ر سره
 بخت ياري و كره چى د مامورينو
 موتره و رارسيدلى. كه نوبه
 دغسى وضعيت د فنى مرستيال

ليدل كومه و ر. خبره نه وه هغه
 د ادارى مرستيال به دغه موقسى
 برلاسى نا اميده نه شو. او نيغ
 خيل دفتر ته لار. فنى مرستيال
 د دي له باره چى ادارى مرستيال
 يى به راتللو يوه نه شى. خيل
 بو تونه يى د د هليزه د روزه كى
 و ايستل اولكه د چرگانو دغله
 غوندي د گوتوبه خو كو خيل دفتر
 ته لار.
 (د فنى مرستيال د و و و و -
 قد مونوبه مگرونوكى دي محترم
 لوستونكى د قمرگلى دغه مند ره
 چى: ((و و و و كيدا. قد مونبه
 اشنا)) له خانه سره زمزمه كرى (ي)
 به دغه و ر ادارى مرستيال
 د و مره د روند د رياست به چوكى
 باندي ناست و چى به ارمونو
 به هم جانه واي و رخنه ارمونى.
 د غومى و و و يى هم د خيل كار
 ميزله پاسه و خور. او به دا لويه
 و ر كى يى ترمازد يگره پورى به
 جاي روزه هم ماته نه كره.
 د فنى مرستيال خانه سامان
 حضرت مير چى يور و ر د مخه يى
 د كيم غروزي كار له باره له فنسى
 مرستيال خخه اجازه اخستى وه.
 به دغه و ر كار ته نه و راغلى.
 كله چى ادارى مرستيال له دي
 پيښى خبر شو. د اجيرا نوحا -
 ضري يى دفتر ته و ر و نوبته اوسه
 خيل قلم يى ((نم روزه)) نمير -
 حاضر كرى. فنى مرستيال به دغه

و ر د چوكى به نه نيولود و سره
 خپه نه و. لكه د خيل خانه سامان
 غير حاشيد لوچى به قهر كرى.
 دوه د رى حله يى تيلفون ته
 لاس و ر تير كرى. خود تيلفون له
 لاري ادارى مرستيال به يى ابه
 كرى. خو هرخل به يى به
 شيطان لعنت كى او دغه كمات
 يى بل وخت ته برسيود. هغه
 پوهيده چى ادارى مرستيال د
 رياست به چوكى پورى ميغ
 شو يى نه دي. او غرو به يووخت
 و رخنه پورته شى. هغه وخت
 چى فنى مرستيال يى فال به
 زه كى نيولى ز د رسى وخت
 باي ته رسيدل و و. كله جسى
 رسى وخت باي ته و رسيد. نو
 فنى مرستيال د ادارى مرستيال
 د غالفك تيركولو له باره د نوروما و -
 رنو به خير له دفتر ته راويوت او
 به لوي لاس د رياست د دفتر
 د كرى تر خت تير شو او داسى
 حال كى چى ادارى مرستيال
 د رياست د چوكى له سر نه ورته
 د ستر كولا ندي كتل له موسسى
 و و ت.
 ادارى مرستيال د رسى وخت له
 باي ته رسيد و و روسته پوره يسو
 ساعت لا هماغسى تينك به چوكى
 پورى نبتى و. كله چى د خيل
 رقيب به تللو پاوه شو. نو
 د روزه يى به خيل لاس و ر كولپ
 كره او كوحنى يى به حيب كى له

خانه سره و اجوله. خو خبره و
 چى فنى مرستيال به كوچس
 لا برون ترلاسه كرى وه او هم يى
 د ديوال له لاري موسسى ته د -
 بيرته رانوتلونيت كرى و.
 (دلته دي يوازي درياب يوه
 لنده نغمه د خوتانيله باره -
 و نزل شى).
 فنى مرستيال د مانيام و و و ي
 به كوركى و خور. او د سهار له
 باره يى يوه وجه و و و ي اوخو
 ايشيدلى هكى له خانه سره
 به بكمركى و اجولى. د مانيام
 به خره كى د موسسى به د ديوال
 و روايت او به بيخه زه يى د
 رياست د روزه و ر خلاصه كره ايه
 خرخى چوكى شيز اووه خرخه
 هاخواد يخواتا و راتاو شو. كه خه
 هم د شينى د خوب او بلاستسى
 له باره به دفتر كى يونغ او -
 مناسب كچ هم بوته و. خوله
 دي ويري چى سهار دي ويسه
 و اوچوكى يى ادارى مرستيال
 و نه نيسى. نوبه يى به هماغه
 چوكى سباركه. (دلته دي لوستو -
 نكى داسى فكري كى چى گوندي
 چرگان بانگونه كوي اوله دغسو
 بانگونه سره بيخاي دي د صحنى
 بيلولو يوموزيك هم و ر سر و و و ي
 سهار ادارى مرستيال بيا
 د خيل رقيب له ويري به هماغه
 پورنى وخت موسسى ته راغلى.
 باقى به (۷۷) مخ

دور رسيد



مجنون قرن...

قیمه از نسخه (۹۱)

راجع به ملاقات های رسمی و شخصی
تان با ناد هویلا میخوامم بدانم

ملاقات ها که زیاد دست داده اما يك بارتی
و یا ملاقاتی که در منزل مد هویلا تقریباً صورت
رسمی در حضور اکثر هنرمندان فنی و ژورنالیست
های هندی ترتیب شده بود که کمی از آن رحمت
منام - ترتیب بارتی در خانه مد هویلا در -
(بندره) بعضی صورت گرفت که از جمله
هنرمندان در آنجانبی، نیویاری، دلیپ گماز
نوروزان، بلراج سها نی و چند نفر دیگر هنرمندان آن
معروف و علاقه مندان مد هویلا تشریف داشتند
راستی در سفر خترافان که دو خواهر بود رسید
و حدیثاً در جهان فنی شروع بکار نموده بودند،
البته از طرف من درین دورات اشتراک داشتند که
اسمهای شان، شاه گل و ملکل بود - بر علاوه روز -
نامه نگاران تایمز اندیا، سکری، اداکار، آنزو
و چندین ژورنالیست های ران یو هند و کهنکشان
فلم ستار، شمع دهلی، فلم نیوویو، حضور هم
رسانیده بودند - دعوت ساعت چارم شروع شد
همگی حاضر شدند - دو هم شیره مد هویلا، کیتس
و جنجل هم دروازه از مهمانان پذیرایی میکردند -
موجهر شوهر هم شیره مد هویلا هم تشریف داشت
که او هم يك هنرمند جهان سینما باشد - فلم بود ار
عکاس موقع گرفته بودند این دعوت رسمی را مد هویلا
بافتخار من ترتیب داده بود - بعد از صرف عصره
بسیار عالی و مجلل سخن از هر دو زبان آغاز شد
از کابل و هوای آن و سوه جات تازه و خوشک
افغانستان که مخصوصاً بسته وادام، کشمیر
و انگور و خربزه افغانستان در هند شهرت
فوق العاده دارد - آهسته آهسته سخن بجاهای
جسارتی و باریک کشیده شد - ژورنالیست ها را شما
می شناسید - از خدا می خواهند مومنی برای شان
بیا آید که آدم را سوال بپس کنند سوالا مختلف
یکی میگفت چند رمدت بود که ماد هویلا دوست
میداری از یگری می پرسید - سبب و عوامل این عشق
چینت گری می میگفت چرا مد هویلا برای محبت
انتخاب کرده بی و دیگری می پرسید معنی عشق چیست؟
و من باید همه این سوالها جواب میگفتم، بعد و ن
آماده گی پیش بینی شده یکی به انگلیسی سوال

میکرد یگری به هندی و من به اردو و چارمی
هم به زبان دری - من در بین خیران و سرگردان
مانده بودم که اولتر یکدم شان جواب بدهم -
همچنان مد هویلا را میوال بیج کرده بودند که
آیات هم علی مشیری را دوست میداری یا اینکه
عشق او کفره است یا یگری میگفت چطور است
با او ازدواج کنی ؟
و من درین گمرو دار درست آنرا پیدا کردم که
کتاب ((وینوس شوق)) را که برای مد هویلا نوشته
بودم و شام ده هزار بیست میباشد - با تشریفات
مخصوص بحضور تقدیم کنم که این صحنه از طرف
حاضرین با یک زده تهای زیاد، استقبال کرد -
چون این کتاب را بقلم من نوشته بودم و هر صفحه
آن میناتور و دیزاین جداگانه داشت و چندین قطعه
تصویر مد هویلا را رسم کرده بودم که از جمله یک
رسم مذکور مد هویلا را در لباس انسانی که مخصوص
افغانستان است نشان میداد - بنابراین کتاب
دست بدست گردیده و دوباره بدست مد هور رسید
که او کتاب را پوشیده بالای میز مقابل خود گذاشته
گفت ((این يك کتاب مقدس است برای من که باید
تقدیس شود - بر علاوه امتیازات معنوی آن - این
کتاب و نویسنده آن شهرت فوق العاده من بخشید
که شعر برای يك ستاره فنی ازین نوع العاده
دارد)) - مد هویلا ضمن بیان خوش اخلاصه
نمود: ((تو من لقب وینوس شوق را دادی که این
لقب نه تنها در مطبوعات هند بلکه در جمله فلسف
دای - جست آمریکا هم من بیگرای من منتشر
گردیده و اینک مجله مذکور را برای من هم فرستاده
است))
من از تو بسیار گدادم که قدر و منزلت مرا
انقدر بلند بردی که به ستارگان آسمان رسانیدی
و این برای من راستن مایه افتخار و مباهات است
خیال کنی که من قدر و قیمت تو را شعاع ترا
نمیدانم و یا حق ناشناس و ناسیاس هستم))
مد هویلا افزود: ((در یکی از جراید فنی بعضی
خوانندم که ترا مجنون من بیست خطاب کرده -
بودند و من این را نمانید نمیکم اگر به معنی جنون
آن باشد و اگر به معنی وفاداری، فداکاری و عشق
باید آری باشد - جزای ؟
زیرا تو شاعر هستی - نویسنده بود اکثر هستی
پس توانی مجنون عاقل نامید و بسمول و رهنمای
عشاق هستی - تو نمونه عن و زاده آهنین و تعمیر
عالی هستی - تو توانستی با تمام مشکلات دست
و پنجه تنم کنی و ناممکنات را ممکن سازی، هستند
در بعضی هزاران نفر که میخواهند با ستارگان فنی
از نزدیک ملاقات نمایند و این برای شان امکان
پذیر نیست و تو بر علاوه اینکه از افغانستان
تالیا (پیدی) آمدی بعد از کدام حادثه
بود که مرا وادار کردی تراه نزد خود بپذیرم - هر
صورت از این همه زحماتی که در راه من کشیده
ای باز همه اشعاری که برایم نوشته ای بیکبار دیگر
ساز و شکران خویش را در حضور همه این هنرمندان
دایرگروه، ژورنالیست ها و مدبران جراید بجز
تقدیم میدام - امید رام بد پرته گردانم - در اخیر
گفتار و بیانیه مد هویلا در وقت از قسمت آخرین
کتاب را برای من چنین خواندم - یعنی بعد از ده هزار
بیست که سروده بودم - گفتم :

هو کن گریمن جسارت کرده ام
ازم در يك اشاعت کرده ام
نیست نهامشتری مفتون تو
گشته عالم غرق در آسوس تو
مد هویلا فوراً گفت : من غرق در آسوس تو
در اینجامد بر بسمول مجله کهنکشان گفتم :
(زمانیکه فردوسی کتاب مشهور شاهنامه را برای
سلطان محمود غزنوی بفرمایش سلطان نوشت
سلطان غزنوی در بدل حریت یکدانه اشعری برای
بخشید یعنی در عوض صحت هزار بیت که سروده بود
صحت هزار طلیبی اشعری برای فردوسی داد - و او
درین اثنا طرف مد هویلا نظر انداخته و خاموش
ماند - مد هویلا گفت : ((من قدرت برداخت
ده هزار طلا را با هم و این مبلغ را برای داکتر هلی
بپرداختم)) - من گفتم : ((قبول نمیکم - زیرا فقط يك
شکر تو برای من از ده هزار طلا بیشتر ارزش دارد))
گفت : ((من میدانم و تو شکر موازیات ترا زده -
هزار طلا میدانی)) - مد هویلا همیشه مرا با هم
خدا میگرد و من هم او را مد هوی - و گاهی متاخرم
میکردم - محفل تاساعت یازده شب دوام کرد - مجلس
اشی بود - همه نوع موزم در آن اشتراک داشتند
در وقت بدستن حسین و رقیب - بعد از صحبت
بموسیقی شروع و چند پارچه رقم محلی هندی
و سپس طعام شب - و بعد از آن هم محفل پایان رسید
همه مهمانان خدا حافظی کردند و رفتند درین
وقت من منتظر بودم که چنگ که بلراج سها نی مرا
از نزدیک بیرون کرده بگفت : ((بیا همراه من برویم
زیرا هتل محل رهائین تو از اجازت یاد دور است))
درین وقت مد هویلا مداخله کرده بگفت : ((بهتر
است علی شب همین جا ماندگاریم)) - و من این را
از خدا میخواستم - و از هم بردا بعد از صرف ناشتبا
در کتابچه با دست خود نوشتم :
خداوندنا چه منزل بود شب جاییک من بودم
هر سورقم بسمل بود شب جاییک من بودم
بوی بیگر نگار سوز قدی لاله رخساری
سرا یا آفتاب بود شب جاییک من بودم
رقیبا گوش بر آواز او درناز من حیمران
سخن گفتن چه مشک بود شب جاییک من بودم
- به هر حال اکنون که ماد هویلا عزیز شما
جهان فنی را وداع گفته کنون عاشق کی هستید ؟
من قیلا هم گفته ام که عذف شما از مطرح
نمودن این گونه سوالا بیرونا بودن جنجال
و مشکلات برای من است که میخواهید خصما مرا
توسط کسی بی آب سازید - هر صورت جوابتان
را میدهم زیرا باشما وعده کرده ام که بسوالا
تان جواب گو باشم
پس گفتم :
ما من خدا داد ولی در شانه من بینم
که از سودای کیسوی کسی دیوانه خواهم شد
در پایان صحابه اگر سوالی دیگری داشته
باشید از شمارایی رحمتتان که با من این صحابه
را انجام دادید اظهار سپاس منبام - با تقدیم
یک راضی علامه اقبال :

در ارتب نامہ ہائے

درین ماه بازم از دوستان خود
 نامہ های بر محبت دست
 آوردم ، ما از نظریات و انتقادات
 تان استفاده می کنیم ، تشکر
 از همه شما .
 یقیناً احمدی ، فرید ، امید ،
 برشنا نظری ، محمد عارف
 شمانی ، محمد شاه آشنا ، سلیم
 زداشت برچی ، حمایت قیسی ،
 یلا شیم ، اسما ، زینت ، فرشته ،
 نسیمه میرگل ، خسرو
 محمد ظاهر عزیز ، محمد صابر
 رحیمی ، مسعود توخی ، حمیرا
 تنها ، فتح محمد فتاح ، سجیه
 آریائینی ، شمع حسن ، زرمینه
 دانش الهام الدین نعیمی
 سعید فراترینی ، دیاناویس فریا
 وین خیر صافی ، احمد نوید ،
 احسان الدین ، تمیم صادق
 سهیلا فرملی ، محمد داود فرملی
 رحیمه معین

مریم دانش ، نظیفه بیروز مسل
 هوالطیف ، حیدر دانشجو
 عادلہ انور عزتی ، فلورا اتایی
 رویا مشعل ، صدیقه ، فریبا
 سریزاده ، همایون ، سید محمود
 شرفی ، نیلہ فروغ ، رابعیہ ،
 دیبا اثر ، شرمیلا ازلیسه سوریا ،
 بریالی شرفی کارمند شوراب زریز
 حسینا غزال ، رابعیہ ربایسی
 محمد مصطفی مستور ، مسعود
 توخی ، لیلما عمراخین ، فرید
 فرملی ، سونیا اسلمیار ، زهره
 بول ، فرزانه سیدالی ، شکر
 نادیه رضایی ، ناجیه ، ختابہ
 نور ، احمد شکیب ، عبدالرشید
 وحید الله ، احمد فرید سرباز صاف
 احمدی ، روشانه ، نظیفه ابراهیمی
 محمد نذیر شکیب انسر ، روحانه
 اعلیاری ، خالی مومند ، فرزانه

عطیہ ، رشیدہ ، فرزانه ، شکر
 حنین ظفری ، عبدالوہاب راسخ
 هنگامہ ، رابعیہ راح ، جمیلہ
 کوهستانی ، فائزہ یادگار
 محمد آصف مراد ، گل آفا راعب
 کرام الدین نیامی ، فوزیہ نوایی
 غوث اللہ ہمدرد ، سید قاسم
 سعیدزادہ ، مسرورہ دوریش
 محمد زیار وزیری ، رابعیہ وفا ،
 فاطمہ ، رقی اللہ فدایی ، ژولیا ،
 بهار اکبرزادہ ، فائزہ مارینا
 عبدالمجید یزدان برست
 گل علی نعیم ، نصرت اللہ
 فریدہ نیلاب ، فریدون خرم
 سید احمد شاه حسینی ، کشکشا
 عبدالخالق تفتیق ، بهرام علی
 خالدہ شعب ، محمد آصف
 فاطن ، فائزہ شعاب ، زرمینه
 فتیر یار ، محمد سالم ، نجیہ
 امید ، الا اناعرفان ، عادلہ

اختر ، غلام عباس شاکری ، نفیسہ
 رحیمی ، محمد عارف تنها ، مومند
 نوربہ میرزاد ، داکتر ملالی شریف
 محمد ظاهر خورشید ،
 نیاز محمد حمیدی ، خیال
 محمد عبیدی ، ماریا ، شکیبا
 نیلہ انور ، مارینا خوشه چین
 احمد شکیب کوهستانی
 سید امید کوهستانی ، نادیه
 یوسف زہی ، غلام داود محمد یار
 سمیرا اثریفتلی ، محمد داود
 سید امرالہ ، اصغر یق یسار
 امید ، فرید محمد متین ، لیلی سعادت
 خیال محمد حمیدی ، فاطمہ
 نورزاد ، مارینا انورونی احمد
 شکیب ،
 سید اسد اللہ نقشبندی ،
 محمد داود حساس ، سید موسی
 عباسی ، احمد سیا ، صبیح سرباز
 بخارندوی و امنیت دولتی سروان

وسید نجیب اللہ عاشق
 محمد امام حزین محصل سال
 چہار پونہنخی فارسی بوختون
 کاس
 دوستان خوب از کسارت
 ارسال تان تشکر و توفیق مرید
 شما را تمنایم
 رضوان ساحلی از مراد شریف ،
 چهار نامہ تان سر بہ سر رسید ،
 گپ های تان قبول ، اما باید بدانی
 کہ در میان مطالب سیاسی ہم
 چیزهای دلچسپ وجود دارد
 عبد الاحد ثابت ، معلم میشود
 شما ہم آدم بزرگاری هستید لطفاً
 اگر تون خبرنگاری دارید یا
 خلیلی حکیمزادہ از ولایت ہلمند ،
 کامیابی بیشتر نصیب تان ، چرانسی
 ان ماہم میخواہد سیاورن را اول
 بہ شما بفروسم ، حتماً در نظر
 دارم کہ بہ ولایات محلہ برسانم

مؤد و فیشن یا سرنوشت مہین

شمس علی شمس محصل استیثوت طب علی نامہ بی این مطلب
 را بہ ما نوشته و صفا تذکر داده اند کہ اگر چاپ نشود ہمکاری ام را
 قطع می نمایم .
 ((بہ سرنوشت مہین خویش می اندیش))
 چہ زیباست تا جوانان ما کہ آیندہ سازان کشور خویش اند بہ جای
 آنکہ در انتخاب رنگہای سرخ و سبز لباس ہای بد روز دقت میکنند
 بہ چہاران خزان زدہ مہین شان ببندیشند زیرا مردم از روشن
 تقاضای خدمت را دارند و نمی خواہند در نزد دشمنان اشک السود
 شان قامت آراستہ بہ لباسہای خلاف فرهنگ ملی شان جلوه نمایند
 اگر صفحہات پسران و دختران مجلہ سیاورن را دقت شوم حرفی ہم
 از احساس جوانان در برابر اجتماع و مردم شان نخواہم یافت
 بلکہ فقط مود ہا را می بیند و رنگہا را برمی گرداند . اگر این صفحہات را
 از مجلہ جدا ساختہ و کلکسیون نمایم فکر میکنم کرد آورده ہای
 بہترین را ہم می درگوشی رنگہا در چہان مود و فیشن خواہد بود
 و ذوق ہای گوناگون جوانان ما با شک ہای گرسنہ و در انتظار
 تان سر مشق ہمہ ذوقہا محسوب خواہد گشت .
 سرسبزی و شگوفائی مہین بہ تلائم جوانان متعلق است نہ بہ
 بیاریہ گوناگون آنہا . و من فقط بہ سرنوشت مردم و جامعہ خویش
 می اندیشم و از ذوق ہای کودکانہ و نابہ هنگام امتناع میوزیم
 زیرا این دقت (بہ مود و فیشن) بہ یک پژوهش علم و معرفت
 زیندہ نیست .
 (براد عزیز ! درین صفحہات خلاف نظر شما مسائل اجتماعی نیز
 مطرح شدہ و پتانہ اینکہ نمیتوان ذوق و زیبایی را از جوانان گرفت
 حتی در شرایط جنگ چہ انسان نیاز ہای دارد کہ باید آنرا در
 نظر گرفت)

از نظریات شما تشکر

دوست گرامی احمد اللہ داغ
 از تفرگندگزار
 سلام ہا ہا ما را ہم بندداشتید
 نظریات شما را بہ مجلہ سیاورن
 مورد توجہ ما نظر گرفتیم ، تشکر
 از دوستانی چون شما کہ با صریحت
 تان ما را یاری میرسانید ، مود
 شماره عالی تان تشکر
 مواردی است کہ وقت آن گذشتہ
 و اما در بارہ شعر جوانان حرف
 تان میتواند تامل پذیر باشد .
 چاپ شماره اول کارمکن ہم
 نیست و ہم استولی از لحاظ
 زمانی برای چاپ دوبارہ آن فرصت
 نداریم ، ما کہ نشر نشدن نام
 آہنگ سازان کفایت را دیسور
 و تلویزیون مانع چیز است
 مربوط بہ خود آنہا مانع است
 و کجا ما نظر اداریہ مجلہ ما
 اینست کہ بفرمایید ما عرضی
 ہر ارا از جوان نام آہنگ ساز
 یاد نمود . از شما تشکر

بہ ما در تماس شوید

براد عزیز برشنا دوی ،
 نظریات شمارا در مورد داستان
 بازگرسرگردان در نامہ ارسال
 تان خواندم . تشکر از توجہ تان
 اما در مورد این کہ داستان مذکور
 از داستان دیگری تحت عنوان
 بازگرسرگردان بد نوشته الیور گولڈ
 اسمیت چاپ شماره سوم سال
 ۱۳۴۹ مجلہ سخن کابی شدہ
 برای قابل تامل است . اگر چنین
 چیزی واقعیت دارد لطفاً شماره
 متذکرہ مجلہ سخن را بہ دفتر
 محلہ بیاورید ، از همکاری شما
 صمیمانہ سپاسگزاریم .

با سبغ تان را بخوانید

بعد از عرض سلام خدمت
 تان باید عرض کنیم کہ
 جوانان ما چرا در برنامه ہای
 مختلف را نہ تو لویزیون ہمچنان
 در مجلات نامہ ما ارسال میکنند .
 اگر منظور اینست کہ باید
 این مطلب یا آن مطلب در ایسن
 یا آن برنامه بہ نشر برسد ، تعیہ
 کنندہ گان برنامه مطالب آنرا نیز
 تعیہ میکنند ، چرا جوانان اینقدر
 نامہ ما ارسال میکنند .
 با ارسال کردن یک یا چند نامہ

باید گفتہ و رزند جوانان دیگر
 کنونی ما بلا بہ این فکر نیستند
 کہ باید بہ را نہ تو لویزیون نامہ ہا
 ارسال بکنند ، جوانان کشور
 ما خوب دارند کہ فقط اسم و آدرس
 خود را از طریق را نہ تو لویزیون
 بشنوند و در مجلات نامہ شان
 چاپ برسد .
 تعیہ کنندہ گان برنامه ہا ،
 برنامه ما را بہ مردم تعیہ میکنند
 و مردم ما میتوانند بدون ارسال
 کردن نامہ ہا بہ برنامه واقعیت
 بکنند ، و بشنوند .
 این دیگر فقط یک مصرف اضافی
 است ، ہم وقت خود را تلف
 میسازند و ہم وقت مسؤولین
 برنامه ما را .
 امید وارم نامہ ما را تا بہ
 نشر رسانید کہ جوانان ما در این
 بارہ چہ میکنند .
 فوزیہ صادقہ فارغ التحصیل
 لیسہ عالی مدرسہ
 خوانندہ گرامی !
 ارسال نامہ بہ مجلات ویر
 نامہ های را نہ تو لویزیون در ہمہ
 کشورہای جهان معمول است
 آنچه کہ درین نامہ ما آور
 دارد بہ شفافیت ، انتقادات
 و نظریات خوانندہ و شنوندہ
 ہاست ، ارسال مطلب یک امر
 حتی است .

با سبغ ہای کوتاہ

محمد نعیم ولی عزیز اول محصل
 در بلغاریا !
 براد عزیز وقتی ازین راہ دور
 نامہ می فرستید لطفاً از ہترین ہا
 مطبوعات بلغاریا چیزی ارسال
 کنید ، نہ از دیوان ہای کہ
 فراوانتر است
 احمد جاوید مجید بخشیر
 نامہ تان رسید اما چرا اینقدر
 گلہ و گداری ہمکاری تان را نہ تو
 میسوزم بہ ما نامہ بنویسید .

مطالب ارسالی شما

نقش ناخنها در تشخیص کرکتر

دانشمندان اخلاق انسانها را ازبانه چشم وموي سرودست بالاخره ازندان واندام ورخی دیگرکردارعمل تشخیص واززیبی نموده اند ویکش از دانشمندان اخلاق اشخاص را از روی ناخن تشخیص نموده .

- ۱- اشخاصیکه روی ناخن دست های شان نقطه هایی سفید است به جنس لطیف (زن) علاقه مند اند ولی این علاقه مندی زودگذر بوده ازیک زن دلسرد شده وبه زن دیگری علاقه گرفته دل می بندند .
- ۲- اشخاصی که دارای ناخن کوتاه میباشند ، انسان هایی برو باره متحن وبرهیزگرگالی میباشند ودر مقابل مذاقات ومضاکلا حوصله فراوان دارند .
- ۳- کسانی که ناخن طویل ونوک تیزطبیعی دارند ، دارای خطوط زیاد ومسارونی باشند برای تعلیم وترتیب ومعلمی مساعده ومعلمی برکاروشایسته معرفی گردیده اند .
- ۴- کسانی که ناخن بیضوی ((گرد)) وصاف وشفاف دارند مردمان برحوصله ، آرام وصلح دوست وصلح هستند .
- ۵- ناخن دست راست انده که کم رشد وکم باشد معمولا اشخاص شکم پرست وبرسرف هستند وبالاخره همه اروزند ار خود را به شکم صرف کرده وبدریسات چیزی نمی گذارند .
- ۶- کسانی که دارای ناخن فرمزی رنگ وروشن هستند مردمان مهربان ، خوب قلب خوش مشرب ، شیرین کلام ودوست داشتنی هستند .
- ۷- بالاخره انهایی که در موقع ناخن گرفتن ناخن های خون را به یک اندازه معین ((مساوی)) به دقت می چینند انسانهای باعزم سریع وثابت قدم به شمار میروند .
- ۸- روشانه ((زین)) ازگوزن کابل سنتر

زبان پوستر

چطور از طرز چسباندن - پوستر بر روی پاکت از دورن - فرستنده آگاه شویم ؟

- ۱- پوستری که راست چسبانیده شده باشد ، مفهومش این است ((فکر سواردم بیرون است))
- ۲- چنانچه پوستر قدردی متقابل به سمت راست باشد مقصدش این است ((بمن اطمینان داشته باش))
- ۳- چنانچه پوستر را افقی ودر بجانب چپ چسبانیده ، مفهومش این است ((دیوانه وار ترامیرستم))
- ۴- اگر سر پوستر قدردی متقابل به سمت چپ باشد مفهومش این است ((ترادوست میدارم))
- ۵- اگر پوستر بطور معکوس ومتقابل بر است چسبانیده ، مفهومش این است ((دیگر ترا دوست ندانم))

ارسالی : حلیه

نگته ها

- ۱- کم دانستن ویراگفتن مانند پول نداشتن وزیاد خرج کردن است .
- ۲- مانند مرد عمل ، عمل کن ومانند مرد فکر بیندیش .
- ۳- جدیت وشتکار آدمی را بفضه نزدیک میکند .
- ۴- از نیکی چارمغز توان دانست که بی مغز است .
- ۵- خوشبخت ترین مرد کسی است که برای تضایق دیگران ارزش قائل شود واز شادی دیگران انقدر رشاد میشود که گویی ایمن شادی مروط به خود اوست !
- ۶- در جمع آوری دوستان وهمچنان در دوری از انسان عجله مکن !
- فرستنده : شریف نورین

مستوره محبت نامری (استعداد تاز، راد ریخشهای دیگر هنر تجربه کید تنها نامری بیشه نیست) بلقیس احمدی از بوهنی علم طبیعی (بیتی از گردید) تان :

رنگی ز صفا نیست درین خانه خدایا
برخیزم واز خانه به میخانه گریزم
سایره شکیب از ولایت جوزجان (پارچه کردن حملات و مصراع وار نوشتن شعر نیست) از شعرا ی متقدم زیاد تر شعر خوانید .) شکلا ازلیسه "آمنه" فدوی (خوب است اگر بجای شعر داستان نویسی رایبته کنید .) احمد شاه کامکار از ولایت جوزجان یکی از دو بیتی های تان با کمی تصرف :
الله یارجان بگیرم اصل نامست
کبوتری میگردم به با مست
اگر یکبار بگویی یار شیرین
شوم ندقه همونک زبانت
(نام) و (بام) با (زبان) قافیه نمیشود . حالات فعل بی جهت از حال پاینده تغییر نمیکند - مصراع سوم نیز زیاد است .) خالده خرم اقل "مهم" :

استعداد خوب شعری دارید ، مگر در استعمال کلمات دقت نموده قوامد سنتی شعرا را بیشتر آشنا شهد "بندی از سروده" تان را با کمی دستکاری چاپ کردیم :
خواهراتم بگذرید از مد تو
مد تو ارقش ندارد یک دو جو
تو مکن تقلید از هر بیگانگان
ابروی خود میرزان را یگسان
کی توامد خوب و نه با همکند
بسل تو این کار رسوا همکند

هنزه نوین انزولسوالی بلخمری :
دوستی های که به نام ((تک بیت)) فرستاده بودید رسید در نقل آثار هنری دقت کنید . سفوکودی به شهر دور دستی دل نازکتر از جام شکستی
بهارتک وفاکن ((بیوفا)) چنان
به هر آیین و هر مذهب که هستی
ترک وفا نادرست است باید ترک چفا باشد .

لیدا نارام ازب . اقتصاد :
((نارام)) راهمنظور که مانوشتم بنهسید ، منتظر آفیده های خوب تان هستم .

عبدالرزاق حسن یا مازتختیک ساختمانی :
برادر عزیزه اوقات بیکارن را کارکند و نه شعری راکه به مجله می فرستید بنهسید از کت ؟ از شما هاکن دیگر ؟

مللی محبتی : نامه ات رسید ، مگر شعر ازکی بود ؟
فرده احمد فاعل : رابعه بلخی : شعر ((در خیال)) شما گامستی های فراوان دارد .
جستن معشوق از طرف شام و در شعری ، ((سنتی)) نه خواهد ، همینطور رسم است . در قسمت شعری می توانید از کاتبین ادبی نهسندگان جوان رهنمای شهد فرهاد حاجب ازل : خبیبه :
به املا وانشاتوجه کید بیتی از شعر تان :
دیشب که به خواب تو خیالات پتان بود .
در کلبه "فزده" گناه و فغان بود .

ماریا رحیمی ازلیسه دوستی (خواهر عزیزه دیوان حافظ را که مام دارم) . نوریه عطا (تجربه تان را در شعرهای بیوزن توسعه بخشید ، استعداد خوب دارید) . سمیرا نجیب سادات و خاطره همایون بیژاد ازلیسه "مهم" (دوستی تان قابل شکر نیست) . عادل اختاری از وزارت امور عودت کندگان (شعر انتخابی تان اگر قسم یک بیت آن :
بی عشق ای طبیعتی نیست در جهان
تا بیره درد کمر نشناسی دوام مکن)
سخن مراد مسکین امسوق غ ولایت مزارشرف ؛
(شعر تان گامستی های دارد با انهم دوست آنرا نسر کردیم استعداد تان را با مطالعه بیشتر پرورش دهید :

کنون از حال زار من مبرسید
که فرم دوستان در عالم خود
خراب یزار و حیرانم نمودی
بت شیرین ادا می از غم خود)
شکیلا نور از بوهنی علم طبیعی یک بیت از شعر انتخابی تان :
ای قاسد آرزو نامه زد لذت زنداری
از هر تسلی زبانش سخنی ساز
لینا نارام ازلیسه آریانا (خواهر عزیزه) ماد راد بیات در ی ژانری به نام طرح ندارم به املا دقت کنید)
اینسه مقبل بنام ازلیسه "مهم" (دوست عزیزا شعر ارسالی تان زنده باشید :
ای صبا یا شهنه سالک از فلسفگی
از فراق نان سیلو جان ما بر لب رسید
برود یوار شورا این سخن باید نوشت
تا یکی این زهر تلخ جنگ تحمیلی شید)
میروس نژاد ازلیسه انصاری (دستور زبان) و زن قافیه و دیگر معاییر شعری را با موزید "رباعی تان لغزشهای فراوان داشت) ، فرید احمد امید ازما -
رشریف (استعداد خوب دارید بیشتر زحمت بکشید آینه روشن شمارا استقبال میکند ، دوست از نزل تان :
باز فصل باغ بوستان میرسد
لبیل دل در گلستان می رسد
سبز میگردد چمنزار امید
نوعوس باغ خندان می رسد)
شکیلا پوهس از مزارشرف (طبع روان تان را روان تر میخوانیم سه بیت نزل تان با یاد داشت کوچک ما :
باز فصل نوهاران آمده
فصل شوق مند لیان آمده
باز گلگهای فریبا و قشنگ
سوی بوستان و گلستان آمده
من شکیلا خوانم هر دم این سرود
لبیل غیلم نزل خوان آمده
واژه بوستان در مصراع جام ثقیل است اگر ((بوستان)) بسازم این تقیعه رفع میگردد و مصراع پنجم را به خاطر ثقل واژه هر دم این طور سازید خوب است :
((هر زبان خواند شکیلا این سرود)) . آری از طب کابل (شعری در رسا وجود دارد ، فقط بیشتر زحمت بکشید و شعر مطالعه کنید .) پارچه . ک . ازلیسه رابعه" بلخی (صرفهای که به آری جان گفتم در مورد شما نیز صدق میکند .) تونر عبد -
الصادق ((هارون)) از کینناری بگرامی (دوستی های تان را به برنامه های فولکلوری راد یو فرستید) شکیلا نجیب ازلیسه آریانا (نامه تان با چها ر چشم رسید یک بیت از گردید های تان :
چشم اگر این است ابرو این و ناز و شوه این
الوداع ای صبر و تقوی الوداع ای عقل و دین)

براسمه فال گزینیم

متولدین ماه حمل

موفقیت های شایانی پیش رو دارید ، اما دقت کنید که متکبر و خودخواه نشوید . از صحت تان مواظبت کنید . باد و ستان مهربانتر باشید . دیدار تازه در تنمیر سرنوشت شما نقش خواهد داشت .

متولدین ماه میزان

ملاحت ساختن دیگران برای برائت خود کارشایسته نیست . باید شهامت آنرا داشته باشید که خطاها و اشتباهات خود را ببینید و با پیشانی باز آنرا جبران کنید . کودکان عزیز می همسان خانواده تان میشوند . مجرد ها به ایجاد زنده گی مشترک تاجند روز دیگر آغاز می کنند .

متولدین ماه ثور

عهر شدن و خصمانیت بی مورد عمر شمارانیم می سازد . از مصروفیت و کار بیشتر همیشه لذت می برید و این نکته بی است که متوجه آن نشده اید . قضاوت هرگونه میباید شما همانطور زنده گی نمایید که استید ، ضرورتیست مطابق میل هر یک باشید .

متولدین ماه عقرب

ضعف بزرگ شما ، ضعف اراده تان است که نمیتوانید تصمیم عاقلانه بگیرید . دوری شما از خانواده و وطن کار نادرستی است . اعتماد شما نسبت به خانواده تان به جاست اما آنها بدون شما احساس کمبود مینمایند . مجرد ها دیدارهای خوبی در پیش دارند . دقت کنید انسان را با تمام ابعادش باید بشناسید .

متولدین ماه جوزا

امید هایی که برای خوشی و خوشبختی در خانواده بزرگ شما ایجاد شده به واقعیت می پیوندد . یکی از مسافران شما به زودی نزد شما می آید و دیدار تازه شما با یک عزیزم کرده برای تان بسیار پر لذت خواهد بود . فضای خانواده تان را همواره شما نگه دارید سعی نکنید آنرا وقت و ناوقت از دست کنید .

متولدین ماه قوس

بسیاری از عزیزان انتظار دارند تا شما با آنها مهربانتر باشید . کودکان بزرگ تان بیشتر به محبت نیاز دارد . کسانی که متاهل نیستند به فکر ایجاد خانواده میشوند ولی بهتر از مصارف اضافی صرف نظر نمایند . درس بزرگ زنده گی برای متولدین این ماه تحمل و شکیبایی است .

متولدین ماه سرطان

تصمیم شما برای تحمل دشواریها و مشکلات عاقلانه است . زنده گی باغم های پیش زینماست . دیدار تازه ای که دارید برای شما امید های جدیدی میدهد . بدبینی و کدورت را از خود دور کنید و با امید های بزرگ خانواده تان رانیز جرات بخشید . آرزوهای تان بر آورده میشود و انهم در همین روزها .

متولدین ماه جدی

خیالات بزرگی در سر دارید که با کار و پیگیری جدی میتوانید آنرا به واقعیت تبدیل سازید . هیچگاه با شاگردان تان رویه نادرست نکنید آنها به محبت و آموزش نیاز دارند اگر آنرا درست تربیت نکنید عذاب وجدانی بزرگی شمارا از پت مینماید .

متولدین ماه اسد

انتخاب دوست و یاور زنده گی تان کار معقول است . تشوشت روانی خود را دور سازید . خوبست که دل بسته گی های تان به کار زنده گی افزایش می یابد . بیشتر به فکر آموزش باشید . آنچه را که در رویاها تصویری کنید واقعیت خواهد یافت .

متولدین ماه دلو

یا حق و ناامیدی را از خود دور سازید . تصمیم برای دوست داشتن یک کسی عاقلانه است . یک دوست خوب میتواند یک ثروت هنگفت و عظیم باشد . قدر دوستی را دانستن ، قدر زنده گی را دانستن است .

متولدین ماه سنبله

سفری در پیش دارید که برای تان بر خاطره و جالب است . نامه های دوستان تان را بی پاسخ ننمایید . همسر تان را از خود دور نسازید چون آریگانه پناه خود را در وجود شما می یابند .

متولدین ماه حوت

به صحت تان توجه داشته باشید . ورزش مصروفیت بسیار خوب برای تان خواهد بود . نگذارید کسی از شما بی جهت آزرده شود . دیدار عاشقانه بی در پیش دارید ، امیدوار باشید که بهخت باشماست .

تهدیدهای فضا

تهدید بود که سیاره بزرگی با کره زمین تصادم نماید

بیفتد . سیاره مارا بارچه بارچه ساخته چنان خاک و قیاری تولید میکند که ماها اتوسفیر را خوا- همد پوشاند و مانع رسیدن شعاع آفتاب خواهد گردید که در نتیجه یخبندان انسانها تلف خواهند شد و نباتات از زمین خواهند رفت . درباره جلوگیری از چنین حادثه منجمین نظر میدهند . یک راکت مجهز با کلاهک هسته‌ای میتواند چنین سیاره‌ای در حال تقرب را نشانه گرفته و پیش از آنخل شدن به جو زمین از بین ببرد . اما درینصورت نیز بارچه‌های سیاره به زمین خواهد ریخت . نظر بهترینی که در سال های ۱۹۸۰ رایج شد میگوید به جای نابودی سیاره خونتر خواهد بود اگر مسیر آنرا توسط مواد منفجره انحراف دهیم .

ترجمه: حسن نیر

بت خواهد کرد و یا با حرکت در لهره آفرین و تخریش اعصاب از نزدیکی زمین عبور خواهد نمود . حتی اگر سیاره اف سی ۱۹۸۹ به زمین نخورد سیاره مشابه بالاخره به آن اصابت خواهد کرد . سیاره‌های با عرض نیم میل در - سیستم شمسی در حرکت اند و طور متوسط در هر ۱۰۰۰۰۰ سال داخل اتوسفیر زمین میشوند درین میان سیاره‌های بزرگتر به عرض پنج یاده میل وجود دارند که در هر ده میلیون تا یکصد میلیون سال به زمین اصابت میکنند که به تمامی سیاره‌ها خطر بزرگی را متوجه میسازد . همین سیاره‌ها به عقیده بسیاری دانشمندان ۶۵۰ میلیون سال پیش سبب نابودی حیوانات عظیم الجثه در روی زمین شدند به نظر عده بی‌ازستاره شناسان اگر این اجرام سماوی به زمین

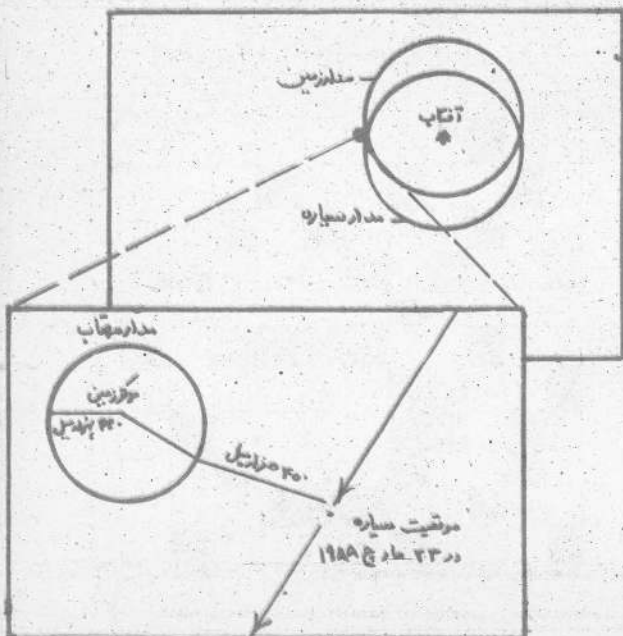
اریزونای شمالی کشف شد و ایسن درست اواسط مارچ بود که سیاره مذکور با مصونیت از زمین دور میشود . اقای هولت عکسهای این سیاره را که توسط یک تلسکو- پ ۱۸ اینچ در رصدخانه بالامور در جنوب کالیفورنیای تهیه شده بود مطالعه کرد . گفته میشود عرض این سیاره شاید صد یارده بوده باشد و اگر به همین پیمانه کوچک هم بوده باشد در صورتیکه با سرعت ۵۰۰۰۰ میل فی ساعت به زمین اصابت میکرد . حفره‌ای به بزرگی یک میل که چندین صد فوت عمق میداشت ایجاد میتوا- نست یعنی گودالی به همان وسعت که در حدود ۴۰۰۰۰ سال پیش در اریزونای شمالی توسط یک سیاره ایکه به زمین افتیده بود به وجود آمده است . اما چنین حادثه‌ای اگر امروز اتفاق افتد کافی است که مرکز عمده برجستگیت رانا بود کند . ستاره شناسان میگویند اف سی ۱۹۸۹ بر خواهد گشت . مانند زمین که به دور - آفتاب گردش میکند منتها به عوض ۳۶۵ روز ۳۸۰ روز را در مدار سیاره دریا سپری کند . دوباره از نزدیکی زمین بگذرد غالباً در یک فاصله مصون تر قرار خواهد داشت . اما منجم بریان ماریسن از رصدخانه هاروارد سمت سونیان که بر مبنای تخمینات هولت محاسبات خود را رایج داشته میگوید در صورتیکه محاسبات ماد قیق باشد این سیاره میتواند بازم خطرناک به وجود آورد یا اینکه به زمین اصا-

شب بیست و سوم مارچ (۳ حمل) کجا بودید . خارج از منزل . همراه بادستان یا مشغول تما- شای برنامه های تلویزیون . به هر حال شما نمی دانستید که در همان لحظات در چند قدمی شما یک فاجعه قرار داشتید . شما ازین خطر آگاه نبودید . اما یک سیاره بزرگ به چنان فاصله نزدیکی از زمین به سرعت عبور کرد که در ۵۲ سال گذشته سابقه نداشته است .

اگر این صخره عظیم به زمین اصابت میکرد فاجعه‌ای مانند انفجار هزاران بم هایدروجن می آفرید و ملیونها انسان رانا بود میکرد و در صورتیکه این سنگ آسمانی به بحر می افتاد امواجی به بلندی صد مایتر ایجاد میکرد .

پیش ازینکه شما زیاد بهراس بیفتید لازم است بفهمید که نزدیکی فاصله این سیاره از زمین در حدود ۴۵۰۰۰۰ میل بود یعنی در حدود دوچند فاصله زمین با مهابت . با انهم در شرایط و محاسبات کیهانی امکان اصابت این صخره زیاد بعید نبود . از سال ۱۹۲۲ به اینسو هیچ سیاره به این پیمانه با زمین نزدیک نبوده است . در آن سال یک سیاره کوچک به قطر تقریباً نیم میل از عین فاصله از نزدیکی زمین عبور کرد .

این سیاره جدید که مطابق سیستم نمره گذاری رسمی اتحادیه بین المللی نجومی اف سی ۱۹۸۹ نامیده میشود . نخست توسط پروفسور هنری هولت از یوهنتون



سپید بازی

سفید بازی را شروع می کند
و در سه (۳) حرکت مهره سیاه را
مات می کند .

سفید بازی را شروع می کند
و در دو (۲) حرکت سیاه رامات
می کند .

جدول ضرب المثلها

عمودی :

- ۱- نقره - لباس خر
- ۲- معکوس ان قوت است - جور برانگنده - بوی نیست .
- ۳- غم نداری انرا بخسر - قوغی کمر - دزدی بی پای - معکوس ان اواز خر .
- ۴- ان بود برکتش نی - ی خ س
- ۵- ... حول بالله - نوشید نیست - بدون ان غذا لذتی ندارد .
- ۶- مزین به در کس به انگشت که نزنده ... معکوس ان شکایت .

- ۷- پروا (اصطلاحی)
- ۸- تکه ناکاره (اصطلاحی) نفس اصطلاحی - کاری کن که نی ان بسوزد نی کباب .
- ۹- یکی اواز صاف و رسا دارد و دیگری ... دارد - زیر بوریا .
- ۱۰- جنگ ... سر ... عدد شروع جدول .
- ۱۱- بایش رابسته کن همسایه ات را دزد نگیر - استم - همان خوک و همان ...

پرسش ها

انقسی :

- مادرومی گویند :
- ۷- مار از ان بدش بدم غارش سبزی می کند . زورش به ان نمی رسد پیالانش می زند .
 - ۸- زمستان زنت روسیاهی به ان مانده .
 - ۹- شق (اصطلاحی) - هرجا انست دریای لنگ است - خشک بی سر .
 - ۱۰- معکوس ان روشنی (پینتو) - شراب - نخستین عدد .
 - ۱۱- قطی ارمعروف است - وقتی ازت اند تروان با هم می سوزد .

- ۱- نام همین جدول ان را خدا کریم است .
- ۲- می گویند ... بد برادر ندارد - ... مردان دیر پخته می شود .
- ۳- تاك - برای ادم تبیل می گویند که ... تخی است - شل بی پای .
- ۴- بوج های بلند - پدر پدر کلان .
- ۵- دنیا را آب بگیرد اورا تانید بایش است - بالق لق سگ مردار نمی شود .
- ۶- کوزه شراب - عربها

چقدر پول دارند

سه دختر قرار گذاشتند که سینما بروند هر کس باید می گفت که چند انگانی با خود دارد . شکیبا گفت : من انقدر بیسه دارم که اگر با پول ماریا، $\frac{1}{3}$ پول شعلانی جمع شود . ماریا گفت : من انقدر پول دارم که اگر با پول شعلانی، $\frac{1}{3}$ پول شکیبا نیز جمع شود . شعلانی گفت : من ده انگانی دارم ولی با این ده انگانی $\frac{1}{3}$ پول ماریا را نیز جمع کنید . حال شما گویید هر کدام انها چه اندازه پول با خود دارند

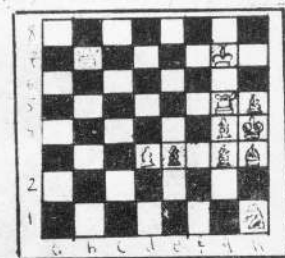
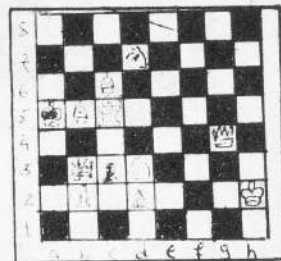
مخاسبه کنید

می گویند که عمر اسپ رابه اساس دند انها پیش تعیین میکنند ولی بیایید ما و تمام رینجا قابلیت ریاضی خود را یکبار بنویسید ازیم . ان اسپ چند سان عمر دارد در حالیکه $\frac{1}{2}$ (یک بر دو) است

جدول ضرب المثلها

	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱											
۲											
۳											
۴											
۵											
۶											
۷											
۸											
۹											
۱۰											
۱۱											

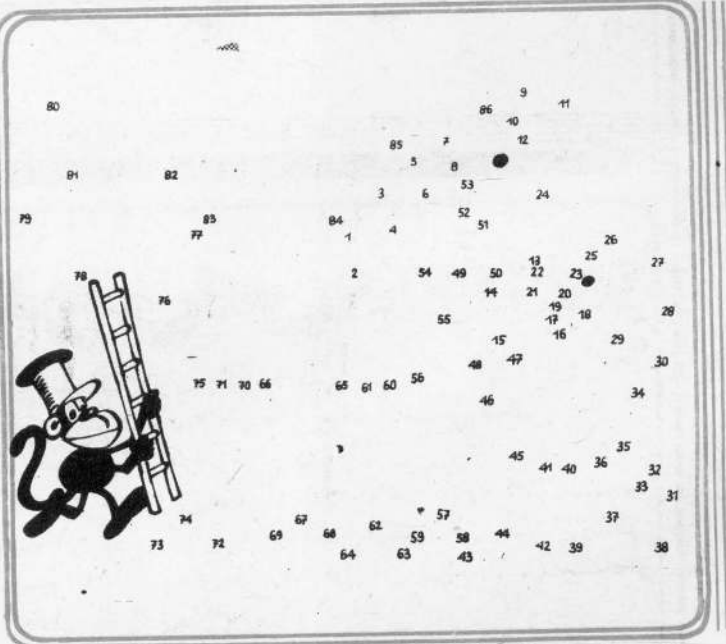
سرگرمی‌ها



پیش ادبی

حل کنید جایز بگید

برای اطفال



اگر میخواهید بدانید که برای زینه چه صورت است عدد را به ترتیب با هم وصل نمایید

درین شماره مجله ما پرسش های ادبی را مطرح می سازیم؛ دستداران مجله بخصوص علاقمندان عرصه ادبیات فرصت دارند تا یکی دو ماه درین مورد مطالعه نموده و سپس پاسخ های ما را ارسال بدارند. البته ما جایزه های عالی برای آنها در نظر داریم. میتوانید پاسخ ها را به زبان های دری و پشتو ارسال نمایید.

۱- مولانا جلال الدین بلخی کی بود و چند اثر ادبی از او جامانده است.

۲- سنایی چگونه شاعری بود و چند دیوان شعر دارد.

۳- کتاب فیه مافیه یک ارزیابی و نتیجه گیری کلی در یکی دو صفحه تهیه نمایید.

۴- فهرست نویسندگان معاصر افغانی را با نام آثار چاپ شده آنها آماده بسازید.

۵- شمد رباره آثار یکتا از نویسندگان معاصر افغانی یک تحلیل و نقد صرف به حیث خواننده تهیه نمود. ما بفرستید.

۶- آیا شمد رباره نویسندگان قبایل آزاد معلومات دارید؟ لطفاً درین باره ما بنویسید.

۷- آثار رحمن بابا و خوشحال خان خټک کدام هاست؟

۸- دوره های ادبیات را در افغانستان چگونه مطالعه نمودید؟ آید، درن خود را ازین دوره ها بنویسید.

۹- چه وقت وضع ادبی در کشور ما رخسندگی بیشتری داشت.

صحنه گان

دین الله عمرخیل، فریده امید، بلقیس احمدی، مریم دانستن، امیلا لطیف وردک، جاوید احمد زکی، محمد وکیل نایب، مسعوده توخی، احمد نوید وردک، نورجان ضیایی، عادله انورعزتی، شمیم حسن حمید، انیس نایل انزهرا، فتح محمد فتاح، سلم دانستن، لیلما کاروز، خواجه ابراهیم نادره سیاب، فرزبان جویان، سید عزت الله مجید، سوما فران، فاطمه شریف، نادیه، معروفه درویش، سید عزت الله مجید، گل علی فقیه، فدایی، محمد فریدون خن، گل علی فہیم، سید احمد شاه حسینی، نصرت الله صحت، سید امرالله، ناجیه شکره انور، محمد عمر عزیز، عبدالوهاب راسخ، وحید الله ابراهیمی، وحید الله حبیبی، رابعیه رحمانی، محمد مصطفی شرمیلا شریفی، فائزه یادگار، سونیا اسمعیار، مرخیمه محمودزاده، احمد شکیب کوهستانی، صادق احمدی.

به اساس فرقه محمد وکیل نایب و فریده امید، مستحق جایزه شناخته شدند.

قابل توجه هوپطان!

فرقه کسی جوایز بوی های فروشگاه بزرگ افغان به تاریخ ۱۸ سرطان صورت می پذیرد.

ادرس اعلان شرکت ترانزیتی صفحه عقب را چنین تصحیح نماید:

ادرس: شعرنو مقابل پارک سړک نمبر (۷) مارکیت جاده عقب زین ننداری
نمبر تیلون (۳۰۲۶۲)

شرکت ترانزیتی و بارچالانی کاشفی هرات



**باشرکت ترانزیتی و بارچالانی کاشفی
هرات در تماس شوید و مشکلات
تان را به سهولت حل سازید**

آدرس: شهر نو مقابله پارک نمبر ہفتہ مارکیٹ

هوس تیس HOSTESS

یک نام آشنا برای خانواده ها .
صابون ، شامپو ، جلائی موی و مواد ظرفشویی هوس
برای هروقت برای هرکس برای هر جا .
این اجناس را طور عمده از جاوید لعد ، کوچی مارکیٹ
نعلینده کی ان در کوچی مارکیٹ دکان موہن لعل و ہمد کانہائی
شہر ولایات بدست اورید . همچنان این شرکت صابون ضد بخار
(DM4) را تازه وارد نموده است .

نیازمندان عجلہ نمایند :
تلفونہما (۲۰۰۰۱ - ۲۲۶۲۹)

وحید اللہ پلاستیک

وحید اللہ پلاستیک ہر نوع اسناد و کارت های شمارا توسط
ماشین بوش می کند . همچنان قرطاسیہ مورد ضرورت د و ایسر
و طلاب معارف را بہ قیمت نازل تقدیم میدارد .

آدرس: میرویسر میدان تقابلہ تانکہ تیس

فروشگاه ارزان

آدرس: شهر نو مقابل زینب نداری



ارزینام تازه ترین
اجناس مورد
نیازتان استقاده
نمایید ارزان و به
مفادیتما

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی مجلات و سایر جراید کشور را به سترس شما قرار میدهد همچنان هر نوع قرطاسیه مورد ضرورت دوايروطلاب معارف را به قیمت نازل تقدیم میدارد.
قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی توسط ماشین بصری اسناد و کارت دست داشته شمارا بون میکند.

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی چوک میرو سیر میدان نماینده کسب در چوک جاوه میونه متصدت جبر افغان

صنایع ملی را تقویه نمایید

فروشگاه

بزرگ افغانان

بزرگترین مارکیت فروش بوتها ساخت وطن

۱۰ هزار افغانی جایزه

فقط با خرید یک جوره بوت

و بار هم

۵۰ هزار ۲۰ هزار ۱۰ هزار

افغانی جایزه نقدی

صرف با خرید یک جوره بوت

بوتهای ساخت وطن با بوتهای خارجی رقابت میکنند
بخرید و امتحان کنید

مشتریان محترم بله های خرید را نگهداری کنید و
در روز قرعه کشی که بعداً اعلان میگردد آنرا با خود داشته باشید



بزرگترین فروشگاه همیشه در خدمت شهروندان است
قدای خوب قیمت مناسب

کتابخانه دیجیتال

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**